ShivaDoc.com

فعلی فهرست شده
۲۷۸۲

ShivaDoc.com

چند رساله است در علم رمل بسیار معتبر

یکصد و بیست و چهار ورق

سه ورق متعلق بعلم رمل — جهان الرمل سید بلبانی بتمام چهار جهت — مفتاح الکنوز طبسی — فواید متفرقه

بازدید شد ۱۳۸۲

بازدید شد ۱۳۸۲

بازدید شد ۱۳۸۲

بازدید شد ۱۳۸۲

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی

اسم کتاب: جهان رمل (مجموعه)

مؤلف: سید عبدالله بلبانی

موضوع تألیف

مؤسسهٔ ۱۳۰۲

شمارهٔ دفتر ۱۳۵۶۳

شمارهٔ ۲۴۵۸ ۴۵۲ ۲۷۸۲

۴۱۰۷

۲۹ ۴۴

ملی - فهرست شد

۲۷۸۲

واخل کتابخانه جدالدین شد

نمره ... نمره ... سنه ۱۳

ShivaDoc.com

چند رساله است در علم رمل بسیار معتبر

یکصد و بیست و چهار ورق

سه ورق متعلق بعلم رمل — جهان الرمل سید عبد الله بلبانی بتمام چهار جهت — مفتاح الکنوز طبیعی — فواید متفرقه

بازدید شد ۱۳۸۲

بازدید شد ۴۷ - ۴۶

داخل کتابخانه مجدالدین شد نمره ۱۳۰ نمره ۱۳۰

بازدید شد ۱۳۸۱

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب: جهان رمل (مجموعه)
مؤلف: سید عبد الله بلبانی
موضوع تألیف:
شمارهٔ دفتر ۱۳۵۶۳
شماره ۲۳۵۸ ۴۰۲ ۲۷۸۲
۲۷۸۲

ShivaDoc.com

جهان رمل تالیف سید عبدالله بلبانی

مشهور بشاه ملای منجم

معاصر شاه جهانگیر صفوی

۱

مشتملست بر یک مقدمه و شش جهة و یک خاتمه

کتابخانه مجلس شورای ملی
۳۲۷۳

ShivaDoc.com

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

افتتاح کلام بنام یکیست علوم نامه حکمت شامل و قدرت کامل در بدو فطرت بقدرانست فرجه قبول بنام آدم مکرم فرشتگان
وعلمه الاسماء کلها فی جاعل فی الارض خلیفة او را بصفت نبوت و بعث رسالت برگزیده و بنوای وعلم آدم الاسماء
کلها او را بر تحایق علوم و آثار و دقایق سماء و اسرار مطلع گردانید عالم الغیبی که قدرت کاملش بعد از آنکه عناصر اربعه را
بطرق طباع امهات موالید ثلثه گردانید از جنس حیوانی که عدد اضداف آن چون بدور رمل احصا نتوان نمود و افراد
فی ایان ان را بشرف علم و فضل ممتاز و سرافراز ساخته ایشان را بسبب ممارست و کثرت عبادات در ریاضات
اطلاع بر غیبیات کرامت فرمود سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم و درود نامعدود تا ربار کاه رسالت پناهی فرو اند
بود که مصباح انوار نبوت دری از کنوز درجی از دقایق و دفاین اوست و مفتاح اسرار رسالت رمزی از رموز بابی
فخر این او خزینه شجره رسالتش ان الله وملئکته یصلون علی النبی توقیع رفیع نویسش کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله وخاتم النبیین
شاه آسمان فر بسیار جیش مه هاشمی آفتاب قریش و بر آل فرخ فال فرخنده فال آن حضرت سیما سلطان
سریر انما نیز اوج هلی ابی جبرئیل ابی کرا زناب ذوالفقار آبدارش بیک لحظه هر چه بین منبع مجان طاهر و هویدا ساخته
بیت حمزه دین شاه ولایت علی نور نبیین شمع هدایت علی و بر اولاد و امجاد آنحضرت که از خبث احکام
دین و استحکام و اعلام شرع مبین در خور امامت و مستحق کرامت محاکی اذ صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین
اما بعد بدان ارشدک الله تعالی که علم حکمت بر چهار قسمت منطق و علم طبیعی و علم ریاضی و علم الهی اصول
علم ریاضی چهار است هیئة مدلله و هندسه و حساب و موسیقی و فروع ریاضی بسیار است و از انجمله نجوم و رمل و علم

حماعف کنده فرخه منفوم تشنه در
طریق عدم قدم نهادند عالم آرایی
که مهر و آیتش محو صبح صادق وار
بیاض فرخ صح

رمل

رمل بیشتر نیست و فواید بسیار دارد و آیات و اخبار در شان او بسیار وارد گشته چنانکه ابن عباس از سرور کائنات
و خلاصه موجودات مرتضی المصطفی محمد مصطفی صلعم سؤال کردند از علم رمل آنحضرت فرمود هو اثر من جملة آثار النبی
ذکره الله تعالی فی کتاب العزیز و تقوله انتوفی کتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین و همچنین از رسالت
مجری مرویست باسناد این علم که فرمود ان نبیا من الانبیاء کان یخط فی الرمل فمن وافق خطه فقد اصاب صدق
رسول الله صلعم و از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب و مطلوب کل طالب امام المشرق والمغارب علی ابن
ابی طالب عم منقولست که فرمود الم تر ان الله حل ثناوه افاض علی ادریس علم الرمل والهدی علم النقاط فیفصله واوحی
الیه ما کان مشکلا و از فحوای کلام معجز نظام نبوی صلعم مستفاد میشود که این علم شریف معجز از حضرت دانیال است علیه السلام
و عدالسلام و از کلام بلاغت انجام شاه اولیا و سلطان اصفیا امیر المؤمنین علی عم مفهوم میگردد که حضرت ادریس علیه
بعلم رمل و هندسه موسوم و معلوم شده و بسبب حدة ذهن زیاده و بهر که اسعادت ازلی و ابدی و نقای سرمدی دستگیر او
شود از این علم نصیبی یابد و از انها شود که و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و در شان این ان نازل شده و اینکه
مشهور است میان علماء این فن آنست که علم رمل منسوب و معجز هفت پیغمبر است آدم بشیث ٣
ادریس ٤ ارمیا ٥ اسقیا ٦ عاقلون ٧ دانیال و مختص این علم بدانیاست علیه السلام و علی کرد علم نجوم و رمل و خواص اسماء و حروف
مدیره و مهد بعید چون بادصبا گرد و جهان گرده و ماهر که از اصحاب علم و عمل کرد علم نجوم و رمل و خواص اسماء و حروف
و نگاه غریب بی بدل در اشنوری بی مثلند مجاورة و مجالسة و مجاورة در مجلس افاده هر که از ایشان که
در فهم و فراست و ذهن دیگر است نادر دوران و وحید زمان بودند فایده غریب و نکته عجیب مستفاد نموده
و اکثر نقول آورده و تجربه کرده و انچه عجیب و معتقل بود در جزء نموده و چون آخر محمود و درین اوقات و اوان
خواست که جدید کلمه از علم رمل بنوشتن قلم رقم نماید که تا کیفیت حقیقت این علم شریف بر طالبان روزگار در
اقطار و امصار ظاهر شود و ایشان را از تحت جرایی و از بیه سرگردانی نجاتی حاصل شود و تیر تخمین بر هدف مراد آید
و سؤالاتی که انام ایام و از ایات ان نمایند از روی قدرت جواب راه بر وجه صواب ادا نمایند تا قدر و قیمت این علم بر
طبیعت که در زمان خاص و عام حالا بر طرف شده ظاهر و پیدا و ماهر و هویدا گردد و اعجاز ایشان و همکنان پوشیده

بیت

نماند و نه ولی التوفیق التماس ز نکارم اخلاق و اصحاب این فن آنکه اگر بهوی غلطی اطلاع یابند از روی کرم آنرا اصلاح فرمایند
و مؤلف ابقاه الله تعالی دعا دارد بیت فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکند انچه مسیحا میکرد و بدانکه این دفاتر
و جواهر که از ابی اسرار نهانی را مزین ساخت بنام نامی و اسم گرامی اعلی حضرت و الا مرتبت خورشید نهرت کیوان اقتدار
کردون اقتدار سپاه سپاه سلیمان جاه گردون سریر خسرو ملکان ملک خاقان جمشید نشان اسماء شوکت و شوکت را
ماهی و ایوان جلالت و عظمت را بنا بی عالی مقام فریدون حشمت شیخ جاهی سکندر صولتی دارا سپاهی زعدلش
چون رخ خوبان مهوش بیکجا جمع گشته آب و آتش بنر فلک شی عدت و بسالت مسجد اهبت جلالت خاقان فیاض
سلطان فیض نهضت هی که قامت اعتدال آیینش و مجمع عدالت او انطبیعت بکه دور چرخ علو فرخ رافت مرایت
لاست بی قیاس کریم الذاتی که از بیر تو عاشق اقطار و اتاق عالم روشن گشته و سحاب سیاه از فیض آثارش مرغزه اموال
گلشن شده و تیغ آفتاب شعاعش آنست که آتش غرارت کینه از سینه مخالفان بارنشاند بذیل آتشیت که چون صحرای
رزمگاه سراپرده زود بدخواه و اعدا دولت راکیه و صفت سوزد بیت داغ نه ناصیه سرکشان بیاج نه کردن
کرد کشان اعظم خوانین زمان اعرب و انسب سلاطین دوران محی مراسم کیان تا می آثار ظلم و عدوان ظل الله فی الارضین
قهرمان ماء و الطین خلف اخلاف سید المرسلین السلطان ابن السلطان و انی خاقان ابن خاقان ابو الظفر ابو المنصور
ابو الغازی شاه طهماسب شیبانی خلدهم و ادل من والاه و عادی من عاداه و اعدل من خذله و ایده که منظور نظر کیمیا اثر نواب
آدمیس اشرف الطف همایون گشته از نظر حاسدان زمان محفوظ ماند و طالبان صادق و دوستان موافق از ان
و بهره مند گردند مجیب الدعوات دران ارشدک الله تعالی که این علم شریف در اقطار عالم منفرد گشت و بکار قاعده
مستعمل و اهل نواب ان و ماوراء النهر و تمام مشرق زمین قاعده دایره البروج و تجمان شجره عمل میکنند و ما این
مشرق از رمل نام نهاده ایم و اهل فارس و عراق تاکیدان و قبله قاعده دایره سکن و قانون مفتاح الحکم بیان
مینماید و این باب را مثال الرمل گفته ایم و اهل مغرب مصر و شام و مجمع غربستان بدایره بزرگ تجمان دارند
و این باب الرمل خوانده ایم و قاعده دیگر هست که تا غایت مستور بود و ما واسطه اغلاق بیان کردیم و آن
دایره نقاعده اصح است و این جنوب الرمل است و خاصان در هر جا بآن اظهار کشف و کرامت نموده اند
مثل حضرت سید محمد نوربخش وغیره و بعضی آنرا العلم رمل چنانچه نود مشهور ساخته اند و جبر بر کوار این فقیر که مؤلف
این

مغرب

سلطان محمد بادشاه

این کتابست و جمال الدین عبد الله الجیش المشهور بعبد الله اولیاء البلبانی غفر الله ذنوبه درین قاعده تفنیق فرموده اند
مستاهر بر اهل القاییس و مختم ازین قاعده بیان نموده اند و از نسخه حاجی حسن طبسی که در تسخیر جن مشهور بود و
معروف بوده اند و نسخه شامل طبسی در تسخیر جن و غرایم و غیره از مصنفات ایشانست و در حلیه که قاضی عبد الرحمن
جنی را تسخیر آورده اند مشار الیه گفته که من علم رمل را که معجز حضرت دانیال علیه السلام است بتعلیم نمایم و رمل اول که
حضرت دانیال کشیده و از حضرت جبرئیل تعلیم گرفته تا جمیع قواعد و قانون نسخه فرا گرفته موسوم بمفتاح الکنوز
مرتب ساخته اند هر کجا که قواعد جمهور رسته قاعده مذکور بحرف دران نسخه نیست بلکه قانونی دیگر و قواعد مضبوط
حکم کجا اساس علم رمل درین کتابست و این فقیر کثیر قلیل البضاعت قریب سی سال بحل این علم شریف
مشغولات داشت و هر ده سال طریق قاعده مینمود و مناسب آن ملک بود که سایر بود تا بان قاعده که بر
مینمود رد و لکه اسباب حاصل نموده و در تاریخ سنه ٩٩٢ که بوطن مالوف دار الملک شیراز خطه الله تعالی عن الاهواز
بخدمت برادر اعمالی خود شمس السادة و الفضایل و الکمالات محمد الازال مؤید اکه استاد عصر بود در علم رمل
و احکام نجوم و در علوم غریبه بر طوبی داشت مثل جلب المطر و از علم رمل منبر و مدة گفتن خاصه آنکه بود و مدت
بیست سال جدات مینمود و کلمه کلمه ازین قواعد شریف که درین زمان بسمع کس نرسیده و نشنیده و چون فی الجمله توفیق
حاصل نمود و حیف دانست که این مسایل لطیف شریف بسمع دوستان و طالبان نرساند ازین سبب در سنه ٩٩٨
این قاعده مذکور بآن سه قاعده مزبور در این کتاب درج کرد تا اگر سؤلی از قاعده سؤال کند قال آن
قاعده پرده خیال از چهره بر دارد کشاید و دعا و مقصود علی حسب المرام حاصل تواند نمود و این کتاب موسوم شد
بجامع الرمل مشتمل بر مقدمه و شش جهت و خاتمه جهت اول فوق الرمل است و آن مقدمه است بر شانزده
شکل اول در حکایت آدم و دانیال علیهما السلام و شان و نزول این علم شکل دویم در اسامی کتب که از انها
انتخاب شده شکل سیم در شرایط رمال شکل چهارم در فواید و خاصیت علم رمل و منسوبات آن شکل پنجم
در طریق نقطه رکنین نوعی که حضرت جبرئیل بدانیال تعلیم داده که آنرا رمل قوسی گویند و ساختن نقش فرعه
بهر دایره که خواهند در هیچ کتب نیست شکل ششم در ذکر موضوع این علم و کیفیت بیوت شکل هفتم در تعدیل
بیست و هشت مسئله که در یک رمل بعمل باید آوردن تا حکم درست آید شکل هشتم در جدول منسوبات

تاریخ تالیف

بعد از خطبه مقدمه اول آن مشتمل است بر شانزده شکل

اسم کتاب

ShivaDoc.com

خانهای شانزده گانه و در خانه اول چهل سوال شکل نهم در شرح جواهر البیوت شیخ زنانی شکل دهم در مساحت رمل
وضمیر و احکام شکل یازدهم در شرح بیوت و نکات ضروری نقوا بعد جمهور شکل دوازدهم در شرح خدمت بودن
اشکال در بیوت و بیوت با شکال شکل سیزدهم در تولید اشکال و غیره ۱۴ گانه از طریق و جماعت نظم و نثر شرح
دوایر و تقسیم آن ۱۵ در شرح مراتب اشکال شکل شانزدهم در تعریف عقل و نفس و ناطقان **جهت دویم** که آن مرتبی
الترمل است تقاعده دایره ابدع که اهل خراسان و تمام مشرق زمین بآن عمل میکنند و این مشتمل است بر سه **افق**
اول در خلاصه شجره و ثمره و آن منقسم است بر پنج مطلع مطلع اول در مقدمات شجره مطلع دویم در سیر نقطه
آتش در بیوت هشت گانه مطلع سیم در سیر نقطه باد در بیوت هشت گانه مطلع چهارم در سیر نقطه آب در
بیوت هشت گانه مطلع پنجم در سیر نقطه خاک در بیوت هشت گانه **افق دویم** در انتخاب سایر الاولیاء و مزجی
کوفی مجمله بر نسخه محقق الزمان شمس محمد اخترنا نوشته و آن مشتمل است بر دوازده مطلع مطلع اول در آداب
مقدمات این قاعده و مطلع دوم در طریق استخراج اسم و مثال باسم اسکندر مطلع سیم در رکیس حروف
و جدول اشکال مرتفع و منحطه مطلع چهارم در عمل جهات اربعه باین قاعده مطلع پنجم در ترتیب این علم
و استخراج اسم کریم بدو سه قاعده مطلع ششم در ترتیب تقدیم و تاخیر حروف و مثال در اسم نورالدین
مطلع هفتم در مضمون طریق احکام که در سایر آورده اینجا مربوط شده و محسن نافعه در مثال اسم محمد و
عترت مطلع هشتم در جدول حروف که مصنف عبدالله وضع نموده از نسخهای صاحب سایر اولیا مطلع نهم در
قاعده ضمیر احکام در موز و نکات مطلع دهم در جنی و دفین و دوایر و میزان و اعداد و نکات موافق طلع
یازدهم در طول و عرض و عمق و جدول آن بوضع عبدالله مطلع دوازدهم در خلاصه جمع این قواعد **افق سیم**
در انتخاب نسخه مرغاب که از حضرت دانیال اصغر فرا گرفته و جناب مولانا شمس الدین محمد باکوئی از آن نسخه
نوشته اند و مشتمل بر هفت مطلع و مطلع اول در مقدمات این قاعده و رمل حضرت دانیال و مطلع دوم
در مطالب نقاط فرد و زوج و قانون این طریق و نکات آن مطلع سیم در احکام خانه دویم و سیم و چهارم
از قواعد حضرت دانیال مطلع چهارم در احکام مطالب چهار گانه یعنی مطلوب غایبانه و ماضی و ناکامی مستقبل
مطلع پنجم در احکام خانه هفتم و مال غایب و دزد بر ده مطلع ششم در طریق عمل که مرغاب از نسخه قدیم بیرون نوشته

و رمل کیروزه و ساعت لساعت مطلع هفتم در احکامی که شیخ گجراتی در یک رمل نموده اند تمت المشرق الترمل
جهت سیم که آنرا شمال الترمل گفته ایم و آن مشتمل است بر پنج **افق اول** مرتب است بر پنج مطلع و مطلع
اول در دایره بیوت و مشتمل بر نکات آن مطلع دوم در دو نقطه مطلع سیم در سیر اشکال و نقاط
مطلع چهارم در قرانات نقطه و شکل مطلع پنجم در خلاصه دو نقاط **افق دوم** در انتخاب مفتاح الفاتح و آن
مرتب است بر ده مطلع مطلع اول در مقدمات آن و مطلع دوم در فواید آن مطلع سیم در دو سخن خاص عام
نقاط مطلع چهارم در اصل احکام مفاتیح و غیره مطلع پنجم در شرح ازواج و مدول فرد و زوج و مراتب آن و
نقاط مطلع ششم در قوت اشکال و موزان مطلع هفتم در مراتب اشکال و نقاط مطلع هشتم در طرح مطلع نهم
انظار مطلع دهم در وجود و عدم و حصول و لا حصول **افق سیم** در انتخاب هدایت النقطه تصنیف حاجی حسن
ابر قوئی مرتب است بر سه مطلع مطلع اول در مقدمات آن کتاب مطلع دوم در امتزاج شلثات مطلع سیم
در سیر و نقطه و عدد و آن و نکات غریبه که اصلی است **افق چهارم** در عدد گفتن بجمع فواعد از شکل و نقطه
مرتب بر چهار مطلع و مطلع اول در فواعد عدد و مطلع دوم در اصول عدد مطلع سیم در مثال آبادن غایب
مطلع چهارم بر مراد هر شکل و عدد و اول عدد **افق پنجم** در گفتن عدد بطریق نقاط معوذ و آن مرتب است بر سه
مطلع مطلع اول در مراتب نقاط و عدد از آن گفتن مطلع دوم در تحقیق احکام از نقاط و مطلوب نقطه مطلع
سیم در مزاج و عدد و اول عدد و غیره **جهت چهارم** از جهان الترمل که آنرا مغرب الترمل گفته ایم و مشتمل است بر هفت
افق **افق اول** مرتب است بر پنج مطلع و مطلع اول در بیان دایره نیز در شرح اصل و نیز ده اقلیدی و نیز ده
مغربی در نسخه شیخ احمد مغربی مطلع دوم در تفسیر اینها نهار سر مطلع سیم در تتمه نسخه احمد مغربی مطلع
چهارم در نسخه شیخ محمد مصری مطلع پنجم در صورت رمل بیرون آوردن اسم حیوان فوت شده و قواعد
اهل مغرب **افق دوم** مرتب است بر سه مطلع مطلع اول در بیان عدد و مدت از دایره ابغع مطلع دوم
در بیان مراتب اشکال ابغع مطلع سیم در جدول ابغع و حکم ضمیر و عدد از این قاعده **افق سیم** در انتخاب
از کتاب اقلیدی و نکات و آن مشتمل است بر چهار مطلع مطلع اول در قواعد استاد اقلیدی و آن
دایره شریف مطلع دوم در مثال بر طی کشیده و بیان نموده مطلع سیم در مثال رمل دیگر مطلع چهارم مثال

رمل دیگر **افق چهارم** در کتاب حکیم اقلیدی و آن مرتب است بر سه مطلع مطلع اول در مقدمات مطلع دوم در مثال رمل
کنیه مطلع سیم بوجی نکات **افق پنجم** در بیان نفس و جسم ۱۲ رمل و در آن مطلع بسیار است که احتیاج تفصیل ندارد
افق ششم در بیان دایره حروف ابجد و منزل آن و در این افق مطالع بسیار است که تفصیل احتیاج نیست **افق هفتم** در دایره
آدم خاکی و معشوق و مرشکل و بیان آن بتوضیح و در این افق نیز اسرار بسیار است **جهت پنجم** که آنرا جنوب الترمل دانسته ایم
و در این جهت آب حیات یافته اند و آن مرتب است بر پنج **افق اول** مشتمل است بر پنج مطلع و مطلع اول در
مقدمات این قواعد مطلع دوم در بیان آنکه کدام خانه طالع دانند و ابتداء احکام کنند مطلع سیم در قواعد ضمیر نشش
نوع مطلع چهارم در بیان مثال که مؤلف بعربی رقم فهم مطلع پنجم در متعلقات بیوت باین قواعد **افق دوم** در طریق
احکام باین قانون و مشتمل بر دوازده مطلع مطلع اول در مقدمات این قواعد مطلع دوم در احکام خانه دوم
مطلع سیم در احکام خانه سیم تا دوازده مطلع احکام ۱۲ خانه **افق سیم** مرتب است بر نه مطلع مطلع اول در حکم
ماضی و مستقبل مطلع دوم در عدد و مزاج مطلع سیم در جنی مطلع چهارم در قسمی از ابغض در دو برده مطلع پنجم
در اصل جنی مطلع ششم در عدد گفتن مطلع هفتم در دفین مطلع هشتم در حکم در دو برده مطلع نهم در حکم
دزد **افق چهارم** در توضیح مفاتیح الکنوز و کشف الاسرار و آن مرتب است بر هفت مطلع و مطلع اول در ضمیر
و مطلع دوم در طرح ضمیر و مطلع سیم در رمال مطلع چهارم در ضمیر از نهم مطلع پنجم در صورت رمل مثال
مطلع ششم در نقطه راندن مطلع هفتم در ضمیر بنوعی دیگر **افق پنجم** در احکام بیوت دوازده گانه و نکات و
شرح بیوت مفاتیح الکنوز و اسرار و آن مشتمل است بر دوازده مطلع مطلع اول در احکام خانه اول و مطلع
دوم در احکام خانه دوم تا مطلع دوازدهم که اصل تمام رمل است **جهت ششم** که آنرا تحت الترمل گفته ایم
و مشتملست بر هفت اقلیم اقلیم اول در قاعده حل سالیانه بطریق مجهول اقلیم دوم در احوال عالم و ایام
رمضان اقلیم سیم در حکم رمل کیروزه اقلیم چهارم در قواعد دفین اقلیم پنجم در مقاربت الغیبات و شرح
جدول اقلیم ششم در تصاریح اعمال محبت و بغض و جلب و عقد اقلیم هفتم در طریق عمل خفی و اسم و غیره از حاجی حسن
طبسی علیه الرحمه هفت جهت اول که آنرا فوق الترمل گفته ایم مشتمل است بر شانزده شکل **شکل اول** اسم آدم علیه السلام
در حکایت آدم ع و دانیال علی نبینا و شان و نزول این علم و کیفیت آن بدانکه اول کسی که علم طالعست که حال عزیزان

بداند و حلم کند که هر کدام در کدام دیار باشند آدم صفی الله بود که حضرت جبرئیل او را تعلیم داد باین علم و بعد از وی بپیغمبر
که صابق مذکور شد رسید و از تدریج مدید این علم در میان اهل عالم متداول شیوع تا زمانی که حضرت رب العالمین وحی
فرستاد بشمعون یاد رمصر که دعوی نبوت نماید او را چون معجزی نبود اعدا بقصد او اقدام نمودند حضرت شمعون بهجرت
نمود در بیابان ریگ روان پناه گرفت و در بیابان ریگ روان پناه گرفت و در آن صحرا دو شب و روز
متفکر مملکت ناصف که سنگی بر وغالب شد و او را بکاری نمیبرد که ناحضرت جبرئیل امر و نازل شد و چهار نقطه و بعضی
گویند یک نقطه چهار گوشه بر روی ریگ نهاد و تعلیم داد که هر نقطه بمثابه هر کرد عنصریست یعنی نقطه اول آتش است و دوم
باد و سیم آب و چهارم خاک و چون شمعون یاد این علم را تمام از حضرت جبرئیل بیاموخت و هم در آن روی ریگ نقطه
نگفت و راه آبادانی برد و دانهای آن ریگ بر داشته در بازار مصر در کوشه قرار گرفت و ریگ پیش خود نهاد و شبانی
پیش او آمد و حال بپرسید گفت گفتنام تو سر خاک است و چهار صد و هفتاد راس گوسفند داری و سه راس
گوسفند کوهی داری و گاو هفت اسب و دو از گوشتی نازده راس و اسب و دو راس و نر ابادی در مغرب است
و او در آن مقام عاشق دختر خانی شده و نام دختر طبعلست و رمل اینست که نموده آمد
و این قسم شمعون گفت و شهرت کرد تا جزی نزد او آمد و او را احوال فرزند
گم شده خود بپرسید گفت بسرت با دختر قلانی در فلان مکان باهم بودند پدر دختر او را کشته و هر دو را کشته
و در فلان چاه انداخته این خبر بسمع پادشاه رسید شمعون را طلب کرد و بر سر چاه رفتند و کشتها را بیرون
آوردند و رمل اینست و هر دو بسیار معتقد شدند و پادشاه خوابی دیده بود و فراموش
کرده او گفت که در خواب دیدی که تمام طلسمهای نیرا حاضر کرده بودند و سگی سیاه آمد و دو بان در طعام خاص
شما نهاد و مجبور دو قوانین بیست آن دانشمند از خواب بیدار شدی و خواب فراموش شد اکنون امر کنید که جامع عورت
کردند عورتها چادر پوشیده در کردند چون چنین کردند غلامی که خود را شکل کنیزی آراسته بود و با کنیزی خاص خود
ملبس ساختند تا هر دو را نشان داد که کنیزی و تفاص نمودند و این قسم معجزات بسیار بشمعون و تا جمعی از اعیان
درگاه با پسر پادشاه این علم را آموختند و مدام با پادشاه میبودند تا روزی پادشاه خوشحال بود
با جماعت مذکوره خلوتی داشتند و شمعون از علم رمل و معجزات پیغمبران میگذشت پادشاه گفت که در عهد ما آیا

ShivaDoc.com

بیغمبری در دنیا هم همه یاران بدین نیت رملی کشیدند و حکم نمودند که الحال پیغمبر است بلکه در ملک ماست
و در مجلس ماست و استاد ماست و نام او شمعون نیاست و مابین شکل است و البته پیغمبر اینست که حاضر است
همه آنجا ایمان آوردند و مسلمان شدند و معجزها دیدند و جمله اهل مسلمان گشتند و وصیت نبوت او در
عالم منتشر گشت و همه کس ایمان آوردند چنین پیغمبری او ثابت شد و قرار یافت شمعون یا نقاط مرد و فرح
تمام شمرده ع ٩ نقطه بود بکار طریق سانید که مراسمی باید که موافق این عدد هفت و اسم شمعون یا چهار عدد افتاد و هفت بود
پس بکلمه که از سر کند نشیم و از سر جهان کذر نشیم و منی نیز کذر نشیم و آنچه باقی مانده بود از آن بود و شش بود
که موافق اسم دانیال است و دانیال اسم عدد شمعون یا بعد خواهی آمد که اسم یکی و آنحضرت دانیال بعد شمعون
یعنی هر کس که جواهد که این علم شریف بر و کشف شود و مرتبه یابد کمر و متی از سر کذارد و ترک جهان نماید و نیز
این علم را علم باطن دل کویند و علم وفی نیز کویند و علم تخویز نامند و نیز بزبان یونانی ریک روانرا
کویند و علم کاطر نیز کویند و این اسامی نوشش عدد دارند و علم اکران نیز کویند و اکران اسم جمع کنندهٔ این علم
شریف بود و کویند روز روز دکن رکن مغرب ترتیب این علم مشغول بود حضرت جبرئیل با و نازل شد و سوال کرد
که جبرئیل کیاست و او رملی کشید و کفت که در تمام زمین و آسمان که دیدم و در هیچ مکان نیست مرا در
نزد من حاضر است و آن توئی یا مرحق تعالی جبرئیل سر او را تهاز و تمام در آب ریخت و کوسفند از آن
آب و بعضی از آن اوراق خورد ند و اثر آن در پشت کوسفند ظاهر است و طماری بدست حکیمی که طالب
این علم بود افتاد و این چند کتاب که در عالم است از آن نوشته شده است و حضرت حاجی حسن طبسی
از حضرت قاضی عز الرحمن حقی آموخت و اکثر مسائل آن درین کتاب درجست و این کتاب سازنده
نسخه بیرون نوشته شده شکل در اسامی کتب اسامی کتب درین باب است مفتاح الکنوز تکز الدقایق
شجره و ثمره تحفه شاهی اصول الرمل و عین الرمل منبع الرمل و زین الرمل مفتاح الفاتح و افی
سی باب فصول ابواب انوار اقلیدی طرایلسیه روشنی رساله کلهبود کشف الاسرار جامع
الاسرار بلغینیص رساله ابو عباس بونی منهاج الاسرار جامع الکفایه خلاصه خلاصة الجربی
تهذیب زبدة زبده نتیجة العلوم مشاهل الفصول قواعد نزهة العقول جامع کامل امام مستغان

ربانی

ربانی الطالبین شجرهٔ اوزان و سایر الادبا مصباح مفتاح هدایة النقطه رساله ستر خوب بیابانی باکوش توضیح التوضیح
تصنیف ملا شه تقویم الرمل اصل مفاتیح کامل الاصول و مولف این کتاب از هر استادی کلمه شنیده یعنی از
هر کانی کوهر و از هر معدنی جوهر و از هر باغی نهالی و از هر بوستانی شاخی و از هر سکوه کلی و از هر بحری
لولو و از هر دشت مجنونی و از هر کوهر مهر فرهادی بیت تمتع زهر کوشه یافتم زهر خوشه یافتم تا امید که لسنع رضا
مسموع یاران اهل دل کردد و از بعد هر ناپاکی و بی باکی ذما حسن مخفر ماند و بر خلاف استادان این و اولیا
که پرده خفا بر چهرهٔ مقصود افکنده اند و این فقیر همت مخصوص نخاب جای از روی شاهد مهر بکشاید و هم را
آنکه را مینماید و بنوعی مرقوم میسازد که طالبانرا احتیاج هیچ نسخه دیکر نباشد و صاحب این نسخه از جمیع مسایل
رمل و نکات مشتبه کرده و این کتاب او را کفاف شد فصل در شرایط رمل اول وضو دویم متوجه بقبله نشستن
سیم دوام بذکر لا اله الا الله بودن چهارم حضور خاطر و صفای باطن بود و از آن نشستن در وقت نیت
سایل خاطر خود را متوجه نیت مسئول بودن تا دلها هم صاف شود و از توجه جانبین نقش رمل درست آید
و از مزاحمات کوشه نموده که فرد رطوب و طرایقه و بست و مع دست و مع کیه و حرکت الشعاع و کسوف و خسوف
نیز و مکان زمال در نهایت طهارت مثل و بکر و هاء در نظر نیز مثل سک و خوک و کرک و مار و کنده و مشیر
و ملک و حیوانات موذی و مکان تاریک و حجر کین نیز و ملکه جنب و حایض در آن مجلس نیفتد و وقت طلوع
آفتاب و استوا و نهار نیز و اکر رمال ریاضت کش و درویش باشد و منفرد نیز مغیبات بر و ظاهر شود
و التبه رمل رجعت آنان که در مقام انکار و امتحان باشند نکشد که فرموده اند لا تجد فی الرمل الا من اضطر
یعنی هر کس مضطر است رمل او درست می آید و کسی که معتقد علم رمل و رمال نیز رمل او درست می آید
و رمال باید که تا تواند بخل حرام دروغ نکوید و در رمل خوش کند که بکوید و سرها را نیز فاش نکند و سخن هر کس که
نکوید و در دل خود دارد و با این سر دم نیز و اکر حکم موافق آید افتخار نکند و شاد نشود و اکر احیانا نه
اندیشیده از غایت شتاب سخن کوید و موافق نباید غمکین نشود و در وقتی که سایل قرعه را بکیرد و متوجه نیت
شود او نیز متوجه سایل نیز و در دل ذکر لا اله الا الله همی کوید و دل صاف دارد و بر رمال فرض بود که در محل رمل
کشیدن فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و سورهٔ انا انزلناه و آیهٔ کریمه و عنده مفاتح الغیب تا آخر کتاب مبین بخواند

شکل سیم

و بعد از آن این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسئلک بکل اسم دعاک به احد من ملئکتک او عبد من عبادک
فانا اوقاعد لما دراکنا او ساجد انا البر والبحر و فی سبع السموات والارض و فی الفلوات و عند مقام ابراهیم
و بیت الحرام فی خلا او ملا و فی ظلمة اللیل و ضوء النهار بسمعت نداءه و کشفت ثلاثه و فانی اسئلک بحق من
حاجتی و هذا الخط و کول مشکل و فوکل مشکل علی کل شیء قدیر الان تبین لی هذه الضمیر و صلی محمد و آله اجمعین و اکه
در سر لوح نویسند نیز بخوانند اکرا اکرا ابدا اکرا ایرا خمر و ثانی نیت و اوقات زمال از روزهای ماه آنچه باشد
٣ و ٥ و ١٣ و ١٤ و ٢١ و ٢٤ و ٢٥ و آنچه بهتر است طالع جوزا و سنبله و طالع سال بحالم و ساعت عطارد
و هبوط قمر و در برج مذکور و نظر عطارد و مشتری و زهره و غرهای ماه و اول فصل و اول سال هذا التوکل
شمس بحل و دیکر بروج آنها مناسب است و نیک در باب و طالع سال رمل زدن درست بر آید شکل ع در
فواید و خاصیت این علم شریف بسیار است چرا که استکشاف احوال و کیفیت مال و انتقال و اعمال نیز و حکما
امر ضروریست چنانکه از رسیدن چیزی بکمی و شکر استقبال آن نمایند و بقضای آید که بر سه لون شکر ثم لازدیکم
تضاعف حشمت و مال و فزاید دلت و اقبال لازم آید و از رسیدن مکاره بدعوات و صدقات استقبال
نمایند و از شر آن محفوظ مانند که الصدقة ترد البلاء و تزید فی العمر بنا بر وصول این فواید شناختن کیفیت
و چکونکی احوال مطلوب عموم خلایق تخصص ارباب عقل و اصحاب فضل را از علوم که این مقاصد از آن
بسهولت محصل کردد علم رمل است که هر کاه که خواهند بر کیفیت وضع از اوضاع اطلاع یابند بتنبیه
صادق و خاطری صافی توجه نمایند یا از قرعه یا نقطه وضعی مناسب و مشاکل صورت محفوظ در
لوح ظاهر شود و بر هر عالم نیز و بدلایل و ارسد و بر شرف آن واقف شود اعضا او مطابق قدر ذات تمه
و تمه شکل پنجم در تحقیق نقطه چنین است که اکر هر رنک نقطه ریزند میل بر کی مرست کرفته یا اکر هر کاغذ
ریزند قلم بردارند و نیت نمایند و از جانب آنها کنند مبوع که از عمل مکه نباشد و از چهل و پنج بیشتر نه
که عدد طیان است بر لیل انکه نه درجه دارد و بیشتر عدد اعداد جی او بیست و نه است و شانزده نکاه
مجموع ٤٥ باشد چون نقطه بکیتند بچهار سطر اول دو دو جمع کنند و باز چهار و چهار و باز بیست و
و اعراف آنکه در آخر بماند زوج است یا فرد از هر سطری نقطه یا زوج یا فرد استخراج هیئت تا چهار شکل

شکل

شجره و اهیات سازند و احکام کویند فقط دانیال که بدان حرف وارد است نیست و خط را نیست سرح مصنف کفته
ناظر عیب نیز و مثال شود اکر از قرعه بینند و آنچه دایره که عمل کنند قرعه باید ساخت و نقش قرعه چنانست که کفت
قرعه چهار رهره نیز و در هر رهره دو شکل نقش اند که نتیجه آن دو شکل شکل نیز و آن دایره نیز نشان و قرعه
بزوجی که خلق عالم بآن رملی میکنند بدین شکل از چهار دری قرعه و شب حاصل میشود و نتیجه فرد
فصل الداخل است که در دایره بزوج صاحب یا تر دهم است و در دایره ابرج و پیسه نیز و نتیجه فرد
است و صاحب یا نزد هم است و در دایره ابرج و سکن نیز و نیز است که نتیجه فرد و نیز است و صاحب
یا نزد هم است و این معنی از نیک در یک که اصلی است و در هیچ نسخه نیست انت اند تم که تمام نکات رملی
که غایب مسئول بعد ظاهر خواهند شدن انت اند تم بیت دارم آیین حکمت آموزی تا کم لخت تا کم ارزوی
شکل ششم در بیان موضوع این علم و باید دانست که هر علمی را موضوعیست و موضوع علم رمل نقطه
چهار کانه است که هر نقطه را نسبت مرکز عنصری از عناصر اربعه دانسته اند و درین علم بحث از نقطه فرد یا دو
نقطه فرد که ترکیب شده و زوج میکوید کنند و از ترکیب چهار فرد یا زوج یا فرد تشکلی حاصل شود و زوج لازم است
و فرد و جهه و اشکال حافظ هر نیز نقاط و هیچ نقطه طریق چهار است و چهار در چهار عناصر است ازین جهت
عرا شکل حاصل شده و عراخانه و صفت نقطه و شکل بعد ازین خواهد آمد اما چون رمل محسوس نیست
و بواهم تصور را باید کرد و بمراتب باید دانست که هر خانه را به طبع منسوب ساختند و هر تولی عناصر نهاده
بقاعده جمهور هر خانه را بخدمت خاصیت مخصوص کردند و شرح بیوت بتفصیل ظاهر خواهد شد نیز انشکال حاصل شد
در بیوت و بیوت محل اشکال است و محل بالذات مقدمست بر حال از جهت شرح خاصیت بیوت
مقدم داشتیم و دوازده خانه است و جهار خاصیت در آن اعتبار نموده اند خاصیت
اول موضوع است بر سه صفت کریم قوی و سعد و عزیز و لطیف و شریف و بمراتب اعلی آنرا و تد خوانند
دلالت کند بر حال و آن طالع است و رابع و سابع و عاشر و از جمله خانها بزرکتر است هفت دوم متوسطست
درین امور نکو و آنرا مایل الوتد کویند دلالت کند بر مستقبل و آن دویم و ٥ و ٨ و ١١ است هفت سیم
ضعیف بخش و ضعیف و ذلیل و کوچک و بمرتبه ادنی است و آنرا زایل الوتد کویند دلالت کند بر ماضی و آن سیم

ShivaDoc.com

و ۹ و ۹ و ۲ است و اوصاف خانه مرتبی بر کیفیت است بحسب قوة و آن از ترتیب معلوم شد و صورت بیوت بحسب نجوم در رمل چنین است و محل رمل کشیدن تنها این خواهد در امثال تمام عالم تصور کنند یا مثل شهری عظیم که در آن هر

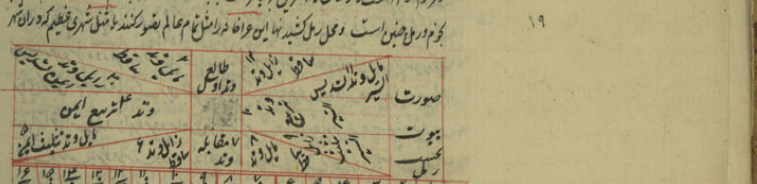

حصار و قلعه و مدارس و مساجد و بقاع و جمیع دکاکین بر تعیین باید دید که در آن شهر بادشاه کیست و سلطان چه کس است و قاضی القضاة کی است و طبیب در کدام خانه است و مفتی و مدارس در کجا رند و واعظ و شحنه و محتسب که متصل ایشان نزدیک کی روند که مناسب اوست از و سؤال نمایند اما بنظر ملکی او فی تیمن تا جواب بصواب شنوند چه اگر هر مهمی مناسب کسی است چنانکه نسبت اثر عزائم شخصی بر نماید پس دیده بینا باید کشود و این مسایل را و بدل محل مفوض منتقل سازد و بحید و بیست و هشت مسئله که در یک رمل بعمل آید آورد

اول طالب ۱ مطلوب ۲ شاهد ۳ متبوعه ۴ نظر ۵ نطق ۶ اتصال انفصال ۷ منع ۸ عدم ۹ وجود ۱۰ سؤال ۱۱ نواظر ۱۲ فرح اول ۱۳ فرح وسط ۱۴ فرح کبری ۱۵ اتفاق ۱۶ تنبیه تولیه خانه اول وفاق ۱۷ مقصود بهم و دلیل ان الامر تولد حیات ۱۸ دوا آب حیات ۱۹ تشفی خاطر المستعاده ۲۰ سهم الغیب ۲۱ استعانت ۲۲ رحمت ۲۳ تنبیه ۲۴ تدبیر ۲۵ تربیع جهارم اختراق خاک و آتش ۲۶ تقابل ۲۷ مقارنه ۲۸ محاسده ۲۹ تناظر ۳۰ منازل قوت وتد ۳۱ ضعف زایل ۳۲ شرف خانه ۳۳ عدد ۳۴ وجه حرف ۳۵ وجه طرح ۳۶ خلقه ۳۷ مزج عنصر در عنصر ۳۸ عوض انقطه بجیم ۳۹ هشتم طول از اول بجیم ۴۰ عمی از نهم ۴۱ دوازدهم ۴۲ عوض از اول ۴۳ سبب از چهارم ۴۴ تراز هفتم ۴۵ حاصل از دهم ۴۶ قطر سیزدهم ۴۷ ضلع چهاردهم ۴۸ قدم آتشها و تا خاکها عداوت خاک و باد و محبت آتش و باد و لطف حصول مطلوب و قهر عدم آن ظلم نقطه بغیر مرکز و عدل مرکز بسیر بجهدم محفوظ فتح رمل تنگ نقطه عقد پس ۸ نقطه آتش و باد روح نقطه نفس آب و خاک عقل ۴۹ جسم ۵۰ نار آتش و باد ۵۱ ماده

آب

آب و خاک سر رمل کردن ۱ دست ۲ پای ۳ دل ۴ جگر ۵ دماغ ۶ شکم ۷ ناف ۸ فضله ۹ مثل شهر ۱۰ سر از اعلی دیگر از اسفل و سور ۱۱ باز و ۱۲ کم ۱۳ در دوازده ۱۴ راه از دون رفتن نقطه اول راه بیرون شدن ۱۵ ابتدا آن انتهاء آینه رمل ۱۶ اناطق آتش و باد و خاک سنه آتش و خاک سرخ نباد زرد نار ۱۷ مربع آب ۱۸ مجسم خاک ۱۹ منفش باد ۲۰ مقصود بسته ۲۱ حیات رمل از رو ۲۲ اموات رمل آب و خاک ۲۳ وتد دلک و خاک این عالم با این شهر را باید دید اگر کل حال سؤال نمودند باید که تمام خانها را ملاحظه نمود و اگر سؤال از یک خانه بر تمام خانه باید رفت و از شواهد و نواظر وتد پس و تربیع و مقابله و مقارنه آن و تثلیث و حلاق آن خانه بحسن بیرون باید آورد و حکم بکمال سؤال نمود بسته طالع زایچه و مزاج دانسته اگر وفق هر دو باطل و سعد و نحس و داخل و خارج و متقلب و ثابت و نور و ظلمت و وجود و عدم تا جواب سایل بر طبق حق و اگر زمال نیم ساعت بخوچ در یک رمل نگر نماید که اثرها بکوید و آنچه در عالم و آدم موجود است و احتیاج بدان است درین علم شریف توان گفت و جمیع علوم مثل کیمیا و سیمیا و استخراج نقوش و جفر و طلسم و حسن اولیا و منازل و مقابر ایشان ازین علم حاصل است مثال آنکه حکیم علم اکسیر را خوب میدانست و بارها بی صاحب شد و با هم نمیرد نمود که هم از علم کیمیا بکیر با جزو دانا سازند و چون اکسیر بی اکثر مسائل رمل آموخت تصور نمود که تمام آموخته بخت کوش علم رمل را آموختیم اکنون تا محلی که فرصتی بهم اشعه بتو علم عزیز اکسیر بیاموزم زمال بیاموزم و گفت که من غلط کردم و در حال چند رمل کشید و اجزا و اسباب اکسیر را با وزان و اعمال و مدت از رمل حاصل نمود و آموخت و این حکایات نکته ایست در باب و بفهم که بکار آید و بعد ازین صفت بیوت خواهد شد فایده دلیلی دیگر هم در عدد ۱۲ فردیکی و زوج باد دو و زوج آب ۶ و زوج خاک ۱۰ چنانکه ۱۲ باشد که عدد ربع است و زوج ۳ مثنای فرد ۲ و فرد ۲ مثنای باد ۲ و همه مثنا باشد تا ۱۵ که ۱ است آتش با نوزده تر و باد ۳۳ و آب ۳۶ و خاک ۱۴ آبر سر رود و آب ۶ ۴۴ رود بر سر ۱۲ که رمل ۸ ۸ و عدد ۱۲ است و ازین است کو در صفحه از ۱۲ کم میکنند و الله اعلم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	
۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	
۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶	۴۰	۴۴	۴۸	۵۲	۵۶	۶۰	
۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲	۸۰	۸۸	۹۶	۱۰۴	۱۱۲	۱۲۰	

این جدول نزد اهل منسوبات جواهر البیوت است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	
۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰	
۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶	۴۰	۴۴	۴۸	۵۲	۵۶	۶۰	
۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲	۸۰	۸۸	۹۶	۱۰۴	۱۱۲	۱۲۰	

۱	سلطان و باب الشرق والسما	۹	مدارس و مساجد و بقاع و راه گذر دروازه	از او اخر او است
۲	خزینه مال و مسنوی الفراوین و زرگران	۱۰	قصرها و منارها و بنگاه سلطان و تخت	
۳	گوهرهای چرکین و مستراح و تشنگی یهودان	۱۱	رودخانها و جوهرها و باغها و سیرگاه	
۴	بازار بزازان و عطاران و خیاطان	۱۲	سرتراش و موی سر شحنه و عسس	
۵	خطاخانه و مطبخها و حمام و فراوانه و تل	۱۳	حصار و شهر و بازار و راق و کوسفند	
۶	کورستانها و نوحه حمام و چاهها و کوهها	۱۴	دروازه بیرون رفتن بجانب کبر و هندوستان	
۷	مرقل گاه و زدان و گوسفندان و آهنگران	۱۵	پیرو نات شهر و باغها و سیرگاه و سر پل	
۸	میان شهر و زندان و قاضی و جنه خانه و کنیسه	۱۶	بندگاه و زندان و قمار خانه و گلخن و بیت الحزن	

خانه اول

شاد شوم باد	لمداه طالع زاده ام	دعوی چون بخت بود	بخت از چه	چون بود خواب		
	نظر کردم ستاره ذره	در طالع دولت بود	در طالع زن و انبار بود	در طالع حسد		
طالع من چون است	سکون باد	مرکز مرکز	چاه بریده و چوست	زندگانی عمر	نقل یا صحت	
درین ساعت چوست	ظفر مراد	درد دل من چیست	چوست			
حال ماه چوست	این نزاع عنقریب	صحت یا مرض	بدوست یا دشمن			
حال ابر چوست	خجالت چون بود	غم است یا شادی درین	عرض نشد کرد			

خانه ۲

خانه ۲	خانه ۳	خانه ۳				خانه ۵
فلان فقیر یا غنی	فتح در بیت سر بیت	از باجوند ابتدای سفر	عاقبت معاش	از نون مقام	حال بادشاه	گفته ما و رسد
	رسول رسیم	رفتن بصحرا	چون گذرد	بیرون روم	زار خود	یک چه خبر آرد
مصاحبت یار یا نه	نقل دولت	حال اول	بد یا خوب	سکون بود	امروز چه خورده ام	
	وقوع یابد	رفتن	یا نه	یا نقل		ازغم فرج یابد یا نه
مال کی برسد	خانه ۲	جز غایب برسد	رسول کی رسد	حال مقام	آمدن باین مقام	عاقبت جمیع کار
	با فرزند پدر		نفع ملک			جز راست بود
مبیع شود یا نه	معاونان چه نند	بجام دور	ابتدای تعلیم	مبیع شود	حال برادر و خواهر و مصاحب	غذا مناسب بود
				فروخته شود		خانه ۵
معامله کردن	رزق از کجا رسد	خواب روز	فتح این	حال صاحب	بنای عمارت	دارو خوردن
قرض یابد یا نه		تدبیر کار	باب کنم	و برادر	درین خانه چه کس	معالجه طبیب
حال کنیز	مزدوران نزدیک	کسی میطلبم	خانه ۴	حوض ساختن	دیر رفتن خانه	فرزند شود یا نه
و معاونت		باید		و خشت نشاندن	چند کس آید	فرزند مذکر است کشتی کرفتن
						باماده
عزیز چه سازد	عطا برسد یا نه	درین صید نیز حاصل شود	مهم گذشته بود	تخت گاه ساختن	تحمل عشق	ضیافت کردن
						رسول خبر آورد
وقتی دیده یا نه	حال	برادر و خواهر چه چوند	حال رمه	حال این مقام	خانه یار یا نه	حال محبوب چون بود
مصاحبت دوست						
در معاملات بود	سبب ساختن	حال خانه	فلانی مال دارد	حرکت مصاحب		فرزند طالع	محبوب آید یا نه
زیان کند یا سود	کار خانه	عمر چه زرد	حال شهر	چه زاید		صادق بود در کفر یا نه
			عاقبت کار چون بود	دفین نهم یا نه		رسول کجا رسانید	حال اندرون دل
				دفین مستعانه		تحفه بر رسد	شاد بود یا غمگین

ShivaDoc.com

خانهٔ ۵	خانهٔ ۶	خانهٔ ۷	خانهٔ ۸	خانهٔ ۹
محصول ملک نواحی شهر	غلام مزدور حال شاکرد شده باشد	حال شاکرد جون بود	حال کاروانی باشد غایب باشد	المان بام عبادت و حج
حرکت برادر جون بود	برده حال باطل جون بود	حرامزاده دفاع دفاع	تکلم وصل کرده	غایب کجا جون بود	مرگ کی باشد
مرگ پادشاه	قدم برده حال سیر مبارک بود	حال کوتاه مال	طلب رفتن	زن اصل	دزد برده حرکت بد
برده فرزند شده باشد	خیر زنده باشد	حال برادر فرزند	خانم آمده باشد	زن بکر است باشد	خانهٔ ۷ سبب مرگ
خانهٔ ۶ سر مخفی ماند باشد	نشان بند خواص شده باشد	آزاد شوم باشد	فرزند فساد زن	مال غایب آمده باشد	معادن زن
کمان کسی دارم	کشته حبیس	آزار رسانند	خدا رحم	عقد شده باشد	فرض دهند پدر مشغول باشد
قرض طلبم کنم باشد	کنده حال خانهٔ جوست	دزد برده بکشد	دعوی کنم جون بود	عقد کنم خوشست باشد	میراث برسد باشد
سحر کرده اند باشد	ستور حبیست	فرزند فرو رفتن	حال دزد	بآن شهر دزد جه	حال خوف
جشم زخم رسد کرنه	این ستور باز خوردن باشد	حال جوت	برده جوت غایب	این حاجت نکبت بود	عقوق شود
حال مرجون بود	برده بجه حال کو	زن	غایب کی رسد	غایب باشد	محصل شود
کنز نرسد	حال مال	حال معاون	شرکت	غایب	امن

خانهٔ ۹	خانهٔ ۱۰	خانهٔ ۱۱	خانهٔ ۱۲	خانهٔ ۱	خانهٔ ۲	خانهٔ ۳	خانهٔ ۴	خانهٔ ۵
مرض	مقصود حاصل شود	دین	عاقبت	ازدل	حال حصر	حال زیاده	کبوتر	مرده حاصل
زن برادر	جیل	دوست	زن	اهل زن	وعده راست	نکاح	محصل	دوست
معشوق معشوق	عاقبت	پیر	باد	امید حاصل شود	سفر برادر	این مهم	قوت	مشتاق
شریک پدر	تجارت	ازشاه	باران	جه دردل	حرکت پدر	واقع شود	ضعف	قوت
طلسمات	رزق	دولت	صلاح	راز	خانهٔ ۱۲	قرض	حرازان	
آهن	غایب	عمل	خدام	نکاح	خند			
نرسیس	حال	حال	زن	صلح				
حاسوس	حال	عاقبت	زن					
باک و ناباک	نظر	حال	مال	معشوق				
ورمال	ازدو	حاکم	مال					
دعا								

شکل نهم در حدود احوال ابیوت بطریق زناتی که هر کلمه را عدد و کرفته و ۸۸ طرح نموده و باقی را بزدرج کرده و در هر خانه دو شکل از دایرهٔ ابجد که بعدد دهم مزاجند وضع نموده و یک شکل را حاکم ساخته و شرحش مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و الحکم الصواب

۱ ۲	۳ ۴	۵ ۶	۱۹۰	۵۶۱	۶۵۹	۱۶۷		
النفس ۵	الجسم ۶	الحیوة ۲	الروح ۵	النطق ۶	الصمت ۱	الحرکت ۳	السکون ۷	
۱ ۰ ۲	۱۱۳	۱۱۳	۳۴۱	۱۳۳۲	۱۰۸۲	۴۱۱		
المال ۶	المکسب ۱	البیع ۱	الشری ۵	الاخذ ۴	العطا ۷	الغنا ۲	الفقر ۳	
۳۹ ۴	۸۸ ۴	۴۳ ۶	۱۰۴۸	۱۲ ۷	۱۰۴۶	۱۷۱	۶۹	
الابنا ۱	الانثها ۸	الاخوت ۷	الاخوات ۶	الیتوم ۷	الیقظ ۶	العلم ۳	الجهل ۵	
۲ ۱۰	۲۷۸	۷۷	۳۴۶	۱۴	۲۰۲	۳۴۷	۸۲۶	
العاقبت ۷	الامور ۵	الولادة ۵	الاب ۵	الکنوز ۲	المساکین ۷	العمارات ۴	الخراب ۵	
۳ ۱ ۹	۹۶	۱۶۹	۳۶۲	۵۲۱	۵۲	۷۱	۵۰۱	
الفرح ۷	الحزن ۸	الملبوس	العریان ۲	الترسل ۱	الهدایا ۴	الولد ۷	التهنیة ۵	
۱۰۷۱	۱۹۷	۴۱۴	۱۰۷	۲۴۱	۴۴	۳۸	۵۶	۲
المرض ۷	العافیت ۵	البحن ۸	العبد ۵	الجوار ۱	الدواب ۴	الماشی ۳	الطیور ۸	
النسا ۶	النکاح ۶	الشرک ۴	التهمت ۱	السرة ۳	الآبق ۶	الزنا ۱	الجزیه ۸	
۷۱۷	۱۲۳	۴۷۷	۷۸۸	۱۷۵	۳۸۴	۸۴	۸۳	
الخوف ۵	الامان ۳	الموت ۵	الوراثت ۴	الدفن ۷	البناش ۸	الجن ۴	الهوام ۳	
۳	۲	۱۶۲	۴۷۸	۹ ۵	۲۱۷	۱۵۸۳	۷۲	
السفر ۳	الرجوع ۶	المقام	الاول ۲	الدین ۷	المعاطه	الاخذ ۱	الطلب ۸	

۱۰۸	۱۶۱	۱۲۷	۲۳۰	۶۴	۸	۴۴	۱۱۲	
العز ۴	الذل ۱	الملوک ۲	الجور ۸	التجارت ۱	المطر ۸	النبات ۴	الضیاع ۴	
۲۳۵	۱۵۰	۱۳۲	۱۷۱	۷۳	۱۳۸	۵۲	۳۶	۴
الرجا ۳	الطمع ۶	الاصحاب ۵	الشدائد ۳	الاولاد ۳	العزل ۲	التکران ۸	المعرفت ۲	
۱۰۳	۱۱۷	۶۱۳	۵۲۴	۶۳۳	۵۶	۱	۴۴	۸۳
الجد ۷	العلو ۵	الاغنیا ۵	الراحة ۵	الشفا ۸	الصلح ۷	الدواب ۴	الهوام ۳	
۱۴۵	۱۶۷	۱۳۲	۲۱۶	۲۱۳	۱۹۰	۶۴۳	۶۷	۹
الغایب ۴	الثلاثة ۳	السایل ۳	النفاق ۸	الوضوع ۵	النطق ۲	الخطاب ۲	الضلالة ۷	
۵۵۳	۸۳۳	۶۴۸	۱۶۷	۷۱۷	۶۴۷	۱۳۵	۳۲۵	
الحدیث ۱	الخبر ۱	الغیب ۸	المسئول ۱	الحوق ۵	الخبط ۷	القصید ۷	الشید ۱	
۱۹۰	۸۲۱	۱۱۶	۱۷۶	۶۱۷	۳۲۹	۱۴۲	۹۷	۴
المجموع ۶	النفرق ۵	الحکمة ۸	الضاد ۸	الدهر ۱	الحرس ۱	القطب ۶	التوکل ۱	
۱۴۲	۱۲	۵۷۶	۱۷۶	۳۹۲	۱۳۴	۹	۸	۲۵۴
الغیب ۲	النظر ۵	التحقیق ۱	المکتوم ۳	المستقبل ۱	الخراج ۳	القتال ۲	الحرب ۶	

شرح جدول جواهر البیوت

چنین است که جون رطل خمیده باشند نقاط حمله رطل الشمار رند و از صد و بیست و هفت کم کنند آنچه بماند ۸۸ از ان طرح کنند و باقی کاز رطل اثبار نموده بهر خانه که برسد به بینند که آن شکل بدایرهٔ مزج در کدام است آن سهم بود

واقع شده است

حیثیت آن عدد بجدول آیندهٔ

ShivaDoc.com

وبه بیند که آن شکل در کجاست آن سهم بود و صغیر و احکام از آن بگوید مثال طرح شده ش

این بود تمام نقطه تا ۵ اشمردیم ۳۶ بود از ۱۲۸ رقیم تمه ۹۲

بعد از طرح ۸ ر باقی ماند ۴ بخانه ۴ آمدیم ۴ بود آمدیم بجدول خانه چهارم و طلب ۴ نمودیم سهم کوز رسیدیم

و ۴ را یافتیم دانستیم که از ۴ است و این خانه صغیر کنوز است لاغیر مدار از ۴ شکل بحسب دایره ابدع حاکم است

و حاکم شکل ۴ و فاضل طرح و عدد و شکل حاکم ۴ در ششم ر است و ۴ مال است و ۴ مال کنوز و فاضل عدد

و ۱۰ نیز مال است و در دویم رمل ۷ ۷ پس مال از غیب بود که مخزون و عدد دانشکال مزاج ۴ است

و ۴ نیز مال مخفیست و در جدول کنوز نوشته دلیل است بر حصول مقصود فهم فال دیگر

جمیع نقاط رمل که بود چون از ۱۲۸ کم کردیم تمه ۹۵ آنچه از طرح مضت مشت

باقی ماند ۳۳ و عدد بخانه دوم رفتیم و شکل دویم رمل ۴ بود و رون جدول و رسم اخذ یافتیم دایره ابجد

و حاکم ۴ و فاضل ۴ و ۴ در عدد ۴ و ۲ ۴ بود پس صغیر از اخذ است و مال نقته بواسطه

عدد مال از جانب بزرگ بهم رسد و باقی بر قیاس فهم

در صغیر مساحت رمل

باید که چون رمل زده

بشند به بیند که شکل اول کجاست و کجا تکرار نموده است که صغیر کجاست و دیگر

آنکه کدام شکل در خانه

خود قرار دارد و را صاحب مرکز و کدخدا خوانند و آنجا که مکرر شود حکم و حروف صغیر و جمیع امور

از وی توان طلبید و مساحت چنان است که از اول رمل تا پانزدهم شمار رکه چند نقطه است آن

نقطها را جمع کنند و از ۱۶ کم کنند آنچه بماند حکم صغیر بود مثلا اگر ۸ بماند عبارتست آنست که یک نقطه مازه است

پس دو شکل طلب کنند که یکی صاحب سکنه باشد که ۴ و یکی ۴ که صاحب عدد بیرون در هر خانه که بیرون و کمرار آن

۴ شکل را بالای از اشکال مذکور منظور داشته از جوهر آن بیت و جوهر آن شکل سخن باید گفت

از صغیر و احکام و شکل ذاتی و اگر این دو شکل هر کدام در رمل تا پانزدهم شکل هم مزاج گوکرین هم مزاج

عنصر بدا کنند و اگر پانزدهم شکل بوقوف آنخانه طلب کند که بشک حکم صغیر و غیره کجاست و

اگر بعد از طرح ۲۴ بماند ۴ و ۴ رطلب کند و اگر ۴ بماند ۴ و اگر ۴ بماند ۴ رطلب

کند و اگر ۸ بماند ۴ و ۴ رطلب کند و اگر ۴ بماند ۴ رطلب کند و اگر ۹ بماند ۴ را

طلب

طلب کند و اگر ۹۴ ۴ رطلب کند و اگر ۹۶ بماند ۴ رطلب کند و اگر ۹۸ بماند ۴ و ۴ را طلب کند و اگر

۱۰ بماند ۴ و ۴ رطلب کند و اگر ۱۰۲ بماند ۴ و ۴ رطلب کند و اگر ۱۰۴ بماند ۴ را طلب کند و اگر

۱۰۶ ۴ رطلب کند و اگر ۱۰۸ بماند ۴ رطلب کند و اگر ۱۱۰ بماند ۴ رطلب کند یعنی از این اشکال

در هر خانه که هم حکم و صغیر و حرف و اسم هر دو از این خانه طلب کند و این سر از اسرار الله تعالی است فهم کم کسی کند

فایده در صفت خانهای ۶ گانه و خانه اول طالع و نفس از این خانه بهم و بانه سر و ذاتی لغ و تعلقیان و زاهدان و اگر کسی در

دایل قلم و از ارباب قلم و صرافان و زرگران و نوداماد ان و عروسان و مزارعان و قلعه نشینان و از جمله

این خانه تعلق دارد و این خانه تا راست و عدد شش ۱۶ روز است و از ماههای محرم دار دو از روز ۱

روز یکشنبه و از ساعت ساعت شمس و از اعضا سر و تدابیر نهار است و مذکر و عدد و صغیر شش ۱۳ است طلبی

و حرفش ی است و ملک ماه است و شغل بدر خانه ۲ و احوال بادشاهان از این گویند و فرزند غایب

و آمدن و نیامدن و ثبوت منصب سلاطین از این خانه دهم ۱۰ احوال شب روان و عیاران و بیرون آوردن

اسم از این خانه دایل است و مؤنث و لیلی و عدد شش ۶ و حرفش ک و دلیل است بر مال و معاش و

داد و ستد و بیع و شرا و کسب و رزق و لقاء زنان و وداع دوستان و برادران و خواهران مادری

از اینجا نه است و اعضا حلق و گردن و مزدور بیرون از اینجا نه است خانه ۳ زایل نهاری

و مذکر و عدد شش ۹ است و حرفش ل دلیل کند بر برادران و خواهران و خویشان و نزدیکان

و نامه و رسولان و احترام و نقل و حرکت و سفر نزدیک و خواب دیدن و از اعضا دلیل است بر دوش

و دستها از اینجا نه است خانه ۴ و تدوضوئی و عدد عمر سایل از اینجا نه و عاقبت جمیع تهمات و مؤنث و لیلی

و عدد شش ۱۲ و حرفش م دلالت کند بر پدران و جدان و عاقبت عمر سایل و خاتمت کارها و

املاک و زمینها و دفینها و گنوز و جاهها و دختر فرزندان و کارهای پوشیده و اول سایل و از اعضا

معده و پستان و سینه خانه ۵ سایل است و شمالی و مذکر و نهاری عدد شش ۱۵ حرفش ن دلیل کند

بر فرزندان و معشوقان و رسولان و شادی و طرب و رسیدن جزو بنده و خط و سفر و ملبوسات

و مراسلات و دخل و این خانه مظلم است و بیشتر مال پدر و حاصل املاک و نیکی و بدی فرزندان و

از اضاعه تمکنها و رخوت جسمانی و مرض و قاصد خانه ۶ خانه مهمان و خادمان و مرض و بیماریها و نحوس مرغان

و حیوانات خرد و جمیع اهل صلاح و بیع و شری و از عدد عرب و روز از بهر حاجات سنبله و از ماهها جمادی الاول و از

روز ۱ روز شنبه و از ساعتها زحل و حال قلعه داران و حکومت خداوندان مهم و صاحب قلعه تعلق

باین دارد و زنها و جبهها که در اعضا آدمیست و از اعضا ناف و شکم سکن ۱۰ تعلق دارد بدروازه

باغان و دهقانان و معماری و نامداری و حال نکاح و مقصد و حال داروغگان باین خانه

تعلق دارد و حرفش ق و قلم زنان و از روزها یکشنبه و از بروجات میزان و از ماههای رجب

و شراجی و شرکا و مخالف و دزدان و غماز بان و نقاشی که تا بهند رفت و خصومتها و از اعضا سرین و

نشستگاه و آمدن باران و رعد و برق و قحط و گرانی مال و لشکرکشی و جدال با بخانه تعلق دارد

خانه ۷ بال دزدان و فاسقان و فاجران و منافقان و کسان فاسدکار و حال قاتلان و راه دزدان

و حلبدان نسبت با بخانه دارد و عدد شش سر دهشت و از روزها روز چهارشنبه و از ماههای رمضان و از بروج

و از بروج عقرب و ابتدا ابیکارها از این خانه گویند و دریای بزرگ و سرخوف و خطر و موت و

باطل شدن خیرها و رسیدن آزوده و کبت و دشمنی با تم و بیتالمال زواج و شرکا و غایب و از اعضا

برآلت و شهوت و رحم و مقعد و مثانه خانه ۸ اینجا نه از سلاطین بخیر و حال لوت و ریح غایب و آمدن و

نیامدن و حال بکر و از عدد بنجاه روز و از روزها شب چهارشنبه و از ماههای رمضان و از بروج

قوس و طایان و دزدشندان و سعد و روزها و علم دین و رای و تدبیر و زهد و روح و خواب و وحی

و الهام و نقش غایب و فرزند و دین و مذهب و طاعات و تغییر جوارح عقل و کمال است و تواضع

و درویش و از اعضا ران و کیفیت جمع علوم خانه ۹ متعلق بکسب و کار و احوال و زدبرده

و کشده و رفتن بسفر و آمدن غایب و بیع و شرا و سفر دور و شطرنج بازی و حیوانات و اسب تاختن و از عدد

یکروز و پنج روز و هفت روز و ۱۲ و ۲۸ روز و از بروج حمل و از ماه شوال و از یوم سبت و شنبه

و احوال محرکه کران از اینجا نه گویند و بر سلطنت و جاه و رفعت اکابر و معزولی و نصب و شهریاری

و حکم روانی و عزت یافتن و کسب و حال مادر و نوکر و فرزندان و پدر زن و پادشاه و آمدن

باران

باران و احوال سماوی از اینجا نه است خانه ۱۰ حال وزرا و احبا و بعضی علما و منجم و رمال و لشکریان

و نوعروسان و حاجیان و اطفال و حمامیان و طوافیان و قوالان و تجار و بازرگانان و از عدد

ده ماه و از روزها جمعه و از بروجات دلو و از ماه ذی القعده و بر سعادت و بخت و امید یافتن و

مراد از دوستان و خزانه سلطان و حاصل شغل و عمل و آنچه طلب دارند و عشق و عاشق و دانش

و رفیق سفر و مال مادر و فرزندان و معشوق زوج و زن و فرزند و حصول امیدها و از اعضا

دلیست بر ساق خانه ۱۱ و این خانه تعلق دارد بچهارپایان و کورکنان و لت روبان و طلاقان

و طایان و غازیان و تجران و قرض داران و حیوان بزرگ و از عدد دو سال و از روز

سه شنبه و از ماه ذی الحجه و از بروجات حوت و دشمنان و بندوزندان و محرم و تهمت و گرفتاری

و خلاصی و طالع احداد و مخالف لشکر و قلعه و کشتی و دریا و سرادریا و روملازم زن و چاه رمل

و عدم جمیع اشکال و کور و از اعضا دلیل است بر فرزند خانه ۱۲ تعلق بقاضیان و مفتیان و

اهل علم و حال پادشاهان و رسیدن دو پادشاه بهمدیگر و ظفر پادشاه سایل بر مسئول

بحاجت نزد ایشان رفتن و حاجیان و غازیان و ثبوت پیغمبران و ولیان و کشف و کرامات

و از روزها یکشنبه و از عدد نه روز و از کواکب سهیل و سر نفس و طلب سایل و شاهد اول و رای

و تدبیر و ابتدای کارها تعلق باول دارد و از اعضا سر خانه ۱۳ تعلق بنیک بانان و بیچ بیزان

و آنچه بیزان و احوال نکاح و آمدن و نیامدن فرزند و مزروعات و کشتی و سلامت بوجود آمدن

و نیامدن فرزند از اینخانه گویند و از عدد ۱۵ روز دارد و از بروجات راس و از یوم

شب چهارشنبه و حال طالب علمان و نفس عبر و مطلوب و آینه رمل است از اینخانه عدد و اسم

و حرف توان گفت و گواه چهارم است خانه ۱۴ حاکم مطلق است و بار رمل و نشیع جمیع اشکال

و حاکم بر جمیع خانهاست و پادشاه است و از عدد دیگر و زنانیکه ال دارد و مبتدا صغیر و

احکام است خانه ۱۵ عاقبت العاقبت و دربان رملست و شاهد جمیع خانهاست و هیچ

حکم بی او صغیر نیست والله اعلم جمیع رمل زده باشی بنگر تا سؤال از کدام خانه دارد و تشکیل آن خانه

ShivaDoc.com

ومراد آن خانه و آن نقطه طلب کند و حکم نماید بر هر چه خواهند مثلا سؤال از خانه دهم ج و در دهم ج
ج باید دید که بنه و بنه را طلب کند از سبب آنکه مراد آتش ج بنه است برابره ادیج و
بنه صاحب خانه است و بنه مراد بنه است چرا که مراد هر شکل و نقطه ۲ و بیت و این اصل بر ملت
فهم و که دارد شکل ۲ اد مزج صدمت بودن اشکال در بیوت و بیوت با شکال بیج شکل خدمت
خانه اول میکند او لکنه که خداوند مکن است و طالع و حرف و وتد دارد و بنه مدبنه که خداوند
مزاجند بنه که خداوند عدد است بنه که وتد الوتد دارد و خانه ۲ را نیز بیج شکل خدمت میکند بنه
سکن دارد و عدد دارد و بنه و مزاج دارد که حرف دارد خانه ۳ را شکل خدمت
میکند سکن بنه دارد و عدد دارد و مزاج و حرف خانه ۴ نیز بیج شکل خدمت میکند
سکن و وتد الوتد دارد و وتد مزاج و عدد و حرف عنصر دارد خانه ۵ بنه که سکن
دارد مزاج بنه عدد و حرف دارد خانه ۶ بنه که سکن دارد و مزاج بنه حرف و نه عدد
دارد خانه ۷ سکن بنه وتد حرف عدد بنه مزاج دارد خانه ۸ سکن عدد و بنه
حرف دارد و مزاج خانه ۹ سکن بنه عدد بنه حرف عنصر دارد خانه ۱۰ بنه سکن بنه عدد بنه
حرف عنصر خانه ۱۱ سکن بنه عدد بنه حرف دارد خانه ۱۲ بنه سکن و بنه حرف عدد دارد
خانه ۱۳ بنه سکن بنه عدد بنه وتد الوتد حرف دارد خانه ۱۴ سکن بنه عدد بنه حرف
وتد الوتد دارد خانه ۱۵ سکن حرف عدد دارد خانه ۱۶ سکن و حرف بنه عدد دارد فهم
فایده در خاصیت بیوت بدانکه خانه راحت ۵ و ۱۱ و ۱۲ است و این سه خانه مدد طالع ج از بهر آنکه ۵
خانه اکل و شرب و اهدایا و تنسل است و خانه ۱۱ خانه امید و محبوب و معشوقست و خانه ۲ مال و حیات
و معاشست و این سه خانه بر ورش تلقیست اگر این سه خانه بر طالع گواهد هد بسعادت مقصود
بر آید و بی شک و خانه ۶ بیج سه است ۶ و ۸ و ۱۲ و خانه ۶ است نفس باز گردد و بیماری و مرگ است و ۱۲
بنه و زندان و درویشی باز گردد و ۳ و ۹ و ۶ عدد این سه خانه کنند و فرع دیگر از اسرار بیوت بدانکه بیوت
رمل شب و روز و شقاوتی و سعادتی و هستی و نیستی میباشد خانه ۵ شب است بنه شرک ۱۰ و خانه دهم

مقام

مقام روز است بنه شرک اول و خانه ۱۱ مقام سعادت بنه شرک ۵ و خانه ۲ مقام شقاوت بنه شرک
۸ و باید ایرا ۳ است و هستی و دستی ۵ است و نیستی و نادستی ۶ است بعلی فهم بیوت خانه‌های
آتش شرقی معدنی و اشکال آتشی نیز شرقی و معدنی و خانه‌های بادی غربی و حیوانی و خانه‌های آبی نباتی
و خاکی و خانه‌های خاکی و اشکال خاکی جنوبی و کافی ایضا در تحریر بیوت خانه اول عرض است و آن از
خانه اول باید گفت که عرض تو فلان چیز است ۲ سبب و آن از ۲ باید گفت که بفلان سبب
سر از خانه ۲ باید گفت که سرش جیست بحسب شکل ۳ حاصل و آن از دهم باید گفت که حاصل تو
یا نه ۵ امتزاج از سه شکل که از مثلثه بیرون آید خانه معقود و شریک و نتیجه اول آتش ۲ باد ۳
و آب ۴ و خاک ۶ حل از دوران و از نتیجه بود و اگر از دو و مرتبه تولد کند کشاده ۷ عقد است
و آن از دو زوج باشد و اگر نتیجه از دو جان باشد و مرتبه بر زوج بیج آن عقد بود ۸ شواهد قریب
از ۳ خانه معقود که گواه خانه معقود است ۹ شواهد بعید که در نعمت خانه معقود که گواه بعید
۱۰ نواظر قریب از بیج بنده است بسؤال و مدد دهنده از دور ۱۱ نواظر بعید از ۹ بنده است
از سؤال و مدد دهنده از دور ۱۲ مزاج و چنانست که شکل خانه معقود با صاحب خانه ضرب کند
۱۳ نطق از نقطه آتش و باد اگر شکل آتش در خانه باد یا بادی در خانه آتش آید ناطق
بنه ۱۴ صمت از نقطه آب و خاک اگر آب در خانه خاکی یا خاکی در خانه آبی آید صمت گویند
۱۵ سکون آب و خاک را اگر نقطه در رمل زیاده بود دلیل سکون ۱۶ حرکت آتش و باد اگر در رمل
زیاده بر حرکت واقع شود اصل در خانه اول بکرد تا چنین شکل آمده است گوید که نفس تو بر این
حال است و اگر تکرار دارد گویند بدین سبب فهم نکته بدانکه شواهد رمل بانواعست اول آنکه
۹ و ۲ شواهد اول و ۶ و ۱ شاهد ۳ و ۶ و ۱۱ شاهد ۵ و ۸ و ۲ شاهد ۱ و ۴ و ۱ و ۵ شاهد ۳
بدانکه خانه ۱۳ گواه اول و ۲ و ۳ و ۶ و ۹ و ۱۱ است چون نتیجه جمله است و خانه ۱۴ گواه است بر ۵ و
۶ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ چون نتیجه اینهاست و خانه ۶ را ان الامر خوانند دیگر بدانکه شاهد هر شکل
۱۳ است از بعد و سیم است از قبل چنانکه گفته اند اعلم تثبت بدر کل شکل ثلاثه ثم قبل و ثلاثه ثم بعد

بنه از خانه اول ۳ و ۵ و ۵ از ۵ و از ۸ و ۹ و از ۱۱ و از ۱۳ چنین تا آخر مسند بطریق بدانکه بیوت نادی
گواه احمد بیرانند و هوائی و آبی و نرایی کذلک و باقی بر قیاس فهم و فاعل و اخطه و اصلحه و خانه اول
و ۳ و ۶ و ۱۲ و ۱ و ۵ و ۱۰ و ۱۱ و ۹ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۱۴ و ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۵۵ و ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴ و ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۱ و ۱۷۲ و ۱۷۳ و ۱۷۴ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۰ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۱۹۵ و ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۰۰ و ۲۰۱ و ۲۰۲ و ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۰۹ و ۲۱۰ و ۲۱۱ و ۲۱۲ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۶ و ۲۱۷ و ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۲۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۳ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۳۷ و ۲۳۸ و ۲۳۹ و ۲۴۰ و ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ و ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۶ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵ و ۲۶۶ و ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۷۰ و ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۷۷ و ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰ و ۲۹۱ و ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۵ و ۲۹۶ و ۲۹۷ و ۲۹۸ و ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۲۱ و ۳۲۲ و ۳۲۳ و ۳۲۴ و ۳۲۵ و ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۳۳ و ۳۳۴ و ۳۳۵ و ۳۳۶ و ۳۳۷ و ۳۳۸ و ۳۳۹ و ۳۴۰ و ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۴۳ و ۳۴۴ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۳۴۷ و ۳۴۸ و ۳۴۹ و ۳۵۰ و ۳۵۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳ و ۳۵۴ و ۳۵۵ و ۳۵۶ و ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹ و ۳۶۰ و ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ و ۳۶۴ و ۳۶۵ و ۳۶۶ و ۳۶۷ و ۳۶۸ و ۳۶۹ و ۳۷۰ و ۳۷۱ و ۳۷۲ و ۳۷۳ و ۳۷۴ و ۳۷۵ و ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۳۷۸ و ۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۱ و ۳۸۲ و ۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵ و ۳۸۶ و ۳۸۷ و ۳۸۸ و ۳۸۹ و ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ و ۳۹۳ و ۳۹۴ و ۳۹۵ و ۳۹۶ و ۳۹۷ و ۳۹۸ و ۳۹۹ و ۴۰۰ و ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۴ و ۴۰۵ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ و ۴۱۱ و ۴۱۲ و ۴۱۳ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۱۸ و ۴۱۹ و ۴۲۰ و ۴۲۱ و ۴۲۲ و ۴۲۳ و ۴۲۴ و ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۲۷ و ۴۲۸ و ۴۲۹ و ۴۳۰ و ۴۳۱ و ۴۳۲ و ۴۳۳ و ۴۳۴ و ۴۳۵ و ۴۳۶ و ۴۳۷ و ۴۳۸ و ۴۳۹ و ۴۴۰ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۳ و ۴۴۴ و ۴۴۵ و ۴۴۶ و ۴۴۷ و ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ و ۴۵۲ و ۴۵۳ و ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ و ۴۶۰ و ۴۶۱ و ۴۶۲ و ۴۶۳ و ۴۶۴ و ۴۶۵ و ۴۶۶ و ۴۶۷ و ۴۶۸ و ۴۶۹ و ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴ و ۴۷۵ و ۴۷۶ و ۴۷۷ و ۴۷۸ و ۴۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۱ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و ۴۸۴ و ۴۸۵ و ۴۸۶ و ۴۸۷ و ۴۸۸ و ۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱ و ۴۹۲ و ۴۹۳ و ۴۹۴ و ۴۹۵ و ۴۹۶ و ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۴۹۹ و ۵۰۰ و ۵۰۱ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۵۰۴ و ۵۰۵ و ۵۰۶ و ۵۰۷ و ۵۰۸ و ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱ و ۵۱۲ و ۵۱۳ و ۵۱۴ و ۵۱۵ و ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۱۹ و ۵۲۰ و ۵۲۱ و ۵۲۲ و ۵۲۳ و ۵۲۴ و ۵۲۵ و ۵۲۶ و ۵۲۷ و ۵۲۸ و ۵۲۹ و ۵۳۰ و ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۳ و ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۸ و ۵۳۹ و ۵۴۰ و ۵۴۱ و ۵۴۲ و ۵۴۳ و ۵۴۴ و ۵۴۵ و ۵۴۶ و ۵۴۷ و ۵۴۸ و ۵۴۹ و ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ و ۵۵۳ و ۵۵۴ و ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ و ۵۶۱ و ۵۶۲ و ۵۶۳ و ۵۶۴ و ۵۶۵ و ۵۶۶ و ۵۶۷ و ۵۶۸ و ۵۶۹ و ۵۷۰ و ۵۷۱ و ۵۷۲ و ۵۷۳ و ۵۷۴ و ۵۷۵ و ۵۷۶ و ۵۷۷ و ۵۷۸ و ۵۷۹ و ۵۸۰ و ۵۸۱ و ۵۸۲ و ۵۸۳ و ۵۸۴ و ۵۸۵ و ۵۸۶ و ۵۸۷ و ۵۸۸ و ۵۸۹ و ۵۹۰ و ۵۹۱ و ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ و ۵۹۵ و ۵۹۶ و ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ و ۶۰۰ و ۶۰۱ و ۶۰۲ و ۶۰۳ و ۶۰۴ و ۶۰۵ و ۶۰۶ و ۶۰۷ و ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۱۰ و ۶۱۱ و ۶۱۲ و ۶۱۳ و ۶۱۴ و ۶۱۵ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۱۸ و ۶۱۹ و ۶۲۰ و ۶۲۱ و ۶۲۲ و ۶۲۳ و ۶۲۴ و ۶۲۵ و ۶۲۶ و ۶۲۷ و ۶۲۸ و ۶۲۹ و ۶۳۰ و ۶۳۱ و ۶۳۲ و ۶۳۳ و ۶۳۴ و ۶۳۵ و ۶۳۶ و ۶۳۷ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ و ۶۴۱ و ۶۴۲ و ۶۴۳ و ۶۴۴ و ۶۴۵ و ۶۴۶ و ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۰ و ۶۵۱ و ۶۵۲ و ۶۵۳ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۶۰ و ۶۶۱ و ۶۶۲ و ۶۶۳ و ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ و ۶۶۷ و ۶۶۸ و ۶۶۹ و ۶۷۰ و ۶۷۱ و ۶۷۲ و ۶۷۳ و ۶۷۴ و ۶۷۵ و ۶۷۶ و ۶۷۷ و ۶۷۸ و ۶۷۹ و ۶۸۰ و ۶۸۱ و ۶۸۲ و ۶۸۳ و ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۶۸۶ و ۶۸۷ و ۶۸۸ و ۶۸۹ و ۶۹۰ و ۶۹۱ و ۶۹۲ و ۶۹۳ و ۶۹۴ و ۶۹۵ و ۶۹۶ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۶۹۹ و ۷۰۰ و ۷۰۱ و ۷۰۲ و ۷۰۳ و ۷۰۴ و ۷۰۵ و ۷۰۶ و ۷۰۷ و ۷۰۸ و ۷۰۹ و ۷۱۰ و ۷۱۱ و ۷۱۲ و ۷۱۳ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ و ۷۱۷ و ۷۱۸ و ۷۱۹ و ۷۲۰ و ۷۲۱ و ۷۲۲ و ۷۲۳ و ۷۲۴ و ۷۲۵ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۲۸ و ۷۲۹ و ۷۳۰ و ۷۳۱ و ۷۳۲ و ۷۳۳ و ۷۳۴ و ۷۳۵ و ۷۳۶ و ۷۳۷ و ۷۳۸ و ۷۳۹ و ۷۴۰ و ۷۴۱ و ۷۴۲ و ۷۴۳ و ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ و ۷۴۷ و ۷۴۸ و ۷۴۹ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۲ و ۷۵۳ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۵۶ و ۷۵۷ و ۷۵۸ و ۷۵۹ و ۷۶۰ و ۷۶۱ و ۷۶۲ و ۷۶۳ و ۷۶۴ و ۷۶۵ و ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸ و ۷۶۹ و ۷۷۰ و ۷۷۱ و ۷۷۲ و ۷۷۳ و ۷۷۴ و ۷۷۵ و ۷۷۶ و ۷۷۷ و ۷۷۸ و ۷۷۹ و ۷۸۰ و ۷۸۱ و ۷۸۲ و ۷۸۳ و ۷۸۴ و ۷۸۵ و ۷۸۶ و ۷۸۷ و ۷۸۸ و ۷۸۹ و ۷۹۰ و ۷۹۱ و ۷۹۲ و ۷۹۳ و ۷۹۴ و ۷۹۵ و ۷۹۶ و ۷۹۷ و ۷۹۸ و ۷۹۹ و ۸۰۰ و ۸۰۱ و ۸۰۲ و ۸۰۳ و ۸۰۴ و ۸۰۵ و ۸۰۶ و ۸۰۷ و ۸۰۸ و ۸۰۹ و ۸۱۰ و ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۳ و ۸۱۴ و ۸۱۵ و ۸۱۶ و ۸۱۷ و ۸۱۸ و ۸۱۹ و ۸۲۰ و ۸۲۱ و ۸۲۲ و ۸۲۳ و ۸۲۴ و ۸۲۵ و ۸۲۶ و ۸۲۷ و ۸۲۸ و ۸۲۹ و ۸۳۰ و ۸۳۱ و ۸۳۲ و ۸۳۳ و ۸۳۴ و ۸۳۵ و ۸۳۶ و ۸۳۷ و ۸۳۸ و ۸۳۹ و ۸۴۰ و ۸۴۱ و ۸۴۲ و ۸۴۳ و ۸۴۴ و ۸۴۵ و ۸۴۶ و ۸۴۷ و ۸۴۸ و ۸۴۹ و ۸۵۰ و ۸۵۱ و ۸۵۲ و ۸۵۳ و ۸۵۴ و ۸۵۵ و ۸۵۶ و ۸۵۷ و ۸۵۸ و ۸۵۹ و ۸۶۰ و ۸۶۱ و ۸۶۲ و ۸۶۳ و ۸۶۴ و ۸۶۵ و ۸۶۶ و ۸۶۷ و ۸۶۸ و ۸۶۹ و ۸۷۰ و ۸۷۱ و ۸۷۲ و ۸۷۳ و ۸۷۴ و ۸۷۵ و ۸۷۶ و ۸۷۷ و ۸۷۸ و ۸۷۹ و ۸۸۰ و ۸۸۱ و ۸۸۲ و ۸۸۳ و ۸۸۴ و ۸۸۵ و ۸۸۶ و ۸۸۷ و ۸۸۸ و ۸۸۹ و ۸۹۰ و ۸۹۱ و ۸۹۲ و ۸۹۳ و ۸۹۴ و ۸۹۵ و ۸۹۶ و ۸۹۷ و ۸۹۸ و ۸۹۹ و ۹۰۰ و ۹۰۱ و ۹۰۲ و ۹۰۳ و ۹۰۴ و ۹۰۵ و ۹۰۶ و ۹۰۷ و ۹۰۸ و ۹۰۹ و ۹۱۰ و ۹۱۱ و ۹۱۲ و ۹۱۳ و ۹۱۴ و ۹۱۵ و ۹۱۶ و ۹۱۷ و ۹۱۸ و ۹۱۹ و ۹۲۰ و ۹۲۱ و ۹۲۲ و ۹۲۳ و ۹۲۴ و ۹۲۵ و ۹۲۶ و ۹۲۷ و ۹۲۸ و ۹۲۹ و ۹۳۰ و ۹۳۱ و ۹۳۲ و ۹۳۳ و ۹۳۴ و ۹۳۵ و ۹۳۶ و ۹۳۷ و ۹۳۸ و ۹۳۹ و ۹۴۰ و ۹۴۱ و ۹۴۲ و ۹۴۳ و ۹۴۴ و ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ و ۹۴۸ و ۹۴۹ و ۹۵۰ و ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ و ۹۵۴ و ۹۵۵ و ۹۵۶ و ۹۵۷ و ۹۵۸ و ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۶۱ و ۹۶۲ و ۹۶۳ و ۹۶۴ و ۹۶۵ و ۹۶۶ و ۹۶۷ و ۹۶۸ و ۹۶۹ و ۹۷۰ و ۹۷۱ و ۹۷۲ و ۹۷۳ و ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶ و ۹۷۷ و ۹۷۸ و ۹۷۹ و ۹۸۰ و ۹۸۱ و ۹۸۲ و ۹۸۳ و ۹۸۴ و ۹۸۵ و ۹۸۶ و ۹۸۷ و ۹۸۸ و ۹۸۹ و ۹۹۰ و ۹۹۱ و ۹۹۲ و ۹۹۳ و ۹۹۴ و ۹۹۵ و ۹۹۶ و ۹۹۷ و ۹۹۸ و ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۱ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۵ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۱ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۳ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۵ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۱ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۷ و ۱۰۴۸ و ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۵ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ و ۱۰۵۹ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۱ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۷ و ۱۰۶۸ و ۱۰۶۹ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۳ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷ و ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۱ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷ و ۱۰۸۸ و ۱۰۸۹ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ۱۰۹۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۳ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۵ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۷ و ۱۱۱۸ و ۱۱۱۹ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۱ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۷ و ۱۱۲۸ و ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۳ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۵ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۷ و ۱۱۳۸ و ۱۱۳۹ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۱ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۵ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷ و ۱۱۴۸ و ۱۱۴۹ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۱ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۵ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۳ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۵ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷ و ۱۱۶۸ و ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۵ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۷ و ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۷ و ۱۱۸۸ و ۱۱۸۹ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۱ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۳ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۵ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۷ و ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۳ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۵ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۷ و ۱۲۱۸ و ۱۲۱۹ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۳ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ و ۱۲۲۹ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۱ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۳ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۵ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ و ۱۲۳۹ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ و ۱۲۴۸ و ۱۲۴۹ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۳ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۷ و ۱۲۵۸ و ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۱ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۳ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۷ و ۱۲۶۸ و ۱۲۶۹ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۱ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۳ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ و ۱۲۷۸ و ۱۲۷۹ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۱ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ و

ShivaDoc.com

این دایره را دایره

نظرت آفرینش کنید و ازین هر کس تصرف نمودند دایره ساختند و آن عمل نمودند و بعد از تکرار بسیار صنعت
و چه رود و ایزد نوشتند و سخنان بسیار بزرگان روزگار متغیر بودند که بکدام بر دارند اما آنچه مستعمل این طایفه است
و مدار احکام بر آن چهار است اول مکعب که صاحب خانه است و مؤلف مفاتیح اختیار نموده است و همچنین
این دایره با دوازده شکل نهم است نزد اطفال و آن اینست [illegible] و بعد از دایره بزرگ ابدع است و باز دایره بزرگ اصل است و در آخر دایره ابدع است و باقیها
در حد دلست تا طالبان عالم باشند و حد دول در آخر کتاب می آید شکل ۱۴ در شرح دوازده دایره ابدع
و این تسکین اصل است و تسکین طول و تسکین عنصر و تسکین و ایال و تسکین طم هندی و اما تسکین
و این اشرف تسکینها است و آنچه مشهور است دایره ابدع است از و سه دایره دیگر حاصل میشود که شرح آن
طول دارد و تسکین ابدع اینست [illegible] و از لفظ ابدع سه دایره دیگر حاصل میشود و آن از ابدع که است ابدا الخ باز کردند که تمام شود
و دایره عرض چنین است [illegible] و دیگر تعلق
و ابدا از ۱۳ است [illegible] و دایره طه و اینها
نیز می مانند و مدار بر این دایره است و دیگر دایره معاد است و دایره اشکال نیز میگویند و ابدا از ۱۴ است
[illegible] و حرکت اشکال از میزان است اما حرکت اشکال
عالکانه ۳ صورت خروج کند که اول یک صورت [illegible] و دوم صورت [illegible] ۳ صورت [illegible] و اینها لاتحصی
و نبات و حیوان بر معادن یک نوع نبات دو نوع حیوان چهار نوع با عقد را که هر یک که از آن شمر میزد
معدن آن شمی بر و لازم می بود و نبات دو مرتبه آمد از آن نقاد دارد که سالها بماند مثل درختان عالی
مرتبه و دوم مثل گیاه که هر سال تازه شود و باز معدوم گردد اما حیوان ۴ نوع آمد نوع اول انسان
و دوم بهایم ۳ طیور و ۴ حشرات و در رکنت هر یک از اینها ثمله بعض معدن و نبات و حیوان انواع
مختلف بسیار است که شرح آن درین رساله نگنجد و باید دانست که حرکت اول [illegible] در رکنه [illegible] آید یا نه و رکن

[illegible] آید و ازین ۲ صورت معادن بر و حرکت ۲ [illegible] در رکنه [illegible] آید و ازین ۲ صورت [illegible] حاصل شود و ازین نبات
نا پایدار شود مثل گیاه و اینچنان بماند که هر سال تازه شود و تخم کند و معدوم گردد و چرا که ۲ شکل مختلف
المزاجند و حرکت ۳ [illegible] و [illegible] خانه بهم دهند از ذات مردنباتات عالی پایدار صورت نبندد که سالها بماند
بسبب آنکه [illegible] شکل خشر و سعادت فراست و نقطه نور دارد و [illegible] آب و خاک در هم مکنوز است و این در شان
سایه دار پایدار مثل سرو و صنوبر و غیره حرکت ۱۴ [illegible] و [illegible] خانه بهم دهند از ایشان [illegible] صورت نبندد و این
نوع اول حیوان بر و حشرات ازین حرکت خیزد و چون این اشکال از ۴ خیزد یکی بر بخ و یکی بخوف تعلق دارد
و ناچار بعد که اگر حشرات مضر بر بخ [illegible] و [illegible] چون خانه بهم دهند [illegible] تولد کند و از مرتبه حیوان
۲ بخ و این صورت طیور بر و حرکت ۶ [illegible] و [illegible] چون خانه بهم دهند ازین دو صورت [illegible] تولد کند
بهایم ازین خیزد و حرکت ۷ [illegible] و [illegible] چون خانه بهم دهند صورت انسان و لب بعد اما حشرات بعض
مضر بر و بعضی نه و آنچه مضر بر تعلق به [illegible] دارد و باقی به [illegible] و طیور بعض خاموش و بعضی وحشی و خاموش
تعلق به [illegible] دارد و وحشی به [illegible] اما بهایم بعض خاموش و بعض وحشی خاموش [illegible] و وحشی [illegible] ای عزیز بر
مرا که تامل درین باب واجبست تا بر جمهور سرایر و ضمایر و اسرار آفرینش محیط گردد و مبدا و معاد را
بدانی و زنده جاوید بمانی و در مبدا و معاد مستغنی گردی و بی نیاز باشی اما وضع حرکات ۷ گانه
چنین است و [illegible] قطب این حرکات بدانکه باید دانست که چون [illegible] والی گردد مرتبات را

اول	۲	۳	۴	۵	۶	۷
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱	۲	۳	۴			
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
معدن	نبات	حشرات	طیور	بهایم	انسان بشری	

کیاهها نمی و میزه بر و [illegible] کیاهان تیز اگر [illegible] و [illegible] مرعقاقیر را چون آتش ادوی بر آما [illegible] ثمرات حلوات بر
و نیز رعایت باید نمود که این اشکال چنین صورت می نبندد اما چون [illegible] حیوانات حشرات گزنده چون
آب ادوی بر و چیز باد ادوی بر حشرات پرنده و اگر باد و از [illegible] بر [illegible] و [illegible] و [illegible] و

ShivaDoc.com

وجهی در نیز اشکال نقلت اولی و حسابی اند ج و ج بشری ج و ج بهیم و سبع اما ج ج ج ج
انها متوسطانند و در عالم روحانیه و حسابیه مشترکند و در منتصف مراتبند و ج مشترکست با ج و ج مشترکست
با ج در عالم شهادة و بشریت اما ج مشترکست با ج و ج و ج در عالم بشریت و ج و ج در عالم
جنیت و ج در عالم شهادت با ارواح طیبه و ج با ارواح خبیثه و ج میان طیبه و خبیثه و ج در عالم شهادت
بشری کامل با عتدال و ج کامل بحد با فراط و ج بشری کامل بحد و معتدل و ج بشری کامل بحد معتدل اما
ج با ج و ج مشترکست در عالم شهادت بدیوی و این نفوس در عالم شهادت بشری و ملکی بدیوی و جنی
و هابی هر سه قوت بحد اعتدال و افراط و تفریط اما قوت ج در شهادت ملکی بحد اعتدال بحد و ج با فراط
و ج تفریط اما چون ج ملک مقرب و ج ملک موکل و ج ملک عذاب اما قوت ج با عتدال و ج
با فراط و ج به تفریط اما ج از روحانیات پری و ج ابلیس مطلق و ج ام الصبیان اما ج و ج و ج
و ج در عالم شهادت بشری و کلالت و کبر بالی ج صبر و تانی ج عفت و کرم ج توسط در امور و ج
و ج و ج و ج بهیمی اند و ج مضر و زنده ج بارکش و صابر ج سباع ج وحشی اما ج نفس و جان
ج مال ج حرکت ج تمام و عواقب ج فرزند و محبوب ج رنج ج زن و شرکت و ضد ج مال غرایب
ج سفر ج عمل و سلطان و ج امید و احتیاج ج دشمنان و بندو زندان ج سر نفس ج مطلوب
اصل ثمره و عقل کل ج نهایت و نفس کل و این اشکال چهار گانه یعنی صاحبان منسوبات خانهای خود از
و انچه در خانهای اول رقم شده تمام در نفس ج است و از خانه ۲ ج و سیم ج تا آخر بدایره ایرج
و هر دایره که خواهی عمل کنی ظاهر شد که عراخانهاست و عراشکل و صفت خانها مذکور شد و اشکال
کدنک پس کا بعقل افتاده که بدانی که ایمنین شکل در ایمنین خانه چه حاصل میکند مثلا اگر زاهدی بخرابات
رود از زهد او کم میشود بلکه خرابات زاهد را غیب میکرد و اگر خراباتی بمسجد رود لابد نماز خواهد کرد از
و گفته اند علم النجوم منک و منها یعنی خواه رمل و خواه نجوم از وضع اشکال در ربوت و کواکب در بروجست و
بنجم و رمال باید که عقل را حاصل دهد و سخن بگوید نقد هر کس چنانکه اگر در طالع علامی شکل سعد قوی باید
توان گفت که امیر یا وزیر خواهد شد و اگر در طالع امیر شکل نحس ضعیف آید نتوان گفت که اسیر خواهد

و سوال خلق عالم یا از دو خلوت مثل آمدن اشیا یا ان مغضب و یا غایب و یا صحت و یا محبوب و انچه
تعلق بآمدن دارد یا سوالات از مرض و حبست مثل رستن از غم و اندوه و زندان و قرض و محنت و قرض
و سفر رفتن و بیرون رفتن لشکر از ملکی و انچه تعلق برفتن دارد اکنون اگر سوال از دو خلوت و شکل
داخل در خانه مقصود موجود شده مراد حاصلست و اگر سوال از خروج نیز و شکل خارج در مقام سوال
بود مراد دیده عاست و اگر عکس اینهاست حکم بر عدم مقصود است خارج رفتن و داخل آمدن
منقلب تردد یعنی و بازگردد بر دو ثابت تهمات توقف انجا مرد و اشکال داخل و ثابت حکمش
یکیست و منقلب و خارج یکی و اگر سوال از خوبی آن مهم است که چون شود و اگر سوال اشکال سعد
بزرگ و قوی آن مهم حسب المدعاست و اگر نحس بزرگ یا ضعیف حکم بر عدم و بر پریشانی آن تهم است و
حقیقت تمام اینعلم و کلیه است یعنی داخل آمدن و خارج رفتن و سعد نیکی و نحس بدی و وی داخل
نیکوست و ضعیف داخل بد است اکنون این شرح ما فی از جهت تبیین سبیل است تا مقدیر آسمان
هر و هر شکلی را مثل فحص مغز باید دانست که در خانها حرکت میکنند و افعال از ایشان صادر و مشهود
واحف نقاط نقطه آتشست و انقل نقاط خاکست و هر شکل که نقطه آتش دارد و خاک ندارد
او خارجست و هر شکل که نقطه خاک دارد و آتش ندارد داخل است و هر شکل که هر دو دارد منقلب است
بجا که آتش مثل فروج دارد و بالا رفتن و خاک مثل نشستن نیز همچنین دخول ما بین آمدن
دارد لیس انقلاب لازم آید و انچه نه آتش دارد و نه تراب و ثابت است و نحس و سعد او از تعلق
بکواکب است و اگر صفت اشکال در ین جدول حبست
ضعف
جدول
منقلب
اشکال
در باب
هم
رسوات

ShivaDoc.com

بیت دویم که آنرا انزوا گویند و آن بقاعدهٔ دایرهٔ ابدج مشهور است و مشتمل است بر سه افق افق اول
در خاصه شجره و ثمره و آن منقسم است بر پنج مطلع مطلع اول در مقدمات شجره بدانکه چون بعد از نور آسمانی
و نعم مقبل است و بعد از عقل نفس است و بعد از نفس عناصر اربعه است و بعد از عناصر اربعه کیفیات
عناصر است که آن هشت است یعنی حرارت و یبوست که لازم نار است و حرارت و رطوبت
که لازم هواست و برودت و رطوبت که لازم ماء است و برودت و یبوست که لازم تراب است
و این هشت کیفیت چهار عناصر پس نار نباتیه نور آلهی گرفته اند و عدد او یکیست و هوا مرتبهٔ
عقل است و عدد او دو نهاده اند و آب مرتبهٔ عناصر اربعه است عدد او ۴ نهاده اند و خاک
بکای کیفیات ارکانه است عدد او ۸ گذاشته اند ازین سبب این یک و دو و چهار و هشت را بحروف تعبیر کرده
و آن آب دح شد و الف که مرتبهٔ اعلی است از دماغ تا ناریست و با از لبها که تحت اوست و دال
از حنک که بحروف تعبیر کرده تحت ویست و حا از حلق که تحت هواست و آتش روح انسانیست
و با دحیوانی و آب نباتی و خاک مرتبهٔ جمادیست موشح بخوانشست و شرح این عناصر مفصل نوشته
و نیز گفته خواهد شد و وضع دایرهٔ ابدج و صورت شجره اینست که در وقت نوشته شده

دین مثل و جنت ازین سبب شجره گفته اند و ثمره این شجره احکامست و میزان که خانه ۱۵ است اصل این درخت
فهم تمام اشکال رمل ۳۲ فرند میوه و ۳۲ زوج ممات و ۳۲ نقطه فرزند نوا حیوات اند و سی و دو زوج
ممات را میدانند و این سی و دو نقطه که همچون کواکب که در برج سایر اند چهار نقطه طرق نقاط معدومند و حکم ممات
دارند بجز اگر آتش ۱ و باد ۲ و آب ۳ و خاک ۴ مردار اند و هشتم عدم و فعاست پس تتمه ۱۲ نقطه بیخ از آن جمله
۱۲ نقطه در اشکال مخروطه موجود و در میزان که خانه ۱۵ است و اصل شجراست میزاید و باقی محال آمدن ندارند و
اینجا می آید اینست دایره ابدج شکل ۱ شکل ۲ شکل ۳ شکل ۴ و انتها، حکند و مرتبه عزیز دارند بعضی همه افزود و زوج
۶ نقطه اند و ۴ نقطه ۱۱ از فرد حاکم بر بیت خانه است و هفتم از آن خانه میگوید و ضمیر نیز از آن خانه و آن نقطه است
مثل نقطه آتش شکل حاکم بر خانه اولست چرا که نار اصل است و باد حاکم خانه دویست که باد اول میزانست
و خود حاکم خانه سیم است که با این دایره صاحب سکن سیم است پس اگر شکل در میزان بیاید حکایت از خانه
اول و ۲ و ۳ میکند و گواه از برج ۶ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۶ میطلبد چرا که مرکز آتش و باد اند نکته خانهای
آب نیز شاهد اند و ازین هویت صنیعه و احکام و اسم و حیثیت و دفین و طول و عرض و عمق و قدت و عدد و
سرایر و مغایر بر فرنا باید آورد که راست و مجرا است و این فقیر ۶ اشعار این معانی را که دیده رحید کتاب
مرموز و وارجید ستاد بر حمت بسیار کسب نموده فاش نموده و سر پوش از طبق جواهر برداشت الکنوز فهم
و بعمل آورد هر نقطه ناطق بر تعبیر است شکل ۵ و شکل ۹ و باد شکل ۲ و شکل ۶ و آب شکل ۳ حاکم ۳ و شکل ۷ و
شکل ۱۱ و خاک شکل ۴ و شکل ۸ و شکل ۱۲ و این نقاط میزانی بود که حاکمند بر خانها اما نقاط غیر میزانی نیز حکم
دارند که صاحبان خانه اند اما از میزان محرومند و از نقاط میزانی محصوصند که حکم بایشان میرسد و حکما
زایچه رمل را همچو آسمان دانسته اند که میزان قطب آنست و ۱۳ و ۱۶ محور آنست و حرکت نقطه حکم قوت
کواکب دارد و در رجعت و استقامت و غیره اگر حرکت بطرف راست کند شرقی بیخ و دلیل اتصالست
و بطرف چپ غربی بیخ و دلیل انفصالست و اگر هر دو طرف رود اول اتصال و آخر انفصال یا بعکس
بلکه هر دو شکل منتهی بهم ضرب کند اگر آن شکل از اشکال اتهات بعد یاد اتهات رمل موجود بعد

شرقی بیخ و اگر نه غربی و اگر نقطه شرق بغرب رود از قوت بضعف افتد بیخ و اگر از غرب بشرق رود از ضعف
بقوت آمده بیخ و از اول تا ۳ شرقی بیخ و اشکال او اینست شکل ۱ شکل ۲ و از تا ۶ شمالی
و اشکال او اینست شکل ۳ شکل ۴ و از تا ۹ غربی و اشکال او اینست شکل ۵ شکل ۶ و از تا ۱۲ جنوبی
و اشکال او اینست شکل ۷ شکل ۸ و دیگر شکل ۹ شرقی و شکل ۱۰ شمالی و شکل ۱۱ غربی و شکل ۱۲ جنوبی و نقطهٔ آتش
خارجست و باد منقلب و آب داخل و خاک ثابت و حرکت نقطه از میزان بجهت دو نوع است اول
حرکت طبعی گویند یعنی مجیز مایلند بمرکز خود و بمرکز خود فرود آیند و چون آتش و باد بباد و آب بمرکز
آب و خاک نیز چنین است و حرکت نقطه اگر بمرکز است بمرکز خود آید ضمیر و حکم در آن مرکز بیخ و
ثابت خوانند و فهم ۲ غیر یعنی بارادهٔ بود و ضرور شود و حکم بمرکز غیر فرود آید چون آتش در خانهٔ آب
و باد در خانهٔ خاک و این دلیل کجاست و بی اعتباری و نامرادی و خوف بود و این را خارج خوانند
چنانکه گفته اند اگر حرکت آتی بارادهٔ و اما بالخوف و حرکت بارادهٔ بمرکز خود دلیل بر سعادت و مرادیست
نوع ۳ اگر بمرکز خود آید و انتقال کند و بمرکزی دیگر رود و در آن هیچ مرادی نباشد حکم وجود دلیست
که عدم پذیرد یا اگر از مرکز غیر بمرکز خود آید و آن عدمیست که وجود گرد اول انکار بیخ و آخر نیک
مثل اگر نقطه از نبات باتهات رود همین حکم دارد و اگر از اتهات بنبات رود اول نیک و آخر
بیخ و این نقاط که از میزان بالا رفتند و در مرکزی رسیدند لابد آن نقطه عقد میشود اگر در مرکز
است عقد حقیقی است و در غیر مرکز عقد مجازی بیخ خواه حقیقی و خواه مجازی آن شکل تغیر شود و
بشکلی دیگر شود لابد نیز آن شکل دیگر خواهد بود و حکم رمل دگر که گویند بیخ اینجاست که سعد تبیین شود
و داخل خارج شود و سیاه سفید و ثابت منقلب و منقلب ثابت میشود مثلا آتش از میزان
به اول رسید به شکل چهم در مرکز خود عقد حقیقی شد و خارج ثابت بود و نحس سعد شد چرا که سعد صورت
بست و این آتش در ۳ به شکل رسید عقد مجازی بیخ و خارج ثابت شده بیخ اما زود بر طرف شود و اگر
خاک باول آید به شکل این باض شد اما نه حقیقی بیخ و نه مجازی و این معنی را صوری خوانند یا اگر نقطه
بشکلی رسید در مرکز یا غیر مرکز و آن شکل از حال خود گشت و صورت دیگر گرفت و باز حرکت دیگر

آتش از اول میزان رسید به شکل سحر

هست که آنرا ناری گویند و آن چنانست که نقطه آتش در خانهٔ آتش و خانهٔ آتش مطلق غیر یعنی شکل ۱ و باد در باد
شکل ۲ و آب در آب شکل ۳ و خاک در خاک شکل ۴ و این حرکت اول بیخ و اگر آتش مرکز باد آید شکل ۵ شود
چرا که میزان و باد مرکز جمع بیخ و شکل که صاحب آتش و باد است شکل ۶ و اگر باد بخانهٔ آتش رود همین
بود و این حرکت چهارم بیخ و ۳ اگر آتش بخانهٔ آب آید شکل ۷ باشد و آب در خانهٔ آتش رود همین است
و ۴ اگر آتش بخانهٔ خاک آید شکل ۸ شود و خاک بخانهٔ آتش همین بیخ و ۵ اگر باد بخانهٔ آب آید شکل ۹
شود و آب در خانهٔ باد همین است و اگر آب بخانهٔ آتش آید شکل ۱۰ شود و خاک در مرکز آب همین است
و حرکت مستکانه که در شجره ثمره بعدد هزار رفع و اغلاق آورده اند اینست نیک دریاب و کار
فرمای و کاتب این مسوده عبد اقل در ابتدای تعلیم این معانی را بمدت سه سال از استاد شنیده بخدمت اکبر
و در آخر دانست که دو کلمه بیش نیست زنهار زنهار که از نااکس و نااهل مخز دار و مدست هر جاهل
مگذار و هر نقطه که بمرکزی منتهی شود شهادت بمرکز خود رساند مثلا نقطهٔ خاک در اول به ۳ رسد
شهادت به ۴ و ۸ و ۱۲ رساند که صاحبان مرکز اند و هشتم چرا که خاک اول آتش ۱ است و
نقطه بمرکز رسیده چرا که نقطهٔ خاک که باول آمد مرکز ۱ و ۸ است پس نقطه بمرکز رسیده و در رفاح
میگوید که نقطه بمرکز باید رسانیدن بغیر از خاک در هر چه فعل میکند و با کیست و مراکز او در اصل کاسد
و حاکم کدام خانه است نیک دریاب و باقی نقاط را برین قیاس کن و باز طلاخه نقطه از اتهات به
نبات باید نمود که همان نقطه و حقه میگیرد یا متغیر میشود مثلا آتش اول در بیخ رود و همان آتش آتش
شده و باد ۲ به ۶ رود و همان هوا شده و آب ۳ به ۷ رود و خاک ۴ به ۸ نقطه همان
نقطه است و هیچ تغیر در نیست و اگر آتش در دویم مرکز و در ۵ باد است و تغیر دارد و آتش در ۳ آب
۵ است و آتش در چهارم خاک ۵ است و خاک در ۲ باد ۸ است و اینجا تغیرات کلی در احکام
حاصل آید و سعد نحس شدن و سفید سیاه شدن اینجاست که آتش بخاک رسید سیاه بیخ و در ریاضها
عقل حفظ را نرمان کن و نیک دریاب که در هیچ نسخه باین روشن نیست و این نسخه از چهل سال تمام
شده و جمعیت یافته و از یکصد استاد هزار تشویش کشیده و حالا استاد این زمان تعرض نبنده دارد

ShivaDoc.com

که بجز اسرار حکما را فاش میکنی آنسبحانه وتعالی را قدر مر آید که علم وتر خرافاش شود یعنی این خاک در رحم فعل
کند و با کیست و مرکز او و اصل کیاست و حاکم کدام خانه است نیک در ریاضت که از پیش گذشته که خانهٔ اول
مرکز آتش است و ۲ با ۳ و ۳ آب و ۴ خاک و ۵ مرکز آتش و ۶ مرکز باد و ۷ مرکز آب و ۸ خاک و
۹ آتش و ۱۰ با ۱۱ و ۱۱ آب و ۱۲ خاک و ۱۳ آتش و ۱۴ با ۱۵ و ۱۵ آب و ۱۶ مرکز خاک و چون طبیعت
خانها را بدانستی طبیعت عناصر نیز دان و طبیعت خانه نیز دانه تا داد و ستد نقطه در خانه داند مثلا نقطهٔ آتش
که گرم و خشکست از میزان کیانه ۱۳ آمد پس ۲ گرمی و ۲ خشکی و چون گرفت و از ۱۳ به ۹ رسید ۳ گرمی
و ۳ خشکی پیدا شود و از ۹ به اول آمد ۶ گرمی و ۶ خشکی حاصل شد و در بیخا نهاده طیان ۵ و ۶ یعنی هیچ نقطهٔ
آب و باد و خاک نداشت که تغیر دهد در حرارت و یبوست پس سایل را بر هر باد بمنوه از غذا بای گرم
بلکه در مزاج سایل حرارت و یبوست بیخ و فکر بای تیز کند و اندیشه بای دبل و اگر در ۱۳ بیخ که نقطهٔ آب
دارد مرودت و رطوبت آب حرارت و یبوست آتش را باعتدال می آرد و باقی بر قیاس مرانکه
در بیخه میفرماید که هر نقطه را باید دید این که این معنست و نیک در ریاض که صاحب بیخه میفرماید که آتش
گرم و خشکست مطلوب خوی او باداست که گرم و تر است چرا که خشکی آتش بتری باد معتدل شد
و مطلوب کلی آتش آنست چرا که حرارت غالب برودتست و یبوست آتش غالب رطوبت است
و مطلوب جزوی که باداست با آتش متصلست و مطلوب کلی که آبست بگرمی ۵ و ۱ و دو راست این
سبب اگر آتش در مرکز خود بیخ و باد در مرکز خود موجود بود بلکه آب در مرکز بیخ سایل تحصیل مطالب خود رسیده
بیخ و دیگر طلب دارد و اگر نا در اول بیخ و آب در ۳ نبیخ و باد در ۲ بیخ سایل مطلوب خود نمی رسید
بیخ و تکلی نه و از اینجاست که حکم خانهٔ اول در ۳ است و این از اتهاتست و از غایات که نیک در ریاض
که حکم ۵ در ۲ است و اگر در ۵ آتش بیخ و باد در ۶ و آب در ۲ مراد کلی حاصلست اما اگر خاک
در ۱۳ بیخ آب ۷ مشغول بخاک ارمیشود و آتش ۵ بی مراد می ماند و آتش اول نیز همین قیاسست
اگر خاک در ۶ بیخ و این نکته را نیک در ریاض و نیز شهادت از مر اگر طلبید و آن بکند نوعست ۵
شهادت بسبب انتظار بغیر هر نقطه که در هر مقام منتهی شود ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و آن نقطه را باید طلبید

و دید و شهادت بحسب موافقت و مخالفت بغیر آتش و آب که مخالفند و باد و خاک نیز مخالف باشند و موافق
آتش باد بیخ و آب خاک و شهادت عناصر بهم یعنی آتش بخانهای آتش و باد و بخانهای بادی و آب بخانهای
آبی و خاک بخانهای خاکی گواهی دهند مثلا که سؤال از خانهٔ آتش بیخ از خانهای آتش شکلی حاصل کنند و
حکم از سعد و نحس و داخل و خارج و تکرار صعف و قوت آن شکل حکم نماید و از خانهای بادی و آبی
و خاکی گذری و این نکته ایست از نکات احکام در ریاض و مهمل مگذار که اصل احکام رمل زعدد و
مدت و حرف و اسم درین مشبه است و اگر آتش با قول آید و در ۲ با دمنو و در ۳ نیز آب بیخ سایل
بی مراد بیخ نکته دیگر اگر چه نقطه غیر مرکز منتهی شود انقلاب واجب بیخ که اتهات آن رمل را باتهات
اصل باید زد چرا که مدار نسخه شجره بر دو دایره است دایرهٔ ابدع و دایرهٔ کلی و دایرهٔ کلی اینست که
از اتهات طرق حاصل میشود و از غایات جماعت بدر مر آید مگر در ریاض و از متولدات و زوایدا
کذلک و دایره اینست ؛ دورین
دایره عناصر در مرکز خود ندانند از اتهات ؛ مبنی و از غایات ؛ باقی بران قیاس و باز بیان آنکه هر نقطه چه
طبع دارد و چه در هر وجه ستاند و سیر نقطه از میزان بر ۹ است یا ۱۱ یا ۱۲ و هر دو خانه مملوی
با یکی سفلی و حکم اوست و شرکت دارند بغیر اول و ۲ با ۹ و ۳ و ۶ با ۱۰ و ۵ و ۶ با ۱۱ و ۷ و ۸ با ۱۲
و ۳ و ۶ با ۱۵ و ۱۵ اول با ۶ اشر بکند اما فی حاکم مطلق آن نقطه ایست که از میزان در نیخانها
میگردد و مجیر کالب در بروج میکند یا چیز مهمولی که در طبایع میکردند و گاه اطلس نا رد بر منبر گرد
و گاه در میان هوا می پوشد و گاه نو خلوص آب ملبس میگردد و گاه بوستین خاک در می آید اینجا
نیز حالت نقطهٔ ۶ اگانه که از میزان می آید هر یک مالق بر صغیر است چنانکه اگر نار
در میزان طالع شود و در سیر آید بی شک صغیر از نبر کیست خاصه از ۱۳ و ۹ گذر دکه همه ملوند و باول
آید و اگر این نقطه از ۱۳ با قول آید از حال ماضی میپرسد و چه نقطه با قول آید از ۹ از حال خود پرسد و اگر
به ۱۲ آید از مال و مستقبل پرسد و در ۳ از حال و کوکب ماضی پرسد و در ۶ از عاقبت و طول عمر
پرسد و در ۵ از حال فرزند و عزا تلف شده و حاصل خاید و گرانی و ارزانی و حال ۷ سال و ۸ خوف و

خوف و موت و هر نقطه که هر خانه منتهی شود حکم آن نقطه باید ابدع با این خانه که رسیده در صغیر منتهی باشند
و شکل خانهٔ نار ؛ بر گذشته دلیلست و هوا بر آینده نیک در ریاض و نار به سایل که میرسد و هوا
بر مسئول بغیر از آنکه آن چیز که سؤال دارد و شکل و خانه و مقام و نقطه که اینجا حکم دارد همه جا
نیز بیخ و شرکت باید داد و صغیر را تسخیص نمود و گاهی که ؛ در ۵ و ۶ و نقطهٔ آتش از ۷ به ۵ آید لابد
با قول آید و سر طریق گذر دیغیر در اتهات آتش بیخ این حکم و این نقطه رجوع راست و مفرد است
بلکه بی اعتقاد راست و رطش اینست ؛ ؛ ؛

ShivaDoc.com

وسیاه شد وخاک بیخ نباتات مبدل شد اما داخل که خارج میشود یا بعکس آنست که نقطه آتش بر سیم منتهی
شود چرا که چیزی با حاجر خانه مرب کنز آتش معدوم کرد وجمع آتش به ۲۰ منتهی شود ضرب کنز آتش بر وجه
شود و داخل خارج کرد ودر اینکه شرق اول ۵ است وشمال ۲ ۳ راست وغرب ۳ و ۷ است
وجنوب ۴ و ۱ راست وآتش که بخانه آب افتاد شرق غرب شد وباد که بخانه خاک شمال جنوب گردید
یا بر عکس وگاهی که نقطه نار از ۵ به ۲۰ آید یا باد از ۲۰ به ۱ رود یا آب از ۱ به ۵ یا خاک از ۲۰ به ۵
رود ودرین حال بیان مراد بیخ که جواد ورزیع در یک حسب نکمود وجیخ ؛ در ۳ بیخ همه نقاط وآب
شود ودر نبات ونفر تعدیر کنند چرا که آب ۲ ۳ باد شود در مفتح وخاک اول آتش ۱ وباد ۳
آب ۲ شود بعد در اتهامات که طولست ونبات که عرض است این معانی صورت بندد ونقطه مرکز
رسیدن عبارت از نیست واز طبایع بیرون آمدن نقطه است که از میزان سیر کند واینست بکات
لطیف شریف که در اوایل سخره است واصول است زنها رکه از نااهل نگاه دارد ومنتهی برسانی که علم
فی خلق الله والله اعلم مطلع دوم در سیر نقطه آتش در خانهای منسکن الکون بدانکه چیزی نقطه ناری منتهی
شود در خانه آن نقطه را صاحب اگر خوانند یعنی ثابت در خانه قوت وحکم نقطه در بیخانه چنانست که جان
باتن وجیخ نقطه آتش در خانه آتش بیخ دلالت کند بر گرمی مزاج واندیشه‌های فاسد وفکرتهای تیز
در کارها کردن بزرگ وشتاب زده کی وخوف از مزرکان وبزرگی جستن وسرکش بودن ونقطه ناری
بر تخیله دلیلست تا این نقطه نار طالب است که مطلوب رسد ومطلوب نقطه نار دو نقطه است اول
هوا که باد متصلست ونقطه آب که بباد متصل است وطلب بسبب آنست که آتش گرم وخشکست
وباد گرم وتر پس آتش طالب تر است وسردی پس آب سرد وتر است ونقطه باد مطلوب بودی
آتش است ونقطه آب مطلوب کلی ازین سبب حکم خانه آتش در خانه سیم بیخ کلی ودر ۲ جزوی
پس اگر نقطه نار در اول منتهی شود ونقطه باد در ۲ ۱ بیخ مطلوب جزوی حاصل شود واگر آب در ۳
بیخ کلی وجزوی حاصلست بی زحمت ومشقت وبی تشویش وعدد مدة مذکور ازین نقاط زنور
باید گفت تفهم پس اگر خانه ۳ آتش بیخ آن آب ۳ با آتش ۳ مشغول شود طالب مراد نرسد یعنی

آتش

آتش اول که از میزان آمده بی مراد بیخ واگر نقطه هوا در ۳ بیخ وآتش بیخ در ۳ مطلوب جزوی برسد
واگر آن نقطه ۲۴ آید وباد متصل شود بامداد کسی مطلوب برسد بسبب بسیار که کسان واسطه شوند و
امداد نمایند اما از غم برهد ومراد یابد واگر این نقطه بجهارم رود یعنی باد عاقبت تمام کار دهد بیخ واو را منع
کند از همه تهمات درین باب جز اولیست چرا که این نقطه هوا در عاخاک منتهی شود ودر عدد لالت بر
هلاکت وطالت وخرابی وبی تفعی ومعزولی در کارهای بزرگ والله خصم در شت است ودولت کاذبی
جانب خصم گرفت ورسل سعادت اینست ودرین رل کار سایل بدرجه اعلی رسد شد ؛ و
هر چه بخواهد حاصل میشود بزودی والله اعلم وبدانکه صد وبیست وچهار هزار وهشتصد اتهامات اتفاق افتد
که نقطه از محرقه تا نهایی منسکنه منتهی شود وصد وبیست وچهار هزار از محرقه غیر فیاخچه جدد ولیست ونه هزار و
ششصد اتهامات بیخ که میزان آن کث دهیخ ویکصد ودو هزار رجها رصد اتهامات بیخ که میزان آن کمت
بیخ که جمله ششصد وشصت هزار بیخ بعد در رجه اندیخ اگر نقطه آتش در ۳ منتهی شود طالب مطلوب خود
رسیده بیخ وبر سر وازان کار اگاه برآید واگر این نقطه به ۳ رود پس انکار تمام شود وکسر اعرض
شود وکار بر حسب مراد بر آید واگر در ۳ نقطه خاک بیخ آن کار را رس کنی وبدشواری بر آید خاصه که
در اول باد بیخ از نرد با زمانه واگر در ۳ آب بیخ در اول باد دهم تهمات حسب الله خاست خصوص
که نقطه شکلی میزانی قرار گیرد پس احتیاج با نقلاب نیخ واگر در ۲ بیخ نقطه باد نیز بباد منتهی
شود ودر عدد بیخ دلیل بر کل مراد بیخ از مال در رسیدن غایب واگر نقطه آب در ۳ بیخ بیکتر
بود واگر به بیخ منتهی شود ونقطه آب نیز باو منتهی شود در خانه بیخ بعد بیخ حکم عظیم بیکتر از نقل
وحرکت ومال وخرید ن ومعاملت ومرادات حاصل شود وشیخ نیز همچنین وشیخ نیز که باد وآب
باو آید دلیل سعادت مراد است وبیخ نیز کذلک واگر نقطه خاک نیز منتهی شود عظیم بد بود واگر
بیخ بیخ وخاک باو آید از هم بد تر بیخ وبیخ مراد بیخ وبیخ نیز کذلک واگر به بیخ منتهی شود نیز
عدد دارد نیکو بود وحکم بیخ بود اما همچنین با نقلاب بود ولکن شواهد را نیک در کار باید
داشت وشواهد اینست آتش وباد شکل اول نقطه نار شکل ۱۱ است وآتش وباد

شکل ۲ نقطه باد ۱۱ است وآتش وباد ۳ نقطه آب ۱۱ است وآتش وباد ۴ نقطه خاک ۱۱ است نیک
در باب وآب وخاک هر ۱۱ وکشودن وبستن نقطه آتش در مرکز واجب است والله اعلم اگر نقطه ناری در ۳
منتهی اینجا ضعیف بیخ در قوت چرا که در خانه آب است اما حکم قویست چرا که مطلوب کلی رسیده وهر چه خواسته
کرده وهر چه خواهد کند وبتواند کرد هیچ عاشقیست که بمعشوق خود رسیده بیخ وکارها از قوت بفعل آورده
بیخ وچیزی نخواهد لفظ احسن در طبع دلیل بر ضعف تن بیخ ورنجوری نه خطر عظیم بیخ خاصه که در ۳ بیخ و
اگر در ۴ بیخ رنجور بود بواسطه انکه باد که مرکز خاکست واگر بیخ در میزان بود وآتش به ۳ بیخ
باد به ۴ آید خطر بیخ واگر بیخ در سیم بیخ وباد از اول باو رسد رنجور صحت یابد وجمیع مرادات بر آید و
هر نیت که دیده بیخ مقاصد کمبول رسد خاصه نقل ووکت وسفر واگر آتش به ۳ وباد از مرکز غیر مکمل نیست
واگر نار به بیخ منتهی شود اجتماع ودهند میان خویشان ودوستان بهر حال مراد کلی بیخ وحاجات بر آید
واگر آب نیز باو آید واگر به بیخ منتهی شود همچنان بود که کسی بخانه مراد رسید وطرد خاصت وبجای مراد خدای
یافت واگر خاک نیز باو منتهی شود عظیم بد بود وحد راولیتر است واگر به بیخ رسد در مراد توقف افتد و
اگر باد باو آید اندک مراد حاصل شود واگر هر عا نقطه بیخ بیخ مراد نخواهد بود واگر به بیخ منتهی شود بسبب
معاملت وقضا وشرکت کفتکوی خواهد بود وعاقبت ظفر از ان سایل است واگر نقطه باد به باد منتهی
شود کفتکوی بیخ اما مرادی نیز بیخ وبیخ مراد رسد اما خاکش باد نیاید وبه بیخ نقل ووکت نیکو بود
یا مراد اگر باد باو بعد خاصه که نقطه تراب در ۴ بیخ واگر تراب در ۴ به ۳ آید کل
مراد بیخ واگر آتش در ۴ منتهی شود کو هر ومیان نیک بیخ واگر باد دارد فی الجمله بد نیست وکرنه
عدم مطلق است واگر آتش به ۵ آید بنهایت خوبی ومراد وخوشحالی بودن از جمیع امور خاصه که به
اینجا بیخ اگر مدعیات حاصلست واگر از ۴ به ۵ رود خرخوشی وخلاص از غم بیخ بلکه ۴ وسی عزت
واگر از ۱ به ۲ آید غایب واخبار نیکو برسد والله اعلم اگر نقطه به ۴ آید از سبب کسب وعمل چیزی
چیزی بدست آورد وخرمن غلامان وکنیزان وصحت بهم رو بر فتح آمده وجوبسان از غم جهت
دزد برده ۵ وبدست آمده اگر هوا بیخ از زیر دست وشاکرد دزد برده بیخ واگر نار موده بیخ چیزی حاصل

اگر

واگر نقطه آب اینجا بیخ آنچیز بدست باد بیخ وبعد از یکماه پیدا شود واگر خاک بیخ آن در زیر زمین
بدفن بیخ ومحبوس خلاص نشده بواسطه خاک وکرخیه کرفتار شود در بیخان واگر جهات اراده بیخ
از اینجا باید دید ودر خانه که مقصود اینجا بود بحسب نقطه مشاهده کند یعنی آتش بود شرق وباد شمال وآب
غرب وتراب جنوب از جهت دین وغایب بکار آید واگر آتش بنا منتهی شود دلیلست بر وصول مطلوب
کلی واین نقطه درین خانه همچنانست که کوکب در شرف ونفس غیر تولشکر بیکانه وزنان سلیطه ازین
خانه است واگر هوا بیخ غایب زود برسد وآب غایبست دیر آید وخاک اینجا وظیفه دارد واگر نار نهایت
منصف بیخ واگر باد بود اندک قوی بیخ وابنجا نه رباب استاخوانند وهر چه در عالم واقع شود اینجا نه
بود از خیر وشر واتصال کلی در بیخانه بیخ وخیر وشر عالم از باران وبرف وزلزله وطاعون وبلاها ووبا ها
وطاعون وخرابی ومعموری ملک اینجا نه است وقایم مقام منسوبست واول سالکست واشکال
که ازین خانه بکذرند بسر بکتر بشوند مثلی که انکیس شده در اسرار معانی بانیک در ریاب والله اعلم
اگر نقطه آتش در ۱ منتهی شود اینجا خانه موت وفنا است وتحت الارض وخبایا ودفین واسباب
ومقابر ومیراث ونقطه نار در بیخانه بیخ وجه بر ندارد وعدمست ودلیل فرزند در رحم است واگر در ۳
نار رود هوا بیخ مذکر واگر مؤنث در جمیع حالات تفاوت در بیخانه بدانست والله اعلم مطلع سوم در نقطه
باد در خانهای منسکنه اگر نقطه باد در خانه اول منتهی شود یکی ماند که از مرتبه بزرگ افتاده بیخ
اما طلب آن وبا همچنانه وهی دارد وکسی باو همکاسه بود دوست وشخص بعد وکفتکوی از سبب مال دارد
واینجا آب مطلوب بیخ واگر عا نقطه بعد جمیع امور حسب الله خواهد بود خاصه که در اول بیخ واگر این
نقطه از ۱ آید دلیل آمدن غایب است واین نقطه درین خانه جمیع امور بد عاست اگر نقطه
در ۲ خانه منتهی شود دلیل بر وصول مراد بیخ وحال بدست وآنچه میطلبد بیابد وقرض بکسی دادن
نشاید که نتواند ستد واگر نا زیز بیابد مال تلف شود واگر آب بود مال بر سد از خویشان واگر خاک
بود طلب مال میراث از غایبان بیخ بخصومت حاصل شود ونکته درین مقام اینست که خانه اول شکل
اول سایل باد ودوم شکلی ۲ اینجا سایل طلب دارد وصیه نیکوست والله اعلم اگر نقطه باد در ۳ منتهی شود

۱ نار رود

دیگر بر مرتبه دیگر افتاده اما طلب بزرگی دارد نسخه

ShivaDoc.com

در مطلوب خود انتقال بخود مالی بدزنی و از کیفیت آن حال میپرسد که تا ازین کار سبب حرکت بچه جا میرسد
واگر نقطه نه عارود در عرض او را منع کند و اگر همه مراد باز ماند و مبادا که مضرت برسد حذر را دلیلست
واگر نقطه بدو نیم و باول باز گردد و کارها بمراد بود و انجا نه رایت الاخلق خوانند بلا از حرکت بمراد
برسد اما در کار خود سستی میکند و اگر در اتمهات بحد بخ مرادات بیابد و دلیلست بر بوستان و آبهای
روان و جمع نباتات و انتقالات و اجتماعات از بیخ خانه است و اگر آتش بخ حرکت لازم است و کارها
بالا گیرد و اگر آب بود غایب نود برسد و این نقطه از هر دو جانب برود و بر پریشانی دلیل کند و
بر سکوت و اگر بخ در نیخانه بود کارها نیکو و اندیشها بصواب رسد و حرکت و دیدن دوستان و چشانیدن
نیک و رسول و نامه و هدیه و بیرون آوردن جوهرها و کاریزها و نشانیدن درختها و فکرها بخ تحقیق
و طبایع و نیز دبیر کان رفتن نیکو بود خاصه که دست چپ ایستد و جانب غرب یقین حاجت روا
و مرادات بر آید و کار بسرانجام رسد و الله اعلم اما اگر این نقطه هوائی در خانه عاشق شود و نقل سفر
و غیبت آورد از مکان و از وطن دور افتد و از اهل بیت دور ماند و پریشانی در اطراف و
اسباب اندازد و بسبب کسی که دشمن صاحب ضمیر بود و نتوان دیدن اگر نقطه بخ و از هر زنان و دقان
و حزین خانه و بنیاد افکندن را نیکوست اما عاقبت از دست برود و اگر فرزند را یابد رخوف کاری
و حاجتی بود روا کند بلکه از پیش خود مراند و تهمت یاد دروغ بر بندد و شهرها را و قلعها را شکر بیکانه
بگیرد و لیکن مرد را نقصان کند افتد و اگر نقطه بخانه در عاشق بخ و قحط و گرانی آورد و سال خشک بود
و از زمین گیاه کم روید خاصه نقطه بخ دلالت کند بر زلزله و جنبشهای محیط که مردم آنرا عجب دارند
از صورتهای گوناگون و نیز دلیلست بر ساوان و خونهای ناحق و پادشاهان قاهر و ظالم و شوب
در هند و خراسان و اگر خرخ بخ هیچ از نیها نبود الا اراجیف و اگر نقطه بخ عاقبت خیر بود و این
والله اعلم اگر نقطه باد در ۵ منتهی شود دلیلست بر شادیها و خوشیها و رسیدن خبرهای خوش
و فوت عزیزان صاحب ضمیر و بر عروس و مهمانی محزون و آنچه با سباب طرب تعلق دارد و چون زنان
صاحب جمال و بر صحبتها و عشرتها و غایب بوطن باز رسد و اگر در نیخانه نقطه آبی بود بر زنان

حاطه

حاطه دلیلست نکاح کردن دلیلست و عزت یافتن و نقطه اتصالست و نقطه باد و آب مرکز
خارج نشود و صادق را از کاذب باید شناخت آنچنانکه شکلی که در خانه بخ البته با صاحب شکل
ضرب باید نمود و نتیجه آن دران و تد شکلست و یا بطبع موافقت و طالب صادقست و اگر نه
کاذبست مثلا ج در عاصاحب شکل که نه است ج بیفزود و ج و تد است و خارج
باد گرم و تر است و آب سرد و تر است گرمی بسردی متبدل شود اعتدال لازم آید و نقطه در خانه
که مرکز ما راست اگر خاک بخ کل مراد حاصلست اگر نقطه باد در خانه عاشق منتهی شود این خانه
مالست و نو بدن مال چیزها چاپار غلام و کنیز و حیوان خورد و رکوب را نیز نیک بود و شفا بدهد از
رنجهای اندرونی اما اگر نقطه با ز بجا بود آنچه میطلبد خود دارد و زیادت از ان میخواهد و آنچیز
بزرگ قدر بود و عزیز الوجود و کم یافت و با نفع و اگر نقطه آبی بخ شکل ج بود حیوان بود
حیوانی که بات فی نزدیک بود این نقطه در نیخانه صاحب ضمیر را بمراد ها رساند خاصه زنبور کان
و شادیها و خوشیها و عشق بازی نیز بخ و محبوس را بد بود و عاشق از عشق خلاص نشود و اگر
نقطه خاکی بود مریض را بد بود و محبوس بدیه و قرض نشاید کردن که گذارده نشود و کم شده و
دزدیده بدست آید و چیز آتش و خاک نیز بخ از مواضع نور و کلخ و شیشه گران و کاردها
و شمشیرها و یادشاه ظالم و کمین گاه نیز دلالت کند بر دزدان سر راه و راهزنان و اگر نه
در میزان بود و در عزیز کردن و نقاط باد آید جمیع امور حسب الله راست و فرموده اند که البته
البته بنا اهل و ناجنس نباید آموخت مگر کسی خوش چهره و خوش خلق صالح و متدین که راه خود داند
و تواند آموخت و اصیل بخ تا بر خدا ایرانگاه دارد و چنین روش خواست با لمنش نیز نیکوست
که حدیث است که الظاهر عنوان الباطن و راز ها را فاش نباید ساخت والله اعلم و اگر نقطه
باد بی رخانه منتهی شود دلیلست بر شرنگیان و زنان و غایبان که رو سوی خانه خود کرده
باشند زود می آیند زود برسند و در توقف نماند و اگر نقطه آبی بود غایب دیرتر آید و باز گردد
اما اگر نقطه خاکی بود با هوا چیز بسود راه و طرح ساخته و عزم آمدن ندارد و لیکن عقد و نکاح

و شرکت و در قبض آوردن مال غایب نیکوست و نیز رسیدن روز ماه و سال و ایام جدید و احوال آینده
این جمله بر شهادت این نقطه نیز نیکوست و کلی و جزوی و رازهای پوشیده بماند اما اگر بر خلاف این
بود نیکو نبخ یعنی نه زیرا که اینجا نه انفصالات است نه انفصالات و اگر سؤال آرد ۳ و ۹ بود یعنی روند کاری
رفتن مانع بخ تا در میان سر کار و زمان و شوهران جدائی اندازد و اگر نقطه های علوی انجا بود
و اتوان نیکو و آخوشان بد و اگر نقاط سفلی بود اتوان بد و آخوشان نیک بخ و اگر عناصر نقطه
بود این حکم بدتر از همه بود و شرک او بیشتر بود و حکم کلی بود و در نیخانه ج زود آید غایب نه غایب
بجائی میرود و میل آمدن ندارد و اگر نقطه باد و آب از میزان در نیخانه منتهی شود دلیل بکوئی بود
بهر جهت که بخ والله اعلم اگر نقطه هوا در ۵ منتهی شود و صورت ج بود حکم کند در طلب و فایدها
و املاک و میراث و اسباب و آب و زمین و اگر نقطه ناری بود و نه نتیجه دهد حکم بر زن حامله
و محبوس و دفن مال و گنج و زر و چیزهای نهانی و اگر نقطه مائی بود با خانه ج بود دلیل بر اهل
برده و فرمان و فرزندان و زنان و هوم پادشاه و انیقدار نمودار از حکم کلی است یعنی
باز نمودن بخ والله اعلم و عدم جمیع نقاط در نیخانه است خاصه بهر جهت که دیده باشند
مرادی نیست و اگر هست بر حمت است مطلع عاد سیر نقطه آب در خانهای مرکانه اگر نقطه
آبی در اول منتهی شود بلکه ۵ نیز که خانه ناراست دلیل کند از سفر کسی و غایب بر فرزند
از مقام میرسد و حال خود که چیز شود و اگر در آنصورت نقاط ناری مثل نه نه بخ حکم کند
بر کم شده و دزدیده و گریخته که نیامده چرا که چیز ضرب نمودند با معدوم شود و تیر تیر
خاطر صاحب ضمیر بخ و اگر هوا بود از کسی پرسد که دلخواه بخ و بمراد برسد و با مردمان جمع شود
و فایده گیرد و اگر خاک نه بخ زن حامله بود طلب کسی و طلب سیم و زر و جوهر و طلب
کسی و نه بخ و اگر آتش و آب نه بود حکمش از خانه سیم بخ و صورت سیم نیز شد بخ و اگر
هوا بخ صورت ۲ و خانه ۲ و خاک از عا و شکل عاشاه بخ و از پیش گفتیم که هر نقطه
از مرکز خود شاهد طلب دارد و اگر به نه منتهی شود و نه دهد میان سائل و مسئول جمع

که در آتش بود و اگر آب بود
عکسش هم

شدن

شدن و با مردمان سفر و فرج از مقام و غیر مراد بود و اگر نه در رهفت بخ نیکوتر بود و نه کمتر
بواسطه عدم آب و این نکات را نیک در یاب که خاصه بخوه است و همچنین انچه با سبخوه باین
خوبی بیان نکرده و کاشف و عبدالله یحیی را نصایح یاد نمایند تا صلاح بخ اگر نقطه آبی در ۴ منتهی
شود دلیلست بر رسیدن چیز و خریدن کنیزکان نیز مال دیگر طلب دارد چرا که آب مال را دلالت
و از نوکت خود و کنیزکان خود و جهان خواهران و برادران از سبب آب و خانه ۳ و شاید که زر
نقد بود و زر نیز مثل انگشتری و دستینه اگر ج بود و اگر نه بود نیز نقد نار بود دلیل تلف مال است
و از نوکت و کرنجه و کشته و اگر خاکی بود بگرفتن مال خویشان چرا که خاک شاهد است از عالم طلب
دارد و عمال برادران و خویشان و پدر راست و نقطه بهر جانب رود انتها کند و مقصود طلب کند
و بر طول و عرض عمل کند یعنی شاهد گیرند که این نقطه در نبات نجما پیوسته و در اتمهات زائله بود و
اتمهات طول بود و نبات عرض و جمع نقطه به نه منتهی شود با صاحب خانه ضرب کنند نه شود و آتش
معدوم نشود پس اسباب متعلق بخانه و شکل خروج کرده و میتابند و اگر بنه در ۲ بود کشته
باز آید و اگر میزان جماعت بود به بینند که سؤال از کدام خانه است اگر از بیوت ناری بود ج را
طلب کند و حکم نماید و از بیوت آبی ج و از بیوت بادی ج و بیوت خاکی الکیس کسر اینها
امهات اصلی اند و از نبات اشکال ج نه نه که از ان عاشکل حاصل شود و از ین
عاشکل ج حاصلست و این از نکات رمل است و یکی انکه هر رمل که کشده شود شاهد باید
نمود که اشکال کدام موجود است و کدام معدومست مثلا رملی هست که جمیع اشکال در وی موجود است
مثال این دو رمل و در رمل نه در عا اگر راست و رمل ۲ نه نه کمر راست ج نه نه ایضا
نه ج ج ج و ج معدومست اکنون جمع ج در میزان بخ و سؤال ایل از ۵ بخ و در ۵
نه موجود بود با نه که نار موجود است ضرب نمودیم ج شد و باز صاحب شکل که نه است ضرب
نمودیم نه شد هر دو بهم ضرب کردیم ج حاصل شد حکم کلی ازین مثله توان بود نیکو دریاب
که اصل مسئله است و اگر این نقطه به ج منتهی شود تلف مال و بی مرادی بخ و نیک نبود و اگر نقطه

ShivaDoc.com

نیز با فتنه شود حل مال و اسباب بخلاف جهت تشویش بود و اگر نه شبه منتهی شود از همه بر تو و از مهمات
در آتش و بد گفته شد والله اعلم **اگر نقطه** آبی در خانه ۴ منتهی شود دلیل کند بر ثبات کارها و از آمدن غایبان
و سکون فتن از پریشانی و بیدار شدن کار و شغل و عمل و رواج ن حاجات و از بزرگان نیکوئی دیدن و
اشراف پوستن و در اعمال شروع نمودن و طلب زنان کردن و جمع شدن با خویشان و اگر نقطه و باز
گشتن از سفر و نقل اگر نقطه از ۵ آید و شبه در خانه ۴ و ۳ و ۱ و این نقطه انجا نگذرد و حرکت
بخیر و سهل اتفاق راست و قرب و مدد خویشان نیز و ظاهر نمودن ضمیرات میل و اگر صورتی بخیر باری چیزی شود و
نقطه از ۱۰ آید دلیل فرقت بخیر از خویشی و مصاحب و از وطن بسفر رود و حرکت لازم آید و اگر نقطه هوائی
بخیر دلیل آسودگی بود از جمیع رنجها است و رفع غم و جمع شدن با زنان و خویشان و کاری باریک
کردن و از آن شاد بودن زیرا که هر دو نقطه در ذات جنباتی ثبات ندارد و منقلب اند در نفس خود
و هر نقطه را حکمیست و هر نقطه که از مرکز خود و از شکل میزانی منتقل شود باز بغیر مرکز و شکل غیر
میزانی واقع شود و منتهی گردد انکس را آسیب و خلل واقع شود یا عاقل مجنون گردد یا معصوب معزول
شود و یا کسی بود که تخمش معتبر نبود و اعتبار در وقع بخیر و زندانی در بحور زاید بود و اگر درین رمل
آب غلبه کند و در آب بخیر و رمل از همه سال و حال عالم بود و شکر بسیار نوش کند خصوص شبه و علف زار
دلیلست و آب و خاک ۳ آب هشتم و ۱۲ است و شاهد اند فتح ۱۲ اشکر بخیر چرا که بخیر دشمن آب
و بجه در ۴ بخیر و بجه حاجاو بکر دلشکر بخیر و اگر آتش و باد نیز بخیر نیکی شد و به ۱۴ رود و عظیم بر خود
بخور حاضر و دفین ظاهر شود و میراث بحصول رسد و حال امیر زاید خاصه که شبه در ۳ بخیر و خاک
کشوده تا ۸ و نقطه آتش و باد بخیر و بجه در ۱۲ بخیر دلیلست که بعد از چهل روز نیز یکی بمیرد و اهمات
اینست بجه شبه و سبب سهل روز انکه بجه شکل ۱۲ است و در ۱۲ قرار دارد و علم تاریخ
انکه بجه از ۱۲ به ۱۲ جهار مرتبه بالا آمده است و ۴۰ بر سر ۳۶ خانه ۱۲ بر دیم عاشر و مکرر گفته شد
که نقطه هر خانه که منتهی شود آن شکل را با صاحب خانه ضرب باید نمود و آنچه حاصل شود باید دید که هر یک
از کدام خانه آمده است و از مسئولات انخانه و از شکل که ۳ شکل حاصل است و ضرب انشکل نیز

تا شکلی

تا شکلی که در خانه اوست ضرب نمودن و از احکام گفتن از ضمیر و خبر و اسم و خبه در باب وعده اتفاق
این منتخب شجره را انجا که یاد نمایم **اگر** نقطه آبی در خانه ۴ منتهی شود دلیل کند بر شکهای شفاف سفید
چیزی با قوت و بلور و جواهر که خانه خاک و بر بتها و خشمها و کاریزها و جویهای آب و بجه دلیل کند بر علق
و زیق و مروارید و صدف و کلک دریا و نمک و هر چه سفید بخیر دلیل بود بر زنان پیران و پیران
و مادران و بر دریا و باد و باران و این معنی خاص با بجه در ۱۰ و بجه در ۱۴ بود و بجه دلیل کند بر خانه
کارها که امید دارد و از جوهر هر چه سبز بود و کبود و چیزی زمرد و دیبا و پیروزه و مینای سبز در شه
راست و بر حیوانی که در میان سبزه و جوانه و بجه در ۴ و بجه در ۱۷ مرغ خانگی و بطه و قاز آما
اگر نقطه هوائی بود دلیل بر تلف شدن چیزها بود که هوا در خاک مدفون است پس تلف بخیر و بر فتن رفتن
از خانه بسفر از شهر بشهر خاص بجه است در ۴ و شبه در ۴ و ۷ و کاهی که با دار ۵ آید و فرو فتن
ملک و از خانه بخانه نقل نمودن و دلیل کند بر چیزی که از زمین بر فتن آید فتح شبه در ۴ خزاین و دفاین
و بر سوراخها دلیل بود و شبه در ۴ غنیمت آورد از مقام شبه و شبه نیز خصیص بخیر ملکه بد تر و اگر این
نقطه از ۵ به ۱۴ آید و خانه ۳ بجه بخیر دلیل باز یافتن آنچه تلف شده بر او برسند و اگر نقطه خاکی بود
کسی مانع شود و بخیر مراد نیست و اگر بجه بخیر عاقبت بر آید اگر چه دیر بر آید **اگر** در مقام تکلیف
و مرادی نیست **اگر** این نقطه با نقطه خاک به ۱۴ آید هیچ مرادی نیست والله اعلم **اگر نقطه آب** در خانه که
آید دلیل کند بر جز بای خوش و شادیها از قبل دختران و فرزندان و بجه هدایا و رسولان و نامه
و فرمان و بجه در ۳ و شبه در ۱۵ عروس و بجه در شمان خوش شنیدن و دیدن دوستان
و عشق بازی کردن و هر چه بر نیت تعلق دارد و جاهای نو پوشیدن این همه نیکو بود خاصه
که نقطه با ریا و انجا بود چیز شبه و شبه حضور و ملوک و مجلس سلاطین بود و انچه بدین خانه و این
شکل تعلق دارد نیکو بود و اگر خاک بود بر ثبات کارها و قبض خاطر و گرانی مهمات و بر زنان حامله
که دختر و پسر شکم دارد و فتن او دلیل بر خوزیز فرزندان و لیک زود نیک شود و عاقبت بخیر بخیر
در همه کارها و اگر نقطه خاک بود رسول خبر دیر آرد و هدیه نرسد و در همه حال بد بود خاصه که

و در ۳ بجه و ۱۴ شبه بر زن حامله دختر
بجه در ۵ در شکم دارد نیکو

که فال بد آید **اگر** نقطه آب در ۱۴ بود دلیل بر اجناس و خادمان و کنیزان سفید پوست و حیوان خورد
لطیف و بر چه سفید بجه یا نیکو که آنرا آبکون گویند و لیکن شفاف و نورانی بود و بر اشکال عاسود
شبه دلیل بود چون با نقطه جمع شود بخیر زیاده بود و بخیر انجا مدد شبه و مرض را مرد بود بجه تر زیرک
وی از پای بود یا نیمه زیر تن تن و دلیل بود بر کسی که در بخیر راه مانده بخیر ۱۴ آبرا از جانب غرب که
نقطه از جهاد آید و بر پیچ دارد در آمدن و آب انجا هوا میشود بسبب جوارت خانه اما نزدیک فرنی
بخیر زیرا که هر دو نقطه تر اند بدین سبب مزاج کلی لازم آید اندر شکل و طبیعت بغیر ماده در خانه مرد نیز
دلیل است بر کسی زیر دست بود چون خادم مطلوب مرغوب و این حال در غربت بود و در وطن و هر
غریب بود دلیل کند بر جایی که حاضر شود و سایل را از و نیکی رسد و راحت بلند و دلیل بر حیوان
ماده است و از جواهر و مروارید و نقره و انچه از دریا خیزد و خدمت بزرگان نیکو بود زیر دستان را
سبب آب در خانه هوا چرا که از خاک آب زاید و از آب هوا ظاهر شود و از هوا نار و حقه کبر و
مالی است **باب** اگر نقطه آب در خانه ۱۷ بجه شبه بخیر منتهی شود دلیل است بر خاتون و زنان
و غایبان و رسیدن رزق و روزی از کسی که با و تعلق دارد و پوشیدن حریر رفیع القدر مثل خلعت
سلاطین و این نقطه انجا مسکه دارد و بجه میشود و دلیل بود بر مرد بزرگ بسیار که روی بر خرق
دارد و می آید و در کارها کرانی کند اما این نقطه و مال از دست گفته دلیل است که هوا آتش شود و
نقطه از ۱۴ به ۱۴ آید مال جاید و هر غایب که بود مجتمع بخیر و اگر از بیت المال کنانه ۱۲ آید آن هوا آتش شده
بخیر و مال بدست کسیست از خویشان و مردان حرکت میکند و شبه نیز میکرد و شبه در میزان از نفس
و مال و حرکت میپرسد چنانچه از پیش دلیل گفته شد و باقی بر قیاس و اگر نقطه با اول آید یکی ۱۴
دلیل است بر دعوی و گفتگوی و در ۲ و ۶ به سبب حرکت و دوست و فرزند و رسول خبر و
با بی بر قیاس میکنیم و اگر نقطه خاکی در باد منتهی شود عظیم بخیر و هر نیت که بخیر حضور غایب
و ضمیر اصل انکه اگر بخیر در میزان آید شکل اول با ۱۴ نیز زند و شکل ۱۲ با ۳ و از هر دو یکی فال
گوید و شبه در میزان آید اول با ۵ و ۳ با ۱ و آب ۳ با ۱۷ و خاک ۱۴ با ۸ و از نتیجه میزان احکام و عود

فانه

از جانب غرب که روی بشرق
دارد نسخه

وجی

وجی و اسم و جمیع سرا پرده ضایر والله اعلم **و اگر** نقطه آبی در ۱۸ منتهی شود و آب بند و بیخ شود و اگر چهار
بود در شب بهر دیا کسی در کوه از هر طرف و دمه از زخم و مرما هلاک بجه شود و در چشمها آب خوش گردد
مکان کوه پنهان بود و بر شب آفتاب دلیل کند بر معدن نقره و گرفتن چیزهای سفید و دفن مرده و گور شاه
و بر باغ که میراث بود آسیب و حمام و بر معدنها و زیر زمینها و دفین و محبوس رابد بود و لیکن بر اهل گاه بزه
و زن حامله دلیل بود بر نیکی ایشان و نیز کسی ما بود از جانب غرب و چیز بجه بود دلیل کند بر سرکی که
از حکم بیفتد و غنیمت یا دشاه و لوحت پوشیده و چند روز فراغت به بود **مطلع ۱۵ در سه نقطه خاکی اگر** نقطه خاک بجا نه اول
منتهی شود دلیل کند بر معدنیات و چیزی که در وی سیاهی و تابانی و نیز گفته اند که بدو نوع هر از معدن
دلیل کند اول جواهر نماری بجز زر و درم و جوهر خاک بهرب و آهن اما این نقطه جنوبیست و گران و سنگ
بسبب انکه جوهر خاکر انفسی نه نعم بسته آمده هر دو جانب تا بسبب تنگی را قالب نگاه دارد
و از وی بر فتن نرود و قرار گیرد تا عناصر مزاج بدید بر دو از ان صورت در وجود آید و خاک در بخانه
نیک بود خاصه شبه و بجه و اگر ۳ آید و ۱۷ بد نیز بود و اگر نار و هوا بخیر شبه نیکو نیز بود **باب**
اگر نقطه خاک در خانه ۲ منتهی شود دلیل کند بر سیدن مال و چیزی که بسبب تولد کند ضمیر از مال بود و لیکن از قاضی
بر سد یا از زنی مال یابد لیکن بسبب کار سرزنان یا بزرگی در میان بخیر و نیز دلیل کند بر کسی که بر مال
او خیانت میکند چیزی شریکی یا نده و در بزرگ و زر سوا شوند و نیز دلیل کند بر مال مدفون که از بدر
مانده یا چیزی غایب که در جاهای مخاک افتاده در میان کلی والله اعلم **اگر نقطه** خاک در ۱۴ منتهی شود
دلیل کند بر کارها که بعضا دانجا مدد در میان خواهران و برادران ملکه و حیلت کنند و در میان کنیزان
بسبب میراث بد و یا بسبب زنان بد کار و لیکن ما افتد زن نیکو بود از خانه و سرا و کاریز و جوی و آب
کند رها و جاهها اما بجاها و حمیوس رابد بود و سلطانرا نشاید سفر کردن و سکونه به بود در کارها از خویشان
غایب کسی ظاهر شود و لیکن ضعیف حال بود و دلیل کند بر زلزله و بر سنگها و جواهر و هر چه سفید بود و سیاه
و سبز و بخور و هم آسمانیه و بر عقاقیر و چشمه آب و بر ران پیر والله اعلم **اگر نقطه** خاک در ۱۴ منتهی شود دلیلست

معبد تا ۱۷

اجا در یابند و زود رسوا
شوند نسخه

ShivaDoc.com

بر مردمان پیروزبین هند و حبشه و زنگبار و چیزهای ناخوشی از شهرها و از اراجیف و اندیشها بدکردن و فراب
شدن مقامها و خاندان قدیم و انقلاب روزگار و زمان مخالف و مولود پای بد و سرمای غیر موسم و اشتر
باده و بر فیل و پیل و بچها و افیون و گیاه سیاه کنده و بر بوهای ناخوش و بر حرص و دیو و شیاطین و سحر
و ضایع شدن نباتها و بر حرم کری و گوکر و مرده شوئی و دزدی و گدائی و درویشی و سیاه کاری و مکر
و حیلت و افسون و فریب سیاهی و دود و توتن کرمابه و خاکستر و بر دیوانگان و بیماران و خوابها و
بر مجلد دلیلست **اگر نقطه** خاک در خانه منتهی شود دلیل کند بر آمدن خبرهای خوش و سخنهای خوش شنیدن
و افتادن بچه از رحم و ناخوشی فرزندان و دوستان و فساد کردن و خمر و نبیذ خوردن و کارهای
بد کردن و بر آتش پرستان و کشیشان نیز دلیلست و بر خطیب که بر سر منبر بود دلیل کند بر
جانوران سیاه که شب پرند و بر موی و پر و بر سنگ سیاه و زرد و کارهای بد که تعجیل کند بخود
سرما که بکرما مبدل شود و در میان شادی غم پیدا شود و فضل بدو سر کند نگاه دارند و معدن گل جواهر
بود و اگر به بیشتر منتهی شود مراد بر آید و حکم بر خلاف بود بر نیت که بود اگر به بیشتر رسد از فرزند و دوست
نیکوئی بیند و عرض که اگر نقطه آتش و باد بود اندک مرادی بود و اگر این نقطه از آب و خاک در رحم
خبر بد رسد و از مقام غم برسد و نیکو شود اگر به بیشتر منتهی شود همین بهتر و اگر بیشتر بود بحد رحم حمل
کند و نیکو شود و بچه نیز چنین بهتر و آن چهار دیگر بقدر نیکو و بهتر و انما علم **اگر نقطه** خاک در رحم منتهی شود
دلیل کند بر کنیزکان و عورتان و زیردستان و دزدان و رنجوران و کم شده و سحر و سرفه و زلزله
اگر جواهر آبی بر بخانه رسد خشمی نیکو بود و اگر جواهر دیگر رسد خشمی کند بقدر رحم منقطه و خانه
اما جو بر خاک در این مقام هیچ سعادت نیز خورد طبع اما در طلب بمقصود رسد اگرچه دیر تر شود
اما بمراد بود و خاصه کاری که بدی متعلق بود اگرچه نقطه بعرض رود بحسب آن شادی و هراز آید
و گذشته و از جنس و اطلاق آنچه بدین خانه تعلق دارد و بهر چو هر که پیوسته شود بآن منسوبات بخانه
رانند و البته هر نقطه بهر خانه که رسد با صاحب سکن آن دایره ضرب باید نمود و دیگر که آن چه شکلست
و در کجا تکرار دارد و نسبت بآن خانه چه حال دارد حکم از آن باید نمود مثال آنکه بیت در بخانه نه بهر چه

که صاحب سکن است ضرب کنند ج شود و ج و ر و هم کرار دارد با بیت همان اجتماع میشود و بیت شکل
بخانه نه است پس چهار بخانه نه آمده بود و هم نقطه را در هر خانه این عمل باید کردن و این اصل عمل نقطه و شجره است
نیک و ارباب و عبد تمه را نقطه که بود کن تا بر نوعطلال بهر و در هر خانه منلثی حاصل میشود بحسب آن منازل و آن نقاط
و آن اشکال حکم باید نمود و این نقطه از هر مقام که بدین خانه آید نیکو شود خاصه شمس و مریخ و حکم آنکه آتش و
باد و هم **اگر نقطه** خاک در رقم منتهی شود دلیلست بر زنان بدکار و شریکان و دزدان و غایبان که در غربت وطن
شده باشند و این نقطه در بچها ساقط بود و متحمل شود و ضعیف گردد و چهل سال بهر دلیل کند بر گرانی
گندم و قحط و روزی تنگ شود بر مردم چنانکه زحل در نیران آتش آنها بهر دلیل سردی هوا و زمستان دراز
بود و زلزله و فساد هوا و غرق شدن کشتیها بر دریا و آب سیاه و دلیل کند بر آبهای شور و تلخ و گنده و
بر کسوف و خسوف و انقلاب روزگار و تشویشها و آوازهای دروغ که بد بود و بر علامات که در هوا ظاهر
میشود مردم را از آن فساد شود و مرد را آخر از اولی بهتر تا اثر بد نکند و مشهور است که نیز هنگام فرود آمد
و اگر تواند که کیش را در ساعت مناسب نوشته باقی دارد تا در امان بهر و بلا از وی مندفع شود
و بر اعدا غالب آید والله اعلم **اگر نقطه** خاک در رقم منتهی شود که خانه اوست دلیل کند بر زاهدی و زاهدان
و مردمان بر اهنر کار از هر دین و ملت و لیکن بر کشیشان کفار بیت دلیل نیز دارد که مردمان قدیمه
و تحت الارض مغارها و کوهستانها و مواضع تنگ و تاریک و از اعضای انسان مقعد و خانهای فنا
و عدم را حکم بر این خانه و نقطه است و رسمهای غریب آرد در عالم و دلیل کند بر ظاهر گشتن مذهب و
جادویان و راه داران و نیز دلیل کند بر مردم دانا و حکما و علما قدیم و دلیل کند بر حشرات و متعلقات
و سنگهای بالقیت بد در عالم سیاه جنس و دلیل کند بر زمین بابل و هند و حبشه و ظلمات و ظلمتی در عالم جهال
هم دلیل کند و چهل نقطه اشکال در بخانه نه سند سر بهم شوند مثل آنکه ج ج شود و نقطه خاک در خاک
بسیار بود باد و هوا اگر ربع خود نشست و بدست و در دیگر بیوت کرنک دلیل بر هم سعادتی و فساد
از این سبب این خانه را بمیراث داده اند که آن خالی از فساد نیست که مال مرده و خوف و خطر بود بد اگر
اصل این علم از اشکال است. ج که آتش اولست و بیت که باد اولست و ج که آب اولست و ج که خاک

اولست و صاحب مفاتیح که دایره سکن ساخته علم انجم نجوم و کاتب این انتخاب ظاهر سازد ان شاء الله تعالی **و اگر**
خانه اول بهر نه و هم کردن و سه دست و عم سینه و ده دل و عرشم و ۷ زیر ناف و هم خورتین و مقعد
و ۹ ران و ۱۰ زانو و ۱۱ ساق و ۱۲ کعب و روز پای **عزیز** من عقل خود را استاد خود سازد و رشان هر کس
و هر زمان و مکان نخ نیکو که مشهور است که علم انجم ملک و منها بعزیز این علوم را و احکام بیون از نسبت
و از علم پس ندانی که چه بموز و حدیث است که کلم الناس علی قدر عقولهم بعزیز بقدر عقل هر کس و دولت و
شان او منجم بموز که دولت غلامان مراد شاه آزاد لست و مراد سلطان و امرا بادشاهیست و
مراد بادشاه سلطنت را اقلیم است انجا که تمام عالم را گرفته آرزو دارد که کاشکی هر چیز بود و هر چیز
آرزو خدا دارند و آرزو را آسمانی و نعم که بنده او را آفرینش و معرفت او پیدا کند که ما خلقت الجن
و الانس الا لیعبدون و لیعرفون امید که جمیع بندگان را این دولت میسر شود که حق سبحانه و تعالی را بشناسند
تا آزاد باشند و کاتب الحروف عم انما المشهور رشاه ملا صبحی که کتاب بخره و ثمره را انتخاب نموده و داخل کتاب
تصنیف خود جهان اترل ساخته و رکنی مشرق اترل نام نهاده بخانه یاد کند که ریاضت بسیار درین کتاب دارد
تمام شد انتخاب شجره و ثمره که رکنی شرقی اترل است از جهان اترل فی غره شهر ربیع الاول سنه اربع و ثمانین
و تسعمائه **افی در انتخاب سایر الاولیا** و قاعده حضرت حکیم المحقق العلیم العالم مولانا نجم الدین
محمد جعفر که بر آن نسخه قلمی موجود اند و آن بر نهجیست که در نیران مشاهده کند که چه شکل است و آن
شکل بدایره ابدج چند عدد دارد و آنرا سه دهند تا هر خانه و هر شکلی که منتهی شود آنرا نفس رمل گویند و
مثلثی نیز تا نهد و آن شکل بایزه بلیند که چند عدد دارد و آنرا نیز سه دهند تا بجائی برسد آنرا منتهی
گویند و این جمله تا نوات که اصل رملست و از هر نوع مفتوح میشود و شکل است بر ۱۲ مطلع مطلع
الاول در انتخاب این مقدمات و جدول این قواعد

۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸

ساقطه	مقابله	ساقطه	تثلیث	تربیع	تسدیس	ساقطه	مقارنه	نوظر
۲	۱	۹	۵	۴	۲	۲	-	[illegible]
۰۰۰۰	۰۱۰۰	۰۰۱۰	۰۱۱۰	۰۰۰۱	۰۱۰۱	۰۱۱۱	۰۰۰۱	[illegible]
۰۱۰۱	۰۰۱۱	۰۱۱۱	۰۰۰۰	۰۱۰۰	۰۱۰۰	۰۱۱۰	۰۰۰۱	[illegible]
۰۰۰۰	۱۰۰۰	۰۰۱۰	۱۱۰۰	۰۰۰۱	۱۰۱۰	۰۰۱۱	۱۰۱۱	[illegible]
۱۰۱	۰۰۱۱	۱۰۱۰	۰۰۰۰	۱۰۰۰	۰۰۱۰	۱۰۲۰	۰۰۰۱	[illegible]
۰۰۰۰	۱۰۰۰	۰۱۰۰	۱۱۰۰	۰۰۰۱	۱۰۰۱	۰۱۰۱	۱۱۰۱	[illegible]
۱۰۱	۰۱۰۱	۱۱۰۱	۰۰۰۰	۱۰۰۰	۰۱۰۰	۱۱۰۰	۰۰۰۱	[illegible]
۰۰۰۰	۱۰۰۰	۰۱۰۰	۱۱۰۰	۰۰۱۰	۱۰۱۰	۰۱۱۰	۱۱۱۰	[illegible]
۰۱۰۲	۰۱۱۰	۱۱۱۰	۰۰۰۰	۱۰۰۰	۰۱۰۰	۱۱۰۰	۰۰۱۰	[illegible]

و جمیع اسرار رمل از مضایر و دفاین و اساجی و جز از موضع این دو شکل حاصل میشود و چهل جهت مهم مثل
استخراج اسم یا بر فتح آوردن دفاین یا جنی یا صغیر و فاعده آنست که از این هر دو شکل منتهی و منتهی بر را
هر یک چهار شکل بر رفع باید آوردن اول آن شکل منتهی را که نفس رمل است و طرح از نیران بدو رسیده است
آنرا متن نامند و او را با صاحب خانه ضرب نمایند آنچه حاصل شود آنرا شرح گویند و به بینند که عنصر او چیست
همان عنصر شرح را به بینند و اگر شرح بهتر نه بندند و اگر بسته بهتر نمی شناسند اگر آنخانه از نار بهتر و نار آن شکل
از فرد و زوج نکاح کنند اگر زوج کشاید و اگر فرد بهتر زوج سازند و به بینند که چه شکل صورت می بندد
آنرا نفسیه گویند و دیگر شکل منبی را در هر مرکزی که بهتر آن عنصر را به بینند یا یک بند نموده که مذکور
شد آنچه صورت بست آنرا اول گویند و تا این عمل شکل حاصل شود باز شکل منتهی بر را چنین گفتند
تا عمل شکل دیگر پدید آید و از آن شکل حی و ضمیر و عدد و دفین و آنچه بنیت کنند باشد کاحل آورد
این مثال آنکه رملی زدیم این بود ج ج ج

ShivaDoc.com

بر همین اوزان تاویل نام نهادیم و این باب را نیک دریاب که در هیچ نسخه باین راشی نیست فهم صورت رمل مذکور
بسط منتهر متن شرح تفسیر و تاویل بسط منتهر متن شرح
تفسیر و تاویل نا نظر کردیم به که نفس و منتهر و متن رمل است عدد او با بیع ۸ قبول زخانه
۳ شمردیم به ۱۱ رسید به این منتهر شد با صاحب خانه ضرب نمودیم شد که شرح است چون در هم کرد
بعد با زوج او کن دیم شد که تفسیر است و با متن سته مجموع شد که تاویل است **مطلع دویم**
آوردن اسم اکنون خواستیم که اسم بر نهیم آوریم چون در تمام رمل اشکال ارکانه نظر کردیم دیدیم که که نفس سکل
و متن منتهر است در اول که ابتدا آن است قرار دارد و در سیم نیز تکرار دارد که خانه است و صاحب او را
که است و را با ضرب نمودیم شد و این را ابتدا پیدا شده و در خانه قرار دارد که تاویل
منتهر بداست و را با ضرب نمودیم همان حاصل شد و نیز آب میزان که سته منبسط
است پس حرف اول این اسم زیرا که ۱ ابتدا آن و باز در خانه نفس رمل فتیم که است
که تفسیر منتهر است و شکل حرف سین دارد و دیگر شد که در خانه اکه مکان منتهر بداست سکم ارتفاع
دارد و عدد دکل نیز حرف شد گفت دیگر در ۱ که که طرح تاویل متن با و رسید حاصل دیدیم شد
و انچانه حرف نفع دارد و عدد عنصر شد ۵ است از و شمردیم رسید به ۱ به و اینجا خانه است
و حرف دال را دارد و چنین هم جمع نودیم اسکندر رنج و اسما را چنین جمع باید ساخت **مطلع ۳**
در شرح جدول اشکال مرتفعه و منحط و حروف و غیره اول تسکین حرف و عدد کل و عدد نقطه و تسکین
و مراکز عناصر کواکب و منسوبات و جهات و غیره مفهوم میشود بدین وجه حرف الف عدد خصم
بکعدد دکل ۱ ۲ طبیعتش آتشی حرف بی حرف ب عدد عنصرش ۲ عدد دکل ۲ ۱ طبع بادی
فرش ج ق عدد عنصر ۳ عدد دکل ۲ ۲ طبع آبی و باقی در جدول است، مرتفعه اینست
منحط اینست

ارتفاع	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۰	۱	۲
طبع	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
حروف	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱
منتهر	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷
متن	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳
تاویل	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹
ارتفاع	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵
طبع	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱

باز بدانکه آن اشکال مرتفعه است بعز ارتفاع و قوت دارند و ارتفاع این اشکال است
اشکال منحط اینست بعد دکل است
مثلا عدد روح و فرد بشد ۱۹ است عناصر طرح شد و باقی سه ماند پس ارتفاع بشد در ۳ بنج و ارتفاع
بواسطه نقطه نار است و تمام ۸ شکل ۱۹ انحطاط کند تک بواسطه عدم نار و این دایره خط دایاست
که بشد در اول و که ۲ و بشد در ۳ است که آنرا دایره عمق و ارتفاع گفته اند ارتفاع از نار و عمق
از عدم نار فهم **مطلع چهارم** در جهات اربعه بدانکه قاعده مشهور چنین است که آتش شرق مطلق
و باد شمال مطلق و آب غرب مطلق و خاک جنوب مطلق اما درین رساله چنین است که هر شکل که
از خانه حرف طبع کند تا ۱۴ حرف شرق بنج مایل بشمال و درین باب هرگز خطا نکند و از ۵ تا ۸ شمال
مایل بغرب و از ۸ تا ۱۲ غرب مایل بجنوب و از ۱۳ تا ۱۹ جنوب مایل بشرق بنج اینجنین زایچه در باب
که هرگز خطا نکند و در باره دفین و گریخته مثلا رملی کشیدیم صورت این بود
پس نظر کردیم در میزان رمل بشد بود و عدد نقطه او ۱۹ است و به تا ۱۹ کشید به بشد و او از خانه ۱۲
آمده است جواب مفهوم به ۱۱ حرف آمده است ۱۴ خانه شرق دادیم و ۱۴ خانه بشمال و ۳ خانه
ماند دادیم بغرب گفتیم آنچه گفته شده در طرف غرب است نزدیک بجنوب باقی بر مقیاس **مطلع ۵**

اول حرف

و اگر حرف اول از ابجد الف است که آتش است و ۲ حرف با که باد است و ۳ دال است که آب است
و چهارم حاست که خاک است اینها به ۴ عنصر تعلق دارد پس هر شکل نقطه فرد دارد و نقطه فرد او در
مرکز آتش قرار گیرد یکی بگیرند و در مرکز باد ۲ و در مرکز آب ۴ و در مرکز خاک ۸ و اشکال اقتهات
بالف تعلق دارد و نبات به ب تعلق دارد و متولدات بدال و زوایدات بحا تعلق دارد
و باید دانست که هر یک ازین اشکال ۴ ارکانه را قوتهاست هر یکی بحسب عنصر چنانکه آتش یک
قوت دارد و باد ۲ و آب ۳ و خاک ۴ قوت **طریق** آنکه خود را بدان
قوت مزدوجه خوانند و آنچنان بنج که آتش اول یکقوت و آتش ۲ دو قوت و ۳ سه قوت و
۴ چهار قوت تا ۸ قوت باین ترتیب دارد و در باد و آب و خاک کذلک **فایده** آنکه
خود را باین قوت هر مرکز عقد رسانند و هر مرکز که بعد از و بود و اگر آن مرکز موافق نقطه میزان بود حاکم بنج
والله اعلم فهم **مثال دیگر** آنکه در میزان با طریق ضرب نمودیم که شد که شرح است و بنج آب
که سته گردد که شعبه نام اوتاویل بنج و آب که شد ده مرکز و تفسیر شد که است و عدد آن
عناشکال را طرح نودیم هر جا که رسید حرف آن شکل و آن نقطه و آن خانه بر داریم اسم بنج و از زمین و
یا رنیز معتبر است و آحاد را اعتبارات توان برد بلکه تات و الوف یا بر عکس عمل توان نمود
و اگر تاویل فرد بنج حروف اسم از احاد بنج و الا عشرات و بعضی بر عکس حکم کنند و بعضی گویند که اگر فرد است
حرف اول از آحاد بنج و الا از عشرات و بعضی بر عکس حکم کنند و نیز در تفسیر آنست و اولی و تحقیق
در مذهب ثالث اما اگر اسم زیاده از ۴ حرف بنج متن و شرح و تفسیر و تاویل بطریق عرض و
طول و عمق و معاد بعمل باید آورد و استخراج نمود القصه ۴ طرح حاصل میزان است و نیز
عمل میزان آتشی و بادی و آبی و خاکی باید نمود و حروف اسم ازین مراکز بیرون باید آورد
بطریق دایره نشین سکنج با ابجد تا بزوج و با هر دایره که طالع زمال موافق بنج و اگر از ۲ مرکز
هر دو از بند هیچ تفاوت نکند و میتوان مطلوب رسید و اگر یکی گیرند و از بطریق میزان عمل و آب
و از هر مرکز آتشی تنها عمل میتوان نمود اگر اسم مطلوب استخراج نماید و اگر از میزان بادی عمل نماید

و بادی ۲ و آب ۳ و خاک ۴ قوت

بی

و صواب مفروض است و اگر مرکز آبی عمل کند بدین قواعد است و اگر بر مرکز خاک عمل کند شاهد الغرض حروف
آتش راست مرکز آتشی بادی از بادی و مثلا ذک و رمل کشیده شد و اتهات اینست
جون طرح متن با اول رسید و انجا که بود بهمین
او که بشد حرف کاف دارد و طرح ۲ که است بدهم رسید به بشد و کاف دارد و خانه دهم حرف
ی و طرح تفسیر که شد است به ۵ رسید و از زمین او حرف ری حاصل شد و طرح تاویل که است به
۶ رسید هر از زمین او حرف م که حرف نفی است بهم رسید و چون ترکیب نمودیم اسم کریم بیرون آمد
و بنا بر مذهب دوم حرف اول کاف بنج بحر اگر بهمین که بشد است و ک دارد و تفسیر شد است پس حرف
دوم از کلمات بنج که شرح سعد است حرف ت نیز از عشرات بنج و متن که شد است حرف ع نیز از عشرات
است اکنون فهم خود را نیک بر این معانی بر کار و در اسما استخراج نماید که اسامی جمیع ملائک و مثل ذک
بهر فن میتوان آورد که العاقل یکفیه الاشارة **طریق** نیز ان العمل نیز از مراکز اربعه اسامی استخراج
شود مثلا میزان مراکز آتش عمل کرده بنج که حاصل آمد و از بشد کاف وی و عمل میزان باد نیز
شد آمد و آن حرف ری وی و با عتبار رسیدن باقی عمل بر مقیاس کنند و قوت و ضعف اشکال
و نتیجه را مرعی باید داشت تا غلط نکند **و دیگر** بدانکه متن حرف ی دارد و ک نتیجه شکل متن و شرح
و نیز طریق که حرف ی دارد و تفسیر و تاویل نیز بدین طریق است نتیجه میزان العمل آتش و خاکی و حرف
بهم و نتیجه آتشی و آب ی دارد **مطلع ۶** بدانکه هر شکل از متن و شرح بدید و حروف حروف از ان
استخراج نماید و از نتیجه تفسیر و تاویل نقد هم بعضی حروف بر بعضی احاد و عشرات از نتیجه متن حاصل خواهد
شد و قوت و ضعف در ان مرعی باید داشت و اگر در خانه آتشی دلالت کند بر حروف احاد و در خانه
بادی بر حروف عشرات و در خانه آب بر مات و در خانه خاک بر الوف و اگر خواهد که بداند که در اسم حرف
مکرر است یا نه مکرر از نتیجه بین را ملاحظه باید نمود اگر در ۲ موضع مکرر که هیچ دو حرف مکرر است اگر
سه موضع ۳ حرف مکرر است و اگر در چهار عدد حرف مکرر دارد و اگر در خانه نار مکرر شود حرف مکرر از
آحاد بنج و اگر در باد حرف مکرر کند از عشرات بود و اگر در آب مکرر شود حرف مات بنج و اگر مرکز خاکی بود

از نتیجه متن و شرح رانج

ShivaDoc.com

الوف اگر خواهد که حرف بسیار استخراج نماید طرح بطریق عرض و طول و عمق و معاد مرعی دارد العقله
علی الطرح از مرکز میزان روی مینماید همچنانکه گذشت استخراج بوفق کثیره مثل بیت و دایره مکاتیب و
اوعیه و طرق اعمال جفر و کیمیا و مثل ذلک استخراج باید کرد و تقدیم و تاخیر حروف از احاد و عشرات
و مآت و الوف از قوت و ضعف اشکال نیز و تقویتین سر باید دانست تا حفظ نیفتد مثلا رملی کشیدیم
این بعد ⁂ ⁂ ⁂

ShivaDoc.com

مطلع ٩ در ضیر و احکام اکنون شروع کنیم در ضیر و احکام بسبب روشن نسخه سایر لاول که حضرت حکیم محقق شمس محمد اخضر با نسخه از نسخه آن قلم عفو اند بر انکه اصل رمل ۵ است که آنرا میزان رمل گویند یعنی جمع قوت میزانی را سر داده اند اگر تقابلان ثلاثه رسد طالعان بسبب آنکه و آن شکل مطلوب مرسد و اگر در مرتبه اول نرسد شاهد که در مرتبه ۲ و ۳ و ۴ باید بیشتر برسد و اگر مطلق زر مثال ترک آن طلب باید و تقابلان ثلاثه این اند ☍ ☌ ☍ قابل اگر در رخد افراط و امور جاه و مال و اسباب دنیوی مثل ذلک از دولت و جاه و غیر ذلک و قابل وسط ☌ است و ☍ قابل صغر است فتر تفرطه و امور کید و مکر و قمع دیگر و ظلم و جور و فسق و فجور و مثل ذلک ازین حاصلست و بغیر قواعد بطلب کنند توان رسید و قوت میزان اگر به ☌ رسد از معاد برسد و اگر نفس صورت بنده از مبدا برسد و دیگر صورت نسبت باید داد اگر به ☍ بهر طلب سایل دنیوی و مال و جاه بود و اگر ☌ بود از کار آخرت و عفت میرسد و ☍ نقل و حرکت و سفر و اخوان و شبه امید از کسه بزرگان و دولت و فرزند و باقی بر بیقیاس مثلا ☍ در میزان بهر قوت او ۱۲ است از ۱۵ حرکت دادیم بدهم رسید و در ۱۰ ☌ بود باصاحب خانه که ☍ است مزاج دادیم ☍ شد پس سؤال از نفس بزرگ و از منسوبات دهم و یازدهم بهر منسوبات دهم عمله و مادر و سلطانست و یازدهم امید و اصحاب و درین صورت به ☍ رسید و اگر ضرب با ☍ که صاحب خانه است ☍ شد دیگای ☍ ☌ بود و آنچه هم ☍ شد پس ضیر از عمل بزرگ بهر حکم نصب و اگر در خانه ☍ ☌ بود بر تولد پس حکمش عزل بود و خروج مهمات و مقام و اعدا و مخالف و اضداد و منسوبات لا تفهم و بیوت ۶ کانه را مرکز بود و مراکز را مراتب بود بر تولی عناصر بعض مرکز آتش اول ☍ و ۲ ☍ و آتش ۳ ☍ و ۴ ☍ و ۵ ☍ و ۶ ☍ و ۷ ☍ و باقیها کذلک و بهی از مرکز میزان قوت شکل بحرکت آید و به منتهی رسد از مزاج منتهی شکلی دیگر صورت بندد و این حال بجای متن و شرح و تفسیر و تاویل بهر مثلا اگر مرکز میزان ☍ که صاحب قوت ۲ است بدهم رسانید قوت خود را و صاحب دهم ☍ و از مزاج ☍ باصاحب خانه ۸ که ☍ است که در موجه بود ☍ صورت نسبت و باد ☍ بسته

بواسطه مرکز ۸ که دست و باد ☍ گشوده شد ☍ بهم رسید پس متن ☍ و شرح ☍ و تفسیر ☍ و تاویل ☍ بهر و در درین اشکال ۱ و ربه دو قابل بود اوسط و اصنوا و اما سؤال از منسوبات تاویل که ☍ است و از دو باقی بر بیقیاس و بهر جهه قوت محرک از میزان بنهم رسد امکان بهر که دیگر اشکال قوت خود را بر آن شکل رسانند هر یک بقدر فعل خود و قوت خود و طبیعت خود پس آنشکل آنها موافقان و معینان باشند مثال انکه جهت قوت ☍ از یازدهم بدهم آنجا ☍ بود و ☍ که فرحست در ۵ بهر نیس شاهد و معاون بهر چه اگر قوت ☍ ۶ است و از ۵ که بیشماری بدهم رسد پس امداد و موافق کننده بود از جهه خانه ۵ و ☍ که خط و جز و رسول و معشوق محبوب و تحفه و هدایا بهر و اگر صاحب ۵ که بر ب در ۱۴ بهر یازدهم قوت مقلوس میرساند چه اگر ☍ ۱۵ است و از ۱۴ به ۱۳ و از ۱۳ به ۱۲ و از ۱۲ به ۱۱ و از ۱۱ به ۱۰ و از ۱۰ به ۹ و از ۹ به ۸ و از ۸ به ۷ و از ۷ به ۶ و از ۶ به ۵ و از ۵ به ۴ و از ۴ به ۳ و از آنچه بر بین قیاس فهم کنم هم از بین و هم از یب رو اگر ☍ نیز در میزان بهر قوت او ۹ است خواه از یمین و خواه از یسار به ۷ میرسد غرض که قوت اشکال از یمین و یب رعایت باید نمود که دخل عظیم دارد و ☍ در ۵ متن بود و از مزاج ☍ شود که شرحست و ☍ تفسیر و ☍ تاویل بهر و شبه علا نیز متن است و سه شکل دیگر بر بهر باید آورد و از دهم آن اشکال دیگر از آن و قوت هر کدام که بیشتر بهر ضیر و احکام و عدد و مدت و حبس و اسم و دفین بر باید آورد و این توضیح خاصه عبد الله است و متوانند بود که ☍ در میزان بهر و قوت او بدهم رسد و در دهم شکلی دیگر بهر نه ☍ و ☍ تولد کند یعنی ☍ در میزان با ☍ که صاحب دهم است پس ☍ متن و ☍ شرح و ☍ تفسیر و ☍ تاویل بهر و احکام بر دستور که ذکر رفت **و نیز باید** دانست ۱۲ حرکت از میزان بسیر مر آید اول حرکت متن که مثلا ☍ بهر بدهم رسد و ۱۲ از مزاج او شکل بطریق ☍ منشود و قوت او بتول رسد و این بجای شرح بهر و آب ☍ کث دهر و ☍ شود و قوت او به ۵ رسد و این بجای تفسیر بود و آب ☍ که سنه کر دد ☍ شود و قوت او به ۶ رسد و این بجای تاویل است و این حالات در جمیع مراکز بجا باید دانست که در هیچ عمل خطا نبود خوشی کس که این حالات را ادراک کند و ضبط نماید که منتفع گردد

حالات را دارد

و هر شکل که در ضیغ عمل کرد متن و شرح و تفسیر و تاویل بر بهر آید و در ذات او حرفی از حروف ۲۸ کانه بهر و اسم ازان معلوم شود و ازین ۱۴ اصول ۱۴ حالت معلوم گردد اول سرایر و ضمایر یعنی از قوت حرکت متن ضیر باید دید و ۲ خفایا یعنی از شرح جهر باید گفت ۳ اسامی یعنی از تفسیر اسامی را استخراج کند ۴ دفاین در تاویل عمل دفاین را بکار باید داشت و عمل دفین ذکر شده و خواهد بهر بهمین طرز فهم **نکته** استخراج اسامی انکه از منتهی و شرح و تفسیر و تاویل هر یک حرف آنرا معلوم باید کرد و رعایت قوت نمود و آن شکل که قوی تر بود آنچه فاسم بهر و باز قوت منتهی را حرکت باید داد و حرف ۴ کانه یعنی همین منتهی را بسط باید نمود و حروف ۴ شکل بر بهر آورد و از منتهی ۲ بلکه ۳ و ۴ همچنین حروف قوی ترین را جمع باید نمود و ازان اسم را استخراج کرد و اما ضیر خفایا از منتهی و ۴ حالت او متعین باید نمود یعنی قوت شکل میزان بهر خانه که رسد آنرا بسط باید نمود و ضیر استخراج باید کرد فهم که انجا لطالت اصول این امور است و بسیار روشن نمود محفوظ دار **مطلع ۵ هم** در عمل جفر چنانست که از منتهی صلبیت و ثانی منتهی رکن و ثالث شکل و رابع ربت و خامس جوهر و خاصیت و علی هذا اما عمل دفاین از ذات این شکل باید جستن ☍ ☌ ☍ و جهت از رابع منتهی و شکل که در خانه او بود ☍ و حالت ۴ کانه هر که امر که شهادت دارد و خوان بهر و اشکال آزاد ۴ کانه اینها اند ☍ ☍ ☍ ☍ و از رابع ۴ کانه اینها اند ☍ ☍ ☍ در شرق و غرب و جنوب و شمال ۹ هشت شکل دیگر منتزع باشند با عتبار انکه این ۴ شکل ☍ ☍ ☍ ☍ با فراد شرکیند ☍ ☍ ☍ ☍ و اینها باز رابع شرکیند با فراد منتزع شد میان مراکز ظاهر و این ۴ دیگر از واجد منتزع کند و بدانکه تسکین از رابع اینست که شهادت دیگر لازم نیست و آن ۴ دایره ☍ ☍ ☍ ☍

ShivaDoc.com

مطلع ۱۱ در عرض و طول و عمق آنست که طول بنه در ۱۱ ابعد بر حساب عدد فرد او و عرض او در بعد بر حساب عدد زوج او و عمق او ۱۹ چو اگر ۱۱ اشتر دیم تا ۵ ۱۱ بنج پس طول بنه ۱۱ بنج و زوج بنه ۱۸ است تا ۱۲ انشاء بنج و عمق بنه به ۱۳ رسد فهم تا محل طول نرسیده ۵ بنج آنقدر بر بر بایدا فزود و اگر گذشته بنج آنقدر باید کاست مثلا بنه در ۱۶ بکعد باقیست که به ۵ رسد پس در طول بنه ۱۲ بنج فزود و اگر که بکعد زیاده گذشته کم کنیم از ۱۱ در ۱۶ طول پس در طول بنه ده بعد اما عرض و عمق بر عکس است یعنی تا نرسیده بقدر آن باید کاست و چنین که شد آنقدر باید افزود

مثال آنکه از جهت خانه رمل زدیم این بعد بنه

بعد بنه	رمل	طول انکشاف	عرض انکشاف	عمق انکشاف	عرض پیوست	عمق پیوست
۱		۱	۲۸	۲۹	۱۲	۱۳
۲		۲	۲۶	۲۸	۱۱	۱۳
۳		۳	۲۴	۲۷	۱۰	۱۳
۴		۴	۲۲	۲۶	۹	۱۳
۵		۵	۲۰	۲۵	۸	۱۳
۶		۶	۱۸	۲۴	۷	۱۳
۷		۷	۱۶	۲۳	۶	۱۳
۸		۸	۱۴	۲۲	۵	۱۳
۹		۹	۱۲	۲۱	۴	۱۳
۱۰		۱۰	۱۰	۲۰	۳	۱۳
۱۱		۱۱	۸	۱۹	۲	۱۳
۱۲		۱۲	۶	۱۸	۱	۱۳
۱۳		۱۳	۴	۱۸	۱۶	۱۳
۱۴		۱۴	۲	۱۶	۱۵	۱۳
۱۵		۱۵	۱۵	۱۵	۱۴	۱۳
۱۶		۶	۳۰	۲۰	۱۳	۱۳

طول بنه ۱۲ است و این چون از ۱۱ اشتر دیم بدوم میرسد و او حالا در ۱۶ است پس ۲ را با او افزودیم ده بنج نبود که از پیش مذکور بنج و در خانه عرض بشکل بنه قرار دارد یعنی خانه دویم و عرض بنه ۱۲ است چرا که زوج با دعا و آتش ۸ و چنین در ۲ قرار دارد پس دو عدد را کم کردیم چرا که عرض بنه در ۱۳ است و چنین ۴ کم بنج پس بنه در ۱۲ ده عدد در عرض او بنج و باز بنه در ۱۳ عمق دارد چرا که ۱۱ طول و ۸ عرض جمله ۱۹ بنج چنین از ۱۱ اشتر ند بعد از یکعدد و ۳ میرسد و اشتر آنکه طرح ۱۶ کنند تتمه ۳ بنج پس در ۱۳ عمق بنه است و درین خانه ۳ است که طولش ۱۶ است

و عرض او

و عرض او ۱۲ است و عمق او ۱۶ است و این باب از جهت دفینه است و میباید داد که در طول بنه و عرض و عمق چهار شکل قرار دارد و طول و عرض و عمق او چند است حکم بران نماید فهم و این نکات در سایر اولیا نیز اما این عبارات صحیح نمودن بان کرد الناس فاکه دارد از تاری و عامل

مطلع ۱۲ در طریق احکام و خلاصه این قواعد روشن و صحیح ادراک نمایی و بعمل آورنا درست آید چون قوت از میان بنه منتهی رسد ان منتهی بنفس حقیقی بنج و جمیع حالات از ان معلوم نماید مثلا در میزان بنه که بکنج شکل کل است و حرکت او بدهم رسد و اندر ده شکل بنه بود پس بنه مالی و بنج و بنه که ۱۳ است حرکت او بنج و بنه عواقب او بنج تا انکه بنه ۱۶ او بنج بر قیاس عمل کنند و احکام گویند اما حرکت میزان از رتبت و شرح و تفسیر و تاویل بعد فهم المراد و اما که عمل کنند از رتبت منتهاها عدد کا منتها شود و اگر اندر آن عرض باید فهما و اگر تا باید باز عدد بر اندازند تا عرض بیابد و اگر مقصود کرد اول بیابد کا رد رست حق کند و اگر بحرکت ۲ بیابد مطلوب با مداد دیگر بحصول رسد و اگر عرض نیابد مطلوب حاصل نشود یا رطرا بعد از ساعتی بکشند تا ظاهر شود که مقصود حاصل است یا نه مجموع سایر و ضمایر اندرین عمل مذکر حسب رملی زدیم از جهت سایلی که توقع ۱۶ یابی از بزرگی دارد در رمل اینست بنه بنه بنه

ShivaDoc.com

آب میزان در ۱۸ به ؛ رسید اعتبار نباید کرد پس نقطه خاک را نمیدهیم به ؛ رسید و آنگاه ۱۸ رسید به
؛ چون ابتدای نقطه به ؛ رسید مطلوب او را طلب کردیم ؛ بود و در ۵ گفتیم بیمار تشویش دارد
و محبوس در حبس مانده **دیگر** سؤال از دزد و غایب بود و شریک بود ؛ در میزان بود آتش او را نمیدهیم
در اقل به ؛ رسید و مطلوب او را نظر نمودیم ؛ بود در ۱۵ که مرکز مذاومت اعتبار نکردیم و نقطه آب را
زائیدیم به ؛ رسید و طلب آب ؛ میکند و در رمل موجه بود گفتیم غایب را نخواهد دید و در دهم نیست
که تو نیل کنی و دیگر قطعه میزان بود که رسید اهل را بجهت مدح حرف اگر کل ربع کرمل ما در کرمل
ارد خول بود مرض بود **دیگر** قطعه هر شخصی را پرسید بعد بکلی اعمال اهل روم و نوحه جاری دم شمس الدین ۳
مصالح محبوس و محبوس بود و هر دو و اگر خود پرسی ۲ مرد را اگر و اگر حرکات بود ابت مرد دور
ارزست مرم و ارکه کیرو تبدیل سبب سند و این حرکت مطلوب مطلق مت ۱۵ ارا اهل محبوس
و بابل ۲۸ **مطلع در مراتب و احکام اعداد** مراتب تشخیص مرحاب بدانکه هر نقطه که طالب ۲ خود است
که متنقل است بحسب دایره ابدع نار او یکیست و باد ۲ و آب ۴ و خاک ۸ علم و الله اعلم

| | | |

ShivaDoc.com

بعد عنصر است و در زیر مثال لکنه ی در میزان است آتش قبل او آتش ج است و ج ماضر و ناکاهیست
و آتش بعد او که مطلوب حالست نار یه است و عنصر قبل یه چیز نار است خاک ۲ که ج است و
او مطلوب غایبانه است و عنصر بعد او باد و است که باد یه هیز و آن منتقبل است و از یه که نار در عاد
رسیده ماضر و ناکاهر ی است و حال ط است و غایبانه یه است و منتقبل باد ج است و از ج که باد باد
منتهر است یه ج ج پس تمام اشکال منحصر ج ج یه ج ج ج ج ج ج ج ج شد
و باینهایکی در باب ج ج یه ج ج ج ج یه ج و بعضی مطلوب میزان اختیار نکنند بلکه مطالب
منتهر به معتبر است و درین رمل ی در عراست و ۵ او ق و ج در اول و ج در ۱ و ۲ و ج در
۱ او ج در ۵ و باقی مطالب معدوم است و ی در ۶ موجود و یه در ۳ و ۶ و ۶ او ج در ۲ و ج در
اول و ج در ۱ و ۲ و ج در ۱ پس مطالب از منسوبات این خانها کتابات باید گفت و این احکام
مثل این مسئله است که علم النجوم منکر و منتها بیخبر از لست و این اشکال و این ثبوت و این مطالب موجود
و عدم بعدم و بعل آورد احکام خانه ۷ اگر سؤال از غایب یا دزد آنکس که گمان کرده اند دزد است
یا نه و یا کسب و کار جو نیست ی نقلان جا روم یا نه و شرکت و دخول کنم و معامله و مصادره کنم مرخواب
کو بدیکه به منصورت رمل دانیال ۱۵ یافتیم بمنوجب ج ج ج آتش یه را راندیم به ج ج ج
و او آتش ۲ است و طالب یه است و یه در ۵ ضعیف است پس رجوع نکنند یه شد که ۵ است و
از ۵ تا ۵ هفت خانه است پس ضمیر از نامه ج و این طریق دیگر از ضمیر است نیک در باب پس نقطه
حکم که آب یه ی در ۲ آب ج رسید و او طالب آب یه است پس ی معدوم است پس سایل
گفتیم که تو این غایب را نخواهر دید و دزد آنکس نیست که تو گمان داری و معامله و مقاطعه و مصادره
مراد تو نیست و احوال بیانه است و زن از تو جدا نمیشود و غایب آنکس نیست جمیع منسوبات بانه
بمدعاست پس خواستیم که بدانیم که نهایت این تهمات چیست نظر کردیم کجایی آب یه که ۷ است زوج
آب ج ج و او طالب آب زوج ج است و او برادر ۵ یافتیم و زوج آب ج در خانه آتش
ضعیف است گوییم خبر ضعف غایب برسد و از دزد واقف شوی و طلب و مصادره و دعوی و مکالمه

مز

مز دارد و معامله نباید کرد و زن بمیرد و غایب برنیاید و بود و ضد بد حال و عاجز آید و مطلوب ماضی ج زوج
آب یه است و او بنده و سر جایش یه ج بود زوج آب ج طالب زوج آب یه است و او در خانه باد که
مایل است موجود بود پس گفتیم که غایب میانه است و از نقل و حرکت او بر باز یان ممتنع است و مطلوب
حال زوج آب ج و مطلوب یه زوج ج است در ۱۱ گوییم حال بعد و سیاحی غایب راقوت بود و مطلوب
منتقبل خاک ج است و او طالب ج است و مکرر یافت در خانه آتش پس بعد از این او را جهت
دوستی و ترد و مجاهد بود و حمله تهمات بسامان مجاهد ج و مطلوب غایبانه آتش باد و زوج ج است
و مطلوب آتش زوج ج است و ج در خانه خاک و آب است گوییم تا ۵ ماه از غیب غایب را خوفی پیدا
شود و در مقام بازی خیانت ظهور آید و تهمه احکام بدین قیاس میکند و این نکات طالب
در ازواج ایمانی فهم و عبد اتمه مؤلف را بقا که یاد کنی احکام خانه اگر سؤال از پادشاه و قاضی
و استاد و پیر و مقتدا و متعلم و عمل و منصب و مادر و رزق و روزی و کسب و شر روزگار و احوال ملک
و ستاره و باد و باران و زلزله و انر کواکب و منسوبات آنخانه و رمل نیست از گفته مرخواب و از
رمل دانیال ۱۵ ج ج ج نقطه آب که ضمیر است در در آب ج رسید و غیر میزانی بود اما حاجت
با نقلاب نبود و آب اگر طالب ج است بود گفتیم غایب و مال غایب بمثال دار بر گفت نه باز
ج را با ج که صاحب نخست ضرب کردیم ج شد و در اول ۵ قرار داشت و صاحب اول
در ۲ هم و صاحب ادر عاس ضمیر از منسوبات خانه دوم است و عاقبت آن فقط حکم بالا بردیم اول
به ج رسید و جو ۵ ج معتبر نیست بکاری ج رفتیم که ج است و دیم خاک او آتش یه است و مطلوب
او آتش یه بر تولی و از جانب ج عمل رفت و او طالب خاک ج است و یه در خانه آتش و آب
موجود است بدانکه پس و غیث ناظر پس گفتیم که از منسوبات مذکور مراد و خوشحالی است و نافع است
اما در مزاج سایل اندک ضعیف و مضدیر ج و نیز از ضرب ج ۴ و ۸ ج حاصل ج و در ۱۴
موجود است پس مطالب با مور تحصیل است و الله اعلم مطلع ۶ و مرخواب گوید که درین باب
از اعمال حضرت دانیال عمار یافتیم از مختصات تدیم و احکامش تهمات رمل است ج یه

ملک پادشاه نیز

یه است نقطه آتش یه بود و آتش یه بود

ج ج این منوال بود نقطه نار میزان را راندیم در ۱ به ج رسید غیر مرکز و غیر میزانی نقطه تراب
در ۲ کوک انقلاب بود یه ایلیست یه ج ج ج و آتش بیالا بردیم در ۳ به یه منتهر شد چیز
طالب کلی و جزو آتش باد و آب است پس اول آب کلی رسید و به باد که ۲ است رسید و جزو آب
بوست و مرکز هم به یه رسید و مطلوب آتش او یه است و او آتش ۶ است و از ضرب یه ۳ با
یه شود و بجایش ج بود که نفس کل است و از یه اول با ج ج شود که شکل ۶ است پس ضمیر
از کل حال و عاقبت احوال و چگونگی مال بر نقطه خاک که حکم است راندیم به ج رسید در ۸ و مطلوب
او خاک یه بود و در رمل نبود پس گفتیم طالع سایل قوتی دارد اما آشفته و خوفناکست و از خوف
نا امید و مطلوب دست نزد هد و چیز در جای یه که مطلوبست خاک زوج یه است و این خانه
آبست و آب یه اقوی از زوج تر از است این آب را پیش گرفته آنخانه را احکام غایلم چه نقطه
اقوی حکم دارد و قاعده کلی است و مطلوب این آب آب ج است و در و موجود و ناظر باد پس
در کیسه چیز بیخ و از سبب سفر و علم و زاروند بر نیز چیزی برسد و کاهی زیانی از سبب شغل
و عمل و فرع یا بد از سبب زوج یه و خانه و حرکت خوش ان نقرار بیخ مراد خواند چرا که مطلوب آب
ج آب یه است و مفارشاه است در دیم رمل پس حرکت به هنر رکان بود بلکه مصاحب و خیانت ان
از شغل و عمل فواید بینند و خاک ج یه نیز داخل احکامست چرا که اصل میزان نقطه خاک بود و خاک
یه در ۱ مستغنی است اما آب معاون بود ضرر از بیم رسانه فهم و احوال مقام خاک یه است چرا
که اول خاک ج ۲ خاک یه ۳ خاک ج غم خاک یه و مطلوب یه خاک ج است و در رمل
موجود نیست و بجایش خاک ج است و در ۱۴ در مرکز باد اگر چه گواه ۱۴ است اما از مقام
و ملک بر فایده ندارد و در سکنج و مقام فهم بقدر راست ناظاهر بیخ و احوال فرزندان میانه است
و خط و خبر و تحفه کذلک چرا که خاک ج ج باقی ۵ است و او حق حاضر نیست و مطلوب خاک
یه است و او در ایمان دو روز ایل از بیوت رمل بعض خاک ۸ را یاد از دو راست و خانه ۱۲
زایل ملی است و او طالب خاک ج و ج در خانه با دپس احوال خانه بر قرار عادت و احوال خانه ۱۲

مز

بدانکه باقی خانه ۶ خاک یه است و مطلوب او خاک ج و حکایت ج ج ج مذکور نیز پس از منسوبات خانه
۶ فایده نرسد و خدام کم نفع باشند و خدمتکار ضرر رسانند و خاک ۲ خاک ج است و آنی و مطلوب خاک
یه است و در ۲ در خانه باد پس زن و ضد در مقام تلف مال و اظهار مغایب و فخر و دفین و اسرار باشند
و چیز بکار یه ج است فهم که فی الجمله زیانی نرسد و ۸ خاک یه است و یه آنجا است پس میراث و مال
فا غایب یا دفین ظهور و متصرف آید و خوف و مرگ نیز فی الجمله دلیلست که در منتهر است نیک
در باب کریک کتاب بخشت اکنون در خاک تمام ج باز دو در آتش رسید و چیز یه خاک ۱ بود پس
ابتدا آتش ۲ بکنیم که آتش یه بر و دو رفیع آتش از بسد ابتدای ۱۹ زیاد و بیخ و چیز باد تمام شد تا آب
رسد و از آب خاک و بهر عدد که تمام شود ابتدا بعنصر بعد از و بهمان عدد باید بود درین صورت از خاک
۲ آتش ۲ رسید که آتش ۵ بود درین یا ۵ رسید ری و باد ۳ آب ۳ و خاک ۷ را با آتش ۷ اکنون خاک
یه تمام شد آتش یه که آتش ۲ است حکم خانه ۹ در دست و او در رمل موجود نیست و بجایش یه ج است
و او طالب نار یه است و از و موضع موجود و در ۵ قرب و در ۵ اضعیف پس کاهر از منسوبات آنخانه
ضعف رسد و کاهر قوت و خانه متنقل و عمل آتش یه است و احکام او در باب ۹ گفته شد و الا آنچه
کذلک مذکور شده و حکم خانه ۱۱ در نار یه در جست و او در ۱۵ و ۱۲ موجود بود پس اهدا قصد مال و
عرض دارد اما بجه مانع افعال اعدا است و حیوان در سفر تلف میشود و باز جمیع حالات برین نهج
احکام حکم گفته شود و ما چیز از نسخه و قاعده شمه با زمینهائیم انقدر کفاف است و مؤلف عبد اتمه
اکسیر التماس نامی دارد فایده در رمل یکروزه ساعت نسابعت را تهمات این بود که مخفی میشود
نیک در باب ج ج ج ج نقطه آتش یه ۱۵ رسید ضمیر بود و آتش ضعیف او را گذاشتیم
و نقطه خاک که نقطه حکم است به ۲ به یه منتهی ج و مطلوب او خاک یه است در ۱۴ گواه ۱۴ است و حق خاک یه ۱۴ است
پس درین ساعت در نگر مقام و ملک و مقاصد کارها و دین دوستان و فرزندان باشد و ساعت دوم خاک یه است و مطلوب
او خاک ج است در رمل موجود نیست و بجایش خاک یه است پس رئیس عمل در کار سوار و دشمن و حیوان شریر کرکس مرغ و ماهی
خاک یه است و بجایش یه است و مخفی گفته ج و ساعت ۱۴ خاک ج است و در ۱ موجود است و او طالب خاک ج است و در
خانه و ساعت ۶ خاک ج است و موجود نیست و مخفی معلوم است و حیات
ج است و در ۱ موجود و مطلوب او خاک یه است و در ۱۴ و مخفی
پس از سال ۱۰ فزای شرین به نهان خوشحال باشد و ساعت ۵
خاک ج است که از مال و ملک و معاملات نشان کرد و چیز مطلوب
است و هنوز معلوم که دین نام مرادی قرار نشود

ShivaDoc.com

علامت که خوب نیست و ساقط ۸ باز بجهت و در ۸ و مطلوب او در علو او باز دور آتش ۱۲ افتاد کنی و مطلوب
بشد ۱۲ و ۱۱ و ۱۲ بشد ۱۲ بهمین عمل میکند و از جهت غالب و مغلوب نقطه اول سایل و ۱۰ مسئول با اول و ۱۲ هر کدام که
قوی تر باشد غالب است و در ماده صفر نقطه اول منزل اول و ۲ منزل ۲ و ۳ منزل ۳ همچنین بر نقطه که مطلوب او در رجایی
قوی است منزل آنجا آید جاست تمام از انجاب سر حواب بحمد والسلام

جدول احکام و شیخ مؤلف عبدالله احکام میکو بحمد

معاد																							
عمق الطالع																							
عرض																							
اوتاد	مایل	زایل	اوتاد	مایل	زایل	اوتاد	مایل	زایل	اوتاد	مایل	زایل	اوتاد	مایل	زایل	اوتاد	مایل	زایل	اوتاد	مایل	زایل	اوتاد	مایل	زایل
اعداد السیوت																							
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۱																							
۲																							

اسامی تاکین باعتقاد جمهور و وضع مؤلف عبدالله الحسینی

| | | | | | | | | | | | | | | | | | | |

ShivaDoc.com

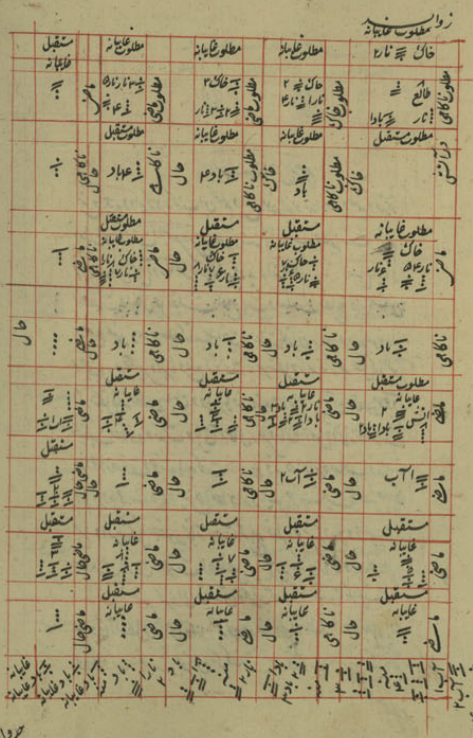

جدول مطالب ازواج

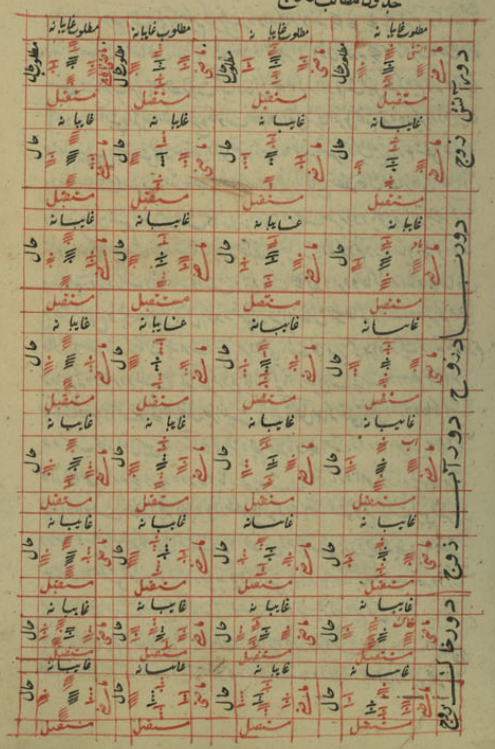

مطلع ۷ هر صورت زحلی که حکیم کجرانی کشیده و احکام نوشته ☵ ☶ ☶ ☵ ☵ ☶ ☵ ☶ ☵ ☶

ShivaDoc.com

بنه ؛ اکنون بدانکه جمیع نقاط ۲ حرف را میخواهند که طالب و مطلوب باشند و مدام طالب ۲
خود ند بغیر از آتش ؛ بنه ؛ را میخواهد و از باد ؛ بنه ؛ ۲ و ست میخواهد و تا آخر که ؛ میخواهد و اینها طالب
مطلوب یکدیگر اند و ازین عناصر هر کدام که واقع شود و مطلوب ایشان دوم است همه دایرهٔ اگر باقی شد
در رمل مراد حاصل و اگر نه ؛ فایده بدانکه این نقاط در سر کرفته مزاج آنرا زود هند نیک در باب که قمر قوت
مثلاً ؛ بنه ؛ و بنه همه مزاج روز یکشنبه دارند چرا که آتش اول و باد آو آب آدارند و این اشکال در سر کرفته
روز ۲ شنبه ؛ بنه ؛ یعنی بنه ؛ نار ۲ و ؛ بنه ؛ آب ۲ و بنه خاک ۲ پس در مکان و مرکز فرض ۲ شنبه مزاج دهند
و تا نار و باد و آب و خاک تا که روز شنبه است و طریق نقاط را دارد در حساب نیارند فایده بدانکه این
مراتب که نقطه میشود و احکام کار دارند که مفید است و مراتب نقطه را باید دانست و مراتب صحیح
اینست که نقطه ؛ بنه ؛ بنه ؛ یعنی ؛ نار اول و باد و آب او ازین عناصر دو از بالا بزیر آید آتش باد آید
و باد و آب و آب بخاک و باز خاک با آتش رود و اگر خواهند که باز کردد از خاک با آب رود و از آب
باد و از باد تا آتش رود دیگر مراتب ۲ از آتش ۲ باد ۲ و از باد ۲ به آب ۲ و از آب ۲ بخاک ۲
رود و از خاک ۲ با آتش ۲ رود و در رجعت نیز چنین رود کذک و رجعت نیز چنین ؛ و از آتش
۳ باد ۳ و ۴ به ۴ و ۵ به ۵ و ۶ به ۶ و ۷ باز کشت نیز همچنین که از ۱ به ۶ و از ۶ به ۵ تا از ۲
باول رسد و جمیع عناصر زوج و فرد همچنین ؛ و این مسئله حرکت نقاط در استقامت و رجعت را
نیک در باب کدر هیچ نسخه باین روشن نخواهد بود ؛ بنه ؛ که ۱ را است به ؛ که باد ۱ است آید و از و آب
تا که ؛ بنه ؛ است و از و بخاک تا که ؛ بنه ؛ است مثلاً که آتش ۳ که آتش ؛ بنه ؛ است باد ۳ که ؛ بنه ؛ است و آب
که ؛ بنه ؛ است و خاک ۳ که ؛ بنه ؛ است آید و باز کشت از خاک با آب و از آب باد و از باد تا آتش رود
دیگر از ۱ که باد و از باد تا آتش رود و آب و خاک ۴ ؛ بنه ؛ ؛ اند از ۱ زیا و از زیا
آب و از آب بخاک رود و باز کشت نقطه بعکس است تا آتش تا که ؛ بنه ؛ باد و آب ؛ بنه ؛ رود و بخاک ؛ بنه ؛
رود مراتب نیز بر آید و باز کشت از خاک ؛ بنه ؛ آب و باد ؛ بنه ؛ رود و آتش ؛ بنه ؛ است حرکت عناصر
عناصر بحساب مراتب که بر آید و باز بالا روند و هر یکی ازین مرتبه که کرفته باید سنجید و از آنجا حکم

رمل

رمل نمودن مثلاً ۱ که ملزوم از جهت مرض ؛ بنه ؛ ؛ بنه ؛ این بر آمد چون ؛ که شکل طالع بود در ۳ انکار نقطه
و کواه نقل است پس خانهٔ عاد ۳ نازل ؛ که خانهٔ خاک ؛ بنه ؛ است که خاک ۱ است و ۱ تعلق بعبر دارد
و عاقبت و ۱ مرض و بیمار و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و

ShivaDoc.com

اتصال قرار دارد و در مرکز نخود پس مراد حاصلست و باز در خانه دهم نظر کردیم ﻫ انجا بود که آب ۲ دارد و دوست
خاک ۱ است در مزاج و مراتب این آب ۲ از ؛ دارد و این آب راست که خاک ۳ شده یعنی ۱۵
تا تر اظاهر شود که نقطها همچو کرباس که نار و بود در هم بافته است فهم سلیم و طبع مستقیم باید که از هم جدا کند
و احکام بیان نماید و اصل اینست که دوستی و دشمنی در نقاط و اشکال و بیوت میدا کرد که فواید احکام اینست
نیک در باب و چیزی از هر که مرتبه ؛ است ۳ که مرتبه خاک ﻫ است بر دو ۵ بماند پس در مقام دوستی هیچ
و آن دوست زنی هیچ چیز اکه از خانه آب ؛ حاصل شده در خانه خاک است یعنی ۱۵ و باد ۲ ﻫ دشمنی
خاک ۲ ﻫ هیچ در مرتبه و در خانه ۶ آب ؛ که آب ۸ شده و از ۲ تا ۸ هفت عدد است و ۶ مرتبه نیست
پس از ربع که نشت و محقق یافت دلیلست که باد ۲ که خصم خاک ۱ است طالبی دارد که در ان خوشی
هیچ چیز که در آب شکل ؛ است که در ۶ است و عدد هفت نکاح و غایب و شریک هیچ و از ربع و
تفرقه خاطر خلاص یافتن مطلع ۲ در ۲ و نقطه درین دو نقطه که خلاصه رمل است نیک در باب
که تمام رمل بود نقطها بازلبته است از خیر و شر و حصول و لا حصول پس چیز دانستی که هر شکلی دویم
و مطلوب مخفی مطلبد پس باید دانست که مقصود سایل در کدام خانه است چیز معلوم شده هیچ که
سؤال سایل از کدام نقطه است باید دید که آن نقطه در ظاهر و باطن رمل هست یا نه اگر آن نقطه
در رمل موجود هیچ نظر کند که در کاست و چند دور کرده است و صاحب طالع یکچه حیلت نشسته
و خوشحالست یا رجال خوشی است یا ناخوشی و اینچه طلب میکند و مراد شی حاصلست یا نه
و شکل طالع نیز به بلند که چند دور کرده است و دو رچند م خواست و حال شی چیست مثلا درین رمل
از ابر غایب کشیده شده بود مخفی آمد ﻫ شکل ؛ در طالع بود و اسه نقطه دارد ۱ ار دوا ما
و ۱ ار مرتبه ۶ دارد و باد ۵ و آب مرتبه ۶ ﻫ و آب تعلق بحرکت دارد یعنی خانه ۳ از دست و تعلق طالب
دارد که ۱۷ از دست و حالا آب ۴ به آتش ۶ پیوست یعنی ﻫ شد در ۱۷ و آتش فرد ۶ در خانه آتش
زوج اقلست یعنی ﻫ که صاحب لا است و او آتش زوج اول دارد بحسب خانه در ۲ خود است
یعنی ﻫ که از ۶ به ۱۷ رفته در ۲ خصم هیچ و ۲ خانه مال و معاش و زیرو هیچ اما چیز آب ۶ و هیچ آتش ۶ است

در مرتبه

در مرتبه پس عاقبت میان سایل و مسئول نزاع واقع شده و نیز آب ۴ دور ۵ مخفی بغیر آب ﻫ و آب
ﻫ و ﻫ و ﻫ از نشته و محو آمده که آب ﻫ برسد و نرسید و دران مابین است پس آب ۶ دور
۵ مخفی و به ۶ که آب ﻫ است نرسیده و نزدیک است و مستقبل انرا نیست که خواهد رسید و خانه
رنج و شاکر دانست و اهل خدم و چیز از آتش و آب ﻫ بیان مخفی آمدیم کجایت باد ﻫ که باد ۱۵ است
که تعلق بفرزند و دوست دارد بلکه همه و حزن در خانه آتش آمده است و بمزاج حرارت دوستر
موافق اند و دور ۴ مخفی و به ۵ که آب است نزدیک شده و بعد ازین که مستقبل است خواهد رسید
و از ﻫ که نشته و باول آمده و محو آمده که به ۲ به ﻫ رسد و چون مستقبل او رنج است پس خالد در یک
مقام اند و با هم سخن دوستی و عهد و شرط مینمایند و دلیل فرح و خوشی نیست اما این باد ۵ در
خانه ۶ آتش ﻫ شده آتش مراست و ؛ در ۶ و در ۵ دارد چرا که نار ؛ و ﻫ و ﻫ و
ﻫ ۴۲ مخفی آمد پس در یکمقام هم نشینند دوستی نمایند و بمدعا برسند اگر چه از خدمتکار اعراض شنند
و به معنی که به ۶ مخفی آمده ۵ اگر باد ۵ و باد ۶ و باد ۱ و از ۵ تا ۱۸ چهار مرتبه است و باز
نقطه آتش ۶ که ﻫ است باول آمده پس دو ۶ مخفی بغیر مرتبه خانه که از ۱۲ باول آمده ۱۲ و ۱۲
و ۱۶ و ۱۵ و ۱۶ و اول پس ۶ مرتبه آمده پس دلیل حضور یکنفس سایل هیچ و چیز در رنج باتش
۱۷ میرسد که هیچ دلیل است که از غایب چیز بشنود و بمراد برسد و باز آتش دور رنج مخفی
بغیر درین رمل آتش ﻫ که در ۱۲ موجود بود یک و آتش ﻫ ۱۳ دو و آتش ﻫ ۱۴ سه آتش
ﻫ ۶ چهار و آتش ؛ اول به رنج دور مخفی و ﻫ در ۵۵ ۱ عدد دارد بمایه نه درج اما صاحب
مفاتیح آن را قبول نمیکند و میگوید ﻫ شکل خماسیست و ۵ نقطه دارد و ۵ در ۵ هیست و ﻫ مخفی
و ﻫ ذره آتش او قویست و آتش مرتبه ۱۷ است و ۷ و ۵ در ۵ ضرب مخفی میکنیم ۳۵ شد و این دور
نقطه پس عزیز و معتبر است و در رشی بیان که بعکس باین روشن نوشته و اشکال و حاکمان رمل
گفته شد و باز مینماید که هر یک بمثابه آفتابیست که سه کوکب باین مخفی دارد و سه کوکب در فوق
مخفی دارد و آن اینها اند ﻫ و ﻫ و ﻫ چرا که سه نقطه از ماقبل و ۳ از ما بعد دارد و حکم

رست اینها است نیک در باب مثلا دیگر انکه ﻫ آتش ۶ است پس آتش او تا دهیز و هیچ در خانه
اول آمده و تند در دهیز و دو رسنش مخفی بغیر از ﻫ به ﻫ و ﻫ و ﻫ ؛ است که خاک ۳ شده ۶ یعنی ۱۵
باد است و نیز باد است و از غائه که آتش ۶ است چیز از شش چهار طرح شد تتمه ۲ میماند و ۲ مرتبه
باد است پس باد آتش مخفی بغیر مخفی مرتبه باد دارد و در خانه اول که مرکز نار است آمده و او را در اصل
آتش مخفی و حالا نیز آتش خانه ۵ خواهد هیچ پس حرارت زیاده است و آتش هوائی یا هوائی آتش هیچ
پس قوتی و مرادی هیچ مستقیم و نیز نقطه خاک دارد پس اگر در خاک مرکز خاک یعنی ۱۵ و ۱ مشغولی
و اگر خاک نیز طالب هیچ و اگر آتش ۶ یعنی ﻫ در طالع هیچ و او و باد است و او تا دعا بیست طلب باد
۶ کند از خانه دهم یعنی باد ﻫ پس به بیند که ﻫ در کاست و در دهم چه هیچ و از خانه مخفی
چند دور مخفی شکل و دو نقطه و ظاهر و باطن حکم نماید که اصل رمل خاصه مفاتیح اینها است
که مذکور شد مطلع ۳ در سه اشکال و نقطه و اگر ﻫ در ظاهر رمل نباشد و در باطن طلب باید نمود مثلا
ﻫ در ۱۷ از ﻫ ﻫ ظاهر شود نفس سایل که ﻫ است در خانه خوف آمده اما طلب دوست میکند
و طلب مال غایب و میراث دارد و طلب ملک نیز دارد چرا که خانه خاکست و باد ﻫ مالست و
آتش ﻫ نفس است و ﻫ که نتیجه است مشغول و عمل بزرگان است و اگر ﻫ در ظاهر و باطن
رمل نباشد در خانه دهم نظر باید نمود تا چه شکل قایم مقام ﻫ شده و چند م اوست یعنی چند م نقطها
ﻫ را و نقطها یا قایم مقام سفلیست یا علویست و از کجا آمده است و چند م نقطه ﻫ است و اینجا
نیز کلیست حکم کند مثلا صورت ﻫ در طالع بود و طلب شکل ﻫ نمود و او از ظاهر رمل بود و
در دهم در باطن یا خیم چرا که ﻫ در دهم بود و ﻫ شکل ۱۶ است و از ۱۶ تا دهم تا خانه است
و ﻫ بر خصم مخفی آمده و ﻫ را خصم میداند و ﻫ را دوست خود میداند چرا که از دهم تا
۱۶ یازده خانه است و ۱۱ خانه دوستیست و این نکته و این سیر که بیان شد در هر مقام در کار است
خواه در شکل و خواه در نقطه و خواه در بیوت که چند م همدیگر اند و چه نسبت اهم دارند و چیز
فرد و زوج در حساب خانها نیز در شمار زند و باز ﻫ دهم را باید دید که نقطه آتش و باد

۱ و از شکل ۳

و از شکل ۳ آمده باز شکل ۳ و اگر از خانه ۳ آمده است همان نقطه آتش ۳ که ۱ آمده او نقطه آب ۵
میشود و اگر این آتش از خانه ۳ آمده است این نقطه خاک ۵ است و دو پنج تفاوت بسیار هیچ نیک
و رباب واصل مسئله اگر نقطه ۵ خواه آتش ۳ هیچ و خواه خاک ۵ که از آتش عاشده با نقطه آتش ﻫ دهم
چه نسبت دارد و آن نقطه چند م آتش ﻫ است و چند م از مراتب است و هر یک چه میطلبند و در
چند م خانه مخفی فرود آمده اند و دور چند دارند و هر یک از نها بر کنند باید رسید و منفعت و قوت
ایشانرا معلوم باید نمود و سخن بنسبت اینها باید گفت اکنون چیز سؤال از شغل و مادر و سلطان هیچ از
نقطها و حکم باید نمود چرا که خانه دهم خانه باد است و قوت او از باد هیچ پس ملاحظه باید مخفی که این باد
ده همچنانکه در نقطه آتش بیان نمودیم که این باد از ۳ است و باد از ۶ است و باد ۶ از ۳ بدهم آید
آن آب شکل ۶ مینشود و مصنفی گفته شده و مرتبها و خانها و دور و رنا باید دیدن و سخن گفتن و چیز سؤال
از شغل و عمل هیچ ﻫ ﻫ در دهم هیچ و او و باد ۶ دارد که او تا دا است و دو تا دا است و قوت هیچ
پس قوت باد ۶ از آب ۶ هیچ و خانه ۷ او تا دا آب ۴ است پس اگر آب در هفتم هیچ و آب ۶
بود که ﻫ است بقوت هیچ چرا که از خانه ۳ آمده است و تا از چه شکل آمده است و آب چند م مرتبه هیچ
دور ۳ چه نقطه شریک او هیچ و باد ﻫ که در ۱۷ آمده است آن باد نیز نقطه آب شکل ۲ است باید دید
که چند م مخفی آمده است و چه دور کرده است و چه طلب دارد و بر دستر آمده است یا بدشمن و باز آتش
۶ ﻫ که در ۱۷ است او نیز آب شکل ۲ است باید دید که چه کار آمده است و چه دور کرده است و این
آب که در خانه ۳ آمده است اگر چه آب در مرکز نخود هیچ اما چون کنایه باد رسیده و از باد کنایه آتش
افتد سفر و حرکت قوت کرد چرا که آب بجهاک استقامت و قوت ندارد و دیگر باید دیدن که در خانه
نهم که نتیجه اول ۲ است چه شکل آمده است که خانه نهم خانه حرکت ۱۷ است و در خانه ۱۲ نیز نظر باید کرد
که نتیجه ۱۷ و ۱۲ است تا چه شکل آمده است و داخل است یا خارج چرا که در رمل هر چند که دو و نقطه هیچ و در
هیچ نیکو داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس و حل باید دادن و صاحب خانه اصلست و مرکز نقطه
کذاک و صاحب مفاتیح و استادان دیگر بغیر انها اند اگر چه سعد و نحس نقطه در دو خانه و مرکز است

ShivaDoc.com

که هر نقطه در کدام خانه بکدام شکل بسد سعد شود و بکدام نقطه که رسد نحس گردد **مثلا** شکل ج سعد
و نقطه سعد است اما چون در خانهٔ اول آید که خانهٔ آتش اولست و ضرب نحس شود و اگر چه در مزاج
اعتدال گیرد و دیگر چون ج در خانهٔ اول آید البته آب و نار شکل باشد و اگر در خانه با شکل ب
بعد بدتر بهز چرا که آب ج در اول بهز آب ۲ بهز و در با ب آتش ۱ بهز و ۲ آتش و شمع آب ۲ بهز پس
هر دو جانب مصنوت واقع شود و حرکت دهد آبرا از خانه بدر اندازد و هر دو نقطه ضعیف بهز و
چون ب در با بعد ج در اول دو حضم را بهز **مطلع عه در فرقانات شکل و نقطه** و آن در مرتبه بعد
مثلا ب در اول قران آب و آتش بعد و چون آب و آتش و شمع یکدیگر اند قران نحسین بهز چرا که
آتش اول و آب اول دشمن یکدیگر اند و ب در ۳ همین قران بهز و ج در ۳ اینجا قران اتفاقست
و نیکست و چون ب در ۲ بهز قران محبت است بجهة آتش و باد و چون نقطهٔ خاک اول و باد اولست
از خصم برخورد باید بعد و چون کمیتی گفته شد کفاست و در بالا ذکر شده **آمدیم** بر سر احکام
بدانکه هر چه درین علمست ازین عه عنصر بیرون نیست پس چون ب در اول طالع بهز حکم
مطلق او در ۱ بهز بسبب طرق که عنصر او ده است پس اگر ج در اول بهز و در دهم باد بهز
نیکو بعد و از خانه ۱ باز نظر در ۳ رطل کند که ذهمست اگر نقطه آب بهز بسیار نیکست و مطالب
حاصلست و مراد بحسب المدعاست و باز دهم ۳ که خانه ۱۲ بهز نظر نماید اگر نقطه خاک بعد آنکار
و آن مهم و آن نیت نیکو است و اصل احکام رطل اینست و صاحب شجرهٔ نار در اول و باد
در ۲ و آب در ۳ و خاک در ۴ جان نهفته و صاحب مفاتیح ده در ده میفرماید و هر دو یک نحسست
نیکو دزیاب که اصل احکام طالب و مطلوب خاص بلکه خاص الخاص است و این را باطل بگذارد و نیکو
نگاه دارد و بعد الله مؤلف کتاب را نفاحه باد دعای تا بر تو بحث بدانشاء الله تعالی **و باز بدانکه** هر نقطه ازین
۸ نار و ۸ هوا و ۸ ماء و ۸ تراب هر یک نقطه ۳۶ عدد دارند که این نگذرند مثلا نار ج چون
به ب رسد ۳۶ عدد دارد و چون ج در خانه ۳ آید که خانهٔ آتش ۱ است ۳ عدد داشت و ج در
دهم که ۲ مرتبه رفته نیز سه عدد دارد و ج در ۹ که مرتبه ۱ است نیز سه عدد دارد و ج در اکه

وچون باد و خاک ج به ب رسد ۳۶ عدد دارد مع

مرتبه

مرتبه ۱ خاکست هم ۳ عدد دارد و بیکو انکه هر نقطه در مرکز خود یکعدد دارد و هر چند خانه که پیش میرود
عدد آن مرتبه دارد مثلا ج در ۹ یکعدد دارد و در ۱۱ ۳ عدد دارد و در ۱۲ ۶ عدد دارد و ۱۳ ده عدد
و ۱۴ ۱۵ عدد و در ۱۵ ۱ است و یکعدد دارد و در ۱۶ است ۸ هشت عدد دارد و در ۱۷ که عبارت
از اولست ۳۶ عدد دارد فهم کنون ازین عدد با ۱۲ ۱۲ طرح باید نمود و تتمه را دید که کدام خانه میرسد و
از دوستر و دشمنتر و آنچه میطلبند و درین باب نیکو احتیاط نمای **مثلا** ب در اول آتش در ۱۶ نموده
پس هشت و یکعدد بهز ج چون ۱۲ طرح نمودیم ۱۶ باقی ماند پس در خانه ۱۶ باید رفت و طلب کرد و اشکل
که در ۹ بجای ج بهز حکم نماید **مثال دیگر** ج در ۱۶ که مرتبه دور نموده ۲۸ عدد دارد و در ۳۶
عدد مدد بهد و در ۱۶ طلب ج میکند و او در ۳ خودش قایم مقام است **مطلع ۵ در خلاصه دو نقطه**
مثال ب در خانه اول بهز و دو در ۱۶ دارد نقطه آتش او ۲ عدد دارد و چون ۱۶ طرح نمودیم ۵ ماند پس
نظر در خانه ۵ نمودیم اگر شکل ب موجود است جمیع مطالب از منسوبات ب خانه ۵ حاصل است
مثلا اگر ب در ۵ نبع و بجای ب بهز دلیل کل مراد بهز از بزرگان و شغل و عمل و دوستان و جز و
اگر ب در ۵ بهز او نقطه ۳ ب است دلیل کند بر جز برادران و خویشان و مصاحبان و نقل و حرکت نزدیک
و چون باد ۵ همراه ب بهز با پسر یا محبوبی اتصال کند و تا در خانه ۳ چه شکل بهز و نسبت بچه دارد و چون
آب ۳ که دشمن آتش ۱ است در ب است از دشمن بر جز رابعه و تا در خانه ۳ که کدام شکل بهز و
کدام نقطه داشته بهز و دو رابعه داد و نسبت باید نمود و بر این نسق جمیع نقاط و اشکال **مثال**
دیگر اگر ب ۳ نقطه دارد و نار او مرتبه ۱۶ عدد دارد پس گوییم بخانهٔ ۱۶ بر دو دستور بگوید اگر نگاه آب بهز با آب
۱۶ بهز دشمنتر در نهایت کمال بهز و باد ۱۶ عدد دوستر و باد ب خانه ۵ باید رفت و از آب ب
بخانه ۱۶ باید رفت و اینچنین رانیک در یاب **مثال دیگر** دو نقطه نیک بفهم مثلا ب در خانه اول
آتش او دو ۱۶ نموده پس ب یکی ۲ و آتش ب ۳ و آتش ب ۱۶ بهز اینجا حساب دو راز ب گرفته
باز میگردد و قاعده اینست که اینجا زبالا دور کرده همان مرتبه از نشیب بالا رود از انتهای قطعه که
از ب بازگشته احکام بیان کند و این مسایل را نیک دریاب **و بدانکه** ده عدد دارد و هر نقطه از

نیزه عدد دارد مثلا آتش در ۱۶ ده عدد دارد و باد در اول که دهم ۱۴ است هم ده عدد دارد و از
آب ۵ که رفته در ۲ ده عدد دارد و خاک از ۱۶ که رفته در ۳ ده عدد دارد عدت **اقول و از نحاس مفاتیح**
و آن مرتبه است برده مطلع **مطلع اول** در مقدمات آن باید دانست که بیوت رطل همچون خانهای
نجوم تا ۱۲ اعتبار کرده اند و آن عه متواهد و نواظر است و مقرر است که اول و بیج و ۹ و ۳ و ۱ ناری
و ۲ و ۶ و ۱۱ و ۴ و ۱۴ بادی اند و ۳ و ۷ و ۱۱ و ۵ آبی اند و ۴ و ۸ و ۱۲ و ۶ خاکی اند پس آتش
اولرا وتد گویند و ۵ را مایل و ۹ را زایل و همچنین باد ۲ را وتد و ۶ مایل و ۱۰ زایل و آب ۳ وتد
و ۷ مایل و ۱۱ زایل بهز و خاک ۴ وتد و ۸ مایل و ۱۲ زایل و اوتاد قوی و عزیز و لطیف و شریفست
و حکم حال از و کنند و مایل وسط این امور است و حکم منتقل از و نمایند و زایل ضعیف و خسیس
کثیف و ذلیل است و حکم ماضی از و فرمایند و چون تامل رود هر یک ازین خانها نفس خود وتد بعد
و ۲ مایل و ۳ زایل چنانکه آتش ۵ وتد بنفس خود بعد و ۹ مایل و ۱ اول زایل و همچنین قیاس کن در باد و
آب و خاک یعنی ۱۲ وتد بعد و ۴ مایل و ۸ زایل و این بحث بحسب خانه بعد **اکنون** بشنو که نقطه آتش در مرکز
خود وتد و در باد مایل و در آب زایل و در خاک وتد اوتد بهز و در کارها ثابت پسندیده است و نقطه
باد در مرکز خود وتد دارد و در مرکز آب مایل و در مرکز خاک زایل در آتش وتد اوتد و نقطه آب
در مرکز خود وتد و در مرکز خاک مایل و در آتش زایل و در باد وتد اوتد بعد و خاک در مرکز خود وتد و
در آتش مایل و در باد زایل و در آب وتد اوتد و پس میان آتش و آب و باد و خاک دشمنی بهز
و آتش و باد و آب و خاک دوستی بهز با طبع **مطلع دویم** در قواعد آن با تقدیم و فایده این مقدمات
آنست که چون نقطهٔ ار خر مرکز میزان شکلی منتهی بخط کند اگر آن نقطه در وتد خود است دلیل سعادت
آن مهم و جمیع حالات بهز و ارتحال برسد و در مایل از توسط در امور و از مستقبل برسد و در زایل
ذلیل و ضعیف و اگر نشده نمیرسد **نکته** دیگر بدانکه در مرکز آن نقطه نظر کند اگر نقطه خسیس و موجود است
دلیل حصول و قوت آن مطلوب بعد و اگر نقطه ۱۲ او موجود است قوت مال بعد و از سبب مال مقصود
بحصول رسد و اگر نقطه ۳ بعد معاونت منسوبات خانه ۳ آن مهم بسامان شود و اگر نقطه ۱۱ از منسوبات

خانه

خانه ۳ آن مهم بسامان شود و اگر نقطه ۱۱ و ۱۲ از خانه نقاط با بن قیاس و اگر آن نقاط موجود
شود بعد از منسوبات آنکار اضداد مدد روحانی و باد ضرر رساند و همچنین در مرکز دوستان و
دشمنان نقاط ملاحظه باید نمود از دوست منسوبات خانه نفع رسد و امداد بلند و از دشمن بعکس
مطلع ۳ انکه دوستر و دشمن خاص میباشد و خاص الخاص میباشد و عام میباشد اما عام آنست که ظاهر است
که هر آتش را دوست باد است و هر آب را دوست خاک و هر آتش را دشمن آب است و بالعکس و هر
خاک را دشمن باد است و هر آبرا دشمن آتش و این معانی عام است و دوستر و دشمنتر خاص آن بعد که آتش
اول دوست باد اول بهز و آتش ۱ باد ۲ را دوست تا آخر و آب و خاک نیز بر نیقیاس و دوستر
خاص الخاص آن بعد که هر آتش را دوست باد دریعد که بحسب تسکین بعد از و بعد مثلا آتش ب که نار است
دوست خاص باد ۵ است که ۱ است و خاص الخاص بهز است که بحسب تسکین بعد از دوست و بعد
آتش ۱ باد را دوست خاص و باد ۱۲ است که باد ۱۷ است و دوست خاص الخاص و باد ۱۷ است
که بحسب تسکین بعد از دوست و همچنین عناصر دیگر را قیاس فرمای که این مغز اصل است از اصول
این علم **اکنون** باید دید که آن آتش آتش آتش بهز و دوستر از مردم بزرگ شمل پادشاه و سلطنت
بهز و اگر آن آتش آتش بادی بهز از مردم اکابر نفع رسد و اگر آبی بعد مهم از جانب دشمن ساخته
شود و خاکی از مردم متوسط بعد و این بحث بحسب آتش آتش و باد بادی و آب آبی و خاک خاکی و
آب آتش و خاک بادی مثل ذکر در طی دیگر خواهد آمد اصل الکلام و اصل الاحکام و اصل عمل النقاط
فی کل الدوایر و البیوت هذه فهم **مطلع عه** در اصل احکام مفاتیح بدانکه احکام از نقاط کنند و
در نبات و از اشکال کنند در اتمامات بفهم و نگاه دار یعنی اگر آتش اول بهز ۵ رسید آن آتش آتش
بهز و اگر آتش ۱۰ خواه در خانهٔ ۱۰ و خواه در خانه ۶ باد آتش بهز و آتش ۳ خواه در ۳ و خواه در ۱۰
آب آتش بهز و آتش ۱۶ خواه در ۱۶ و خواه در ۱۰ خاک آتش بهز و باد بادی باد ۱۲ است و باد ۶ است
و باقی بر نیقیاس میکن و همچنین این روشن حل نموده **و باز بدانکه** آتش اول و ۲ که ج و ب است
از اول تا ۵ هر جا واقع شود در وتد اند و از ۵ تا ۹ مایل اوتد اند و از ۹ تا ۱۲ زایل اوتد اند و آتش ۲

ShivaDoc.com

وعدکه ب و ج از ۵ تا ۹ و تد آتش است و از ۹ تا ۱۲ مایل الوند و از ۱۲ مایل الوند تا تمت ۱۴ عدد
اول تا پنج رایل و تداست و باقی بهمین قیاس میرود که اصل است نکته دیگر آنکه مطلع ۵ در شرح احوال
ازواج بیان شد که آتش اول زوجست و باد اول فردست و آب اول زوجست و خاک اول فرد
تمت بتسکین نکته باقی بر تیقیاس و باز آنکه هر نقطه فرد را ضد زوجست مثلا آتش اول که ج است
ضدش ب است و ج ب و ب ج و ج ب و باقی بر تیقیاس یک در باب و از افراد حکم ظاهر
کنند و از ازواج حکم باطن و فرد روز و زوج شب و عدد غیر در زوجست و اعمال زوج بطریق
اعمال افراد است که وتد حال و مایل مستقبل و زایل ماضی و مراتب زوج و فرد را موازنه کنند و احکام
گویند و نیز باید دانست که ازواج را هم نقطه ضد بود چنانکه ضد زوج آتش اول که ج باشد ب بود
و ضد زوج باد اول که ب است ج باشد و ضد زوج آب اول که ب است ج است و ضد
خاک اول که ج ج و باقی بر ترتیب سکنه و قاعده آنست که از مرکز میزان نقطه بشکلی
که منتهی شود نظر کنند که ضد زوج و ضد فرد او یعنی آن منتهی در رمل است یا نه اگر باشد دران
مهم ضد آن باشند و اگر موافقان مذکور باشند حسب المدعا حصول رسد تمت
و ابیات

ب ب و ب ب
و ج ج ب ب نقطه

سکنه

اعنبه

دایره سکنه

دایره سکنه	افراد نار	افراد باد	افراد آب	افراد خاک	اضداد خاک	اضداد نار	اضداد باد	اضداد آب	اضداد خاک
١	ج ج	ب ب	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج
٢	ب ب	ج ج	ب ب	ج ج	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ج ج
٣	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ج ج	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب
٤	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج
٥	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب
٦	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب
٧	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج	ب ب
٨	ج ج	ج ج	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ب ب	ب ب	ب ب

	ازواج نار	ازواج باد	ازواج آب	ازواج خاک	اضداد ازواج نار	اضداد ازواج باد	اضداد ازواج آب	اضداد ازواج خاک
١	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج
٢	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب
٣	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب
٤	ج ج	ج ج	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ب ب	ب ب
٥	ب ب	ب ب	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج	ج ج	ج ج
٦	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج
٧	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ج ج
٨	ج ج	ج ج	ج ج	ج ج	ب ب	ب ب	ب ب	ب ب

وچون ازواج و افراد معلوم شد نیز باید دانست که اگر ضد فرد بود دشمن ظاهر بود زیرا که فرد تعلق بروز دارد
و روز روشنست و اگر ضد زوج بود دشمنان مخفی باشند زیرا که زوج تعلق بشب دارد و شب ستار است
و مسایل مطلع بنقطه مطلع ۶ در قوت اشکال ازبر دیگر بباید دانست که هر یک از اشکال ۶ گانه را دو
قوت بود و را در قوت مذکور اول بحسب عناصر بود چنانکه نار را قوت بود و باد را ۲ قوت و آب را ۳ قوت
بنود و خاک را ۴ قوت و این از بهر آن بود که هر یک قوت را بآن قوت بمرکز خود رسانند و همچنین قوت دیگر بنی
که آنرا قوت مرتبه خوانند و آنچنان بنی که آتش اول را یکقوت بنی و ۲ را ۲ قوت و ۳ را ۳ قوت تا
۸ را ۸ قوت بنی و هم برین ترتیب در باد و آب و خاک عمل کند و خود را بمرکز خود رسانند فایده
این قوت آن بنی که خود را بمرکز رسانند که بعد از و بود پس اگر آن مرکز و آن شکل که نقطه بآن منتهی
شود که موافق این نقطه بود بحسب مرکز یا عنصر دلیل سعادت بنی و حصول مطلوب و معاونت بنی
از دوستان موافق و بعضی مخالف حکم کنند که میان نقطه بود دیگر بدانکه نقاط رمل ۱۶ بود چرا که آتش
۸ و ۸ باد و آب ۸ و خاک ۸ و از یک تا ۸ ۳۶ بنی بعضی یک و ۲ و ۳ بنی و ۳ و شش بنی تا
۸ که ۳۶ بنی پس ۱۶ اس و شش بنی پس جمله یکصد و چهل ۱۴ بود فایده این اعداد مراتب آنست
که چون نقاط از مرکز میزان بشکلی منتهی شود نظر کنند که آن شکل چند مرتبه دارد و مسایل را بعدد مرتبه
آن جزو ۱۲ چنانکه نقاط از مرکز میزان بشکل ب منتهی شود و آتش او مرتبه ۳ دارد و باد ۲ و
خاک ۲ جمله ۱۰ بنی پس مسایل از غایب بپرسد و چون آتش قوت داشته ۳ بنی سؤال از بزرگان بنی یعنی
خانه ۳ و اگر باد نیز قوی بود و باد ۲ و آتش ۳ جمله ۵ بود از مسنوبات خانه ۵ احکام گویند
اگر باد یا خاک تنها قوی بود سؤالات از خانه ۲ یا چهار بنی و اگر هر ۲ قوی بودند سؤالات از خانه
عدد بنی این معانی را نیک در باب بدانکه باد مال آتش است و آب مال باد و خاک مال آب
و آتش مال خاک و در صورت آب زوج ب ۶ عدد دارد با یکدو ۸ عدد دارد با ۱۲ پس
مسایل جزو از ۶ و ۸ طلب دارد و جمیع اشکال را برین قانون عمل میکنند و بدانکه مسایل خلاصه

و انیز نظم میگویند ۱۲

۱۸ جلد خاتم است مطلع ۷ در مراتب اشکال نقاط بدانکه مراتب را جمیع سوغ دیگر کنند و عدد خانه بر وی
افزایند و از مجموع بقول بعضی ۱۲ و بعضی ۱۸ طرح کنند آنچه بماند ضمیر و احکام بنی و در صورت مذکور بنی
ب ب منتهی شود عدد عنصر اول و عدد خانه ۵ و ۵ جمله ۱۲ با ضمیر در ۱۲ بنی و اگر از ۱۲ هست طرح کنیم ۶ بماند
ضمیر در ۶ بنی تا هر دو ضمیر باشند و هر دو بکم چون نقطه کاک ب رسید ۱۲ و ۱۲ بود بخواهد که خاک ج است و
اگر در رمل بود چنانکه و کرنه کاذبا او بدیرفت و ضمیر و احکام بیان نمود و در آتش و باد و آب بر تیقیاس نوع دیگر
چون نقطه آتش خواهد زمین و خواهد در خانه ضمیر بنی اول ۵ و ۹ و ۹ و ۱۳ شرک و کواهند در احکام و ضمیر
و باد ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ و آب و خاک مثل ذلک فهم و اگر به ب منتهی شود از سبب آتش او و سفر و علم
چرا که مرکز نار را ۹ است و هوای او و هم و شغل و عمل او نیز برسد و اصل هم نقاط اشکال میزانیست
که کاهنان که مرکز انیاست حکم و ضمیر انجاست و در اول مشرق الرمل نموده ایم بعز درین دایره آتش
ج حاکم اولست و حاکم ۵ آتش است و ج ۹ و نار ج ۱۳ و باقی بر تیقیاس فایده باید دانست
که نقاط اربعه را حاکمان باشند که هیچ نقطه از میزان حرکت کند بر خانه که منتهی شود حاکم آن نقطه را
طلب باید کرد اگر حاکم نقطه موجود است آن مهم نیز ثابتی دارد و صورتی بیوندد و آن مهم زود
بهم رسد خاصه که حاکم از وتاد و بهر و یا طالع یا رطایع ناظر بود و عدم حاکم حکم عدم بر سؤالات
کند فهم و حاکم عبارت از ۱۶ آن نقطه است مثلا حاکم آتش ج آتش ب است که ۱۴ است
و باد ب و آب ب و خاک ج فهم و جمیع نقاط را ۱۶ حاکم است چنانکه خاک ج را حاکم خاک
ب است و باقی بر تیقیاس دیگر همچنانکه ثبات کار باد در وجود حاکم است بطلان کار باد در وجود
نقطه ساقط است و آن ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۲ است که منع جمیع تهمات بانهاست و وجود و عدم نقطه
حاکم در نجاتهاست و وجهی اصیل و لطیف بدانکه کیفیه آتش اول باد اولست و آتش ۲
باد ۲ و آتش ۳ باد ۳ و ۱۶ باد ۱۶ و همچنان در باد و آب و خاک دیگر کیفیه هر آتش
باد دی بود که بحسب تسکین بعد از دو بود مثلا تخصیص ملک کرده بنی و نقطه ۵ ابا آتش اول منتهی
باد اول را طلب کنند و آتش ۲ و باد ۲ اگر نیت حرکت نمود و آتش منتهی به آتش ۳ را طلب کنند

ShivaDoc.com

واگر بنهج باد ۳ واگر در مرکز موافق بنهج مطلوب حصول رسد واگر بنهج نجابتی باید رفت اگر موافق
مطلوبست از عدد و مزاج و غیر از و بگوید و وجهی دیگر از اصل رمل اگر بنیت سایل از نفس رمل بنهج
از اول ۵ و ۹ و ۱۳ بر تنهٔ زوج و فرد بگیرد و شکل تمام کند اگر در رمل موجود و ناظر بطالع بنهج
جمیع مدعیاتی که دارد حصول میرسد مثلاً شخصی سؤال کند که میان من و پادشاه به بین از اول ۵ و
۹ و ۱۳ شکلی حاصل کند که نفس سایل است و از دهم ۱۴ و ۲ و ۶ شکل دیگر که آن نفس پادشاهست
بهم ضرب کند و از سعد و نحس و داخل و خارج و تکرار و ناظر و ساقط و معدوم و موجود تخمین گوید
و اگر از نکاح پرسد شکل نفس جفت که اول ۵ و ۹ و ۱۳ است بیرون آورد که نفس سایلست و
از ۷ و ۱۱ و ۱۵ و ۳ شکلی و از ضرب هر دو که نتیجه حاصل شود تخمین گوید و اگر پرسد که مال بنهج
بیشتر است یا مال زوجه از ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ شکلی بیرون آورد که کیسه و توابع کیسه سایل است
و از ۸ و ۱۲ و ۱۶ و ۱۴ شکل دیگر که بتنهٔ کیسه زوج است و اشکالی که ازین بیوت بدر
میآورد مثلاً دراول بنهج نقطه فرد و بگیرد و در ۵ بنهج نقطه زوج و همچنین جواه
فرد و جواه زوج باید گرفت و شکل ساخت و از و با نتیجه هر تخم گفت بهر حال این نوع
عمل بسیار پسندیده است و نیکوست و نقطه بمرکز رسانیدن این مدعاست و نیکو نگاه
دارد که اصل احکامست و بنهج آله الحسین البلبانی منجم را نقاله یادگاری که سر پوشش از طبق جواهر
داشته بطالبان میرنماید تا دانی و قدرش بدانی و از نااهل مخفی دار که نا بقهر خدای کرفتار نشوی
مطلع ۸ در فرع نوع دیگر اگر طرح نقطه با آتش منتهی شود نظر کند در مرکز آن آتش اگر آتش بنهج
مطلوب حصول رسد و اگر در بیوت نار بحوالیز بنهج آنا مداد دوستان مطلوب بهم رسد
و اگر بنهج و اضداد بنهج مطلوب شود بلکه موانع باشند نیک در بیاب و دیگر نقاط مثل ذکر
اکنون باد یا آتش یا آب یا خاک هم کدام که باشند مثلاً اگر آتش آتش بنهج از مردم بزرگ
نفع رسد و اگر باد یا بنهج مایی تر و آبی متوسط الناس و خاکی ادنی فهم اگر سؤال
از غایب بود و اشکال اتهامات اصلی در اتهامات بنهج یا از ۱۱ در اتهامات تکرار کند غایب

برسد بعد و مضروب زوج ۲ و ۱۰ و اتهامات اصلی نیست ☵ ☶ ☳ ☷ ☲ ☴ و نزد بعضی این ☶ ☳ ☲ و بعضی
این ☶ ☳ ☲ و مطلوب نقاط که در رمل موجود است غایب و مال غایب و
غیبه برسد نیک دریاب و بعمل آور فهم اگر کسی از جهت شغل پرسد کار او از خانه اول بیند که ابتدای
کار هاست و شکلی که در واقع است و کار ۱۲ از ۲ و کار ۲ دهم و ۳ و ۱۰ از خانه ۱۰ و کار ۱۴ از خانه ۱۴
تقدیر سعادت و نحوست و قوت و ضعف آن شکل خبر دهد نوع دیگر کار اول تعلق باتش دارد و
کار ۲ بباد و ۳ بآب و کار ۱۴ بخاک هر کدام نقاط بمرکز خود رسانند و خبر دهد یعنی کار اول از اول و
۵ از ۹ و از ۱۳ و ۹ اخواه فرد خواه زوج کرفته شکل بازند و از وجود و عدم و نیک و بد تخمین کوید و کار
۲ از ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ شکلی بیرون آورند و از کار ۳ از شکل ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ شکلی برآرند و کار ۱۴
از ۱۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ شکلی بیرون آورند و از کار ۱۴ خبر دهند از سعد و نحس و داخل و خارج و
وجود و عدم آن خبر دهد و ملاحظه آن شکل از ازواج و افراد را بر داشته بنهایه که اشکال سعد از نحس
یا منقلب یا ثابت یا خارج یا داخل و مثل ذلک اگر کسی سهر این امتزاج راه یابد بر احکام ۱۲ گانه
یگانه کرد و قادر بنهج و چنین شکلی بدر آمده بنهج نظر کند اگر آن شکل در مرکز خود موجود بود
در خانه خود موافق بنهج و در وند بنهج دلیل سعادت آن مهم بنهج و بهره وری از آن یافتی و اگر
در خانه مضاد بود با مخالف و زایل بود دلیل کند که سایل در آن کار نفع نیابد و احتیاط از آن
مهم نماید و اگر شاهدان و معاونان سعد باشند حکم بر نهج آن وضع نماید مثلاً مطلع ۹ در نظر
و آن بر پنج نوعست اول اگر آتش مرتبهٔ اول باد مرتبه اول با عکس آید آن قران و تقارن
بنهج و اگر آتش ۲ با باد ۲ و ۳ و ۱۳ تا آخر قرانست بعکس نعیر خواه آتش با باد یا باد با آتش و
آب و خاک در این قسم چهار دریک مرتبه بهم رسند قران باشند و اگر آتش و باد است و باد
با آتش و آب و خاک و آب و باد و خاک قران نحسین است و میان آتش و خاک دلیل
توسط احوال بود و نقاط در مرتبهٔ ۳ اگر بهمدیگر افتد تسدیس کوید و میانه بود در دوستی
و در ۱۴ همدیگر تربیع بود و نیم و شمس بنهج و ۵ همدیگر تثلیث بود و دوستی تمام است و ۱۴ از همدیگر

ساقط و با مقابله تمام دشمن و در ساقط و ۹ مثل ۵ تثلیث و دهم مثل ۳ تربیع و ۱۱ مثل ۳ تسدیس ۱۲ ساقط
و این ۱۲ خانه بسبب کونست و حساب رمل تا ۸ پیش نیست و در این مقام ۲ و ۶ و ۸ نیز ساقط اند چرا که سیر
نقطه ۸ خانه است و بیست احکام ۱۲ خانه است و دو اشکال ۱۶ است و این انظار این معانی
واجب چرا که فرض اینست فصل دیگر در بیان طالب و مطلوب بر دو نوعست اول آنست که
آتش اول طلب آتش ۲ و ۲ طلب ۳ و ۳ و ۱۴ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و همچنین در باد و آب و
خاک قیاس باید کرد که هر نقطه طالب نقطه بعد از وست و این نوع مطلوب معاونت کرد کوید
که سایل از نوع معاونت داشته بنهج بنهج و قوت و وقوع او در مرکز موافق و وند و بال و زایل
و ساقط و اگر نیز مخالفی ناظر بنهج نتیجه ندهد فهم و طریق عکس آنچنان بود که آتش ۸ طالب نار ۱۰
بود و ۱۴ و ۶ و ۵ و ۱۴ و ۳ و ۲ و ۱۲ اول و در همین طریق در باد و آب و خاک و حصول
این نوع مطلوب معاونت از کسی بود که سایل از و طلب امید نداشته بنهج نوعی دیگر آتش اول
طلب باد اول و آتش ۲ باد ۲ و آتش ۳ باد ۳ تا آتش ۸ طلب باد ۸ کند و همچنین باد اول
طلب آب اول میکند و آب اول طلب خاک اول و خاک اول طلب آتش اول کند تا آخر و
حصول این نوع مطلوب در اوقات کار باد سرانجام مهمات در مطلوب آینده بکار بر آید و بعکس
نیز احکام است که خاک ۸ طلب آب ۸ تا خاک اول طلب آب اول میکند بر این ترتیب میان آب
و باد و آتش حصول این نوع مطلوب در آینده و کم شده و ضایع شده بکار آید و کیفیت
غایب را نیک بود مطلع دهم در وجود و عدم و حصول و لاحصول اما چهار صغیر معلوم شود
که از کدام شکلست و خواهد بداند که مطلوب حاصل میشود یا نه نظر کند که نقطه میزان که منتهی شده
از طالب مذکور بوجود است یا نه اگر هست در کدام خانه است و قوت و ضعف چنانکه مذکور
شد ملاحظه نماید و اگر مطلوب نیز بنا بخانه مطلوب نظر باید کرد که هیچ نقطه موافق آن در مرکز هست
یا نه مثلاً اگر نقطه باد بود آن شکل نقطه باد داشته بنهج یا نه و اگر بنهج آتش که دوست اوست
بنهج یا نه و اگر اینها بنهج و وقوع بنهج و مرجایش نقطه مضاد یا مخالف بنهج دلیل ناتمامی بود در صورت اول

بسعی که مطالب

بسعی که مطالب در مکان نوبی بوقت سعد بسعی و اهتمام سایل مطلوب حاصل کند و دو صورت که بنهج و بر جایش
دوستان و موافقان باشند بلکه مخالف و ضد بنهج مهمات ناتمام بود و نتیجه اول اگر نظر کنیم که مطلوب
سایل از کدام نقطه است و سکنه آن نقطه کجاست آنجا کرده مراتب آنرا بطریق مذکور جمع نمایند و شکلی
سازند و حصول مطلوب از آن شکل کویند مثال اگر نقطه میزان آب بود بوست و صغیر سایل را امید
بود و این آب ۳ طلب خاک ۳ میکند که بنهج است و سکن آن خاک در ۱۴ است پس از خاک ۱۴
و ۸ و ۱۲ و ۱۶ شکلی سازند و از سعد و نحس آن شکل و از آن شکل که این شکل بر نهج آمده حکم کند وجهی
دیگر اگر بدیند که مطلوب سایل کدام نقطه است از عناصر همان نقطه را جمع کند اگر این نقاط بر نقاط
ضد غالب آید مطلوب حاصل است بر وجه احسن دیگر اگر مطلوب نقطه باد بود و در مرکز آتش
و باد کشوده بود هم دلیل قوت مطلوب است و اگر بنهج بنهج و خاک در آن مرکز موجود بود دلیلست
که در آن مطلوب موانع بید اشتهه و تخصیص که آن خاک در مرکز خود بنهج ظاهر فهم و این بود خلاصه
احکام از مفتاح مفاتیح که اصل ۲۸ جلد کتاب مفاتیح است و بدانکه چون داماد ۱۴ از دنیا رفت
ابراهیم و اکثر آن در کنار بحر مصر در جمع نمودن اوراق بود و جبرئیل ۱۴ آمده آن اوراق را فرا آب
رکیت که حکایت از پیش ذکور شده با پرچه از اوراق بدست حکیم افتاد که طالب این علم بود و
او ۲۸ جلد مفاتیح ساخت و از آن چند جلد بدست ما شاء الله مصر افتاد و از آن نبذه ۲ ساخت
و ۱۴ جلد از آن بدست زمانی افتاد و او هم ۲۸ ساخت و این خلاصه آنست نیک دریاب
که مؤلف عبد الله انتخاب نموده بنوعی که زود توان یافت و همه طالب قابل نمیباید فق ۳ در انتخاب
من هدایة النقطه مرشاست بر ۳ مطلع مطلع اول در مقدمات آن قاعدهٔ هدایة النقطه از
تصنیف حاجی حسن اختر نجوم و اگر هر نقطه که از مرکز میزان سه کند و بمرکز خود رفتار کرد نعایت
نیکو بود مثال آتش در مرکز خود که اول و ۵ و ۹ و ۱۳ است بشکل خود بعبر ☶ ☳ ☲ رسد
دلیل کند بر خرمی و خوشدلی و بار صواب یافتن مرادات و باد در مرکز به ☴ ☵ ☲ رسد همچنین
استجابت دعوات و شنیدن خبر راست و آب در مرکز خود به ☵ ☴ ☲ رسد از زنان و دوستان

ShivaDoc.com

وغایبان و هفت‌بیان خوش و نفع باید و خاک در مرکز خونه بیجه بیجه سه از مقام و عاقبت مراد
باید و اصل مسئله که هر شکل در خانه فرود آید یا صاحب خانه امتزاج دهند و حکم از نتیجه آن نمایند و باز تجزیه را
بانکلی که در خانه اول هر امتزاج دهند و مکرر ریز نایها موافق سازد که خطا نشود و جمله اشکال رمل بنقطه
و مرتبه و خانه و عنصر و سعد و نحس و داخل و خارج و ثابت و منقلب و منیر و نیر و نجم و مکرر و مراتب
نقاط و بیمین و یسار امتزاج دهند و حکم کنند که علامت مراد بر آید و بعضی حکم از شکل و بعضی از نقطه و
بعضی از مرتبه و بعضی از خانه و بعضی از سعد و نحس حکم میکنند و هر موافق ساز است اما بعضی درست آید
و بعضی خطا رود و اینفقیر تمثیل نمایم مثلاً شکل ١١ است و ٨ مرتبه دارد و نقطه آب ٣ و خاک
٥ دارد و سعد است و داخل است و حکم از دخول میکند باندک دغدغه و تردد و امداد از دوستان
تمام شدن و آن نیز تا درجه سکنج قرار داشته هر هم امتزاج دهد و حکم عرض عدد و عنصر طول
عدد و مرتبه عمق ضرب عنصر در مرتبه مطلع ٢ در امتزاج مثلثات بیجه بیجه باد ٢ و آب ٥ به ٧
داد دلیل کند بر ضرر مال ز دوستان غایب و رسیدن هدایا و خبر خوش و میان دوستان عیش و عشرت
و اتصال و امتزاج و شرکت بیجه بیجه آتش ١ به ٣ داد و باد ٧ به ٢ داد و خاک ٦ به ٢ دلیل کند
بر آمدن غایب و طلب مال غایب یا قرض گرفتن از آن سبب دلتنگی از سبب فرح با خیار و بی اختیار
بیجه بیجه آتش ٣ به ٧ و خاک ٢ به ٦ داد و آب ١ به ٥ دارد دلیل کند بر تردد و دوستی با زنان و موافقت
و این ابواب را هم نحو مثال عظیم هم هدایة النقطه و آنجا نسبت که ٤ شکل امهات را به بینند که چه
نقطه دارد و مراتب هر نقطه چیست و از کدام شکل آمده است و مصنوعات کدام خانه است
از خانه ٤ کانه حکم نمایند اینست طریق سیر نقطه در رمل و مخفی دار اکنون درین امهات ٣
آتش است و هوا و یک آب و ٣ خاک در رمل هست بیجه بیجه آتش ٣ و باد ٢ و آب
یک و خاک ٣ اکنون در امهات ار حکم است از نقطه و ٨ شکل که جمله ٤ اند هر در نبات آتشها به
بیجه داد که باد ٤ و آب ٤ و خاک ١ است پس درین شکل ٤ حکم حاصل شود بسبب مراتب نقاط و تنظیر
سکنج ١٤ در خانه ٥ و نقطه باد پای دوم باد و آب هفتم داد و نقطه آب ٥ کاک ٤ داد و خاک ٢

وخاک

نقاط نسخه

وخاک ٤ باد و آب ٤ و خاک ١ داد و این مثال مراتبهات بنات است و در منوتات ١ شکل خو
داد و در ١ آتشها و خاکها است و نقطه‌های مذکوره باد و آب ٧ داد و در ١ نقطه‌هاست و خاک ٤
به ٤ داد و در ١٢ خاکها نسبت و باد و آب ٤ به باد و آب ١ داد و در زوایدات و آتش ٣ به ١ داد
و در ١٣ او آب ١ به ٥ داد و خاک ٢ به ٦ داد و در ١٤ خاک ٤ به ١ داد باد و آب ١ با ٤ به ٦
داد و در ١٥ نقطه نار را به ٥ داد و باد ٤ به ٤ داد پس ازین مراتب نقطه‌ها و سکنج اشکال که حکم کند
خطا نشود و انه اعلم مثال به نظیر است این نه در وسع فقیر است این اگر این نکته در مانی نکو عین
ضمیر است این اکنون بدانکه آتش با آتش و باد با باد و آب با آب و خاک با خاک موافقند و آتش با آب
و خاک با باد مخالف مطلق و آتش با باد و آب با خاک مصادق آتش و خاک و باد و آب مسالم و
این نکات را نیک در یاب که در هیچ نسخه دیگر نیز یابی مطلع ٣ در سه نقطه و جداول و اصول این
علم فلکات غریب و عجیب بدانکه هر گاه که آتش تنها به خانه آتش منتهی شود حکم بیجه باید کرد
و باد در باد بیجه حکم باید کرد و آب در آب بیجه حکم باید کرد و خاک در خاک بیجه راحت
و حکم کردن و باقی مرکبات اند باین طریق که درین جدول در حبست

بیجه	نار در نار	بیجه	آتش در باد و باد در آتش	بیجه	آتش در خاک و خاک در آتش	بیجه	نار در باد و باد در آب و نار و آب در باد
بیجه	باد در باد	بیجه	آتش در آب و آب در آتش	بیجه	خاک در باد و باد در خاک	بیجه	آب و باد در خاک و باد در آب و آب در خاک
بیجه	آب در آب	بیجه	باد در آب و آب در باد	بیجه	نار در باد و باد در آب و نار و خاک و باد در هر دو	بیجه	در هر خانه که بنشیند طبع او گیرد
بیجه	خاک در خاک	بیجه	آب در خاک و خاک در آب	بیجه	نار در آب و خاک و خاک در آتش و آب در آتش	بیجه	در هر خانه که هر ٥ طبع را ٢ گرداند

اصم مراتب افراد رمل را بر گیرد تام هر هم بر دانش قدیر کانها همگی بخشی و هر کار برسد زشکل
و خانه و مکرر و سکنج اوست ضمیر چو شکل حاصل سکنج مرد و ضرب کن مطابقت شط احوال آن قلیل و کثیر

و گر منوتا آنه ابزن بسکن مزاج که حکم بود نبوت عیان کند نقد تیر نتیجه اسیو میان را بسکنج مزدج زن
که اولشان و هدار روز ماه پی تا صبر شکل سکنج امزج زن آن نتیجه آخر مثلثی است که نبد در عاقبت
تصویر هر طریق که حاجی حسن بیان فرمود قضای خالی بچون نمیکند تغییر ابیات نکو دار و نکو و اسرار
نکو دار و نکو چون اکثر علم رمل نیکو گفتیم توفاکه توان باشی و کرامات بگو

بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه	بیجه
١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
٦	١	٨	٣	٢	٥	٥	٧	٤	١	٦	٨	٧	٢	٣	٤	٢	١٥	٦	١٢	١٣	١٤	٣	٥
٢	١٥	٦	١٢	١٣	١٤	١٠	٨	٧	٤	٣	٢	١	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١	٢
١	١١	١٢	١٣	١٤	٩	٧	٥	٣	٢	٤	٦	٨	١٠	١٢	١٤	١٥	١٦	١	٢	٣	٤	٥	٦
٦	٥	٨	٧	٥	٣	٢	٤	٢	٣	٣	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١	٢	٣
١٥	٦	١٤	١٣	٧	١٢	٣	٤	٢	٨	٩	١١	١٦	٥	١٠	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩

١	بیجه	١	باد و خاک و آب فرمان میبرند مستولی نار	در خانه آب	نار و باد	قوت بیماری و اعانت	قوت نفس و شتاب زدگی و کثرت سعد و نحس هر دو دارد و همه جا پی
٢	بیجه	١	نار و آب فرمان کنند مستولی باد	باد و خاک	نار و باد	باد	نیکو بیمار
٣	بیجه	٢ ١	باد و خاک و آب و آتش و باقی چنین است	آب	نار و باد	زایل	بکل
٤	بیجه	٤	آتش مستولی	نار و خاک	باد و نار	سعد	میانه بودن احوال و قضا خاطر
٥	بیجه	٣ ٤	آتش مستولی	باد و خاک	نار و باد	کلی زیبی	دور راه رفتن و کثرت سیاحت و ترقی و در همه نقطه با مرتبت نگه دار
٦	بیجه	٤ ٣	آتش مستولی	باد و خاک	نار و باد	قوت بیماری	از مرض و خوشی و مرض در جاه
٧	بیجه	٤	آب مستولی	نار و باد	نار و باد	سعد	تردد نمودن و طلب مراد بشت بدون
٨	بیجه	٣	خاک مستولی	باد و خاک	زایل	متوسط	نشو بنو و حضور روز نشر و نیز
٩	بیجه	٢	آتش مستولی	آتش	زایل	میانه خفیف	زایل شدن از خوف و شکیبائی و قطع از بریشانی
١٠	بیجه	٥ ٤	باد	آب و نار	باد	قوت بیماری و اعانت	ترقی و دولت و نشر بدست آمدن مرادات
١١	بیجه	٣ ٥	آب و آتش	آب و نار	قوت مراد	عظیم	ازمال و زنان و خویشان بسیار نفع دیدن
١٢	بیجه	٥ ٤	خاک	آب و نار	قوت	عظیم	طلب مراد نمودن و با فتن شوق
١٣	بیجه	٧ ٤	آتش و آتش	خاک	زایل	نیکو و بد	قبض خاطر بواسطه و توقف
١٤	بیجه	٤ ٦	باد مستولی	خاک و باد	زایل	بکل	نشو بنو زیافتن و بحضور روح گردن مال
١٥	بیجه	٧ ٧	نقطه جمع با بنا قرآن آب مستولی کنند	خاک و آب	زایل	میانه	عزت آوردن نفع مرادات و مشغولی
١٦	بیجه		این بود قران نقاط فهم	خاک و خاک	قوت	عظیم	و زایل شدن خوف و شکیبائی یافتن از بریشانی

ShivaDoc.com

انتهی ٤ ورعدد کفتن بجمیع قواعد انشکل و نقطه مرتب است بر ٤ مطلع مطلع اول بجمیع قواعد باید
دانست که بعدد و هشت است بعد زمانی و بعد مکانی بعد زمانی مثل سنین و شهور و اسابیع و ایام هیچ
و بعد مکانی مثل فراسخ و امثال ذراع و اصابع بدانکه نقاط رمل هر یک تعلق دارد مثل ملک و غلبت
و مؤثر بیت و ازواج بمکان تعلق دارد و مثل عناصر اند که قبول اثر میکنند و منفعل اند و مؤثر نیستند و ملک
و ظلمت پس هر شکلی که بحسب ازواج و افراد سکنی دارد چون در اکلحلول نماید مجموع حالات و افعال
مطلوب از و صادر شود و صاحب قوت تامه و کمالات هیچ مثل ☰ در خانه دهم که در ربع حکم
اوست بدایره هزاد درین خانه کاملست و اسطه انکه فاعلیت و منفعلیت دارد و دخل جاذب است
چرا که زوج او عدد شش ده و فرد او تو لست که تثنای ابجد کند هم ده است و فرد زوج است و زوج
جسد و ☰ هم روحست و هم جسد پس هر شکل که بحسب روح و جسد در بینی از بیوت سالخ
شود صاحب روح و جسد هیچ پس شکل پس آتشکلست چرا است بعزیز زنده و جاوید است و
آتشکلها رت اثر رمل گویند پس اگر مطلوب آتشکل در رمل موجود است پس مطلوب ۲ و مقصود
از ان رت در ساعت و در روز و هفته و ماه و سال حاصلست و اگر مطلوب بی فاصلات
در ساعت یا در روز حاصلست و اگر فاصله هیچ بعدد افراد زمان و بعد از ازواج مکان هیچ مثلا
☰ در اول و ☰ که مطلوب اوست در ۲ هیچ پس بی فاصله است مثلا ☰ که زوج او ده است
در دهم و ☰ که فرد او ۵ است در ۵ و هر دو بزمان تعلق دارند و مذکر و نهار اند و فاعلند
و فاعل مؤثر اند و اگر خواهیم بدانیم که بکدام روز مطلوب ۲ و مطلوب معشوق هیچ بنبینیم که شکل اول
کدام است و شکل ۵ کدام و در ما بین ایشان چند نقطه است بحسب آن بعد زمانی هیچ میان
عاشق و معشوق مثلا ☰ در اول هیچ و در ۵ ☰ هیچ و در اصل میان ☰ و ☰ طریق اقرب
این مشکل الله ☰ ☰ ☰ بدایره ابدع پس باید دید که از اول تا ۵ ازین اشکال اقرب یا اشکال
بعد که کدام موجود اند و اشکال بعد ما بین ☰ و ☰ اینها اند ☰ ☰ ☰

ShivaDoc.com

کردیم تمام شد و لاباقی مانده در خانه ۷ بود و در روند الوتر بود و در نجانه عدد ۱ و ۲ و ۳ بود و عدد دخانه خاص ۱ و جمله ۳ ۵ ۳ پس گفتیم تا پنجاه سه روز غایب برسد و باقی برین قیاس است فهم بر آنکه اجتماع حاکم و ناصر زمل گفته اند چرا که دایره بروج در لا ۶۶ عدد دارد و ۶۶ عدد دام الله است و سکن او ۱۵ است و دایره امشیت

عدد بروج	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱

۱	یک روز	۵ ماه ۲ روز	۹ ماه ده روز	یک سال ۱ ماه	۲ سال ۲ ماه	۳ سال ۲ ماه	۴ سال ۳ ماه	۵ سال ۳ ماه	۶ سال ۴ ماه	۷ سال ۴ ماه	۸ سال ۵ ماه	۹ سال ۵ ماه	۱۰ سال ۶ ماه	۱۱ سال ۶ ماه	۱۲ سال ۷ ماه	یک سال ۱ ماه
۲	دو روز	ده ماه	تمام	یک سال ۱ ماه	۲ سال ۱ ماه	۳ سال ۲ ماه	۴ سال ۲ ماه	۵ سال ۳ ماه	۶ سال ۳ ماه	۷ سال ۴ ماه	۸ سال ۴ ماه	۹ سال ۵ ماه	۱۰ سال ۵ ماه	۱۱ سال ۶ ماه	۱۲ سال ۶ ماه	۱۳ سال ۷ ماه
۳	سه روز	سه روز	سه روز	۲ سال ۱ ماه	۳ سال ۱ ماه	۴ سال ۲ ماه	۵ سال ۲ ماه	۶ سال ۳ ماه	۷ سال ۳ ماه	۸ سال ۴ ماه	۹ سال ۴ ماه	۱۰ سال ۵ ماه	۱۱ سال ۵ ماه	۱۲ سال ۶ ماه	۱۳ سال ۶ ماه	سه سال ۷ ماه
۴	عاروز	عاروز	عاروز	عاروز	۴ سال ۱ ماه	۵ سال ۱ ماه	۶ سال ۲ ماه	۷ سال ۲ ماه	۸ سال ۳ ماه	۹ سال ۳ ماه	۱۰ سال ۴ ماه	۱۱ سال ۴ ماه	۱۲ سال ۵ ماه	۱۳ سال ۵ ماه	۱۴ سال ۶ ماه	۱۴ سال ۶ ماه
۵	۵ روز	۵ روز	۵ روز	۵ روز	۵ روز	۶ سال ۱ ماه	۷ سال ۱ ماه	۸ سال ۲ ماه	۹ سال ۲ ماه	۱۰ سال ۳ ماه	۱۱ سال ۳ ماه	۱۲ سال ۴ ماه	۱۳ سال ۴ ماه	۱۴ سال ۵ ماه	۱۵ سال ۵ ماه	۱۶ سال ۶ ماه
۶	۶ روز	۶ ماه	۶ روز	۶ روز	۶ روز	۶ روز	۷ سال ۱ ماه	۸ سال ۱ ماه	۹ سال ۲ ماه	۱۰ سال ۲ ماه	۱۱ سال ۳ ماه	۱۲ سال ۳ ماه	۱۳ سال ۴ ماه	۱۴ سال ۴ ماه	۱۵ سال ۵ ماه	۱۶ سال ۵ ماه
۷	۷ روز	۷ ماه ده روز	هفتاد روز	۷ روز	۷ روز	۷ روز	۷ روز	۸ سال ۱ ماه	۹ سال ۱ ماه	۱۰ سال ۲ ماه	۱۱ سال ۲ ماه	۱۲ سال ۳ ماه	۱۳ سال ۳ ماه	۱۴ سال ۴ ماه	۱۵ سال ۴ ماه	۱۶ سال ۵ ماه
۸	۸ روز	۸ ماه ۲ روز	۸ روز	۸ روز	۸ روز	۸ روز	۸ روز	۸ روز	۹ سال ۱ ماه	۱۰ سال ۱ ماه	۱۱ سال ۲ ماه	۱۲ سال ۲ ماه	۱۳ سال ۳ ماه	۱۴ سال ۳ ماه	۱۵ سال ۴ ماه	۱۶ سال ۴ ماه
۹	۹۰ روز	۸ ماه	نود روز	نود روز	۹ روز	۹ روز	۹ روز	۹ روز	۹ روز	۹ سال ۱ ماه	۱۰ سال ۱ ماه	۱۱ سال ۲ ماه	۱۲ سال ۲ ماه	۱۳ سال ۳ ماه	۱۴ سال ۳ ماه	۱۵ سال ۴ ماه
۱۰	صد روز	۱۰ ماه ۲ روز	صد روز	صد روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز	۱۰ ماه ده روز
۱۱	صد و ده روز	۱۰ ماه ۲ روز	صد و ۲ روز	۱۱ ماه	۱۱ ماه	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ روز
۱۲	صد و ۲ روز	۱۱ ماه	۱۱ ماه	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه	۱۱ ماه	۱۱ ماه	۱۱ ماه	۱۱ ماه	۱۱ ماه	۱۱ ماه	۱۱ ماه	۱۱ ماه	۱۱ ماه
۱۳	صد و ۳ روز	۱۱ ماه ده روز	۱۱ ماه ده روز	۱۱ ماه ده روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز
۱۴	صد و ۴ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	۱۱ ماه ۲ روز
۱۵	صد و ۵ روز	۱۱ ماه	۱۱ ماه ده روز	۱۱ ماه ۲ روز	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز
۱۶	۱۱ ماه ده روز	۱۱ ماه ده روز	۱۱ ماه ۲ روز	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	یک سال ۱ ماه	۱۱ ماه ۲ روز	۱۱ ماه ۲ روز

۱	۲ ماه	۲ سال ۸ ماه ۲ روز	یک سال ۱ ماه	ده ماه	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز
۲	۳ ماه	۲ سال ۳ ماه	۲ سال و ۶ ماه	۲ سال و ۵ ماه	۱۸ روز	۱۸ روز	۱۸ روز	۱۸ روز	۱۸ روز	۱۸ روز	۱۸ روز	۱۸ روز	۱۸ روز	۱۸ روز	۱۸ روز	۱۸ روز
۳	۳ ماه	۳ سال ۷ ماه	۵ سال و ۵ ماه	یک سال و ۹ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۲ سال و ۸ ماه	۹ روز
۴	۴ ماه	۴ سال ۱ ماه	۴ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	۳ سال و ۲ ماه	یک سال ۱ ماه
۵	۵ ماه	۵ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	۶ سال و ۵ ماه	یک سال و ۹ ماه
۶	۶ ماه	۶ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	۷ سال و ۶ ماه	یک سال و ۹ ماه
۷	۷ ماه	۷ سال	۷ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۸ سال و ۹ ماه	۲ سال و ۱۰ ماه
۸	۸ ماه	۸ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۹ سال و ۱۹ روز	۳ سال و ۲ روز
۹	۹ روز	۹ سال و ۳۰ روز	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۲۴ سال	۳ سال و ۶ ماه
۱۰	ده روز	ده روز	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۹ سال	۴ سال و ۶ ماه
۱۱	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ روز	۱۱ سال	۱۱ سال	۱۱ سال	۱۱ سال	۱۱ سال	۱۱ سال	۱۱ سال	۱۱ سال	۱۱ سال	۱۱ سال	۱۱ سال	۵ سال و ۳ ماه
۱۲	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۱۲ روز	۶ سال و ۶ ماه
۱۳	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۱۳ روز	۷ سال و ۲ ماه
۱۴	یک سال و ۱ ماه	یک سال و ۱ ماه	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۱۴ روز	۸ سال و ۹ ماه
۱۵	یک سال و ۱ ماه	یک سال و ۴ ماه	یک سال و ۴ ماه	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۵ روز	۱۳ سال و ۴ ماه
۱۶	یک سال و ۱ ماه	یک سال و ۱ ماه	یک سال و ۱ ماه	یک سال و ۱ ماه	۱۶ روز	۱۶ روز	۱۶ روز	۱۶ روز	۱۶ روز	۱۶ روز	۱۶ روز	۱۶ روز	۱۶ روز	۱۶ روز	۱۶ روز	۱۶ روز

حاشیه ضابطه ۲ در احکام حدول عدد گذشته و در وعده سایل چون رمل کشیده اند با تخانه روند و از خانه و آنشکل عدد بگویند و اگر کل حال بهر شکل رمل رقم انیست ⁝ ⁝ ⁝

ShivaDoc.com

که استاد زنانی گوید که وعده سایل بعد و حرف بکم و حرف ۸ و حرف ۱۲ او حرف ۶ اند بعد و شکر حروف نیست
فهم ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث
وضابطه ۲ بطریق طرا لبسیر انکه اعداد
از مرتبه احاد که از اول تا ۶ است ایام و عشرات که ۵ تا ۹ است اسبوع و مآت شهور و الوف سنین
لفه پنجم در عدد بطریق نقطه مرتب است بر سه مطلع **مطلع اول** در مراتب نقطه بدانکه دانستن عدد
استدان عدد را از نقطه مطلوب گفته اند که آتشی در مرکز خود خواه اول یا ۵ یا ۹ یا ۱۳ احاد بود و
آتشی که یکبیست یک بود و ۲ و ۳ تا ۱۰ که آتشی لا بهز و ۱۰ در خانه ۲ که باد است ۱۱ بهز که
اول احاد و ۱۶ عشرات است و ۳ مآت و در خانه ۳ صد و یک بهز و در ۱۶ هزار و یک بهز و اگر باد در ۱۰ بهز
چون ۱۰ بود ده عدد بهز و در ۳ که مآت است یکصد و ده عدد بهز و اگر در خانه خاک بهز هزار و ده عدد بهز
و اگر ۱۰ در خانه آتش بود ۱۱ عدد بهز چرا که ده عدد خاصه باد بهز و یک عدد مرکز آتش و اگر آب در
سکن خود بهز صد عدد بهز چون ۱۰ در ۳ و اگر در خانه آتش صد و یک عدد بهز و اگر در خانه خاک بهز هزار
و صد عدد بهز و اگر در خانه باد نود و ده عدد بهز و در خانه آتش یکصد و یکصد و دو بهز و اگر خاک در خانه
خاک بهز چون ۱۰ در ۱۶ و اگر در خانه آب بهز هزار و صد عدد بهز و اگر در خانه باد بهز هزار و ده عدد
بهز و اگر در خانه آتش بهز هزار و یکصد و دو بود خواه ۱۰ در ۱۶ خواه در ۱۲ خواه ۶ اگر عدد خاک هزار است
همچنین عدد آتش یکبیست در جمیع مراکز و باد ده در جمیع خانها و آب صد است و خاک هزار است
و اگر ۱۰ در خانه آتش بهز ۲ عدد دارد و اگر در خانه باد بهز ۱۶ عدد بهز و اگر در خانه آب بهز صد و ده عدد بهز
و اگر در خانه خاک بهز هزار و ده عدد بود و در خانه آتش ۱۳ عدد بهز چرا که آتش دوم است و باد ده در مرکز
آتش یک پس جمله ۱۳ بهز و همچنین عدد جمیع نقطها تا آنکه خاکست و طریق است و در مرکز خاک ۸ هزار
و در مرکز آبها ۸ هزار و صد است و در مرکز باد ۸ هزار و ده است و در مرکز آتشها ۸ هزار و یکبیست فهم
مطلوب دوم در تحقیق احکام از نقاط اگر خواهد بداند که حکم که در دست از یکی تو بدر تا چند گاه دیگر بخیر
خواهد بود نظر کند مطلوب طالع کجاست در خانه آتش یا باد یا آب یا خاک و نقطه مطلوب در کدام خانه
معقود میشود مثلا اگر نقطه نار عقد منعقد گردد است چون حکم کسر دو بهز از بدن و یکی کو بهم برین کار اعتبار نیست

نزد و بر طرف شود در ساعت یکدو در روز و اگر دوم منعقد شود تا ۱۰ روز بر طرف شود و اگر ۳ منعقد شود گوییم که تا صد و بیست
آن هم بر طرف شود و اگر در عدد تربیع منعقد شود گوییم تا هزار و یکصد روز بر طرف شود این حکم از روی کسی
عشرات و زیادتی مآت و زیادت الوف چنانکه معلوم شود باد و آب و خاک نیز چنین بهز و آتش ۱۰ ساعت و باد و خورد و
آب بعد و خاک ماه و نیز آتش روز و باد بعد و آب ماه و خاک سال فهم و اگر آتش در مرکز آتش در مرکز آتش مطرف شود
خللی که با صاحب سکن ضرب کنیم ۱۰ منعقد و آتش معدوم گردد و آن دو ساعت باد روز بر آب چرا که نقطه آتش نظر

در خانه آتش معدوم شده

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱			

ShivaDoc.com

فوداست اما در خانهٔ آتش فوقی ندارد پس منحصر بنقطهٔ باد که در هنگام قولیست پس طلب شکل
نمودیم از بالای جدول که فوق آن بوف دالی نوشته و از دست راست کانهٔ آمدیم چراکه
مرتبهٔ ع دارد و از عدد مکان باد که طرف یمین است صورت ۱۲ عاید پس گفتیم تا چهل و نه روز
مقصود بر آید شاگرد سؤال از خانهٔ ثانیه و در آن خانه شکل ب بود و او باد را و آب ۷ و خاک
۱ دارد و مرکز آب در خانهٔ ثانیه پس طلب ب نمودیم که در فوق آن بوف ب نوشته شده
از جدول خانهٔ ثانیه از یب رصورت عدد ۱۱۲ یافتیم پس سایل گفتیم که عدد دوازده روز
مقصود بر آید و جمله اشکال برین نهج بعدد نیک دریاب و این جدول را جدول مضاعف گویند
و این چنان بود که مربعی که درین جدول است بهم مضاعف کنند همان است و جدول
همین است نیک دریاب که مجرب است و صاحبان این علم را بجا که یاد کنم و الله اعلم بالصواب

در ابتداء مربع صحیح
که بعد ازین است این اشکال را نوشته در نخ دیگر

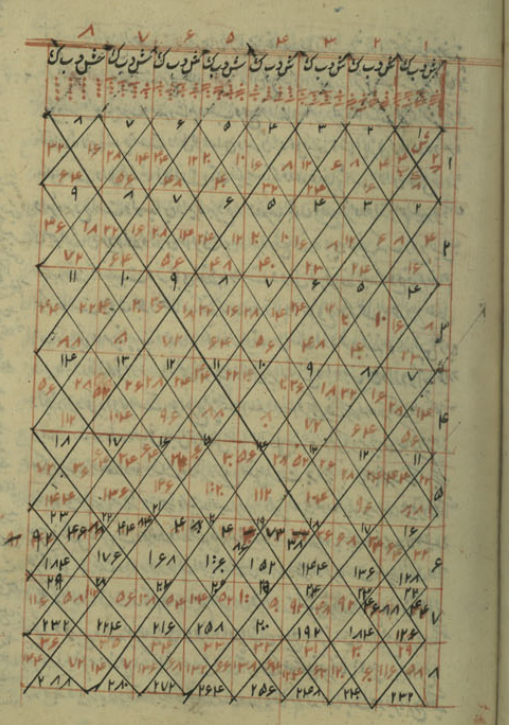

بسم الله الرحمن الرحیم جنبهٔ از جهان الزمل من تصنیف عبد الله المشهور بشاه ملا منجم فتحی هروی
افق اول مرتب است بر پنج مطلع مطلع اول بدان ارغنون که این مغرب الزمل منسوبست چراکه جاذبهٔ
بروج است و اهل مغرب و مصر و شام و حلب و جمیع عربستان باین دایره عمل میکنند همچنانکه مشرق الزمل
که قاعدهٔ دایرهٔ ابرج است و اهل خراسان و مشرق باو عمل میکنند و شمال الزمل که قاعدهٔ دایرهٔ
سکن است و اهل عجم که شمال عالمست باین میکوشند که قاعدهٔ مغایرهٔ است و این فصل بقاعدهٔ
دایرهٔ بروج است و گویند این دایرهٔ بروج را حضرت لقمان وضع فرموده اند باسم پسر خود بنان
که اسم ایشان بروج بود و ازین عاوف این دایره وضع شده باین ترتیب که ب زوج پس ب
بمثابه نقطهٔ آتشیست و زیکای نقطهٔ باد است و دال بمنزلهٔ نقطهٔ آبست و ج قایم بمقام
مرکز خاکست و چون جمله را حساب کنند که ب ۲ و ز ۱ و د ۴ و ج ۸ که جمله ۱۵ عدد بر شکل
صاحب این عامر بنه است و چون ع را که دور هیولی است از وطرح بکنند ۵ ماند پس درین
دایره ؛ در خانهٔ قرار دارد همچنانکه ب در اول چراکه آتش و باد و خاک دارد و آب ندارد
و الجم دارد عدد اول الست و اطرح ۶ شش ماند و در ۳ قرار گرفته که نقطهٔ آب دارد و کاست
در ۴ مقام نموده ؛ در ۴ و باقی بهمین قیاس اشیا را عاشکل و بعد خانه هر یک در مرتبهٔ خود جای گرفته اند
و حکم در حور و استعداد خود میکنند و دایرهٔ بروج اصل نیست بنزد ؛ و کاست و اعلیه درین دایره نموده میگوید که انها ستر در دلالت
یعنی بر شکل تمامی است و نقطه دارد پس ظاهر او فرد و عدد است عنصر او باد بجهت که میشاید که ل میشود
یعنی آتش ب بیک و باد ب دو و خاک او بچهار پس ظاهر او طرح او فرد است و ب گذارند و ب
که اشکال امهات اند تمام ظاهر و باطن ایشان فرد است پس فرد در فرد بر و نبات را باید
که فرد در زوج باشند یعنی ظاهر ایشان فرد و باطن ایشان زوج و متولدات باید که زوج در فرد باشند
یعنی ظاهر و باطن هر دو زوج باشند پس مصلح درین آن بود که عاشکل تغیر کنند و ب را به ۳ و ۱ و ۲
برند و ب و ۱ را به ۵ و ۶ آورند و آن الجنین است و مدار احکام و عدد بر هیئت و دایرهٔ بروج اقلیدس
است

اینست و مدار بر دایرهٔ وسط است
که خبر الامور اوسطها الفتح شروع کنیم در قاعدهٔ احکام قال الشیخ الامام المفسر رحمه الله علیه فاذا اردت فتح باب
کنزنا و حل رمزنا فاعرف الطالب والمطلوب الطالب واعرف نظرهما و نقطهما و انصافها و انصافها و الرجوع
المسئول الی الله هو الحاکم والدلیل والسؤال والمسئول علیه و هو الحاکم فان هذه المتحابات هی الجمع والواقع
بین الطالب والمطلوب واعرف اولا و تا دالاربعة الظاهرة و ثانیا دالاربعة الباطنة و اجمع بین الظاهر و
الباطن حتی یظهر لک الاطلاع علی السرائر والضمائر واعرف الموایل والتسوا قط فیظهر لک من مهما الحال
والماضی والمستقبل ظهورا لا شک فیه ثم اعرف غلبة المطلوب و اخفائه و لمن سلم سکنه و داره و اعرف
حضوره و غیبه و انتظاره و نزوله منزله و کذلک الطالب واعرف هل هو له سهم او ارض و علیک بالتکرار
فی الاوتاد والموایل والتسوا قط و احکم الوتد بالقوة الکثیرة و المرتبة العالی و الموایل الوسط و النزایل
ما بعدهم و اعلم ان کل شیء کل او نقطة متغیر الاماکن عشر اسقط نفسه هناک و الحسنی و اعتمد علی الاصل
فاذا وقع فی الطالع شکل مؤذا بالطالع هو الباطن هو اصل الاصول فی الوفود و هو فی الجود و الوفود
فی الزوج و هو فی العدم و الزوج فی الوفود و عدم بعده و هو الزوج فی الزوج عدم فی العدم و هذا اصل
الاصل الاساس فی الزمل فاعرف فاعلم لمن الاول هو الطالع و الثانی المسئول و الثالث شاهد و الرابع
حاکم و الخامس دلیل و السادس سؤال و السابع مطلوب و الثالث عشر مطلوب مطلوب و الخامس عشر مسئول
و الاول وتد حال و الثانی مایل مستقبل و الثالث زایل ماض و نقطة النار یدل علی الایام و الهوائیة
و بالاسبوع و المائیة بالشهور و الترابیة علی السنین و النار تدل علی الضمیر و اندر فی الغلب مایل و
الهوائی علی الحدث و عدد الاشیاء و الماء تدل علی استخراج اسم و التراب تدل علی الجزء و الدقیق
و النار تدل علی الملک الجبار و النار و السماء و طعم مرة و الهوائی تدل علی الوزر و الاحرار و البهوی
تدل سماوی و حلو و الماء تدل علی اوسط النسر و الارض و طعمه مالح و التراب تدل علی اوفی الناس
و ارضی و لیلی و طعم حامض و الاتون للنار و الترابیة للهوا و الطعم للماء و الوزن للتراب و الخفیف لطلوع
للنار و الخفیف للضاف للهوا و الثقیل المضاف للماء و الثقیل المطلق للتراب و ارتفاع للنار و انخفاض

ShivaDoc.com

للهواء والارض للماء والعقل للتراب واللطيف للنار والبسيط للهواء والمركب للنار والكثيف للتراب والنار
بعض الحرارت والهوا للحيوان والماء للنباتات والتراب للجمادات والنار اصبع والهوا منبر والماء
الذراع والتراب قامة والنار بصر ماحسن والهوا حسن والماء حسن ممعر والتراب لاحسن والماء
والنار للروح والهوا للعقل والماء للنفس والتراب للجسم وهذا الكلمات حل صدة الكتب كثيرة في هذا العلم
وحكم العناصر المذكورة بهذه النقط ان تاخذ نارا الاول والخامس والتاسع وان لست عشر فتولد منها شكلا
وعنصر النار هذا الشكل نار نار واصل النار هذه حكم بالنشر ترى والمهور ٢ و ٦ و ٧ و ١٤ والمهوى المهوى
هذه الشكل ٥ والماء ٣ و ١١ و ١٥ و ماء الماء و هذا التراب ٤ و ٨ و ١٢ و ١٦ اوسور شكل فالتراب التراب
هذا ٥ حكم بالعناصر المذكور بكل حاجت تحت المسائل الشريفة غريبة مطلع ٢ در ترجمه بدان اى عزيز
مرى كه كتب عربى از اهل مغرب بسيار است واكر بفقه ونامربوط بود ومؤلف عبد الله مصلوى دران ديده
كه نام رامربوط ساخته فارسى فقه بقلم آورده واكنون كه ورث تغير نمايد وتخم را بعينه بقاء نرسيان
كند نا وتخم وطاء هر بخ وطالبان مطلوب رسند اكنون بدانكه فرموده كه جميع خواهر كه بكل علم رمل بر تو
كشايد ورموز آن را بيابى بدان كه طالب كدام خانه است ومطلوب كدام است ومطلوب مطلوب
كجاست زيرا كه اكر مطلوب معشوق جاهلست معشوق ميتواند كه مطلوب نرا كه حصول رساند واكر
مطلوب را حاصل نيست او مشغول مطلوب خود بخ كجا مطلوب تو حصول رسد وبدان كه طالب خانه
اول شكل اولست ومطلوب خانه ٥ وشكل ٥ را اصل اين راز نوم برداشته اند بجهت آنكه هر برج كه طالع بخ
٥ را غارب كشت ومدام طالع سابع خود است وموكت فلك ازين سبب است كه از عقب سابع تخفه
ميرود كه مكر با ورسد پس در رمل هر شكل كه بخ طالب ٥ را خود است وانيز طالب ٥ را خود است پس اول طالب
و ٥ مطلوب و ٥ مقسم كرنه دهم بخ مطلوب مطلوب بخ بغير جيز رمل بكشند نه بينند كه در اول چه شكل دار
دارد و ٥ او كيست وجيست و ١٣ انيز كيست وكمر اردكى دارند ودر وتد يا مايل يا زايل ودر هر خانه كه
بنشيند در ذات خود قوى اند يا ضعيف وناظر اند مطالع يا ساقط واكر ناظر اند بكجا نظر است استدبس يا تثليث يا
تربيع يا مقابله وكسب دايره چه نسبت دارد ووجه است يا عدم آنكاه بعد از تامل درين امور حكم نمائى

از ضيه وحصول ٥ حصول فهم مطلب ميفرمايند كه اول نظر هما ونطقهما واتصالها وانفصالها يعنى هر شكل
نظر دارد ونطق دارد واتصالى دارد وانفصالى دارد مثلا شكل ٥ نظر او بجه است ونطق او بجه است و
اتصال او بجه است وانفصال او بجه است ومدار نقطه آتش نظر است بغير ديدن ونقطه باد نطق است
بغير تخم كفتن ونقطه آب اتصال است بغير بهم پيوستن وبا هم سالها بودن ونقطه خاك انفصال است بغير
بهم نرسيدن واكر رسيده هم از هم جدا شدن ودكر بهم نرسيدن اكنون احكام شل بيت كه ميان
هم نرسيدن واكر رسيده هم از هم جدا شدن ودكر بهم نرسيدن اكنون احكام شل بيت كه ميان
كوكس ملى شبه شد از امتزاج شكل اول ومطلوب اكر جوان هم بخ ٥ نقطه آتش آيد كوئيم همديكر را
خواهند ديد واكر باد نيز هم بخ كوئيم بنيد وسخن نيز بكويند واكر آب هم بخ كوئيم بهم بنشينند واكر خاك هم بخ
بهم مانند واكر خاك هم بخ از هم جدا شوند واكر آتش هم بخ وباد نيز كوئيم همديكر را به بينند اما سخن نكويند
واكر باد هم بخ وناريم بخ كوئيم همديكر را نه بينند اما سخن بكويند بغير در عقب ديوار هم بخ واكر آب مطلق هم بخ
ودكر نقاط هم بخ كوئيم شب بهم رسند وسخن بكويند وهمديكر را نه بينند وما فيه بالعقل قياس كن واين مسئله را
آسان كيرى چون آتش بجه بشوه نظر هم بخ بغير بجه شوه وجهز باد بجه بسته شوه بجه و بجه نطق بجه
هم بخ وجهز آب بجه بنكر ده شوه بجه كردد و اتصال بجه هم بخ وجهز خاك بسته شوه بجه هم بخ و
انفصال بجه هم بخ والعاقل يكفيه الاشارة وجميع اشكال باين دستور است وحدود درين باب
مى آوريم ٥ را ميفرمايند واعرف المسئول والشاهد والحاكم والدليل وسر المسئول عليه
فان هذه المسميات هى الحيث والمانع هم الطالب والمطلوب يعنى سايل كسى كه سؤال ميكند
وآن از خانه ٥ اولست وهم او طالب است ومسئول وآن ضربست كه از و ميپرسد يا سفر
يا معالجه يا مريض يا مصنف وانچه پرسد آن مسئول است وآنرا از خانه دوم بايد ديد وشكل ٢
وتكرار آن وهمچنين نظر ونطق واتصال واتصال اين شكل را بايد ديد بلكه جميع الجذر كرشده
دربارهٔ اين شكل وجميع اشكال را بايد ديد تا حكم درست آيد وجهز سايل ومسئول ظاهر هم بخ حكم بايد
نمود وهيچ حكم بيكواه درست نيست پس شاهد را بايد دانست يعنى كواه او را بايد ديد كه چه ميكويد
وكواه هر خانه ٣ از خانه است وشكل ٣ را شاهد وكواه ميكويند ودربارهٔ نقطه در عمل نقطه بجه

همين مضمونست غير در كتاب ثمره كه حكم اول در ٣ است اينجا هم شايد بجه است مشاهده آن بايد بمعنى
از تكرار وضعف وقوت وغيره ونيز حكم فرموده كه حاكم هر شكل وهر نقطه عا آنست هر در خانه وآن شكل
وآن نقطه است ودر باب احكام نقاط مذكور شده كه عا هر شكل نقطه حاكمست چرا كه ٣ نقطه باسه خانه
از يمين دارد و ٣ از يسار پس حاكم بجه هم بخ ملاحظه آن واجبست نظير اشكال مذكوره دليل نيز
فرموده كه مراكه دليل رهنماست ومقر راست كه خانه ٥ جامع نقاط اتهامات است چه آتش اتهامات صورت
شكل ٥ است وآتش اول آتش ٥ است يعنى نظر در ٥ دارد وضعيه در آتش است پس انچه در نظر
سايل است وضعيه سايل است در ٥ ظاهر ميشود وآتش ٢ باد ٥ است ٥ مال سايل مستقبل است
وآتش ٣ آب ٥ است پس حركت سايل واقوام سايل واتصال سايل بـ ٥ افتاد وآتش عا خاك ٥ است
كه خانه ملك وعمر وبدن وعاقبت سايل است دليل ٥ هر خانه ٥ را بايد ديد وشكل ٥ هر شكل
چنانكه دليل بجه هم بخ ودر جدول خواهيم آورد وباز فرموده كه بهتر اشكال وخانها را بدان
وآنرا نسبت بخانه عز فرموده چرا كه خانه مخفى است وزايل است وسترانيان متعلق است هر بجه
است رعايت او را بايد نمود كه در كلاست وآز وجود وعدم او سخن بايد كفت و ٧ مطلوب است وكفته
٧ و ١٣ مطلوب مطلوبست ومذكور كشت باب آمديم لشرح بدانكه مسئول عليه هر خانه وهر شكل
٥ انى نه وآن شكلست ودر هر جا ٥ را قاضى وحاكم ومياجى واصل رمل ميدانند واو هر هم
اشكال رمل مستوى فهم واين اشكال ٥ كانه مذكور مانع وحجاب اند در ميان طالب ومطلوب
وحصول از وجود قوت اين اشكالست وموجب منقض سكر وكنز را بنهاى تو ان حصول حصول نيز
كذلك واين باب را ليك در باب مطلع ٣ باب ميفرمايند واعرف الاوتاد الاربعة الظاهر والباطن
واجمع الظاهر والباطن حتى نظهر لك الاطلاع على السرائر والضمائر يعنى بدان اوتاد عا كانه ظاهر وباطن
ومايل وزايل تا ضمائر وسرائر وحال وماضى ومستقبل را بدانى كه دران هيچ شك نيست و
اوتاد آز پيش مذكور شده كه اول و ٤ و ٧ و ١٠ وتد اند واين معنى را شل خنيه دانسته اند كه ١٢ طناب
دارد واصل آن عا طناب است يعنى آن عا قايم است كه اكر تخته بخ ميتواند بود اما آن ارد يكر مدد كار

اوبند وآنكاه كه متصل وتد است آنرا مايل كويند وآن ٢ و ٥ و ٨ و ١١ است واكر نمايل منفصل است
آنرا زايل كويند وآن ٣ و ٦ و ٩ و ١٢ است وتد را عالى قدر وعزيز وشريف ولطيف دانند و
حال از انجا كويند وزايل را دقى وخسيس وكثيف وذليل دانند وماضى كذشته از و كويند ومايل را
وسط اين دو حال دانند ومستقبل را از ان كويند ونيز اوتاد باطن را تعريف فرموده اند كه جمعى
ميان ظاهر وباطن بغير نه بينند كه در خانها روند چه شكلها قرار دارند وآنها را با صاحب خانه اهمين
دايره ضرب نمايند واكر حاصل شود اوتاد باطنه است واكر در دل مايل است ودر صغير دار دازان
جا كويند وباطن مايل را مستقبل كويند وزايل از كذشته وميفرمايند كه اعرف غلبة المطلوب واضعافه و
لمح سلم داره يعنى كه اكر مطلوب در ظاهر هم بخ نه بينند كه در آنجا نه سالم است از نحوس يا نه يا ضعيف
يا قوى يا عزيز است يا مخصوص واكر حاضر هم بخ تمام اشكال عا كانه را با صاحب سكر ضرب نمايند و
به بينند كه در ظاهر يا قوت ميشود يا نه واين هم ضعف وقوت مشاهده نمايند وحكم كنند وحضور ونظر
ونزول او كه آنجا حاضر است ونازل شده چه خاصيت دارد وخاصيت هر شكل در هر خانه در جدول
خواهد آمد وتنقله لمر فنزله لطائل واين اصل عظيم است يعنى به بينند كه اين شكل از كدام خانه آمده است
واز آنجا نه انجا چند خانه است يعنى چند هم خود آمده واز اين شكل تا خانه مقصود نيز چند خانه است
واز ان احكام كلى بتوان كفت وطالب را نيز همين قواعد بجاى بايد آورد بلكه جميع اشكال را اين
ضوابط بعمل بايد آورد وحكمها كفت واعجاز انبيا را ظاهر ساخت كه اين علميست كه جبرئيل
از حضرت انبيا آورده تو هم دماغ بآن بنه ومسايل را بعمل در آور وسخن از روى وقوت بكوى و
نيز كفته كه خانه عز و ١٢ و ١٢ ساقط اند و ١٢ بتر كه هر شكل كه بآنجا افتاد معدوم شد واين از اسرار است
فتفهم ٥ را فرموده اند كه اعتمد على الاصل فاذا وقع في الطالع شكل مغوذ بالظاهر والباطن للآخرة
واين معنى همانست كه از پيش بتفاريق ذكر شده كه عا هر شكل اتهامات فرد در دو ند وباقى مذكور شده
اكنون اكر بمكر از اشكال عا كانه فرد در مغز كه در خانه اول يعنى طالع هم بخ كه خانه فرد است قرار كيرد
آنرا وجود در وجه كويند ومدعا آنست كه اشكال فرد الفرد در خانه فرد وجود منسوب باشد آنخانه است

ShivaDoc.com

وزوج در زوج در خانه زوج عدم منسوبات آنخانه **مطلع** ٤ در وجود عدم اشیا و در نسخه حضرت سید محمد مغربی چنین آورده که اشکال فرد در خانه فرد وجه مطلق است و اشکال زوج در خانه زوج عدم مطلق هر شکل که بیزه و هر خانه که بیزه و مغر عدم اند بیع مقصود حاصل نشود و وجه آنرا از منسوبات آن نقطه و آنخانه و آنشکل تمامه حاصل است و اگر شکل زوج در خانه فرد آید و شهادت و کواهر بر خروج دانند آنشکل خارج شود و حرکت حاصل آید و اشکال فرد در خانهای زوج دلیل توقف در امور است چرا که خانه شکل را رنگ میدهد و اصل خانه است و شکل عارض خانه میشود و فعلی چو در خانه ظاهر میسازد **و بدانکه** مدار احکام خانه در اتهات است و عدد نقاط اشکال و افلاک النقطه و انقطه است مثال آنکه اتهات ٤ طریق بیزه اکثر نقطه ٣٢ است چرا که کاهر که اتهات ٤ ☰ بیزه و اگر ٣ ☰ بیزه و شکل خماسی ١٧ نقطه بیزه و اگر سه ☰ بیزه شکل سباعی ٣١ بیزه و اشکال در بیوت عدد خاص چو دارند و دایره مغربی با عدد بیشتر عدد خانهای زوج و فرد اینست ☰ ☰ ☰

ShivaDoc.com

فطیم هم المقاربة للضمیر والعدد والمدت والاسم والدفین وکل حاجة بدان ای عزیز هر حکیم مطلق صغیر از آن کرانست
وعدد مدت از نقاط باد است واستخراج اسم از نقاط آب است ودفین از خاکست والجنان است که
نقاط آتش از اول تا ع اشمارد وعدد اهطف ذکه ۱۲۵ است داخل کند وعدد اعاطرح کند وباز
از اول کرفته بشمارد تا انجا که برسد صغیر وحکم هر ۱ واکر در اول منتهی شود ز نفس و ۲ از مال و تا خانه
۱۲ که خانه اعداست وباز از جهت عدد اشیا ۱ و مدت تمام بادها را بشمارد از اول تا ع ۱ و حروف
باد را داخل کند بعز بوقبض ۱۵۸ است وعدد اعاطرح کند اکر نماند بر خانها قسمت کند انجا که برسد حکم
روز وهفته وماه وسال از انجا کوید وهم عدد اشیا را انجا معلوم کند وباز نقاط آب از اول تا ع
بشمارد وحروف آبی داخل وکند بعز جز کسقنظ وعدد بخش کسقنظ ۱۵۹ است وعدد اعاطرح کند
ونتیجه را بر خانها قسمت کند انجا که برسد اسم هر ۱ واکر خانه زوج هر ۱ اسم مرکب بود واکر مرد خانه فرد هر ۱ اسم
مفرد هر ۱ واستخراج اسم از خانها آبی بدر بنیه دو وهم کر خطا ندارد وباز عنصر خاک از اول تا ع ۱ بشمارد
وحروف خاکی داخل کند بعز وحلع رفع وعدد بخش ۱۹۱۲ با هم جمع نمود از جمله عدد اعاطرح
کند وباقی را بر خانها قسمت کند وآنجا که برسد دفین هر ۱ وهر نزدیکی وجهات اربعه را از نقاط خاک
کوید از نقل منزل بمنزل استکمال **فصل** اشکال رمل از سکون فوق تا عاشر فرق از دوازده تا در عربی الله
واز ۹ تا ۱۲ اخلالی اند واز ۳ تا ع اجنوبی اند تمت المسائل اللطیفه **اقی در کتاب اقلیدس انتخاب شده**
وکتاب این شمار بر ۴ مطلع **مطلع اول** در قواعد استاد اقلیدس دیکر از دایره بر زوج اقلیدس وآن
چنانست که شکلی که در اول آید نظر کند که در چندم خفه آمده است ۲۳ آن شکل که شکل مفرد
هر ۱ باید دید که در کجاست ودر چندم خود است که صغیر در شکل ودر خانه هر ۱ واز شکل مرکب وتلفیق
کوید وچون صغیر معلوم هر ۱ انکاه ۷ آن شکل را طلب کند که مطلوب ومعشوق آن شکل است واز و
وکمتر از او واز قوت وضعف او از حصول ۹ الحصول کوید وقوت او در خانهای طاق است که
وحده رمل است یعنی اول ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ واکر معشوق یافت نشود در خانه او باید رفت وبه
بیند که چه نشسته با صاحب سکم ضرب کند واز داخل وخارج وسعد ونحس سخن کوید واکر خارج نحس هر ۱

واز ساقط آمده بود وخانهای حفت تکرار کند سایل را ملاحظه باید کرد تا تشویش نرسد مثلا رمل کشیدیم
درین صورت ۱ ۱ ۱

ShivaDoc.com

گویند و اگر چنین نبود فرد در زوج نبود و اگر چنین نبود زوج در زوج نبود و میزان
اقل دلیل اینست دارد ازین رو نوشته که اقل ۵ و ۹ و ۹ و ۱۳ فرد در فرد و آتش ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ میزان
زوج در فرد نبود که باید و ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ میزان فرد در زوج نبود که آبی از و ۱۴ و ۱۸ و ۱۲ و ۱۶ میزان زوج
در زوج و خاکیند و درین نبود دایره مزوج را تقیر داده و عمل مینمایند از آتش و آبی و بادی و خاکی آتش
فرد در فرد بادی فرد در زوج آبی فرد در زوج و خاک زوج در زوج بیان خانها و بیان دایره
ظاهر شده و اصل همه از ۱ است و ۱ نفس عقل و جماعت جسم و طاست و آن ۱۶ بکر
بروح و حیات و نطق و حرکت و سکون مثل ذکر تعلق دارد و باز دنیا و آخرت و راحت
و محنت و سمت و مشقت و حیات و ممات و نور و ظلمت و روز
و شب و مشرق و مغرب و صبح و شام و مثل ذلک اکنون باید دید که سؤالی از کدام خانه است
یعنی از نفس است یا جسم بآن طریق که افراد و ازواج عقل را باید دید اگر افراد غالب است عمل در نفس
باید نمود و اگر ازواج غالب است عمل در جسم نبود مثلا عقل در جسم نبود در صورت ۱ ۲ ۳ ۴ نقاط افراد
اوشمردیم بیست و یکعدد بود و ازواج او ۳ و ۴ است پس سؤال از جسم افتاد که ۱ است و میزان
او زوج در زوج یعنی خانه ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ پس چون سؤال از دوست است شکل ۱۱ در دایره سکنج
۱ است او را بنیان العمل بر آوریم اکنون که ۱ شکل حاجت و مقصود است رقم معظم و میزان
اعمال ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ اشکال این بیوت را جمع ساختیم چنین ۱ ۲ ۳ ۴ اول شکل مقصود ۳ شکل
بیوت دیگر مذکور چنین ۱ ۲ ۳ ۴ پس کل نقش هر ۱۶ شکل بر کرسی چنین نبود
و چون ۱ نقطه بود رقم معظم الفهم و مرتبه ۱۱ این اشکال هفت نقطه بود چنین نبود
و مرتبه ۱۰ نیز نا نقطه است چنین رقم شد و چهار نبود که هفت نقطه است پس از دو ۱ یک ۱ حاصل
شد و درین عمل ۱ طرح است اگر تا بعدی ۱ طرح میشد تتمه یک باقی ماندی انگاه
چنین بودی یعنی مرتبه آتش فرد در فرد و اگر ۸ بعد ۱ طرح میشد تتمه ۲ باقی میماند چنین
و آن مرتبه بادی بود یعنی زوج در فرد و ۱۰ نیز چنین است و اگر ۵ نبود چنین

برنج

یعنی مرتبه آب و این فرد در زوج است اکنون ۱ صاحب ۲ است پس موافقت عمل است چرا که ۳ و
۷ و ۱۱ بهم نمیکنند چون در ۱۱ ۱ است و ۱ هر دو داخل پس در حصول مطلوب ۲ موافق شد زیرا
دلیل انصاف و مصادقت و موافقت روح در جسد مثال دیگر آنکه سؤال از سفر بود و این سؤال از
میزان فرد در فرد است پس شکل ۹ ۱ بود و شکل اول ۱ و ۵ ۱ پس واجب بود که شکل ۱ که
دایره سکن صاحب بیوت سکنج و سفر است باین ۴ شکل جمع نمود بنیان العمل بنجیم و حکم نمائیم چنین
۱ ۱ و در هر سؤال صاحب آنکانه را داخل باید نمود اکنون مرتبه اول ۱ بود چنین ۱ ۱
و ۲ نیز نبود و ۳ نیز نبود و ۴ نیز ۱ پس ۱ از میان دو ۱ حاصل شد اکنون شواهد را کار باید فرمود
و اول آنکه از نقطه ضلع است که انصاف است نزد و اگر قطر است که انصاف است سفر واقع شود و
باز نقاط فرد نبشته است برود و اگر زوج نبشته است نزد و اگر رمل قطر بود از مجموع نقاط نه نه
طرح باید نمود و ضلعی ۱۲ تا مقام ضمیر معلوم شود مطلع دیگر در معرفت رمل که ضلع است یا قطر
شکل اول ۳ ۱ ضرب کند و شکل ۱۴ با ۱۴ و از نتیجه اگر فرد قطر و اگر زوج بود ضلع یعنی مسئله در
ارباع نگر تا هر شکل که در خانه آمده از کدام ربع در کدام ربع فرود آمده حکم از آن کند
مثلا ۱ در اول آمد گوییم این شکل از ربع خاک آمده و در ربع آتش قرار گرفته و ۱ شکل زوج
پس زوج الفرد شده اکنون از میزان زوج الفرد طلب ضمیر کند و آن ۹ و ۱۱ است و نگر که
آتشکل بر مزاج کدام خانه است از خانها مولدات و غیره که ضمیر کجاست مینگر و در ربع اول
سعادت و ۲ شقاوت و ۳ سعادت و عاشقاوت و این معانی را نیک در باب مفصل
در بیان جسم مفرد و نفس و جسم مرکب و نفس مرکب تا نفس مفرد ۱ ۱ ۱ ۱ جسم مفرد ۱ ۱ ۱ ۱
و نفس و جسم مرکب ۱ ۱ ۱ ۱

ShivaDoc.com

و ج ب در ۲ وص در ۹ و علی هزه القیاس و ازین دایره سه دایره حاصل میشود اول دایرهٔ طول و عرض و عمق چنانچه
هر شکل از خانهٔ مخفی ۱ خانه نقل کند در طول هزه و ۸ خانه در عرض بود و ۱۲ خانه در عمق هزه مثلاً ج که شکل ۱۲ است
اگر در اول بود در طول بود و در ۵ در عرض هزه و در ۹ در عمق بود و باقی هزه قیاس نوع دیگر در طول و عرض و عمق
و ضرب بعضی بکیم همان بدست مثلاً ج عدد نقاط او است پس طول او ۸ هزه و عرض او یک نقطه مفتوح
او آن یکی نیست و ضرب ۷ در یکیم همان ۷ است پس عمق او هزه و عمق ج ۲۸ و عرض ۱ و طول ۷ و شرح
این ۱ کلمه آنست که حرف اول علامت شکل است و لوف ۲ عدد آنکه از خانهٔ نقل مخفی و لوف ۲ مراد اوست
یعنی طلب کدام شکل دارد و این چنان بود که هر شکل که مخفی آید عدد آن شش باشد مخفی مثلاً ج میگوید که بهر ب
اول ج ب ۲ خانه نقل مخفی و به ۳ آمده ب را شمر نمودیم دال شد و حرف دال شد لغیر ج طلب دارد
که صاحب آن موقف مثال دیگر ج بخانه رفته هزه خانه نقل مخفی و ج صاحب دال ستایش ۱ عدد در
۲۵ شد و الحرف ک است و شکل او ج است پس ج در طلب ج دارد نوع دیگر هر شکل که در
خانه حرف مخفی آید مضاعف عدد حرف لوف طلبد مثلاً ج که در اول الف دارد ب طلب دارد که ج هزه و
ج در ۲ ج طلبد و ج در ج دارد و او طلبد که ج است و ج در ۲ حرف دال دارد و حرف
ح طلب دارد که ج است و باقی هزه قیاس نوع دیگر دانکه حکم از نه خانه مدد نمیزد که مراتب اقنع است
یعنی هر شکل که در خانهٔ اول آید ۲ شکل از و در نمیزاید یکی ماضی و یکی مستقبل و حرف حالست مثلاً ج در اول هزه
شکل ج و ج و ج را طلب کند چرا که ج شکل ۱ است و چون در اول آید در ۱ مخفی آمده نمیزد خانه نقل
نمودن چرا که دور اقنع از نه نمیکند رد یعنی ۱ و ۱ و ۹ و ۹ و اول اکنون ۵ را در ۱ ضرب کردیم ۲۰ شد چون
۲۰ را طرح نمودیم یعنی ۹ قسم ۲ عدد باقی ماند و از کلمات اقنع کمر جلش به حلش رسید و ح و ل و ش
صاحب ج و ج و ج است و اگر ج در ۱۵ آید نه مرتبه نقل مخفی پس نه در ۱ ۵ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۹ طرح
نمودیم نه ماند و نه کلمه طمطراق هزه و پس ج و ج و ج را طلب دارد و باقی هزه قیاس و چیز بیان دایره
حروف و حب لعه شما از اسرار آن بطریق جهود و منبوح و مرطوط از مخفی چه استادان هر سه نوع متفق بیان
فرموده اند فصل فی ب در بیان دایرهٔ آدم ع و این مثالی ابجد و درین دایره هر شکل معشوق

وباقی اشکال هزه قیاس اکنون در بیان
اب و ابج و ابجد و ابجدهو و ابجدهوز

دارند و آن طلب مراد میرنماید و این چنانست که اشکال از خانهٔ حقه تا ۱۲ خانه بمستقامت میروند و از ۹ تا ۱۶
بر جهت میروند و در بیوت معشوق حاصل میشود و از نقطهٔ عدد شکل مثلاً ج عدد او ۱۷ است چرا که بروج باد و
به ۱ عدد و ۳ و ۱۱ در جیر او جمله ۱۷ ابجز و چیز ۱ طرح ج یکی ماند پس در خانهٔ اول قرار دارد و باقی اشکال بهمین طریق
در دایرهٔ بر جهت و ج و غیره تا خانهٔ ۱۸ مستقیم اند و هر یک از اشکال تا ۱۲ خانه که میروند کدد و عدد
اصلی ایشان زیاده میشود و از ۱۲ که تجاوز نمودند یکعدد کم میشود و تا ۱۶ خانه ۱ عدد دارد و در اول همان
۱۷ است مثلاً دایره اینست

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲

اکنون ج در اول ۱۷ عدد دارد و مطلوبش هزاد و جود است از تکرار و نقاط او
و رنبات مخفی تا یکیف و در ۲ عدد ۱۸ ابجز و ج طلب کند و در ۳ عدد او ۹ ابجز و ج طلبد تا ۱۲ که بمستقامت
است ۱۲ عدد دارد و ج مطلوب اوست و چیز به ۹ رسد عدد او ۲۳ بجز و ج طلب دارد
و در دهم ۲۲ بجز و ج خواهد و در ۱۱ ۲۱ دارد و ج مطلوب او بجز و ج ۱۸ عدد دارد
و در ۹ که بمستقامت اوست ۲۰ عدد دارد و ج معشوق اوست و در دهم که اول رجعت اوست
۱۶ عدد دارد و ج معشوق او میشود و باقی هزه قیاس و نیز همین مسایل بدینطرف فهم نمای و از
نا اهل مخفی دار والله اعلم اهل دراک فهم و بیا موز تا با خود بگو زنهار و هر کس که چرخهٔ ظاهر او خوش است
و باطنش نیز نیکوست که الظاهر عنوان الباطن و هر کس که ظاهر و باطن او پاکیزه است لایق تعلیم
این علوم است با او بباید داد تا یاد کار بجز تمام شد رکن مغرب الترمل از کتاب جهان الترمل

اکنون در جنوب الترمل شروع خواهد کرد
وهو الله التوفیق

۸	روح	جسم	نفس	عقل نطق	تندرستی بیماری	حیات ممات	انفصال	اتصال	
۶	مال	رنج	بیروم غایب	آمدن باران	اکل شرب	جمع شدن باران			
۶	وکالت برادر	دختر برادر	اقربا	حرکت دریا	رفتن				
۶	عاقبت	مقام	ملک	طول عمر	پدر	دفین			
۸	فرزند	محبوب	خیر	دیدن بیماران	ملک و دین	هدایا	اکل شرب	حفظ	
۷	رنج	بنده	خدمتکار	علامات خود	گنجینه	اسرار	طیور		
۶	قضا	شرکت	غایب	دزد	خوفی	ضد			
۹	مال	غایب	میراث	دعوی	قرض	نزع	مرگ	دزد برده	تلف شده
۶	سفر	خواب	علم	آموختن علم	وزارت	پاکی دیدن			
۳	سلطان	شغل	عمل	مادر					
۵	امید	فرزند	محبوب	خزانه	سلطان	بوزارت			
		شمشیر	علامات مرگ	بنده	زندان				

۳۴۷۴

مفتاح الکنوز فی الرموز

در علم رمل

تصنیف قطب ربانی شیخ حسن طبسی

علیه الرحمه

۷۳۵ هـ

ShivaDoc.com

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

افتتاح کلام بنام تقدیم حمد واجب الاکرام پادشاهیست که هر یک را از احاد کاینات که در دایره ممکن
وجود در آمده از ناکاس وسکون صورتی در دور مخصوص کرده بلطف کامل و وجوه شامل از عبادت خانه
انا خلقناه کل شیء بقدر هر فردی را از افراد ممکنات بلباس کرامت لایق بیاراست و از امتزاج جواهر
سماوی و ارضی خلیفه آدم نژاد را که اشراف آفرینش و زبده و خلاصه دوران و صفاده ارکان اند
که وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا ظاهر و پیدا کرد و از میان ایشان شمع جمع رسالت و آفتاب
فلک جلالت مشتری برج سعادت صدر بحر عزه انبیا و زبده مفاتیح اصفیا انکه وصف او نگنجد زبان
هیچکس نه زو مخبر اوست بر انس و ملک فریاد رس لک محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و درود
بی پایان بر آل و اولاد استیما امیر المؤمنین و امام المتقین زبده نمای دین هادی گمگشتگان مظهر آن فریاد کر
دم والسن اسد الله الغالب و مطلوب کل مظهر العجایب و مظهر الغرایب ابی الحسنین امیر المؤمنین
علی ابن ابی طالب ع و بر آل و اولاد او که هر یک هادی طریق مستقیم و مرشد سبیل معارف رحیم آنرا حبل
بر گردنه و بر تحت اصطفا و اجتبا نشانید علیهم و سلام الله و صلواته ما دام النسیم فی السماء طایر و الارض
فی المهد ممهد خطا و بعد از حمد علیم مختار نعت سید ابرار و آله الاطهار و دعا خلود دخلال و نصاعت شاه
و علاء و نزاهت عظمت و شوکت و اقبال اعلی حضرت که دون رفعت کیوان رفعت منتهی منزلت
بهرام صولت خورشید رایت ناهید طلعت عطارد فطنت قمر بحث شاه عالم پناه آسمان جاه ملک
سپاه حقایق و معارف آگاه صورت حقایق علوم سیما حافظ طالب رمل و نجوم حلوه
حافظ قرآن خسرو صاحب قران تاج بخش کیستان حامی قوانین ملک و ملت ماحی قواعد ظلم و بغی

آفتاب سپهر

آفتاب سپهر پادشاهی مظهر انوار آسمان فرمان فرمای عرصه عالم پادشاه سلاطین زمان ظل الله فی الارضین فرمان
ما والطین خلف و اخلاف سید الکرسی القائم بسبیل الله الموارد من عند الله خان خسته ابن البشر صلوات الله
و سلامه مروج الکه اثنی عشر غلام امیر المؤمنین حیدر علی ابن ابی طالب علیهم الصلوة والسلام السلطان ابن السلطان
ابو المظفر شاه طهماسب بهادر خان خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علینا و علی العالمین عدله و بره و
احسانه که از مبادی عهد اول ایام بواسطه متابعت شریعت سید انام و تنزیه طریقت الکه معصومین علیهم
الصلوة والسلام و بهر طرف که عنان توجه معطوف فرموده و میفرماید ابواب نصرت فیروزی مفتوح است
و خاص و عام در زیر ظل عاطفت و کنف مرحمت او آسوده اند هر که را بعون حضرت ذو الجلال بخت
و دولت کمال کرد و بفضل رحمت ملک متعال سعادت و اقبال و اجلال و جمال نماند و هر سر قدم
در جاده اطاعت و اخلاص عبودیت او نهد و هر که خیال دیگر نماید و براه خلاف و نفاق افتد که کرگاه
با دفعاست بجانب عرش فرو شنید هر تمنی که بی تدبیر که خیال استعفا و رضیه آورد اسیر دام بلا کرد
و هدف تیر قضا شود آری شب را با سیاهی لشکر مقابله با جز شبه انور کی میسر شود و مور را با پیلان
حشر مجادله با سکندر چون منصور شود و اگر شاه دین را پناه را کمالات و جلالات در شرح و بسط
آرزو و از آفتاب ذره و از دریا قطره بهره و مقصود فوت شود امیدواری بحضرت باری جهانست
که احیای این دولت را در هر روز فیروزی و در هر ساعت سعادتی روی نماید و اعدای دین و دولت را
در هر زمانی زلتی و در هر جایی زوالی قدر گردد ع این دعا را در میان از عرش آمین گفته اند
و بعد معروض میدارد که این مرقوم و مستحق محروم العبد المحتاج الی فیض سلطانی محمد بن جلال بن عز
الحسینی البلیانی که از غایت فضل فیض بانی و مرحمت و اشفاق سبحانی بعد از سالهای بسیار
که این خاکسار از صغر تا کبر طالب آستان بوده و اکثر اوقات بعد ادای مراسم دعا گوئی دوام دولت ابد پیوند
پادشاه دین پناه که موجب ترفه اهل اسلام و فراغت مؤمنان است و بر فق عباد صحیح الاعتقاد
عین فرض و فرض عین است در بحر حدایق حقایق علوم سیما فقه و طالب رمل و نجوم حلوه
مینمود تا از هر تجربی نثری و از زاری نهری فائض شدم و اگر چه بعضی از آن واسطه کمال معرفت حی

١٦١

نمودم و ذوالجلال بوده اما اکثر خلاصه خاطر و غرض کلی قربت مرشد صاحب کمال بوده و استکمال از رتبه دیگر
آن درگاه کیوان جاه الهام ارز فنا شد تا هر کار که کمال و تمام خواهی نواله و حاله تا در سنه سه
ثمان و سنین و تسعمائه هجریه اشارت عالی ثبت از جانب نواب نامدار کام کار عدالت مدار
عالی مقدار کلا لله بالله و العدالة شاه ولی سلطان از غلمان مخلص و کرت بدان بحیث شاه عالیانست
سمت صدور یافت که نواب کامیاب اشرف قدسی اعلی ارادهٔ رساله کهنه معتبر در علم رمل که از معجز
انبیا کرام علیهم السلام و تجربت و معجزات این خاکسار بیقدار بنیاد فرموده اند و جهی نسخه مفتاح الکنوز که
از تصانیف حضرت قطب ربانی شیخ حاجی حسن طلسمی رحمة الله علیه است نسخه نسبت بسی مجرب و معتبر
و حدیقه او حد للنافاده و الافاضه و الدین عبد الله از آن قاعده رساله ریاض الطالبین نوشته و
دایره الجع نام کرده و الحق کتابیست در کمال صحت و راستی و اصح تر از دیگر قواعد کتب رمل است تا
بدین آنرا اختیار نموده خواست که بپایه سریر اعلی ارسال دارد و چون ورق اول آن کتاب از قدیم
الایام فوت شده بود و بعد از تجسس بسیار نظر نرسیده واجب دید تحمیل آن کتاب بخطبه مشتمل بر حمد و
نعت و منقبت و مدح پادشاه اسلام و بدین سبب کتاب را مفتاح نهد بدین کلمات افتتاح نهد و بعد از آن
عبارات مصنف بالقصد نقل نموده معروض مجلس همت آیین داشت و بعفو امید وار است
چنین میفرماید مصنف که نام این مختصر مفتاح الکنوز ذاتر موز نهاده شد در سنه شش تسعمائه هجریه در محرم
بنزد نام نهاده آمد پس تا بدین دو ضابطه نهاده شد ضابطه اول در معرفت رمل بر سه باب باب اول
در سبب وضع کتاب مشتمل بر دو فصل فصل اول در سبب خلق کتاب فصل ۲ در عدد باب ۲ در شان
و نزول رمل مشتمل بر دو فصل فصل اول در حکایت فصل ۲ در تصحیح باب ۳ در استخراج اشکال
مشتمل بر دو فصل فصل اول در استخراج اصل فصل ۲ در استخراج ضرب باب ۴ در تکمیل اشکال
مشتمل بر دو فصل فصل اول در تکمیل احکام فصل ۲ در تکمیل نتایج و عدد و ضرب باب ۵
در معرفت سعد و نحس مشتمل بر دو فصل فصل اول در منسوبات فصل ۲ در سعد و نحس باب ۶
در شرایط رمال مشتمل بر سه فصل فصل اول حکایت فصل ۲ در استخراج فصل ۳ در فالنوات

ضابطه

اسم کتاب مفتاح الکنوز فی الرمل
تاریخ التالیف ٧٣٥

ضابطه دوم در احکام مشتمل بر سه باب باب اول در استخراج ضمایر مشتمل بر دو فصل فصل اول
در اشکال فصل ۲ در نقطه باب دویم در استخراج ۱۲ خانه رمل مشتمل بر ۱۲ فصل فصل اول در حال
نفس و الکنیدان تعلق دارد فصل ۲ در مال فصل ۳ در حرکات فصل ۴ در ۲ مقام ندا القیاس
بر تنبیه تمامر و این و الکنیست از رمل باب ۳ در احکام ماضی و مستقبل ماهیات و سالکان
و ایام مثلثات رمل مشتمل بر ۱۴ فصل فصل اول در ماضی فصل ۲ در مستقبل فصل ۳ در سال و روز
فصل ۴ در شفات و این و الکنیست از رمل باب ۴ در خبایا مشتمل بر ۴ فصل فصل اول در احاد
فصل ۲ در عشرات فصل ۳ در مآت فصل ۴ در الوف و این نیز الکنیست از رمل باب ۵ در دفین
مشتمل بر ۳ فصل فصل اول در دفینه فصل ۲ در کم شده فصل ۳ در دزد و این نیز الکنیست از
رمل باب اول در سبب وضع کتاب مشتمل بر ۲ فصل فصل اول در ساختن کتاب چون مفتی حل و علی
این ضعیف را در این علم هوس و حریص کردانیده بود بجایی رسید که در کل اوقات و ایام و تمامی
مشهور و اعوام بامتحان این صورت قدیم بلیبود و تجربه این معنی مشغول و یکزمان از مشاهده آن
فراغت میسر نشد و یکدم از مطالعه آن انفصال ممکن نگشت و اما در کنز باب سرگردان و متفرقه
سرگشته خاطر بود بسبب آنکه هر کتابه که در روزگاری در طلب آن بجان میکوشید تا مقصود حصول میپیوست
و بدل و خاطر نقش میبست و وقت حاجت که بدان مسئله احتیاج مرافق و از آنچه در خاطر بود قاصر
می آمد و آنچه در دل بود ناقص و موجب انفصال از صورت و معنی میگشت تا دیگر باره بطلب کتب دیگر
شتافته و دیگر میکوشید و غرض شریف بدین نحو صرف میشد و حیض عظیم روی مینمود و بعد از تدبیرهای بلیغ خود
اندیشه کرد و گفت هیچ شیء نیست که این علم رمل معجزه انبیاست و آن موجود است الا در حجاب است
خواستم که مرا از آنچه در آن موجود است ثمره روی نماید چون رهی اتفاق می افتاد و حکما از آن خلاف
میبود از سر فکر تمام احتیاط کرده در می یافت که آن حکم از چه خلاف بوده و از چه راست بوده و در طریقه
که راست بوده چه بود و آنچه دیگر همان احتیاط میرفت اگر راست میبود هر بار همان نقش میبست و
محافظت آن مسئله کرده در خاطر می نشاند مثل آنکه شکلی در خانه حکمی میکرد بطریق استادان ما نقدم

فصل اول در حرف فصل ۲ اصل حرف فصل ۳
در عدد آن فصل عدد چه و کیست
و این و الکنیست از رمل باب ۲
در اسامی مشتمل بر ۶ فصل ۲

ShivaDoc.com

وحکم آن بکنوت راست بود و بکنوت خلاف فکر میکرده و میگفته همین شکل از چه آن نوبت راست بود
واز چه این نوبت خلاف است تا محقق میگشت که خود فراز کی می افتاده است همان صورت در دل کاه بعد
وباقی فراموش میکرد بدین نوع تا مدتی بگذشت چنان شد که اکثر احکام راست و درست اتفاق میافتاد
و شبها میمعلوم شد که استادان این فن ظلمت فرموده اند یا فکر ایشان باین منهاج نرسیده فی الجمله مهر
دوستان مخلص و یاران معتقد که بمکرات و مرات احکام دیده بودند و کلمات شنیده و انحاء ایمای مشکل
مثل ضمایر و خبایا و غیره از فیض تجربت بمعرفت التماس کردند که این وضع را بمختصر باز نمایم و سر نوشته
و بهر تقدیم آورم توفیق مساعدت نمود و چنانکه در خاطر بود درین مختصر رقم برفت و چنان افتاد که از عهد
حضرت دانیال علیه السلام غایت المجلس بدین منهاج نرسیده بلکه بهر آفریده که این وضع را مکرر داند هم خود گمراه میشود
چه هر آفتاب میطلبم تیره گوتاه کنم و اند اعلم که العاقل یکفیه الاشارة **فصل در عذر** التماس از اصحاب سیر
که کیمیاء عالم و محک هنر آدم اند اگر بچشم رضا در و نظر اندازند که عین الرضا عین کل عیب کلیله و اگر چند
مس بلید هنر از نظر ایشان زر خالص گردد و نظر در آن نیندازند که این معرکه نیست مگر نگاه کنند که چه
گفته چنانکه خاقانی فرموده اند که تخمهای راست از زبان دیوانه استماع میتوان کرد اگر چه بنده از
طرق مباسطت و راه انبساط آن طریقه را تبدیل کرده و آن وضع را تغییر نموده و کنزی که شایان این علم
در عالم دفین کرده بود بدر مرغی که استادان این فن پنهان داشته بودند برداشته و باز نموده و اما
طالب عاشق که مدتها بجان کوشیده در طلب معشوق هنر بر پوشیده و چون او را وصال یار باز
نماید چندان از خوف و مشاهده وصال یار در و گذرد که بکلی مجاهده فراق را فراموش کند و بعد از آن داند
و معلوم تواند کرد که این بنده چه قدر سعی برده و چه پایه رنج دیده و چه مایه زحمت کشیده است این چنین
کس از غایت تحسین و فراغت نفرین نماید اما جاهل نادان که از سر جهل و ضلالت و آزردی بگیر و جهالت
فکر کند و اگر در همه کتاب یا وجود صد هنر یک عیب را مطالعه نماید او را دست آویز هنر نمود و طبع آمیز گردد
و چون اصل طینت او از غیب بود اول نظر در عیب او تواند انداخت چه عقلا گفته اند که دماغ گل یابد
چند و خارها را نیابد دید ترا از آن چه منفعت که چه سخن گفته نگاه کن که چه دُر ریا سفته سخن ما با اهل علم

نه با اهل جهل

نه با اهل جهل و این ضعیف عاجز احکام و وکیل احوال رمل نمیکرد و کلا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم
و لیکن تا اتفاق دهر کس چگونه نقش بندد و هیچ تحکم و دران مسیت که علم رمل معجزه دانیال است و چه روشنی است
چو آنکه بعد از مدتهای مدید و قرنهای بعید هنوز میتوان اظهار آن کردن و اسرار آن باز نمودن اما اثر آن
چنان دیده اند که بحسب اعتقاد شخص کار میکند پس رمال باید که اعتقاد صافی داشته هنر و اگر کسی بواسطه
عداوت یا منکر رمل گردد بدین نبده چه تعلق داشته هنر و لیکن منکر قول پیغمبر شده باشند اما آنچه
دیدیم نوشتیم و در پی روی دل جزو عالی خبری پیش ما ریم چون طالب اختصاریم کفایت کنیم و التسلیم

باب دویم در شان و نزول علم رمل مشتمل بر ۲ فصل

فصل اول در حکایت بدانکه دانیال علیه السلام رسول
بخت نصر بود و لیکن سبب آنکه او را کتابی در دست بود او را به پیغمبری باور نمیداشتند و سخن او را قبول نمیکردند
تا روزی حضرت حق تعالی آمد و این مشکل پیش دانیال علیه السلام نهاد و دانیال دران عاجز نماند و
نیز هم جبرئیل او را بنفس خود ضرب و عا تشکل نمود چنانکه ذکر خواهد شد و بطریق استادان او را آموخت
و چون آموخته بود رمل کشیده و رمل اول حضرت دانیال اینست

و بعد از آن او را این کتاب شد و تخته رمل ترتیب کرد و مردمان را گفت که هر کدام که مرا به پیغمبری
قبول نمیکنید بیائید و معجزه را به بینید اول کسی پیش او بامتحان آمد شبانی بود و او را نام سرخواب
بود و چون رمل باز کشید او را نشانها شد هر حال که بود نشان باز داد رمل

اول گفت ترا برادری در سواست و دران مقام عاشق دختر خطائی شده و دیگر ترا فرزندی هم
مادینه و ریخته شده و او را نام لطیف است و ۱۱ سال و ۲ ماه از عمر او گذشته اما او را زخمی هنر و
زخم با کهانی هنر چنانکه کسی را اختیار از دست رفته و آن شخص لب خواهر پدر این دختر بود و این زمان
۵ ماه و راست تا نهم سفر کرده و او را فرزند لیست نزد خوبروی و با این دختر پیوسته است و دیگر
ترا در خانه زنیست ترک و بد او را گشته اند و او را حزاهر است عظیم خوب و تو که هر خوابی عاشق
آنشخص و او را شوهر نیست و دیگر ترا چاریائی است دو سر هنر و کاو ۱۰ و دراز گوش ۱۵ و گوسفند هزار
چهار صد و نقاد و سه و گوسفندان که هم صد سر دیگر ترا پیش ازین مدت ۸ روز دویست و پنجاه دینار

زیاده شده و در راه و دیه روز که روز چهارشنبه بود آنرا بازیافته و زیر خاک نهان کرده و در موضعی که آنجا که آب
هنر و دیگر ترا مادر زیر بود و بیمار است تا نماند و در حال مردن تو پیش او نبوده و آن عورت را سفیده نام بود
و دیگر ترا پسر است و ترا سه باغ و ۲ خانه هنر و در یک باغ تو آب روان هنر و دران باغ خربزه و انگور و انار هنر
و یکخانه زر جنبه و هنر که او را هم مردمان باشند که کار ایشان سفر رفتن هنر و یکی از آن سیاه هنر و آن
سیاه از خواجه گریخته هنر و دیگر ترا در محلت یکیست خاکستر رنگ و دست و پای او سفید هنر و او را در سفید
زخم هنر از شمشیر و سیاه هر زده و آن سیاه غلام هر دریدر تو هنر و آن کلب در جنب حرم تو است که هنر و در خشم
راست بعمر دارد و دیگر ترا در خانه زنی جذبه رنگ رنگ هنر میانه بالا که پدر او ترک بود و آن زن را بازن تو دوستی هنر
ولیکن آن ۲۹ روز پیش ازین از بام خانه در افتاده است چپ او و آن مقام کر او را ساقی خوانند شکسته
و او را حجابیست بر مردنام او اسمعیل و آن زن تا دو ساعت دیگر خواهد مردن و او را خواهر است از و مهر
و شوهر دارد و صاحب از خانه تو چهار خانه بر و زنی در آنجا هنر فاحشه و او را بالب تو دوستی هنر فی الجمله ازین
معنی بسیار احکام منهم بکند که نهفته آوازه در همه اطراف عالم افتاد و هر کس که پیش می رفت هر آنچه که میکرد
راست میگفت تا آوازه بگوش سلطان رسید و آن عهد پادشاه بود عظیم صادق نام او اثر افا دیار رمل
گوشه بری چنین این تذکره استماع کرد عظیم مهوس شد فرمود تا او را طلب کردند روز حضرت دانیال نشسته
بود و نظر رمل مشغول گوناگاه رسل کس جمع و نزد او رفتند و او را پیش پادشاه بردند چنین از شد سلطان استقبال
نزدیک رفت و او را نزدیک خویش نشاند و بعد از آن فرمود تا رمل نمرود دانیال عمل این رمل کشید

اول گفت ترا غلامیست سیاه که پای راست زخم دارد و آن سیاه اکنیزکی ترک خاصه که تو
داری در آنجا که او آن کنیزک و آن سیاه درین زمان در اندرونی که آنجا دو ایوان هنر جمع خواهند شد و سیاه قصد
خاتون خواهد کرد و دیگر تنها را در خواب خوش شکل چند عجب بخفته اند اول دیدی که در میانه دریائی بر کشتی نشسته
بودی که دران کشتی جمله زنگیان بود و ترا در آب می انداختند و در اطراف دریا سواری در تاختی و ترا از دست
ایشان خلاصی داد و دیگر هم در خواب دیدی که در بیابان دراز گوش در آمدی پای رنگ و در زمان باز پس
رفتی و در حال رفتن سر کنیز اندامی و آن سر کنیز در دامن تو افتادی و دران حالت قاصدی از ملک شرق پیش

آمدی

آمدی و چکیسه کاغذ نهادی و دران گشودن که مطالعه نمائی از خواب بر آمدی دیگر ترا کنیزکیست ترک ماه
روی که سر زنگیان خالی از سیاه و عمر او ۱۲ سال و ده ماه هنر و دندان بالایش از پیش بدست تو شکسته
و نام او تو آرام و این زمان مدت ۱۵ سال و نهم است تا از بازرگانی استاده هنر و روان بازرگان بر این
کنیزک عاشق بود تو که سلطان بشراقی هم عاشق او بی و آن کنیزک از شما فارغست و لیکن خواهیست
سیاه چهره و بلند قامت و عمر او ۲۳ سال و نام او مرد افکن و لب خواهر پدر تو هنر و این زمان در دو
دریا باز است و این کنیزک بر آن بسر عاشقست و در فراق او میسوزد و این زمان که مار کشیده ایم
در جوانی که آب سنور هنر نشسته و میگرید و او را کربه همراه است که یک گوش دارد و سیاه و سفید
و دیگر دوش شما را با خاتون مناظره بود و خاتون از شما التماس بندی میکرد و تو آنرا قبول نکردی و چنین
از آن تخم از تو بخنده و ترا فرزند لیست مادینه بغایت خوبروی نه ساله و نیم و آن دختر در پیش
تو پی ادبی کرده خانه تو از دی بخنده و او از خشم تو عظیم هراسان شده و درین زمان که مار مل
کشیده ایم در اینجا لیست خوش و همراه دختر برادر مادر خود بازی و عجب بازی چنانکه دو کربه را گرفته اند
یکی سرخ که گوش ندارد و یکی سفید و هر دو را پای بهم بسته اند و کرد آن جو کربه میکردند و بازی میکنند
و در حال دویدن جامه او در دختر افتاده و پاره شده و در آنجا ازین معنی احکام بسیار نمود و
سلطان و روحیران ماند و انگشت بدندان فرو گرفت و تحسین فرمود و گفت معلوم بود راست
گفتی و اما آنچه میگفت بر دوم و تفحص نمایم این بگفت و برفت و هر چه دانیال فرمود بعد یکی راست دید
و باز آمد و در قدم دانیال افتاد و دانیال او را دل باز داد و بر تخت نشاند و پادشاه را بر سریر بعد
عظیم مستعد چنانکه از هر علم بهره داشت چون این حال تامل کرد خیره ماند و از دیدن خویش التماس
کرد که مرا این علم در آموزند سلطان اشاره کرد تا دانیال او را این علم در آموزد و دانیال درین
مقدمه جهد نمود تا مدت سه ماه چنان شد که هیچ ازین علم بدو پوشیده نماند روزی اتفاق افتاد و حکایت
سنجر ابن در میان آمد و دانیال سنجر پادشاه را گفت که تو ای دانست که درین عهد هیچ پیغمبری هست
یا نه گفت فرمان برم در حال رمل کشید و رمل اینست چون رمل تمام کرد گفت

ShivaDoc.com

اگر هیز در ملک ما هیز و در مخلت ما هیز و در خانه ما هیز و در مجلس ما هیز این اگر هست تو که ستاد منی چون
این ادا کرد دانیال بگفت آری بماند که مر پیغمبر خدایم و این علم معجزه منست پادشاه چون این
بشنید گفت آنها و صد قفار رحال فرمود که منادی کردند که دانیال پیغمبر خدا هست و هر که باور
ندارد بیاید و معجزه را تفرج کند فی القصه این آوازه در عالم افتاد و خلق عالم بدین واسطه
او را به پیغمبری قبول کردند و قصه او طول دارد فی القصه تا حیات او برجای بود درین علم
سعی نمودی و چهار از دار فنا بدار بقا رحلت نمود او را شاگردی بود ابراهیم نام و تدبیها تهذیبها
شایسته کرده بود و چهار او نیز برفت اگرچه کس شاگردی او کرده بود اما هیچ یک ده یک او
نیندانستند روز بروز و سال بسال که میگذشت هر یک بود نه ده یک ایشان ره نبرده
میرفتند فی القصه در عهد ما کابلی رسیده بود و مقامی الخامیده که بکلی اعتبار از رمل برداشته
بودند چرا که اکثر تا کالان نیک بود چهار اختیار رفت اعتبار ایشان رمل درست نبود امید
بتوقع انه تعالی چنانست که این علم دیگر باره آبروی یابد انشاء الله تعالی **فصل دویم** در تصحیح
رمال اول باید دانست که در رمل ۲۵ سنت دانیال است که این صفتها و سنتها را بجای
باید آورد اول وضو ۲ توجه بقبله و نام خدای تعالی بیرون و خاطر را صافی گردانیدن و بر دو
زانو نشستن و میل بر دست راست گرفتن و ابتداء رمل از حد دست چپ کردن و در میانه
رمل زدن سخن نگفتن و انگشت انه خوان بر سر ریگ رمل نهادن و ضربهای رمل درهم و
ضربهای رمل درهم پیوستن و جست زدن و رمل را بر تخته زدن و میل بر تختی را کار
فرمودن و محافظت نجوم کردن و جامه پاک پوشیدن و در جایگاه پاک غیر مغصوب نشستن
و نیز زدن و رملی که در انجا زین ۵ شکل نهند اعتبار نکردن و روزی که غبار
هیز رمل نازدن و ریگ پاک در تخته ریختن و در حال زدن لب بر هم نهادن و جامه نپیچیدن
پوشیدن و در جاهای سر پوشیده رمل نزدن چه بیابان و صحرا و مثل آن و در کنار آب روان
و در رعد و برق رمل نزدن و هر روز از هر خدا کشیدن و این سنتها است که بجای باید آورد

و دیگر عقل را تر جمان باید کرد و هر چه در رمل نماید بباید گفت الا سنه مبادا بکرد و اما هر آن بود که چون رمل
زد هیز انچه بیند از خیر و شر بگوید نا اگر خواهد رسید بشکر خدا مشغول گردد و اگر نخشی
هیز تدارک آن کوشد و عذر گناهان بگوید و باز نفیس باید دانست که رمل خاصیت آنست که از پیش
حالها توان دانست چه در دانستن و گفتن آن تقصیر کند پس فایده آن چه هیز الا اگر کسی را مردن نزدیک
شده هیز و در رمل نماید نباید گفتن و هر چه مثل آن هیز و لیکن اگر کسی را بخر یا خستی هیز المعنه باید گفت تا او
تدارک آن مشغول گردد و هر که طلب این علم از روی خلاص کند او را باید آموخت چرا که این علم
هر که آموخت است بعید اند بلکه از حد کسی بکمال رساند هم توفیق خدای تعالی بایسته است و نقل است
از حضرت دانیال ع که حق سبحانه و تعالی فرشته بر کاشته و دست رمال گرفته و چهار رمال نظر از دلی اختیار
بود جایی که باز میدارد فرشته منع میکند و باختیار اوست و اگر بعوذ یا تعالی یکی از شرایط فرو گذارد
یا چیزی مخالف شرع و تقوی باز و سر زند فرشته بر برد و شیطان زود بجایی نشیند و نیز نیک نگاه میدارد
و از ان چهار احکام خلاف کرده و میباید که خاطر رمال چنان صافی هیز چهار آینه که تا هر چه در رمل باید
بی اندیشه بگوید **باب ۳ در استخراج** اشکال بر ۱۶ **فصل اول** در استخراج اصلی تا ندانی که چون از آسمان
فرود آمد او را چهار نقطه بود و ۱۶ عنصر داشت و چهار او را هم بنفس خویش ضرب کردند ۱۶ شد و ازین
سبب اشکال رمل ۱۶ است و چهار را مضاعف کردند چنین ترجمه و این را جاعت خوانند ؛ را اب
الرمل خوانند و جاعت را ام الرمل و چهار درهم پیوستن ۱۶ شکل دیگر از ان متولد هیز بر هیئت
از اول ۱ و ۲ و ۳ و ۴ از اول ۳ و از ۲ و ۴ از اول ۴ و از ۳ و ۴ و این
زمان ۱۶ اشکل میباشد و این ۱۶ شکل که سداسر اند عظیم قوتی دارند و دیگر را از غایت ترتیب
کرده اند اول نقطه نار ۱ خاک ۳ باد ۴ آب و این بعینه از اوتاد بروج برداشته اند چنانکه حمل اشتر
و ثور خاکی و جوزا بادی و سرطان آبی و بعضی گفته اند آتشی و باد و آب و خاک و این خلاف وضع
و اثر ایشان در وضع ماکه موافق بر حسب نیتوان یافت و روشنتر میتوان دید و مدتها بر هر فرقت

نماید در خاطر او روشن تر باشد که در رمال
میباید که دلیر هیز و هر چه در رمل هیچ

و همچنان می بایست **فصل ۲** در استخراج ضرب رمل چون رمل زد و ۱۶ شکل بیرون آمد
که او را انهات میخوانند و نقطهای نار بر داشتند در خانه ۵ نهادند و همچنین نقطهای
خاک در خانه ۶ نهادند که خانه خاکست و نقطهای باد را خانه ۷ قرار دادند
که خانه باد است و آب در خانه ۸ نهادند که خانه آبست و بعد از ان از
اول که آتش و ۲ که خاک است شکلی بیرون آوردند و در خانه نهادند که
خانه نار است و ۳ و ۴ را ضرب کردند و شکلی بیرون آوردند و بعضی
از اول و ۱۵ و جمله استادان برین باشند و حال آنست
که هیچ ضعیف تر ازین نباشد چرا که در هر خانه رمل
۱۶ شکل می نشیند الا ۵ که انجا بیش از ۸ شکل نمی آید
پس ضعیف تر ازین خانه نیست پس چگونه عاقبت از ان خانه
که ناقص باشد بیرون توان آورد و ما خانه اول و ۵ باهم
ضرب میکنیم چرا که هیچ خانه بدان قوت نیست که هر چه
در دیگر خانها منسوب است در ینخانه در حسبست
و اگر کسی مال میطلبد از بهر حیات و کامرانیست
و اگر کسی عمل میطلبد از بهر حیات و دل خوشی
میطلبد و اینها بخانه اول و ۵ تعلق دارد پس عاقبت میباید
که ازین دو خانه بیرون آید و ۱۶ شکل اول را انهات خوانند و ۱۶
شکل ۲ را امهات خوانند و ۱۶ شکل ۳ را بنات و ۱۶ شکل ۴ را که زوایدات باشند متولدات
خوانند و ان آب ۱۶ در تشکین اشکال مشتمل بر دو فصل فصل اول در تشکین و احکام
و آن برین منوالست که درین دایره است و در احکام گفتن مراعات دور می باید کرد چه خانه
۵ مدام ۵ نیست گاه هیز که ۲ هیز بحسب حساب و دور طالع والله اعلم

بیت الطالب

المطلوب **فصل ۲** در تشکین اعداد و مزاج
اول عدد و احکام هانیم که بر آن مدار اوست
آید که هیز حاکم کند قدت را تعیین صحیح کند و انگاه
که این شکل در زیجها بیشتر مرقوم عدد مبدء
و این تشکین را شکل دایره انگارد

دایره عدد دانیست

۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۳۶	۲۸	۲۱	۱۵	۱۰	۶	۳	۱
۶۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۱۳۶	۱۲۰	۱۰۵	۹۵	۸۸	۸۲	۷۷	۷۳

جدول تشکین مزاج

یکشنبه	آدینه	عشنبه	سه شنبه	شنبه	پنجشنبه	چهارشنبه	محرم
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

جدول تشکین حروف

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ				

عدد عنصر اگر منتها آن کم هزار و چهار صد و چهل است مرتجو جب

۱۶	۱۲	۱۱	۱۶	۱۲	۱۶	۱۲	۱۶
۸۸	۱۶۸	۴	۱۱۲	۱۶۸	۴	۱۱۲	۸۸
۱۰۴	۷۲						
۹۶	۹۶	۶۸	۶۸	۹۶	۹۶	۶۸	۶۸
۹۶							

عدد عنصر کبیر و منتهای آن سر مجیب است جزیه ۱۳ است

۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰		
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶		
۲۷	۲۸	۲۹	۳۰				

جدول عدد اصغر

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	

جدول عنصر صغیر

۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰			

ShivaDoc.com

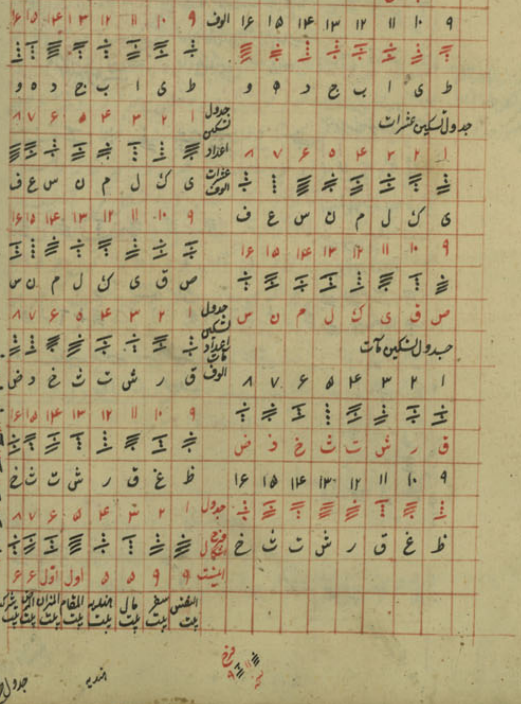

جدول طرح انکال

١	٩	٢	٥	٦	٥	٧	٨	١٤	١٠	١١	١٦	٣
٣	١١	٧	١٢	٦	٥	٩	٢	١٠	١٤	٨	٤	١٢
٤	١٢	٥	٩	٢	١١	٨	١٠	٧	٦	١٤	١	٣
١٤	٦	١٠	٨	١١	٢	٩	٥	١٢	٧	٣	١	٤

جدول تسکین طرائج

آدینه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	یکشنبه	شنبه
شنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	یکشنبه	پنجشنبه	چهارشنبه	آدینه

جدول تسکین عنصر

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	
س	ک	د	ب	س	ک	د	ب	
٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	
س	ک	د	ب	س	ک	د	ب	

تسکین عنصر بالوحدت اگر شرح دهم طولی ایجاد و جدول تسکین شرف اینست

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	
٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	

جدول تسکین هبوط

٧	٦	٥	٤	٣	٢	١	٨	
١	١٠	٩	٨	١٣	١٢	١١	١٤	

جدول تسکین وبال

٧	٨	٩	١٠	١١	١٢	١٣	١٤	
١٥	١٦	١	٢	٣	٤	٥	٦	

جدول تسکین اسرار

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
١٦	١٥	١٤	١٣	١٢	١١	١٠	٩

جدول تسکین اشطال سفر

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
١٦	١٥	١٤	١٣	١٢	١١	١٠	٩

تسکین سعادت

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
١٦	١٥	١٤	١٣	١٢	١١	١٠	٩

جدول تسکین نحوست

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
١٦	١٥	١٤	١٣	١٢	١١	١٠	٩

جدول تسکین ظهور فرس

٥	٦	٧	٨	٩	١٠	١١	١٢
فروردین‌ماه	اردیبهشت‌ماه	خرداد‌ماه	تیرماه	مرداد‌ماه	شهریورماه	مهرماه	آبان‌ماه
١٣	١٤	١٥	١٦	١	١١	١١	١١١١
مرداد‌ماه	شهریورماه	مهرماه	آبان‌ماه	آذرماه	دیماه	بهمن‌ماه	اسفندارماه
صیف	صیف	خریف	خریف	فصل شتا	فصل شتا	فصل ربیع	فصل ربیع

باب ٥ در معرفت اشکال سعد و نحس و مثل آن مشتمل است بر ٢ فصل فصل اول در منسوبات اشکال سعد و نحس و مثل آن مشتمل است باشیا و انجا مست که اگر هر چیز که در عالمست مشروح بر شکلی نسبت کنند بعبر نام مشهور آما اول گفته شد که مرد را درین علم باید که عقل نیز همان نیز و اگر سر رشته بر دست افتد بدان قیاس کار باید کرد و ما از جمله چیز چند که فریضه تر نیز باز نامیم اول آنکه چون کسی سوالی از جوهر کند اگر آن شکل که حاکم نیز آنست حکم کند بر معدنی و اگر خاکی است بر کانی و اگر دیگر حیوانی و اگر آبی است حکم فرماید بر نباتی و علی هذا همه بر توجیه است اما تفکر حاصل شود و دیگر بقیاس بتوان گفت که شکل منارهٔ و ستون او جوهای دراز و مثل این تعلق دارد چو اگر او مطلق بر نیها ماند و قیاس عقلی چنین نیز و گفته اند که دانیال ع روزی کسرا گفت ترا در میان حتره زرست و راست بود او را شاگردی بود ابراهیم نام سوال کرد که از چه معلوم نیز که زر در دستاری یا کیسه دارد فرمود که بچه را در نهم و دیدم که انجم مالست و او آن شکل دارد و لیکن که اگر در انجا بودی بغیر موذی که زر تو در کیسه دراز است و این اشارتیست که منصور نیم چندین کفایت نیز و اگر اشیا آن است که بر نیوجب معلوم شود چو اگر نه بچندان چیز نامنسوبست که حصر آن تواند کرد پس اگر ما نیز خواستیم که باز نامیم چگونه میسر گردد و حالا چیز چند که بیشتر استعمال کنند درین جدول برموز گفته شده و جدول اینست که مفصل آمد و الله اعلم

ShivaDoc.com

منسوبات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عدد اشیا
عناصر	ش	ک	ش	ک	دظ	ک	بظ	ب		اربعه
الوان	خ سنج	ز سبز	خ سرخ	ه زنگ	ز سبز	خ سرخ	د کبود	ه سیاه		اربعه
اشکال	ز دراز	مربع دراز	مربع مربع	د کرد	مربع مربع	دراز	د کرد			اربعه
جواهر	معدن	کان معدن	معدن	کان	نبات	کان	حیوان	نبات		اربعه
مذکر و مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	ه	مؤنث	مؤنث	بر	بر		ثمنیه
شاب شیخ	پیر	مقارب	کهل	ر	ن	ه	ن	ه		اربعه
طبقات انسان	شاهی	جوان	سیاه	ه	سفره	سیاه	نیرنگ	سیاه		سبعه
اصناف اندکی	کان	جماق	سنج	کلاشک	د	حربه	شمشیر	مطراق		انواع
حیوانات	ی آدمی	ه گربه	ک سگ	ر استر	غ مرغ	ه درنده	ک سگ	د دیو		انواع
طعوم	ز تیز	ن شیرین	شن ترش	ه تفه	ن شیرین	ز تیز	شن ترش	ه همزه		اربعه
روایح	ی	ی	د	د	ی	د	د	د		ثمنیه
طعوم مشتبه										
مواضع	غش	ه	ب	ب	ش	ب	ه	ب		انواع

منسوبات

منسوبات	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عدد اشیا
عناصر	ش	ب ظ	ک	ش	د	ب	د	ب		اربعه
الوان	د زرد	د سفید	د سفید	ک تاریک	ف سفید	ک تاریک	ن الوان	ک تاریک		اربعه
اشکال	ز دراز	ع مربع	د کرد	ز دراز	د	د کرد	د کرد	د کرد		اربعه
جواهر	ن معدن	ت نبات	ن کان	ن معدن	ن حیوان	ت نبات	ن حیوان	ت نبات		اربعه
مذکر و مؤنث	ر مذکر	ث مؤنث	ر مذکر	ر مذکر	ث مؤنث	ث مؤنث	ه میانه	ث مؤنث		ثمنیه
طبقه انسان	ک ملوک	ت قضات	ت سادات	ی قاضی	ج تجار	ا فلاح	ه سپاه	ط خطه	ل رسول	سبعه
امزجه و سلوح	ر تیر	ن کمان	ب	ک خلخال	ی کمان	ک خلخال	ن کمان	ر تیر		انواع
حیوان	ر کوربر	ی آدمی	ی بری	ر خر	ر پلنگ	ک پیل	ل غول	د کوسفند	ه روباه	انواع
طعوم	خ تلخ	ن شیرین	ن خ تلخ شیرین	ح ن شیرین	ح تلخ	ن شیرین	ز تیز	ه نفه		اربعه
روایح طیبه مختلفه	ه میانه	ی نیک بوی	ی نیک	د بد	ه میانه	ی نیک	ی نیک	ه میانه		ثمنیه
مواضع	پش	غش	ب	غش	ش	ش	ش	ش	ه	انواع

فصل زیاب در سعد و نحس و مثل آن بدانکه هر شکل که او بعناصر موافق است و هر شکل که عناصر او خلاف یکدیگر نحس است و نحس اکبر و سعد اصغر و اکبر مزج و وزن آن و سعادت آن و نحوست آن چنین است [illegible]

ممتزج اند و همچنین هر چه اول فرد دارد و آخر زوج چون [illegible] خارج خوانند و هر شکل که اول آن زوج بود و آخر فرد چون [illegible] داخل خوانند و هر چه اول و آخر آن زوج بود چون [illegible] ثابت خوانند و هر شکلی که اول و آخر آن فرد بود چون [illegible] منقلب خوانند و همچنین هر شکلی را کوکبی داده چنانکه [illegible] را نیز حل داده اند که هر آینه این دو شکل با او نسبتی دارد و کیفیت این در از است و این دو شکل را بمشتری دادیم [illegible] چرا که در زمل این ۲ شکل سعد اکبر اند و با یک مریخ انشکال آن اند و این ۲ شکل را بمریخ دادیم [illegible] که این دو انشکال ناقص اند و مضر و مریخ نزدیکست با نها و آن نیز [illegible] را با فتاب داده ایم چرا که این ۲ شکل آتشی اند بخلاف دیگران که [illegible] را با فتاب داده اند چگونه شکلی که آتش دارد در رو موجود نیز با فتاب نسبت کنند و [illegible] و [illegible] را نیز بهره دادیم [illegible] را بعطارد دادیم چرا انسان ممتزج شد و [illegible] را بقمر دادیم و [illegible] را بمراس دادیم و [illegible] را بذنب دادیم و همچنین هر شکل را به بروج و اکانه نسبت کرده ایم چنانکه [illegible] را بحمل و [illegible] را بثور و [illegible] را بجوزا و [illegible] بسرطان و [illegible] را باسد و [illegible] را بسنبله و [illegible] را بمیزان و [illegible] را بعقرب و [illegible] را بقوس و [illegible] را بجدی و [illegible] را بدلو و [illegible] را بحوت و هر عنصر شکل را تعمیری دادیم و آن بر موجب است آتش [illegible] خاک [illegible] باد [illegible] آب [illegible] و همچنین هر یکی را جو هر نسبت بر موجب آتش خاک هوا آب و از هر یک از ان انشکال کدبدا داده اند چنانکه درین جدول نمایان دیده میشود و صورت آن بدین موجب است

جدول

جدول جهات

۱	۵	۲	۶	۳	۷	۴	۸	۵	۹	۶	۱۰	۷	۱۱	۸	۲
۹	۱۲	۱۲	۱۴	۱۱	۱۵	۱۲	۱۶	۱۳	۱	۱۴	۲	۱۵	۲	۱۶	۴
علو تمام		سفل تمام		مشرق ناقص		مغرب ناقص		جنوب ناقص		مغرب تمام		شمال ناقص		مغرب ناقص	
۹	۱۲	۲	۱۴	۱۱	۱۵	۴	۱۶	۱۳	۱	۱۴	۲	۱۵	۲	۱۶	۴
۱	۵	۲	۶	۳	۷	۴	۸	۵	۹	۶	۱۰	۷	۱۱	۸	۲
علو ناقص		شمال ناقص		جنوب ناقص		مشرق ناقص		شمال تمام		تمام مغرب جنوبی		شمال ناقص		جنوب ناقص	

و این از جهات است و جدول حد و اربعه نموده خواهد شد و دیگر از مواضع منسوبست هر یک چند و آن از مواضع بیرون منسوبست با ابادانی است با بیابان با دریا با کوهستان و صورت چنین است

آبادان [illegible] بیابان [illegible] دریا [illegible] کوهستان [illegible] دریا [illegible]

که آتش شرقی و خاک مغربی و باد شمالی و آب جنوبی [illegible] اند القیاس هر چه بر عنصر مشتمل باشد

[illegible]	ق	ق ب	ب ق	ب
[illegible]	ق ل	ق ه	ب ه	ب ب
[illegible]	ل ق	ل ه	ب ه	ب ب
[illegible]	ل	ل ب	ب ل	ب

و دیگر از اندام آدمی هر عضوی بشکلی منسوبست و صورت آن چنین است [illegible] سر [illegible] روی [illegible] جنوب کردن [illegible] بر دوش راست [illegible] ران چپ [illegible] پای راست [illegible] پای چپ و دیگر از معادن هر چیزی نعلق بشکلی دارد بر موجب و بعد از ان کانات [illegible] زر [illegible] سرب [illegible] آبگینه [illegible] قلعی [illegible] مس [illegible] سرخ [illegible] آهن [illegible] روی [illegible] سیم [illegible] آهن [illegible] روی [illegible] سیم [illegible] آبگینه [illegible] قلعی [illegible] کانات [illegible] لعل [illegible] فیروزه [illegible] سفال [illegible] کلوخ [illegible] فیروزه [illegible] عقیق [illegible] سندروس [illegible] شبق [illegible] کهربا [illegible] یاقوت [illegible] سفال [illegible] عقیق [illegible] شبق [illegible] سنگ [illegible] ریگ حیوانات [illegible] در [illegible] مرواریدی

ShivaDoc.com

ابریشم سرکین ابریشم سرکین ابریشم دوبی در عنبر مشک
مروارید پستها کنجد جزی بهیمت النباتات برگ میوه چوب امیه
شاخ سبز شاخ خشک میوه غله برگ گل پنبه برگ شاخ بیخ
میوه درخت پی بر المخلوقات آسمان زمین بیابان کوه مرغ حیوان
درنده دیو پری آدمی مرشته ابلیس حطابی سیاه غرب
روم الحیوانات اشتر اسفند خر اسب خوک گور سفند کوهی
اسب اشتر اسب خر گور خر اشتر گوسفند الوحش شیر
بوز خوس بوزینه کرگ سگ شغال ببر روباه گاو میش
سگ کرگ پیل گاو آهو الطیور کلنگ فاخته کلاغ چرغ بلبل
زاغ پیرسنو کبک قمری تذرو هزاردستان تهورک کبوتر بط
مرغ خانگی کنجشک الفواکه خربزه انگور فوره اندیانه خرما سنجد
زردالو آلو سیاه سیب گلابی به خیار توت خندر انار
اشفا لو الطعام شیر ترش امبخه شیرین تلخ نخ شور
تیز نغمه نغمه کلیفول ترش شیرین تلخ خوش شور الالوان
قصات مطرب بیابانی بطال مسخره جراح سیاه سیاه پادشاه
وزرا قصات وسادات مردمان زنان بزرگر شهراف سباع الوان
سرخ سپید سبز سیاه سرخ آبخجه سبز سرخ کبود سیاه زرد سفید
سپید تاریک سپید سبز سیاه الوان تاریک وروشن البلاد بارو
دروازه صحرا بازار باغ دارالسلع حمام تختگاه مدارس
مسجد خرابات خانه جوی صرافی راهگذر راه وآن آب بسیار است اما
از هر جمع شده گفته شد تا بقیاس بدانند البیوت بام دهلیز در صفه باغچه اندرون

تاریک سبز وسبز
سیاه وسبز سیاه سفید
سیاه الوان تاریک لوا

آنجا صفه کوچک بام زیر زیر صحن دیگر بعضی از این اشکال هر جای خشت رف
ایوان جوی طاق رهگذر بگیرند وبعضی ماده وصورت آن چنین است مذکر
کفت وباز شکل روزی وشبی هر روز لشکلی داده ایم الیوم
وازهرماهی هر روز لشکلی داده ایم الا دو شکل را که ایشان را هر یک
روزی داده ایم وصورت آن چنین است در رخت نوشته شده

۱	۵	۷	۹	۱۱	۱۳	۱۵	۱۷	۱۹	۲۱	۲۳	۲۵	۲۷	۲۹

۲	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰	۲۲	۲۴	۲۶	۲۸	۳۰

وباز شهور عرب را هر یک لشکلی داده ایم محرم صفر ربیع الاول
ربیع الآخر جمادی الاول جمادی الآخر رجب رمضان شوال ذیقعده ذیحجه وباز هر شکلی را
بسوی نسبت کرده ایم وصورت آن چنین است کارد زردبین زنج تخشیق تخم
تیر زرین دو دهانش چاقو شمشیر گرز سپر کمان چوب دستی سنگ
کنند تیر و تیر وباز هر شکلی را بوجهی نسبت کرده ایم وصورت چنین است درد سر درد پا
تب گرفتن اندام وقبض خاطر درد سینه وزکام درد شکم خون قی از شکم رطوبت وسستی
تبهای سخت خون حیضه وشل آن درد زانو درد زانو وپای تب لرزه دو روزه
درد باد درد پا درد پشت درد شکم وکرگاه وکر چنانکه منسوبات اشیا را تمام خواهد
گفتن عمرهای دراز گفته شود وتمام شود اما از هر بابی که گفته شد کتاب بهتر تخصیص چون اختیار مطلبیم
وباقی دیگر وقت حاجت گفته خواهد شد ان شاء الله فائده در احکام مشتمل بر باب اول در ضمایر
نمودن مشتمل بر فصل فصل اول در اشکال وآن نوعست نوع اول اگر شکلی در خانه
عدد عنصر نرکش را بر ۱۲ خانه قسمت کند جائی که برسد آن شکل امر به کوچیدن بر دارد ودر رشته خود کند

جائی که برسد ضمیر از آن بهتر نوع ثانی آتش خانه اول وخاک ۲ وباد ۳ وآب ۴ را شکلی سازد واگر در
رمل حاضر بهتر مرتبه کوچک او را بر سر خانها قسمت کند جائی که برسد مرتبه بزرگ را بر سر مثلثه قسمت
کند مشهور بضمیر بهتر واگر آن شکل غایب بهتر اعتبار توان کرد نوع ثالث شکلی که در خانه خوشنشسته بهتر
عدد عنصر نرکش بر سر ۱۲ خانه قسمت کند جائی که بر سر ضمیر بهتر واگر بهتر متوالف است
فصل ۲ در نقطه وآن هم ۳ عنوانست واگر احکام نقطه عظیم قوتی دارد که اشتقاق رمل از دست
خاصه در ضمایر وآنجا نسبت اگر نقطه آتش یا باد که بغیر از این ۲ نقطه از آنجا بر فرض نتواند اگر
یکی از ۲ نقطه بالا آید براند تا جائی که بماند واز آنجا عرض از راست یا چپ جای که رود
براند واگر از هر جانب رود هر ۲ براند وجائی که بماند هر ۲ بهم ضرب کند وحکم از آن کند
واگر از یکجانب برود براند تا بماند بعد از آن اگر در خانه آتش ماند بهتر بمثلثه آتشی که اول
۱ و ۹ و ۱۷ بهتر رود واگر در خانه باد بهتر بمثلثه بادی که آن ۵ و ۱۳ و ۲۱ بهتر واگر در آب آید بمثلثه
آب رود که آن ۴ مثلثه را هم بران مثلثه قسمت کند جائی که برسد ضمیر بهتر واگر نقطه آتش در
خانه خاکی یا آب ماند آب یا باد در خانه خاک کو اهر بهتر ودر هر ضمیر که از بیخ ودرک وقوف
یا از چیزی تلف شده بود یا حال غایب یا دشمن از آنجهت که نقطه ضعیف شده است واین نوعی
از انواعست نوع دیگر شکلی که در خانه ضد نشسته که اگر در خانه ضرب کند بر فرض آید عدد
عنصر کوچک آنرا بر سر ۱۲ خانه قسمت کند جائی که برسد اگر آن شکل را نقطه نار یا باد بهتر بطول
وعرض براند تا جائی که منتهی شود بهمان قاعده مذکور عمل نمایند نوعی دیگر نگاه کند تا شکلی که
در خانه اول نشسته بهتر اگر او را نقطه نار یا باد بهتر براند تا باز ماند وحکم از آن کند واگر نیز
هر یک جا بجائی رود هر دو شکل را هم ضرب باید کرد که حکم از آن کند نوعی دیگر جمله مفردات
رمل را بگیرد واز آنچه گرفته ۱۲ کم کند که کدام شکل است آن کلمه بدان منسوبست مقصود بود بهتر
او را طلب کند هر جا که هم مزاج بود کلمه او را طلب کند البته ضمیر آن کلمه بود اما حکم عدد کلمه که طرح
بدو رسیده است چنانست که جانهای عدد را بدو قسمت کرده اند وهر قسمتی را کلمه داده اند واز

وبه ۱۲ است اگر در خاک رود مثلثه
خاکی که آن ۳ و ۱۰ بهتر رود و
اعداد بزرگ عنصر آن م

هر کلمه بدو شکل مزاج داده اند اگر نقطه بخانه رفت ودر آن خانه نشست کلمه وارد ومیخواهد که بداند کدام
کدام است عدد کلمه آن شکل که طرح آن رسیده است کلمهای جمله که دو ۸ طرح کند اگر یکی بماند
واگر ۲ بماند هذا القیاس تا هر که است وچون معلوم شد که چند خانه است
وکدام شکلست عمل نماید دیگر چون ضمیر را در یک خانه محقق گردانید واجب بر نگاه کردن که از
جمله چیزها که در آن خانه تعلق دارد کدام است که اگر کسی ضمیری از خانه ۵ که مثلا فرزند بهتر نمود
اگر زمال گوید که ضمیر از خانه ۵ است نبات است اما گوید که ضمیر تو از فرزند است مطلقا واز آن جمله
که بدو هیچکس راه نبرده است والبته واجبست تحقیق آنچه که ضمیر بهتر که کسی گوید که از خانه ۱۴ است
اگر راست بود بخانه نسبت که گوید ضمیر تو از بدر است یا ملک یا طول عمر وغیر هم واین عظیم
معتبر است وآن چنانست که اول باسامی وتخراج حروف مدد دهد که بگوید که هر منت
دیگر مطلق آنست که هر چه تعلق بخانه دارد نگاه کند که چند است واز آنشکل در خانه ضمیر نشسته
ولسان الامر که آن شکلی بهتر که از اول وعلا بر ضمیر آید بهم ضرب کنند شکلی که از آن بیرون
آید مرتبه بزرگ بر دارند وبر سر آنچه تا که بدان خانه تعلق دارد قسمت کنند جائی که برسد
حکم از آن نمایند وما باز نمائیم که هر خانه را چند منسوبه بهتر آن فرضیه را نگاه باید کرد وحکم نمود
وصورت آن هم چنین بهتر

بیت ۱ الاول	بیت ۲ الثانی	بیت ۳ الثالث
حال نفس وترشی	مال معاش	خوشی ابرود وخواهر افزا

بیت ۴ الرابع	بیت ۵ الخامس	بیت ۶ السادس
مقام ملک پدر عاقبت عمر	فرزند وسوست هدیه مراد	ربح انبه ۲۵ کر تخمه ۳ اسرار عما حیوان

بیت ۷ السابع	بیت ۸ الثامن	بیت ۹ التاسع	بیت ۱۰ العاشر
نکاح ضرب غایب ۳ ذرعا	مرگ ترس مال اغایت	سفر اعلم ۲ خواب ۳	عمل امادر ۱ سلطان ۳

بیت ۱۱ الحادی عشر	بیت ۱۲ الثانی عشر
امید ۱ دوستان ۲	دشمنان چهار پای بزرگ ۱ حصیر ۳

چون عدد برداشت بر سر این چیزها قسمت کند جائی که برسد حکم از آن کند واین هم ضمیر نیست صحیح
واین از جمله خفایا بر درست تر والبته احوال تحقیق از این توان کرد والله اعلم والعلم عند الله العلی العظیم

ShivaDoc.com

۹	♒	۵	اول	ثانی	ثالث	۲	♎	۶	۱۰	۱۴	۱	♐	۳	۲	♑	۷	♈	۱۱	♓
۱۳	♓	۵	۹	۱	۳	۱۰	♎	۶	۱۴	۳	۱۱	♈	۷	۱۵	♑	۳	♐	۱	♒
۱	♈	۵	۹	۱	۳	۱۴	♎	۶	۱۰	۳	۱۵	♑	۷	۳	♈	۱۱	♐	۱	♒
۵	♑	۹	۱	۳	۱۳	♒	♎	۶	۱۰	۳	۱۴	♐	۱	۳	♈	۱۵	♑	۷	♓
۱۳	♒	۵	۹	۱	۳	۱۰	♎	۶	۱۴	۳	۱۵	♑	۷	۳	♈	۱۱	♐	۱	♒

واین ضمیر است از جمله ضمایر درست نزد والبته از اینجا تحقیق توان کرد که حال ضمیر از این هر هفت نشانه

فصل در حکم ۱۲ خانه مشتمل بر ۱۲ فصل فصل اول در حکم نفس اما بدانکه حکم خانه اول از نفس بر هفت نهج و حکم آن چنانست که نگاه باید کرد که ♄ صاحب اوست کجاست که قوت و ضعف نفس از اینجا توان گفت و آن چنانست که او شکلی آتشی است اگر در خانه آتشی یا باد نشست قوت دارد و اگر در خانه خاکی یا آب است ضعف دارد و نیز هر جا که ♄ آنجا نشست صاحب ضمیر دل دران دارد و نیز نگاه کند که شکلی که در اول نشسته در انجا قوت دارد یا ضعف و حکم از ان کند و اگر ♄ در رمل نهم صاحب ضمیر را دل در جایی دگر نهد و نیز هر شکلی که در اول نشیند و ست جان صاحب ضمیر نهد چنانکه اگر ♃ در خانه اول نهد دلیل کند او را فرزندی یا دوستی بود و او را عظیم دوست دارد و اشکال آتشی در نیمانه بسیار رقوت نهد چرا که در عنصر در خانه خود نهد و تو انگفت که ♃ در اول قوی تر از ♄ نهد و دیگر اشکال ثابت در نیمانه نهد و دلیل فرو ماندن صاحب ضمیر نهد در کارها و اگر شکلی در خانه اول نشسته نهد ۲ سه جا مکرر شود دلیل کند که صاحب ضمیر را اندیشه بسیار نهد و از ان شکل که در اول نشسته نهد توان دانست که چه اندیشه میکند چنانکه اگر ♃ نهد توان گفت که صاحب ضمیر را خوف مرگ یا مال یا غایب نهد و هذا القیاس و ماخوذ حکم هر شکل در اول باز نمائیم

۱ ♒

۱	♒	تحریر و شر	۱	♈	سفر کردن	۱	♉	صحبت کردن	۱	♒	دلتنگی مقام		
۱	♉	قوت نفس	۱	♒	رنجوری	۱	♊	فساد	۱	♊	خوف از دشمن		
۱	♊	دلخوشی	۱	♒	صلاح و کام	۱	♋	صحبت با زنان	۱	♊	رسیدن خبر		
۱	♒	رسیدن غصه	۱	♒	رسیدن خبر	۱	♊	یافتن مراد	۱	♊	دختر مردمان		

دیگر بحر دشکلی حکم نوالکرد الا بشواهد و نواظر و تثلیث و تربیع و تسدیس و مقابله و غیر آن جمله را نگاه باید کرد و طالع ولادت از خانه اول گیرند و طالع سقط از ۳ چه کسی سؤال از طالع کند او گفت اول نگاه کند که ♄ در کجاست و دیگر شکلی که در خانه اول بود کجا مکرر است اگر در ۱۲ بود او را طالع نور نهد و اگر در ۳ جوزا و اگر در ۴ سرطان و هم بر توجیب و دیگر مکرر از خانه اول اگر چنانکه شکلی که در اول نشسته مکرر از مکرده است دلیل کند که او را قبض و دلتنگی نهد بحسب شکلی که در آنجا نهد و اگر نهد بحسب آنجا که مکرر کرده نهد حکم کند مثلا مار ملی کشیدیم از بهر زنی و رمل این بود ♃ ♊ ♃ گفتیم که تو در کار رفته و در مانده و خواستیم تا بدانیم که در باره او از حبست ♄ در رمل نیافتیم و یا مکرر نشده ولیکن بجای ♃ ♄ یافتیم از برای خوف دلیل کند که او در سفر نهد غرض آنکه اگر ♃ اول در جایی مکرر شده بودی یا ♄ حاضر بودی آسان تر بودی و از هر خانه رملی بمثال نهیم **فصل ۲** در حکم مال و معاش اول نگاه کند که ♄ که صاحب انجانه است حاضر است یا نه اگر حاضر نبود دلیل کند که از مال او را خبری در دست نهد و اگر ش مال نیز است چنان نهد که هر گاه که اختیار او نهد کار تواند فرمود و اگر حاضر است نگاه کند که در خانه که نشسته او را خطی هست یا جای ضعیف است و او شکل خاکیست اگر در خانه خاک یا آب نشیند قوی نهد و حکم از ان کند و نیز نگاه کند که بجای او چه نشسته و در انجا قوتیست یا ضعیف و در نیمانه اشکال اهل قوی باشند و شواهد و

نواظر و تثلیث و تربیع و تسدیس و انچه ازین انواعست جمله نگاه کند و حکم از ان نماید و نیز هر شکلی که در ۲ نهد اگر مکرر کرده نهد در انجا که مکرر بود مال چیزی انجا بود چنانکه اگر شکلی در ۲ بود و در ۱۰ مکرر نهد تو انگفت که صاحب ضمیر را وجوهر چند غایب است و ♃ نیز همچنین و ۵ اشکال در خانه ۲ جمع مال کند و آن اینست ♃ ♄ ♃ ♃ ♃ و ۳ شکل خرج مال کند و تلف کرد ♄ ♃ ♄ و ماخوذ در جدول باز نمائیم که هر شکل در خانه ۲ چه حکم دارد و صورت جدول اینست

۲	♒	تلف مال	۲	♈	قبض مال	۲	♉	خرج مال	۲	♒	جمع شدن زنان		
۲	♉	نشاط خوردن	۲	♒	قوت مال	۲	♊	صحبت کردن	۲	♊	رسیدن غایب		
۲	♊	جهت مال مکرر	۲	♒	قبض مال	۲	♋	حاصل کردن مال	۲	♊	بخیلی خوردن		
۲	♒	دلتنگی معاش	۲	♒	جمعیت مال	۲	♊	خبر رسیدن	۲	♈	خورده شدن غایب		

و نیز نیز ابها بینانه تعلق دارد اگر کسی از ان سؤال کند از نیمانه تو انگفت چنانکه رملی کشیدیم این بود ♃ ♄ ♃ ♄ صاحب ضمیر را گفتیم مالی چند از تو بدست بیگانه رفته است و باز نمیتوانی ستد و او خود رنجور است و چیزی نیز تلف شده چرا که ♃ را ضعیف دیدیم و هم ♄ که در ۲ است و ♄ که در ۶ است ناظر بهمدیگر اند چون باهم ضرب میکنیم ♒ میشود و دیگر گفتیم که صاحب درشت شراب خورده نهد و هم از صراحی خورده نهد و دیگر گفتیم که صاحب ضمیر را زر و انچه هر دو نهد و لکن انچه در کیسه است فلوس است و امید از میراث دارد و دیگر گفتیم از نیزرکی مال چند امید دارد و مال تو چنان خرج میشود که ترا چیز نیست و دیگر بر اسیاهی قصد مال میکند و آن سیاه این زمان در بالای گل کار میکند اگر شرح دهیم که از چه گفته ایم دراز شود و طالب را خوف انبقد رکفایت نهد **فصل ۳** در برکات و غیر آن اول ♃ را نگاه کند که در کدام خانه است و ضعف و قوت آن چیست و اگر چنانچه آن خود در رمل نیابد او را برادر و خواهر نهد الا که بجای او ♃ و ♄ باشند

که ایشان

که ایشان مترجند و دیگر آنکه به بینند که در خانه سیم چه نشسته است و در انجا قوت دارد یا ضعف و شواهد و نواظر آن چیست و حکم از ان کند و اگر ♃ را در خانه اول یا ۱ یا ۹ یا ۱۳ آید دلیل برکات بود اگر شواهد و نواظر سعد باشند نیک نهد و اگر نحس باشند بد بود و اگر احوال برادر و خواهر پرسند نگاه کند که در کدام خانه ساکن است اگر در خانه نهد چهار اول ۳ ۹ ۷ ۵ ۱۱ اورا برادر نهد و اگر در خانه ۶ ۸ ۱۰ ۱۲ ۴ ۲ اورا خواهر نهد بحسب تکرار که اگر ♃ در ۵ خانه مکرر کند توان گفت که او را ۵ خواهر نهد و لیکن نگاه کند که اگر در ۱۲ مکرر نکرده نهد مرده نهد و هر یک را خانه و حسابی نهد که حکم از ان کند چنانکه اگر ♃ یکی در ۲ درهم یافت یا ۲ درهم و هم برین قیاس کند و قوت ایشان هر یک از خانه خود گوید اگر از انجمله یکی در خانه ۱۱ نشیند تو انگفت که برادر یا خواهر یا یکی دوستان دارد و الفت میکند و نیز نگاه کند که در ۳ چه شکل نشسته و در نیمانه قوتیست یا ضعیف و شواهد و نواظر جمله نگاه کند و بعد از ان حکم کند و اشکال متعلب در نیمانه قوی تر از جمله باشند و خارج نیز بعضی را قوت نهد چون ♃ ♄ و دیگر به بینند اگر ♃ در خانه آتش یا باد نشسته و بجای او خارج دلیل کند که او را قوتی نهد اگر سعد و مثلثه او سعد نهد با اختیار و الا بی اختیار و ما خوذ احکام هر شکل در خانه ۳ باز نمائیم بر صورت است که نوشته شود

۳	♒	صحبت خواهر	۳	♈	رسیدن خبر	۳	♉	نشاط و فرح	۳	♒	غم خوردن کاست		
۳	♉	نوشتن مسافت	۳	♒	تلف مال	۳	♊	رسیدن ربح	۳	♊	آمدن غایب		
۳	♊	خوف و اندیشه	۳	♒	سفر کردن	۳	♋	نشاط و فرح	۳	♊	ربح و رخت		
۳	♒	عمل و سفر	۳	♒	دیدن دوست	۳	♈	حاضر شدن	۳	♈	مقصود رسیدن		

دیگر اگر سؤال کند که حرکت از کدام جانب خواهد بود نگاه کند در خانه ۶ و حکم از ان کند و اگر سؤال کند که چه قدر راهست از خانه ۳ شکل عدد را طلب کند و حکم از ان کند و نیز هر چه

ShivaDoc.com

از ینجا نه حکم تو انکه دو شعبهٔ تمام بود مارملک شدیم و این بود ⁝ ⁝ ⁝ اول گفتیم ترا عمر او
و خواهر هست و ۲ برادر و ۴ خواهر و آنجا یک خواهر فاطمه نام رنجور است و رنج او از شکم است
و یک برادر که عمر او ۲۲ سالست در سفر است و چند روز پیش ازین خبر آورده اند و ترا
خویش مادری هست که عمر او ۳۲ سالست و عظیم در زبان مزدن مال تو میکوشد و او را
فرزند نیست و پنجم عمر او ده سال و مادینه و در گردن خالی دارد و دیگر ترا اگر سوافق پیش آمد
عرفسنگ و در انجا روی بقاهر که جای مردم علوی باشند دانشمند و مردم متکبر بسیار باشند
جائی عظیم دلگشای دیگر امروز ترا اوستر در خانه نزول کرده بلند بالای روی دراز که
در رویش خراخر هست از آهن مادینه عمر او ۵۹ سال و او را فرزند نیست خوبروی نام او
شرف و ترا سخن دوست میدارد و این زمان در خانه تو است **فصل ۲ در مقام ملک و غیره**
آمد الحکم اینخانه را بسیار مدخل هست و اگر که صاحب او دست حاضر هست معین باید کرد که
از هر چه حاضر است بهره راست یا مقام یا ملک یا عمر و اینچنان توان دانست که چون
صاحب خانه طلب کند نگاه کند که خانهٔ مقصود او است یا چند چیزی تعلق دارد بجز خبر گرفته
شد هر هر ۱۲ خانه رمل نسبت کند بعد از ان هر خانه یک چیز داشته پس چیز صاحب آنخانه
حاضر هست در آنخانه که نشسته حکم از ان کند مثلا ۲ چیز تعلق به ⁝ دارد یکی مال و یکی
معاش و این را پر دوازده خانه نسبت کنی هر آینه خانهای طاق چون اول و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱
تعلق بمال داشته هست و خانهای جفت چون ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ تعلق بمعاش پس اگر
⁝ که صاحب آن است حاضر هست البته در خانه نشسته اگر در خانهای مال نشسته است
او را مال هست و معاش نیست و اگر در خانهای معاش او را معاش هست و مال
نیست و اگر در هر دو نشسته است او را هر دو هست چون تحقیق کرده شد ⁝ را طلب کند
که در کدام خانه نشسته و سوابد و نوافل و غیره خبله نگاه کند و طلب نماید و دیگر

در خانه

در خانه ۴ به بیند که چه شکل نشسته است و آن شکل ضعیف است یا قوی و سوابد و نوافل نگاه کند
و حکم از ان نماید و اشکال ثابت در ینخانه عظیم قوی هست و اگر چنانکه سوال از عمر کند ⁝ را طلب
کند که کجاست و حکم از ان کند و شکلی که بجای او نشسته هست و اگر خرید و فروخت ملک را سوال
کند از ان شکل حکم کند که در ۴ هست از سعد و نحس و ضعف و قوت و مادرین باب بحث ماضی و
مستقبل مینمائیم بیندازیم چه آنرا خود باب جداگانه هست اگر چنانکه شرح آن باز نمائیم طول گردد همانا
که انتقد رنگایت هست خاصه چیزی در اختصار میکوشیم و ما هر شکلی را در ینجا باز نمائیم و صورت چنین است

۴	⁝	دلتنگی و غم	۴	⁝	قوت مرد	۴	⁝	خواب ملک	۴	⁝	مراد و صحبت
۴	⁝	خبر رسیدن	۴	⁝	فساد و الفت	۴	⁝	رسیدن غایب	۴	⁝	خوردن غصه
۴	⁝	بدیها شد	۴	⁝	عنایت بزرگان	۴	⁝	یافتن مراد	۴	⁝	غایب آمده
۴	⁝	خوابی ملک	۴	⁝	سفر کردن و بیماری	۴	⁝	قوی شدن	۴	⁝	مراد یافتن

و دیگر باره رمل کشیدیم این بود که نوشته میشود ⁝ ⁝ ⁝ اول گفتیم که ترا هیچ نسبت
ملک نیست و یکخانه داری عظیم خوش و در خانه آمد و رفت هست بجز و لیکن آب شور بجز تلخ و در
خانه تو باغچه است و در ان باغچه میوه‌های خوب چون انار و انجیر و امرود و مثل آن و آن خانه
بیش ازین از ان بزرگی بود و در پهلوی آن تا عیسیت خراب که در آنجا سر کنز آدمی بسیار
ریخته است و در خانه تو زمینست نویسنده و ترا دوست میدارد اما طمع بمال تو دارد
و در مقام تو اندر و نیست و درین نزدیکی فراخ شده است و ترا بیش ازین املاک
بود و از دست رفته و لیکن اگر بدست آقا باشی تو مرغ و پدر تو مرد خدا ترس نماز گذار بود
و در کارهای خیر رغبت نمودی و این زمان مدت پنج سال و نیم است که نرفته و این زمان
جائی در خاکست که در ان خوابی کسر دیگر در خاک نیست او را در تابوتی نهاده اند و او

روز سه شنبه نماز پیشین وفات یافته و نام او ابوبکر و او را ۴۶ سال از عمر رفته بود و در زمانی
سخت زنده بود و در پیش توبه کرده و از انها باز آمده و دیگر ترا بار سال ۱۶ از دست رفته که
آنرا دوست میداشتی آمد مدت خواهر زاده تو افتاده و او نیز این زمان خواهد فرو خفت
و دیگر ترا ۳۱ سال از عمر گذشته و درین نزدیکی ملک پارچه خواسته خرید و کسی مانع نیز و آن
ملک هنوز موقوفست و در دل داری که بخری و نتوانی و دیگر ترا پدر خویش اندک بخشی هموار
بود و ترا نصیحت او موافق نیامدی و چون در اختصار میکوشیم تمام است **فصل ۵ در رفته و غیره**
اول به بیند که او را فرزند هست یا نیست و اگر هست چند است از پسر و چند از دختر و هر یکی را حکم
کند و دیگر اگر بیند که او را معشوق هست یا نیست و واجب است که هر چه بدینجا نه تعلق دارد دست
و نیست او را به بیند و دانستن اینچنانست که در فصل علو نموده شد چون یافته باشد هر یکی را حکم توان
کرد و دیگر نگاه کند که ⁝ که صاحب این است در رمل قوت است یا ضعیف و در انجا نه قوت که گشته
دارد یا ضعف و شوابد و نوافل و غیره مجمله نگاه کند و حکم از ان نماید و اشکال فارغ را در ینخانه قوت
عظیم باشد و اشکال ثابت اگرچه در ینخانه کم آید اما اگر نباید بدیهی مثلا توان گفت
که ⁝ در ین خانه قوی تر از ⁝ بود و ما خود حکم هر شکل نمائیم

۵	⁝	قوت کار باشد	۵	⁝	مراد یافتن	۵	⁝	رسیدن خبر	۵	⁝	دلتنگی و غم
۵	⁝	جمعیت بخوشی	۵	⁝	رنجور زنان	۵	⁝	اندیشه فساد	۵	⁝	رسیدن نامه
۵	⁝	سفر کردن	۵	⁝	عنایت بزرگان	۵	⁝	طهارت نفس	۵	⁝	سفر کردن
۵	⁝	اندیشهای باطل	۵	⁝	فکر بد	۵	⁝	غم خوردن	⁝		نگوئی مال

و مثلا رملی کشیدیم از بهر شخصی و رمل این بود ⁝ ⁝ ⁝ اول گفتیم ترا سه فرزند یکی
نرینه و ۲ مادینه و هر سه در حال تندرستی اند و یکی نرینه از ایشان بعمر کهتر است و بعقل زیاده و عمر
او ۱۷ سال و نیم است و لیکن دختر را در خوبرو کوتاه بالا قوی ساق که او را بعارض خال باشد

باشد و او ۱۲ ساله است و یکی او را خواستگاری میکند که اسم خویش آن دختر بنز از طرف مادر
جوانی بلند قامت شکم بزرگ سیاه فام که در کرده او از خرج بنز و دختر نیز او را میخواهد و یک دختر
میانه داری عمر او به سال و نیم هیچ مرتبه از خواهر بزرگین لطیف تر است و محبوب تر و لیکن او
بیش ازین بگوزی سخت کشیده و این زمان صحت است اما قدری باریک و ضعیف و او را
پسر خواهر مادر خواستگاری میکند و آن پسر هنوز بحد بلوغ نرسیده و لیکن ان نزد اجمعی اهلی
با همه یکی هست و دیگر ترا معشوق فیست ترک خوبروی و از خانه ان بزرگ و لیکن ناخوشی
میان شما افتاده نرفته و آن زمینست بسال در آمده عمر او ۳۲ سال و او را دو فرزند است
هر دو مادینه یکی را نه سال و یکی را پنج سال و پدر ایشان نمانده و نیز دلیل کند که او هم معشوقست
بر جوانی بلند قامت باریک میان قوی اعضای و آن جوان در سفر است و نوشته عاشق
آن ترکی و غیبتوانی او را دیدن و زنی واقف حال تو است و دیگر ترا از پسر برادر
پدر خبر رسیده احوال سوختن او در دانه این طرف شده و دیگر ترا از بزرگی سخن خوش
رسیده و امید چند در دلست و حاصل خواهد شد و دو روز دیگر شب است تا ما تفاق
جمع و ستان از انجمله یکی باز رکاست و یکی بر بعیش مشغول و این لحظه که مارمل کشیده ایم
ایشان منتظر تو اند و دیگر امروز از غذا آتش بریخ و کوشت گوسفند خورده و بعد
از ان حلوای عسل خورده پس از ان چیز تلخ و ترش خورده و دیگر امروز سرما بگذر
بزرگی را دیده که دیر گاه بود که طالب او بودی و لیکن ترا از و منفعت نشود و این همه که
گفته شد از احکام این خانه بود و اگر بکمال حکم اینخانه کند هنوز کم بنز و از صد یکی
گفته نشد و لیکن اینقدر بس بنز **فصل ۶ در مرض و غیره** اول به بینند که از اشکال که بدین
خانه نسبت کرده اند کدام موجود است و کدام معدوم و آن چنانکه توان دانست که در
باب ۴ نموده بنز و واجبست که هر چه در یکباب نوشته میشود در دیگر جا مکرر نشود تا
دراز نگردد و اگر چنانکه تحقیق کند که بنز نگاه کند که ⁝ کجاست که صاحب او دست

ShivaDoc.com

وتحتی رنج وسستی آن از ضعف وقوت ☵ توان دانست و نیز تا در کدام مثلثه نشسته و شواهد و نواظر
آن چه شکل است و در تثلیث و تربیع و تسدیس و مقابله چه افتاده و این قوی تر از آن شکل تر که
بجای او نشسته هر و حاکم هر از کدام رنج هر شود یا سخن شود و اگر احوال سرا پرسد او نگاه کند که
اشکال نیز هیچ بسکن حفظ استند یا نه و اگر باشند حکم از آن کند و اگر نه از ☵ و شکلی که در خانه
عرشستند هر و حکم کند و اگر احوال برده و چهارپای پرسد همچنین چون نکته گفته شد تمام بود
اما اشکال داخل را در نیخانه عظیم قوی هر نیز شرط آنکه صاحب خیر رنج زمین چرا که اگر رنج زمین
قصد مرگ کند و عاشکل در خانه عرشانه مرگ رنج زر است ☵ ☶ ☵ ☵ و اگر کسی سؤال
کند که رنج زر چه رنج دارد نگاه کند ☵ در کجاست یا ☶ و حکم از آن کند اگر سؤال کند که مرگ
رنج زر اصحیح او چه وقت خواهد بود نگاه کند اگر ☶ در اول و ☶ در ۴ و ☵ در ۱۲
بلند انهانشانه مرگست اگر دیگر شواهد کواهر دهند حکم کند بر مرگ او بر قدر عددی که از
خانه عرستانند و اگر ☵ در ۲ و ☶ در ۳ و ☵ در ۵ و ☵ در ۷ و ☶ در دهم و ☶ در
۱۵ و ☵ در عوایر انهانشانه خلاصه رنج زر است حکم بر به شدن مدت عددی که از خانه
عرستانند و مرگ و به شدن رنج زر خفه مشروح در بابی در حکم ماضی و مستقبل باز نمائیم دیگر
هر نیکلیرا در نیخانه حکمیست چنانکه درین جدول نموده میشود والله اعلم بالصواب

ع ☵	نعمت بسیار	ع ☶	جمعیت کردن	ع ☶	از رنج برهانیدن	ع ☵	شادی نمودن خصم
ع ☶	دیدن خواب خوش	ع ☵	رنج بردن	ع ☶	زخم رسیدن	ع ☶	آمدن رباه
ع ☶	رسیدن غم	ع ☵	شادی جوان	ع ☶	یافتن مراد	ع ☶	تن درستی
ع ☵	مردن دشمن	ع ☵	بد باشد	ع ☶	یافتن مراد بیچ	ع ⋮	رسیدن غایب

و مارملی کشیدیم و صورتش اینست ⋮ ☵ ☶ ☵ اول گفتیم ترا اندک رنجی هست زیاد و در
دست راست داری و سبب آن رخمی بوده و لیکن زخم باطل شده و همچنانکه رنج باقی مانده

دیگر

دیگر یکی کسی از دشمنان بر انست که اسرار تو فاش کند از این مراد حیله او شنو و اسرار مخفی خواهد ماند
و تر تو آنست که جمع بازی سیاه چرده بلند قامت روی دراز که بر پستان راست خالی دارد
نام او ارسلان و آن زن را ۲۳ سال از عمر رفته و او را شوهر است سیاه و عجب خونی و نه فرزند
دارد یکی نر نه عمر او ۱۴ سال و یکی را دنیه عمر او ۲ سال و دو ماه و یکی بهم رسیده اند که در آن مقام
کور است و کسر در آن کور است که او را بنه هر کشته اند و در حال رسیدن بهم خونی و تر سر شمار سیده
و این زمان ترا دشمنیست قوی از امام بلند بالا که در چشم چپ آبله دارد و ترا سر فاش خواهد
کرد و نکند و آن عورت این زمان رنج زر است از درد شکم و خون رفتن از شکم و مثل آن و
شوهر آن عورت را از این حال شمه خبر شده و ترا از ایشان رحمت خواهد رسید تدبیر پنهان
شدن و هر دیگر بخیر تا ۱۸ روز که آن دشمن تباه خواهد شد و این قصه کوتاه خواهد گشت
دیگر ترا غلامیست کار گر میانه قد با رنگ اندام تخم کوی و او این زمان که مارملی شده ایم
در باغیست که در آن باغ هیچ درخت میوه دار نیست و دیوار آن باغ عمارت میکند
و لیکن خصم تو است و ۲۹ نوبت قصد هلاک تو کرده و قصد او بسبب آنست که او عظیم
عرپای تو است دار هیدا را رد و چند نوبت این التماس از تو کرده و تو مراد او نداده
و خصم تو شده و لیکن او را سه دینار و جه پیش کسی بود و انکس مرده و زر او تلف
شده دیگر ترا در خانه یک زن حذمتگار هر و عمر او ۹ سال و او فطیم نیکو خواه تو هر
و او را پسر است کفش دوز و عمر او ۲۲ سال بلند قامت بسیار ریش و او را بسیار
قرض جمع شده و دیگر ترا قرض دار یست که از تو میگیرد و نام او احمد و این زمان که
مارملی شده ایم از خانه خود بر قدم می آید و روز در بازار دارد و او را مقدار دو یست و
پنجاه دینار تو مر باید داد و این شمه از فاتحه چون با اختصار میکوشیم تمام هر فصل ۷
در قضا و غیر آن اول نگاه کند که او را از جمله اشیا که بدین خانه تعلق بکدام حاصل است و اگر چنانکه
کسی احوال قضا پرسد نگاه کند که تا شه که صاحب آنست کجاست و در انخانه قوی است

یا ضعیف و شواهد و نواظر و مثلث و تثلیث و تربیع و تسدیس و مقابله و مقارنه که از جمله او اجب است
چنانست نگاه کند و حکم از آن کند و اگر کسی سؤال کند که مرا چند قضا مینماید از عدد احاد حکم
و بباید که او را سؤال نباید کرد که مرا قضا هست یا نیست که پیش از همه زمال را واجب است
دیدن هر چیز و این همچو ☶ بمیتوان گفت چرا که گاه از هر غایب حاضر است و گاه از هر شکا
از آن نوع توان حکم کرد که در فصل عدد آمده است دیگر نگاه کند که خانه ۷ چه شکل آمده
و در آنجا قوی است یا ضعیف و حکم از آن کند دیگر اشکال منقلب در نیخانه عظیم قوی هر و ۱۴
شکل در نیخانه دال کند بر بودن قضا ☶ ☵ ☵ و ماخذ حکم هر شکل در نیخانه باز نمائیم
بر منصورت و این شمه از خانه ۷ است مثل آنکه مارملی کشیدیم این نوع ☶ ☶ ☶
اول گفتیم ترا دو زن هر یکی بر عمر او ۱۴ سال یکی جوان عمر ۹ سال و آن زنی هر مرگ بکرد
روی میانه قد طبع که بر رخسار خالی دارد و تو او را عظیم دوست داری و او نیز ترا دوست
دارد و دیگر ترا اختر یکیست بلند قامت سپید اندام بپای راست زخمی دارد بسبب افتادن
از بلندی و مثل آن و با تو راست بسر میبرد و او به بازرگانی رفته در حدود دریا بار و او را فرزند
مادینه و عظیم خوب و نو او روست مبداری دیگر ترا پسر برادر مادر غایبست و این زمان در
حد مغرب است و او را مادر پسر بود زراق او میسوزد و حالا بر نجانب خواهد آمدن و
امکان که مرگ او در آنجانب هر و دیگر ترا مالی چند و زد برده و آن شخص که برده از شهر بیرون
رفته مخصیست کوتاه قد قوی اندام سیاه چرده و ما باز نمائیم منسوبات ۷ را ☶

۷ ☵	فوت حیات	۷ ☶	رسیدن غایب	۷ ☶	خوردن غم	۷ ☵	رسیدن مال
۷ ☶	سخن خوش	۷ ☵	رسیدن رنج	۷ ☶	غم و اندوه	۷ ☶	رسیدن خبرها
۷ ☶	افتادن سقف	۷ ☶	عنایت بزرگان	۷ ☶	بدشدن اعتقاد	۷ ☶	خصم دشمنان
۷ ☵	مرگ مفاجات	۷ ☵	بد باشد	۷ ☶	عنایت و جمعیت	⋮	یافتن مراد

و مارملی

و لیکن که اصلش از سیاه بود نام او اعلی و او را مادر پسر بود بر چشم کرفتار است و او از این
حال غافل و لیکن مرد پسر بطال مرطوی که جلادی یا قوال می کند و او صاحب تر دزد است و مال تو
چیزی او دارد و پیدا خواهد شد تا یکسال و نیم دیگر در میان بازاری بدست زنی دیگر ترا مخصیست
سیاه چیز خواجه سرا و مثل آن و ترا عظیم دشمن میکند خاصه که درین زمان که با توحش بی دارد این
شمه از احکام خانه ۷ است چیز در اختصار میکوشیم تمام است فصل ۸ در میراث و غیر آن
اول به بیند که از آن چیز ناکه بخانه ۸ تعلق دارد کدام حاصلست چنانکه نمودیم و ضعف و قوت
آن از بیند که بر دیگر جا نشسته است اگر ☶ قوی هر و شواهد معتبر بود حکم کند بر میراث
یا مال غایب و از کی آمدن حکم از مکرار ☶ کند چنانچه اگر در اول نشیند از نفس و زندگانی
بپرسد و اگر در ۳ نشیند از اقربا و اگر در پنجم نشیند از فرزند و علی هذا القیاس و لیکن اگر
☶ قوی هر از نهر مرگ حاضر شده هر بر بود الا او را نگاه کند که از هر چه آمده است و حکم از آن
کند و اگر سؤال کند که سبب مرگ او چه خواهد بود از خانه ۸ و ۸ شکلی بیرون آورد و حکم از آن
کند و عاشکل در نیخانه دلیل مال غایب بود ☵ ☶ ☶ و اشکال منقلب را در نیخانه قوت
هر و ما نیز خفه حکم هر شکلی درین خانه باز نمائیم بر وجه حسب است

۸ ☵	خوف و نکبت	۸ ☶	رسیدن مال غایب	۸ ☶	خوف از دشمن	۸ ☵	یافتن مراد
۸ ☶	مراد و جمعیت	۸ ☵	بد هر	۸ ☶	نیکوی بحال	۸ ☶	مال نشاط
۸ ☶	پریشانی خواب	۸ ☶	خوردن شراب	۸ ☶	یافتن مراد	۸ ☶	مردن خصم
۸ ☵	بکسی خوف	۸ ☵	غنایت بزرگان	۸ ☶	جمع شدن یاران	۸ ⋮	کوتاهی عمر

و مارملی کشیدیم و صورتش اینست ⋮ ☵ ☶ اول گفتیم فرزندی مرده است مادینه
عمر او ده سال و دیگر ترا خوف از غایب هر و لیکن جای خوف نیست دیگر دل در میراث بسته
و البته میت کنی و مال چند از تو غایب است و میرد و اینقدر بس هر چه اگر حکم ماضی و مستقبل

ShivaDoc.com

جاي ديگر نمونه مينمود والله اعلم **فصل ٩ در سفر وغير آن** اول بايد ديگر كه صاحب اوست در ظر
حاضر است يا نه و از هر جا حاضر است چون كتمي كرد اميد بهتر حكم كند اگر كسي سؤال از سفر نمايد به بيند
تا ـــ در كاست و در انجا قوتست يا ضعيف و شواهد و نواظر و غير آن نگاه كند و حكم از ان فرمايد
و او شكلي آتشيست اگر در خانه خاك نشيند تباه شدن اشيا بهتر چنانكه اگر كسي سؤال كند كه
در سفر ميروم چون بهتر نگاه كند ـــ در خانه باد يا آتش نشست نيك بهتر و اگر در آب يا خاك
بهتر اگر شواهد مدد دهد توان گفت كه آن سفر ممكن شود و همه بر قياس ديگر شكل در ينخانه
دليل سفر است ـــ و پنج شكل دليل ديدن خواب ـــ و ٢ شكل دليل آموختن علم ـــ و اشكال خارج را
در ينخانه قوت بهتر و ما حصل حكم هر شكل نايم اگرچه از مجرد يك شكل حكم نميتوان اما اين اشكال

٩		خواب خوش	٩		صحبتي زنان	٩		نيكوئي عمل	٩		يافتن مراد
٩		خبر رسيدن	٩		برج و منطقه	٩		رسيدن مال	٩		برتري نفس
٩		قوت حيات	٩		آموختن علم	٩		ظهار نفس	٩		قوت دشمن
٩		يافتن مراد	٩		طلب و سعي	٩		غنايت بزرگان	٩		خبر خوش

دليل كننده اند برين انواع اما اگر شواهد و غير آن مدد دهد حكم توان كرد چنانكه مارملي كشيده ايم
و اين بود ـــ اول گفتيم دل در سفر بسته و ليكن هنوز بر اني كه بروم يا نروم
و روي در خدمت موسي خواهي كرد و در مقامي خواهر شد كه كثرت تركان بهتر چون ارد و و مثل
آن و در دل داري كه بعد از ٥ ماه ديگر ازين مقام بعزم سفر بيرون روي و ديگر تو ترش
خواب عجيب ديده اول ديدي كه در زاريخ جايي بودي و در ان تاريك جاي آنگذري بود و تو
طالب آب گذر بودي كه طهارت سازي و نمي يافتي و در انحال بر زنگيري سيلي در دست
داشتي و تو راست كردي كه بزند و ليكن تو در آن بر زنگير هر و بخدره افتاديد و پيل باز كشيدي و

بكار

بكار خفه مشغول شدي ديگر در خواب ديدي كه زني از آشنايان پيش تو آمدي و او را در كنار گرفتي و با آن
زن بازي چند نمودي و ليكن جمع نشدي ديگر ترا علمي چند فراموش ميكردد و اگر زياده از انكه مينمود
حاصل ميكنم ديگر فوت فوش نماز نگذارده بلكه وي نيز همچنين و ليكن امروز بامداد نماز گذاردي و اينها
گذشته تقضا باز گذاردي و صدق تو در حق نماز و صدقه و زيارت و مثل آن عظيم بهتر و ليكن
حوسنائت از راه ببرند و تو اگرچه نظاهر با ايشان ساخته اما در دل همچنان كاره ميكني و ديگر
ترا دين در غايت درستي و پاكيست و اگرچه هر سه روزي خللي پذيرفته بود اما اين زمان خوفي
نيست و اين نمونه از احكام خانه ٩ بود و همچنين در كفايتي است **فصل ١ در اعمال و غيره** اول
شرايط چنانكه چند جا نمونه شدي بجاي آورد و بعد از ان به بيند تا ـــ در كاست و همچنان
قوت و ضعف آن به بيند و حكم از ان كند و اگر سؤال از مادر كند نگاه كند كه هست يا نيست
و اگر بهتر حكم از اخي كند كه گويد هست و اگر سؤال از غايت بزرگان كند او اول و دهم
شكلي بر روز آورد و حكم از ان نمايد اگر آن شكل در رمل نباشد از خانه او حكم كند و ديگر
شواهد و نواظر و غير آن جدا نگاه كند و حكم بجاي آرد و اشكال داخل در ينخانه نفوت بهتر
و ٤ شكل در ينخانه دليل عمل بود ـــ و سه شكل در ينخانه دليل بهتر بود ـــ و همچنين حكم هر

شكل در ينخانه نايم

١٠		سخن خوش	١٠		قوت عمل	١٠		رنجوري از	١٠		بدي بزرگان
١٠		آمدن مال	١٠		حركات موافق	١٠		نقل مقام	١٠		رسيدن خبر
١٠		رفتن زحمت	١٠		آمدن غايب	١٠		رسيدن مال	١٠		كردن سفر
١٠		رسيدن عمل	١٠		يافتن مراد	١٠		جمع شدن با يار	١٠		قوت دشمني

مثال مارملي كشيديم اين بود ـــ اول گفتيم ترا مادر بست و عمر او ٧٩ سال و در خانه
برادر تو بهتر و ديگر تو مرد بزرگي و در ميان كار بزرگان داري و ديگر مرد سيست سياه چرده و
بلند قد كه در پاي چپ زخمي دارد و از جمله بزرگانست و تو كاري چند براي او ميكني و او را عظيم

دوست داري و تو در باغ گندم كشته و ليكن چنانكه شرط بهتر او بر نيامده و ديگر ترا عمل چند خواهد بود
و مثل انكه كسي بر سر خبر چند موكل بهتر و ليكن از ان فايده كم بهتر ديگر بهتر چنانكه گفته شد با تمام رساند
فصل ١ در اخبار و امير اول هرچه گفته شد جمله بجاي آرد و اگر كسي سؤال كند كه دوست با من
نفاقست يا نه اول نگاه كند كه ـــ در كاست و حكم از ان كند و ديگر از اول و الا شكلي
بر هم آورد و حكم از ان كند بر آمدن و نا آمدن و مراد در باب مستقبل نمونه و ٤ شكل در ين
خانه دليل بود بر مرادي دل بستن ـــ و ٤ شكل دليل اتفاق بود ـــ و ٤ شكل دليل قوت و ستان بهتر ـــ و اشكال منقلب را در ينخانه عظيم
قوت باشد و ما حصل هر شكل در ينخانه نايم بر نمونه جب والله اعلم

١١		بر جاي	١١		دوستي مراد	١١		حاجتي آمدن	١١		رسيدن خبر
١١		عشق و محبت	١١		فساد و غم	١١		برتري در اقبال	١١		نقل كردن
١١		قوت و بهشت	١١		خواب خوش	١١		آمدن مال	١١		برخواستن بزرگ
١١		قوت و رنج	١١		قوت اقربا	١١		فزيدن ملك	١١		قوت فرزند

و اين شمه از احوال اين خانه و باقي چنانكه در فصول نمونه شد با تمام رساند مثال مارملي كشيديم
و اين بود ـــ اول گفتيم ترا سه دوست است و نه زنيه يكي بعمر ٣٤ سال نام او
محمود و يكي بعمر ٢٨ سال نام او ابراهيم و يكي مادينه عمر او ٤٤ سال و اين صورت از ايشان
دوست ترا است و ديگر اميد سفرداري و دل در ان بستن و ديگر ترا اعتقاد در حق علوم بر كمال
بهتر چون اختصار ميطلبيم همين كفايت بهتر **فصل ٢ در اعدا** اول شرايط بجاي آورد و بعد از ان
به بيند كه او را دشمن هست يا نيست اگر هست چند است و نر است يا ماده و ضعف و قوت
دشمن از ـــ تو انگفت يا نگاه كند كه در كجا نشسته بهتر اين ترا اول و سه و ٩ نشسته
بهتر اين ترا قوت بهتر و اگر ٢ و ٤ و ٦ و ٨ و ١٠ بهتر اين ترا ضعف بهتر و اشكال ثابت را در ينخانه

دليل قوت بهتر

دليل قوت باشد و ٤ شكل در ينخانه دليل كند بر بودن خصم ـــ و ٤ شكل ديگر دليل كند
بر تباه شدن اشيا ـــ و ما حكم هر شكل در ينخانه نايم كه چنين هر خصوصيت

١٢		سفر كردن	١٢		يافتن مراد	١٢		دشمني فرما	١٢		عيش خوش
١٢		غلبه دشمن	١٢		خبر رسيدن	١٢		رسيدن مال	١٢		حركات و خير
١٢		آمدن غايب	١٢		قوت ملك	٢		قوت عمل	١٢		بدفرزند
١٢		خوف و محبت	١٢		قوت پاي	١٢		رسيدن فرزند	١٢		خوف و كبت

و ما در ين باب رملي كشيديم صورتش اين بود ـــ اول گفتيم ترا با دشمن معاملاتست
و در دشمني قوي تر از توست مرد سيست بلند قامت باريك ميان سفيد اندام گوردي كه او را
بر پشاني زخمي بهتر و نام او عبد الرحيم و سه دشمن ديگر داري ٢ مادينه و يكي نرينه و همچنان ام را قوت
نيست گرچه بعمر دشمن نمانند و ديگر از دشمنان خويش تو بهتر و ديگر ترا ٥ راس چهارپاي بزرگ بهتر
و ٤ گاو و مساب علي هذا اگر چنانچه هر حكم كه كنانها تعلق دارد با زنايم عمر تا تمام نشود و طالب
خود بقدر كفايت بهتر و چون رمل كشند چيزها را نگاه كنند و بعد از ان حكم كنند تا راست آيد مثلا
مارملي كشيديم اين بود صورتش ـــ اول گفتيم ترا كنيزكيست سمر روي و او را
غظيم دوست ميدارد و او نيز ترا دوست ميدارد زنيست ميانه قد مطبر گردن كه بر روي خالي دارد
غظيم سياه نام او طفاي عمر او ٧٥ و ديگر ترا مالي رسيده از غايب كه آنرا اميد نداشته و مقدار آن
سيصد دينار بهتر و ليكن هنوز در دست سيا هيست بلند قامت كه بر گردن جواهر دارد و نام او
زيرك و بتو رسيده و ليكن امروز تا شام همه از دست آن سياه بتو رسد و ديگر از خواهر بر
مالي چند پيش تست و حال انكه نزد او رسيده اگرچه از ان مال اكثر تلف شده اما انچه هست تست
و ديگر ترا خواهر سيست از تو كهتر بلند قامت فصيح زبان عمر او ٣١ سال و ين زمان مدت سه ماه
و نيم است تا در دشمن ميكند و توان گفت كه او در ين ربع بمعرد و غير از و هيچ برادر و خواهر

ShivaDoc.com

دیگر داری و ترا جوازده روز پیش ازین سفری و دیگر افتاده بود طول آورده فرسنگ ولیکن کار
که داشتی آن نشده و کار توان بود که و جوهر چند از تو پیش مردی بود بلند قامت بسیار ریش عمر تو
۶۰ سال و نام او محمد لیکن هیچ ندارد دیگر یکی از اقربا، تو تقبل آمده بی گناه و دیگر ترا پدر ۱۲ سال
و ۲ ماه هست که نمانده و عمر او ۳۷ سالست و ترا پاره ملک هست و آب و بهر حال کسر طمع در آن
کرده و ترا و خانه هست یکی در شهر و یکی در بیرون و لیکن از آن صحرا خوشتر یافتند و معمور نیز دیگر
ترا ۵ فرزند بود و لیکن از آن جمله یکی زیاده نمانده و او نیز مادینه است و متدین یکسال است
تا بدرد سینه گرفتار است عمر او ۹ سال نام او تاج و لیکن بدین درد نمیرد و ترا او سنیست نیز که
کر در روی نرینه عمر او ۲۴ سال و او بجای تو چیزهای نیک کرده و ترا از آن فایده ها رسیده
و توان گفت که امروز که ما رمل کشیده ایم تو از پیش او بیرون آمده دیگر ترا اندک دردی
در سر میکرد و خوشی زیاده ترا ازین بود و در نیمه سر میکرد از سوی راست و لیکن در آن کشد
و تر ۱۷ چهار پای هست و لیکن ۲ سر زیاده در دست تو نیز دیگر ترا زمینت بی اصل
اما غطیر عاقله و باید پیر هست و عمر او ۲ سال نام او عفیفه و این زن ۳ است که کرده و او
این زمان که ما رمل کشیده ایم در خانه خواهر خویش است و بحسب از و مهتر بهتر و نام او
مخرالنسب و زن تو هر که ترا زاید و تو فرزندان از زنان دیگر داری و دیگر ترا شوهر دختر خواهر
غایبست در حد کرمان و بدین نزدیکی از و چیزی رسیده و لیکن دروغ بود و او نابدین جانب
آید سه چیز دیگر از و برسد و دیگر ترا خویشست از مردی سیاه چرده مرطوب شکم بزرگ عمر او
۴۶ سال نام او حیدر و اندیشه چند از و داری دیگر در خواب دیدی که جاها را آرایش
کرده بودی و ما بزار رسالت آیین بسته بودی دیگر هم در خواب دیدی که همراه سیاهی در کوچه
گذشتی و در آن کوچه مرده را دفن کردندی و دیگر هم در خواب دیدی که در کنار آب نشسته تو و
و دست در آب نشستی و دیگر دیدی که ترا برادر زاده بودی همراه او چیزی خوردی و دیگر ترا مادر منسوب
پیر و عمر او ۷۰ سال و این زمان در غایت ضعف است و ترا مهتر کسیست باریک اندام بلند بالا

و دانشمند

و دانشمند نام او علی عمر او ۴۶ سال و ترا با او دوستی هست و تو با زرگانی میکنی و در خاطر داری که از آن
ترک نماید و لیکن نتوانی دیگر امید بر شخص بسته میانه فدسطیر کردن جهت ملک پاره و ترا عمه دوست
هست بیکر نرینه و سه مادینه و از آنجمله زنی هست بنام او فاطمه عمر ۶۳ سال و یکی دختر او را هست و یکی دیگر
زنی هست موصوف کاردان چون مشاطه و غیر آن و دیگر مردی هست مشکر عظیم القدر میانه قد سیاه
چرده که بر بالای پیش تو او حاضر هست و نام او خرو و آن مرد را پی سبب با تو دوستی بود دیگر ترا
۲ دشمن یکی دیر بیشه بلند بالای صفیع زبان نام او محمد و یکی بر زیر بیشه است همچنان بلند بالا مرطوب
دیگر طلب بنده ترک میکنی و بدست تو آید دیگر ترا زیر دستان ۵ آمده از زن و مرد و دیگر حکم
عاقبت بخاطر سرایت کند و نیک هست و لیکن هر چه در زبان رفته در کتابت محالست اما از مهتری
رمز یکفایت هست فی القصه جمله ترتیبها بموجب که نموده هست بجای آرد والعلم عند الله **باب سیم**

در حکم ماضی و مستقبل مشتمل بر ۱۶ فصل **فصل اول** در ماضی آنا بدانکه حکم ماضی و مستقبل
عظیم قوتی دارد چرا که صاحب ضمیر را خود جمله حال از گذشته مفهوم هست و هر آفریده که رملی زند
از و حال پرسند هست یا از گذشته هست و او را ماضی جواب توان گفت و یا کاری خواهند که در وقت
آن خواهند که بدانند که کی خواهد رسید کردن آن صواب است یا خطا و او را مستقبل جواب
توان گفت و از همه چیز احکم ماضی و مستقبل فریضه تر هست چه حکم اول و غیره از سه حال پرسند
یا ماضی یا حال یا مستقبل بلکه دو چیز را چون پرسند زبان را ندکه حال ماضی گشت و آنچه بگفت
مستقبل و حال موجود است و آنا بغایت باریک است فی القصه حکم ماضی پیش از حکم حالست
و حال پیش از مستقبل و حکم ماضی از ساحت هر و میتوان کرد بشرکت شکلی که پیش از آن نشسته
هست مثلا اگر سؤال از مال کند نگاه کند که آیا که صاحب مال است کجا نشسته است و ضعف
و قوت او چه گونه است حکم از آن کند بشرکت شکلی که در خانه اول نشسته هست چرا که بصور
تا شکل اول ماضی ۲ هست و حکم ماضی هر خانه سه نوع نوع اکبر و صور قش ضیق است که ما رملی
کشیدیم و این بود ÷ ÷ ÷ اول گفتیم سه روز پیش ازین جمع شدی با زنی میانه قد

کر در دی بد اصل نام او تاج و حال نفس این زمان از اوقات ماضی بهتر است و پیش ازین در خاطر داشتی
که با زنی سیاه چرده نحایت خوب ۱۹ ساله بیوندد و لیکن بواسطه خود از آن باز آمدی دیگر ترا پیش ازین
اندیشه سفر بود و این زمان نیز رغبت است دیگر ترا پیش ازین خانه ملا ضعیف بود و مال چند بواسطه
معاشرت خرج رفته اگرچه این زمان هم نیک نیست اما ماضی بهتر بود دیگر ترا برادر دریا بود بزرگتر و
۲ سالست تا وفات یافته و هیچ برادر و خواهر دیگر نداری و ترا قبل ازین سفری وقوع یافت و لیکن ۱۱
روز است تا باز آمده و ترا ۲ روز پیش و کمتر نزدیک واقع شد موازی ۵ فرسخ و ۶ روز آنجا
بودی و در آن مقام عاشق شدی بر شخص باریک اندام سپید پوست و عمر او ۱۳ سال نام آن شخص
نرینه بود و ترا پیش ازین ۱۱ فرسخ بعد اوقات در میان بود و لیکن این زمان بدتر متبدل گشت دیگر ترا
کار بد پیش ازین بود و این زمان هم نیک نیست و اطلاک تو بزرگان از تو استاده اند بزور
و هنوز دل در آن بسته و یک سال و نیم پیش ازین خانه فروخته به ترکی عمر ۳۶ دینار دیگر ترا مرد فرزند
بود ۲ نرینه و یکی مادینه و پسران هر دو مرده اند ۶ سالست تا بآتش یکی هلاک شد و یکی ۲ سال است
تا بر کوری بمرد و این زمان دختر با قیست و او هم رکوری کشیده و فرزند کذا زنده و لیکن این
زمان بکال صحت است و ترا پیش ازین دوستی بود عظیم مهربان نیکو روی خوش خلق لطیف اندام
و این زمان ۲ سال است تا بمرد و او را فرزند نیست نرینه عمر او ۱۶ سال و این زمان مدت
سه سال است تا نجانه تو میرفتی دیگر ترا غلامی بود مبارک نام و این زمان ۶ سالست تا از تو بگریخته
و رفته و همراه مسخرگان و بازیگران کرد عالم میکرد و ترا مدام داعیه کلیه کو سفند در خاطر
بود تا امسال که بقدر چند سر کو سفند حاصل کرده و سر چند از آن تو خویش ن تو اظهار کرده اند
دیگر ترا سه قضا اتفاق افتاده اول یکی از اصل نمرکان بود و بسال در آمده و لیکن سه سال با تو
بود و وفات یافت ۲ زنی اصیل از خاندان بزرگان اتفاق افتاد عظیم جوهر و دیگر یکبر انگشت
دوست میداشتید و لیکن بواسطه خواهران تو از هم جدا شدید و این زمان در خانه خواجه
شکلی هست و با هم خوشند و این که در خانه حالا داری جوان و خوبست و ترا با او خوشیست و بابی

چند

چند از تو غایب شده و دیگر ترا خواهی عظیم بر تن دست داده از آنجمله دیدی که در صحرای بر گردان
بودی و از خصمی خوف داشتی و از راه رفتن کوفت ناک و ملول بعد که از برای خشم و لاتی ظاهر گشتی و هر چند
راه میکردی مقصد نمیرسیدی و از خواب بیدار گشتی و دیگر شب در خواب دیدی که ۲ جوی آب هر دو
سطر و در میان هر دو جوی کناره بودی از آهن و تخمی از خویشان تو که دیگر با هم که مرده
هست بر سر آن مناره بودی دیگر ترا اعمال پیش ازین میانه بود و لیکن این زمان بغایت نیک است
و ترا مادر است بغایت پیر و عمر او ۹۰ سال و ترا عظیم دوست میدارد و پیش ازین ترا از و منفعتی
چند رسیده هست دیگر از دوستان تو یکی در پیش چند روز با تو خنک کرده است و خاطر تو عظیم از و
رنجیده و این زمان آن شخص مدت ۶ روز است تا بدر دشمن گرفتار است و دیگر ترا پیش ازین جمله
خویشان دشمنی میکردند ترا اسیر بود باز زرگانی از تو تجرید بمقدار ۱۰ دنیار انجمه و این از مرخانه
شمه گفته است تا مطول اینجا مدد دیگر ۶ شکل را ماضی بسنت میکنند **فصل ۲**
اگر این ۶ شکل در رملی قوی افتاده هست حکم کند بر نیکو لی حال ماضی و هم بر موجب هست **فصل ۳**
در مستقبل بدانکه حکم مستقبل از شکل توان کرد که در آنخانه ساکن هست و شکل بهلو چنانکه
اگر کسی سؤال از فرزند کند به بیند تا کدام شکل در خانه ۵ نشسته است بشرکت شکلی که در خانه
۶ نشسته حکم کند و حکم مستقبل با نوع هست اگر سؤال از ۲ چیز کند که عاقبت آن بچه خواهد
رسید آن شکلی که در خانه ۱ هر دو نشسته هست بهم ضرب کند شکلی که لد و حکم نماید مثل آنکه
کسی گوید که مرا بازن عاقبت بچه رسد شکلی که در خانه ۷ هست و با شکلی که در اول نشسته هست
بهم ضرب کند شکلی که از آن بیرون آید حاکم هست و کبایی که آن شکل نشسته هست حکم کند بر آن
اگر آن شکلی که از ایشان بیرون آمده در خانه ۵ یا ۱۱ هست نه دوستی هست و اگر در خانه ۶
یا ۱۲ هست دلیل بر خصومت بود و هم بر موجب و عدد و مزاج هر چیز از آنخانه طلب دارد
که مطلوب هست مثل آنکه کسی را سفر مینماید و سؤال کند که این سفری اتفاق افتد ابتدا طلب
کردن و مزاج از خانه نهم کند و نیز شکلی که در خانه هست که دلیل کند بر سفر و حکم مستقبل با هم

ShivaDoc.com

خبر باید کرد و گفت والا مرگ را دیگر غلبه اشکال عظیم قوتی دارد چنانکه اگر ☵ غلبه کرده بنی
حکم کند بر فوت نفس و حیات و هر چه بدانخانه تعلق دارد و اگر ☵ غلبه کند حکم نماید بر زیادتی مال
و معاش و اگر ☵ غلبه کند حکم نماید اگر در خانه نشیند که ناظر بنی بخانه اول باید ☵ دلیل کند
بر بخوری و انگاه نگاه کند که رنج او از چه خواهد بود چنانکه اگر در خانه اول نشیند درد سر بنی
و اگر در ۲ درد چشم و دندان و مثل آن و اگر در ۳ نشیند درد پای و اگر ☵ غلبه کند دلیل کند
بر زخم بسیار و اگر ☵ در خانهای غلبه کند که ساقط بنی از طالع حکم کند بر فسق و فساد و
☵ در چند جای دلیل فسق بنی اول ۱ و ۲ و ۳ و ۵ و ۶ و ۹ و بدیگر خانها دلیل بخوری
بنی و در خانه ۱۲ دلیل غصب و خشم بنی و علی هذا و حکم مستقبل را عددی و دوری و حسابی
دیگر هست و چون از هر نوع شمه گفته شد تمام بنی ۱ اگر سؤال از غایب کند که خواهد
آمد یا نه از ۲ و ۱۲ شکلی بر فرد آورد اگر داخل سعد بنی و بجای نشسته بود غایب زود
بیاید و عدد از ان شکل بشمارد و بستاند و حکم کند بعین آن شکلی که بر فرد آمده است اگر
خارج نحس بنی و در رمل بجایهای ضعیف نشسته حکم کند بر بازگشتن غایب و بر اذ تر سیدن
و همه بر بموجب قیاس و هر چیز را که سؤال کند که آن چیز خواهد بود یا نه صاحب آن چیز اگر در رمل
بنی و قوی بود عاقبت حاصل آید و اگر بنی یا بخانهای ضعیف بنی مشکل تواند بودن از
فرزند و مال و دوست و غیره و عاپای و مثل آن و اگر درین چیزها هر یک فصل بنویسیم
بطول انجامد مثلا ما رملی کشیدیم و صورت رمل این بود ☵ ☵ ☵ ☵ اول
گفتیم ترا کاری چند بدست خواهد آمدن که مردم از ان در آسایش باشند ولیکن از مال
خرجی چند که ترا مراد نبنی خواهد بنی و بتو از دندان و خصمان رنجی چند خواهد رسید ولیکن
عاقبت آن بخیر بنی دیگر سرگردانی چند حاصل گردد بی موجبی و هیچ درمان ندارد و خاطرت
از ان بر تنگ آید و دیگر مالی چند که طمع داری مشکل حاصل شود بلکه آنقدر نیز کوشیست
برو و دو معاملات قطعا موافق نبنی و دیگر ترا وقات موافق بنی بقدر فایده حاصل کنی لیکن

کمی از قربا بنی که بعد از تو گنهر بنی بقصد مال تو خواهد کردن البته بسبب او مالت خلل نپذیرد و درین
چند روز چنانچه مالا کام نه روز بگذرد زنی از خویشان تو رنجور گردد و ۶ ماه رنجور بنی و بعد از ان
وفات یابد دیگر ترا پاره ملک بنی و دیگر اندکی بدست آید اما خراب بود و تو آبادان کنی و در بنخانه
که هستی خانه دیگر هم کرد جنب آنست بدست تو افتد و بدر ترا درین ۲ سال رنجوری زحمت
بسیار بنی و لیکن تا ۱۲ سالی دیگر عمر باقی بنی و دیگر ترا فرزندی خواهد بود مادینه نامت کیسال و نیز دیگر
بوجود آید و مقدم او مبارک بود و لیکن تا سه سال با قران بگذراند اول در روز ۲ که در وجود
آمده بنی و ۲ شب ۱ و ۳ ماه ۳ و ۶ کیسال و ۵ یک ال و یکماه و ۶ کیال و ۱ یکماه و سه روز تا
کیسال و ۲ ماه و ۱۰ کیسال و نیم و لیکن چون یک سال از یکماه و نیم بگذرد رنجوری و فران وی کوتاه
گردد و چون سه سال تمام شود اعتماد بر عمر او بنی و ترا یکی از سادات و قضات و شیخ خواهد کرد زنی
میانه گرد روی بسال در آمده که در روی او خرمی بنی و دیگر ترا رنجی خواهد رسید تا ۳۵ روز و بنی
از غم بنی مثل درد پای و نفوذ و مثل آن و لیکن آسان گردد دیگر بنده تو قصد جان تو میکند و
ولیکن فرصت نیابد و عاپای قوت گیرد و غایب از تو دور نخواهد بنی و لیکن از تو ناگهنه خبر
خواهد رسید و کار او برابر است اگر چه اندکی درد چشم دارد و آنهم زود بگذرد و خصمان
در قصد تو تجدید واجب است که واقف جان خود باشی که قصد ایشان خالی از تاثیری نخواهد
بود و دیگر مخالفت می افتد ترا با دشمنی گرد روی سیاه چشم بلند بالا که بر دست راست زخمی دارد
و تا عود دیگر فوت ترا بنی دیگر ترا سر چند خواهد رسید از چند نوع یکی از مردمان بیگانه و یکی
از بخوری و یکی از خواب و لیکن عاقبت بخیر بنی و دیگر ترا سفری در پیش آید عظیم مناسب
و در ان سفر فایده حاصل آید و کاری چند که دیر گاه بنی که ترا در خاطر بنی و در حصول آن
احمال رفته بنی و دیگر نوع بیوند دو امشب که خواهد آمد خواب خوش به بنی و دیگر بزرگی
از تو غایبست و استظهار علی تو بدو بسته و او درین ده روز خواهد رسید و لیکن رنجور است
و کارش بمراد و ترا ماه دیگر بمرد و کار تو کیسال دیگر بغایت نیک خواهد شدن و بکاری

چند دیوانی در افتی و از انجا فایده حاصل آید و ترا با یکی از خویشان که پیش از ین خصم بوده دوست
خواهد شدن و از و فایده بسیار خواهی یافت و امید تا حاصل خواهد شد با آسانی دیگر ترا دشمن هلاک
خواهد کرد و شمه و عدد آن سه ماه است البته جان نخواهد برد و آن شخص فرد اذام سیاه چرده
و لیکن مرتبه زیاده از تو بنی و ترا اسیر از ان خداوندکار رفته بدست افتد و اسپ بلند سفید بنی
و لسبابی در آمد و شمه از احکام ۱۲ خانه رملی است و مستعد را اینقدر بسی است اگر سؤال
سؤال کند از بیوند نگاه کند تا ☵ کی ست و در انچه خط دارد و حکم از ان کند و شکلی که
از اول و ۷ بیرون آید و همه برین نوع اکنون هر حکم که در مستقبل باز نتوانیم نمود چون
از هر خانه شمه گفته شد باقی معلوم بنی و انجا از بنجا جایی دیگر فرو گذاریم و بجای دیگر ذکر
کرده بنی تکرار جایز نداشته بنی حکم مستقبل بسیار است و لیکن بدین اختصار کفایت کنیم
فصل ۳ در روز و ماه و سال بدانکه این حکم مثل تقویم بنی چنانکه اگر رمل بکشند اگر بروز کرده
بنی نگاه کند تا شکل روز کی نشست و اشکال که بروز تعلق دارد اینست که نموده آمد
☵ ☵ ☵

ShivaDoc.com

با معشوق و خرید ۱۹ بر صحت نفس و اندیشه معاملات در خاطر ۲۰ خواهای خوش و طهارت نفس و
ثواب ۲۱ بر دشمن مظفر گشتن و دوستکام شدن ۲۲ بر احوال غایب و قوت اقربا و نزدیکان ۲۳
بر نکوئی یکی از بندگان با خدمتکاران ۲۴ بر یافتن مراد و ایمن شدن از غم و فخر کردن ۲۵
بر نکو شدن حال شرکا و ازواج و خوف بسیار ۲۶ بر زیادتی غم مال و خرج مال بی اختیار
۲۷ بر رسیدن دوستی غایب با فایده بسیار ۲۸ بر خواب پریشانی و ترسیدن ۲۹ بر معامله
عمایی و ازواج و شرکا ۳۰ بر حال نفس و خواب خوش دیدن والله اعلم و هر ۱۲ خانه ماه حکم بر حسب
باید کرد الا احتیاط دو رند مذکور باید بعد و اگر خواهد که هر روز ۱۲ حکم کند و حکم هر شب از شکلی کند
که ۞ در ضرب او بر جنابکه اگر ۞ بر ۞ در ضرب او بر و بدین قیاس و اگر نخواهد تا بعد مرگ صاحب
ضمیر دران سال بر و خواهد بداند که کدام روز بر نگاه کند تا روزی که دور او به ۞ رسد
و غیر از و چند ۞ دیگر خانها بر و حکم هر چیزی هم بدین نوع کند اما حکم ماهکان چنانست که
نگاه باید کرد که اشکال ماهر چند در رمل حاضر آمده اند و حکم دور او همچنان بر که دور روز
الا دور ۱۲ بر و دور روز سر و اشکال که در هر خانه حاکم ماه بر امیست ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞
۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞ ۞

ShivaDoc.com

دلالت کند برسیدن مال واخذ کاری چند ✓ دلیل کند بر نزدیکی به بزرگان وشنیدن
خبرهای خوش ✓ بر خبر و نیکوئی نفس و قوت اعمال بر اندک مضرت و قوت مال و وکالت
✓ بر املاک و دلخوشی یافتن از دوستان ✓ بر زیادتی رنج و زود برخواستن
آن و فرج آن ✓ بر قوت خصمان و غضب خاطر جهت دشمنان ✓ بر خواب
خوش و قوت مال و قبض خاطر جهت مال ✓ بر اندک مضرت و زود برخواستن آن
و یافتن جهت مراد و مال ✓ بر جمعیت خاطر و عیش خوش و کامرانی و مراد ✓
دلیل بود بر رسیدن خیر و دلبستن خاطر بسفر و رنجوری اقربا ✓ بر تشویش خاطر و
قوت مال و رسیدن خبر خوش ✓ بر رسیدن تحفی از غایبان و تلف شدن مالی چند
✓ دلیل کند بر عیش خوش و گشودن کاری چند از بزرگان ✓ بر خوف و
نشاط و درد سر و شقیقه بر خواب پریشان و قوت مال و املاک ✓ بر قوت اقربا
و فرج مال و رسیدن اندک غم ✓ بر حضومت و فخر کردن دشمن و نومی و نشاط
کردن ✓ دلیل بود بر رسیدن خبر از غایب و میل خاطر بسفر ✓ بر اندک
خوف جهت علاهای و رسیدن غم اندک ✓ بر جمعیت خاطر و اندوه حضمان و فخر
ایشان ✓ بر کسب یکی از دشمنان و قوت نفس ✓ بر تشویش خاطر
فرزندان یا دوستان ✓ بر خواب پریشان و میل بسفر و وکالت و فخر ✓
بر مال بسیار و قوت حال اقربا و املاک ✓ بر وکالت موافق و عنایت بزرگان و
قهر دشمن ✓ بر غلبه دوست و بیرون آمدن از غم و تعیش راندن ✓
بر غلبه خون در تن و رنجوری سبک و عاقبت نیک ✓ بر آمدن غایب با خبر
از غایب و اندوه جهت مال ✓ بر رسیدن سخنهای خوش و وکالت موافق و بر مراد
رسیدن ✓ بر غلبه دوستان و جمعیت و مراد رسیدن ✓ بر قوت
حیات و املاک و عاقبت خیر ✓ بر سرگردانی جهت ازواج و شرکا ✓

بر جمعیت

بر جمعیت خاطر و رسیدن جمعی دوستان ✓ بر زخم در تن واجب بر حذر کردن بر زیادتی
امید و رسیدن برادری چند ✓ بر قوت حیات و افتادن سفر ناگاه ✓ بر نفاق
دوستان و عداوت دشمنان ✓ بر خواب خوش و نیکوی حال عاقبت و رسیدن غم
✓ بر نفاق دوستان و عداوت دشمنان ✓ بر خواب خوش و نیکوئی حال عاقبت
و رسیدن غم ✓ بر زیادتی نفس و اموال و بر آمدن حاجات و طهارت نفس
✓ بر قوت اموال و غلبه دشمن و بزرگی کردن دشمن ✓ بر خوابهای پریشان
و شنیدن خبرهای مخوف ✓ بر قوت نفس و فرج مال و اندک مضرت ✓
بر شادی و عیش و رسیدن مراد که در طلب بود ✓ بر رسیدن مراد و
شنیدن خبرهای خوش و خوب ✓ بر تشویش نفس و تلف مال و رنجوری ✓
بر قوت اموال و شنیدن خبرهای خوش و خوب ✓ بر تشویش نفس و تلف مال
و رنجوری ✓ بر قوت اموال و رسیدن خبر غایب و خبر ✓ بر تردد و قوت
دوستان و ضعف دشمنان ✓ بر نیکوئی حالات و قوت نفس و خواهای ✓
بر فرج مال و ضعف علهای طلب امید کردن ✓ که قوت میدهد همه رسل را
و مطلوب آسانی بر آید ✓ بر فسق و فساد و نا ایمنی و رنجوری ✓ بر نیکوئی احوال و
بر فرج آمدن از غم و خواب پریشان ✓ بر نیکوئی احوال بر آمدن حاجات و فرمی حیات ✓
بر قوت اعمال و قصد کاری چند و دوستی بزرگان ✓ بر یافتن مراد و راندن
کارهای عظیم و یمن همت ✓ بر نزدیک شدن غایب و قوت املاک ✓ بر قوت
نفس و یافتن امید و فرج مال ✓ بر رسیدن مراد و شنیدن خبرهای خوش و قوت حال
✓ بر دوستی اهل طرب و یافتن مراد ✓ بر فسق و فساد و نا ایمنی و رنجوری ✓
بر جمعیت خاطر بزرگان و امید یافتن از طالبان ✓ بر نقل و حرکت و فرمی و کامرانی
و عیش ✓ بر فرج مال و کار مراد شدن و آمدن غایب ✓ بلا خوشی و افتادن از بزرگان

و دیدن دوستان ✓ بر جمعیت خاطر و خلوت گرفتن و قبض دشمنان ✓ بر فرج
مال باختیار و آسانی و دلیل فساد و فسق ✓ بر دلتنگی بزرگان و قوت اعمال ✓
بر نصرت یافتن بر دشمنان و قوت علهای خورد ✓ دلیل بر نیکوئی احوال نفس و
قوت گرفتن مصاحبت ✓ بر حرمت و طلب فرزند و خواب پریشانی ✓ بر
ظفر و فتح و کامرانی و فرج مال باختیار ✓ بر دستخوانی و رسیدن غایب و کار خیر
✓ بر زیادتی مراد و عیش و قبض خاطر و فسق و فساد ✓ بر اندک تشویش
و بر خواستن و بر اندک مضرت ✓ بر اندک مضرت و سرگردانی و فرو ماندن بکاری چند
✓ بر برهنه کشیدن از دست دشمنان و دلتنگی ✓ بر جمعیت دوستان و سرگردانی
دشمنان ✓ بر نیکوئی حال فرزند و دوستان و خبر خوش ✓ بر نیکوئی حال مال
و دوستان و اقربا و رنجوری فرزند ✓ بر سعادت اقربا و نیکوئی و قوت نفس و کارهای
نیک ✓ بر غذاهای مختلف و خبرهای عجایب و مثل ✓ بر نیکوی حال نفس و قوت
املاک و بیغم بودن ✓ بر قوت علهای و رنجوری غلامان و خدم ✓ بر سعادت
کامرانی و بر ادبیوستن ✓ بر فرج مال و کارهای نیک کردن و عنایت ✓ بر
روزی حلال و کارهای خیر و اندوه و غم از ازواج و شرکا ✓ بر دلتنگی از جهت مقام
و ملک و کدورت و خوابی آن ✓ بر صحت نفس و قوت مال و اندیشه عواقب
✓ بر نیکوئی حال فرزندان و رفع دشمنان و ایمن شدن از غم ✓ بر خوردن
غذاهای مختلف و دیدن خوابهای پریشان ✓ بر سعادت یافتن و قوت مال
و املاک ✓ بر رسیدن خبر و پریشانی خاطر جهت غایب ✓ بر اندک مضرت
و رنجوری و قوت مال ✓ بر جمعیت و مراد و عیش و فرحی و نشاط ✓ بر دلتنگی
متعلقات و خدمتکاران ✓ بر اندیشهای نیک و کارهای نیک و عاقبت خیر ✓
بر اندیشه تزویج و شرکت و ایمن بودن از غم ✓ بر بر آمدن حاجات و طلب کردن

اموال و کارهای

اموال و کارهای بزرگ ✓ بر جمعیت راندن و کارهای برادر و کالت نمودن ✓ بر دلتنگی
جهت عاقبت کاری چند و پشیمانی از آن ✓ بر فرمی و قوت نفس و از دشمنان احتراز کردن
✓ بر فواید و کارهای نیک و بنیاد کردن و اندیشه عمارت ✓ بر قوت اعمال و بر دشمن
ظفر یافتن و کشودن کار ✓ بر رنجوری و غم خوردن از جهت اقربا و خیر بودن عاقبت
✓ بر رسیدن خبر و دلبستگی بزرگان در حق صاحب خیر و اندیشه کاری چند ✓ بر سعادت و بر فرج آمدن
از جهة غمها ✓ بر سعادت صاحب خیر و اندیشه کاری چند ✓ بر طلب فرزند
و معشوق و بر فرج آمدن از غم ✓ بر یافتن مراد و دیدن مردمان بزرگ همت ✓
بر حساب و داد و ستد معاملات و نیکوئی آن ✓ بر بزرگی و راندن عیش و رسیدن
بمرادها ✓ بر قوت املاک و زیادتی دوستان و امید ✓ بر قوت مال و
طالبیت خاطر و خواب خوش ✓ بر اندک مضرت و سرگردانی و تردد خاطر بودن ✓
بر سرگردانی نفس بگاه چند و زود خوش شدن ✓ بر اندیشه تزویج و نکاح
و دوستی اهل طرب ✓ بر مراد و راندن عیش و اندیشه صواب ✓ بر نیکوئی حالات
و فرج اموال و خوابی املاک ✓ بر بخوست و دشمن و قوت علهای بزرگ ✓ بر
زیادتی اموال و املاک و جمعیت خاطر ✓ بر نیکوئی حال بزرگان و اعمال و رسیدن
خبر ✓ بر زیادتی و قوت حال اقربا و معاملات ✓ بر قوت حال دشمنان و قوت
یافتن بر سایل ✓ بر جمع شدن یاران و عیش راندن ✓ بر فرمی و نشاط و مداد
زراعت و عمارت ✓ بر امید در استن لعل چند و ظفر یافتن بر خصم ✓ بر اندک
مکسر و زود برخاستن و تن درست ✓ بر صحت نفس و جمیع حالات بخیر بودن ✓
بر رسیدن مال و قوت املاک و رنجوری شرکا ✓ بر مصیبت رسیدن بر دشمنان
و ظفر بر ایشان ✓ بر قوت دوستان و یافتن امیدی چند ✓ بر زیادتی املاک
و معامله علهای ✓ بر رسیدن خبر و فرمی صحت نفس ✓ بر اندک رنج و زود

ShivaDoc.com

برخواستن آن وتلف مال ✓ ✓ برقوت املاک وزیادتی دوستان ومثل آن ✓ ✓ برقوت
وصحت نفس وعنایت امرا ✓ ✓ بردوختن امید وبرنیامدن آن وخواب ✓ ✓
برنیکوئی حال غایب ورسیدن خبر وپیغام ✓ ✓ برفساد وفرسودن نفس اماندک دردمند
✓ ✓ برقصد دشمن وقهرشدن ایشان وعاقبت نیک ✓ ✓ برظفر یافتن براعدا ومعاطله
عاهای بزرگ ✓ ✓ برنیکوئی حال فرزند ومعشوق ✓ ✓ بردوستی واتفاق صحبت
بامردمان بیگانه ✓ ✓ برخوردن غذاهای غلیظ وخواب خوش ✓ ✓ برفرج مال
وقوت نفس وحیات ✓ ✓ برطهارت نفس وتقوی وخواب خوش ✓ ✓ برآمدن
حاجات وخواب پریشان ✓ ✓ بزرگی شدن بخویشان وخویشان باو ✓ ✓
برقوت اعدا وحضر دوستان وعاقبت بخیر ✓ ✓ برغذاهای لطیف وخوابهای عجایب
✓ ✓ برزیادتی صحبت وصحت نفس وبرآمدن عیش وذوق ✓ ✓ برخیر نفس وفرج
مال وقوت اعمال ✓ ✓ برنایافتن مراد ودیدن خواب خوش وخبر ✓ ✓ برغربت
سفر وباراقتادن آن وفرسودن ✓ ✓ براندک خوف ازجهت بزرگان وایمن شدن زود
ازان ✓ ✓ برسیدن خبر وپیغام وقوت شرکا ✓ ✓ براندک دردسر وشقیقه
ودردندان ✓ ✓ برطلب فرزند ومعشوق وهدیه ومثل آن ✓ ✓ برقوت
مال وجمعیت خاطر ورسیدن خبر ✓ ✓ برعمارت واملاک وغرابی درمال ✓
✓ برجمعیت خاطر ورسیدن بمراد ازاجنا ✓ ✓ برقوت نفس وخواب پریشان ✓
✓ برزیادتی دوستان ودیدن امید چند ✓ ✓ برسیدن خبر وفرستادن
خبر ونامه ✓ ✓ برشنیدن سخنهای خوش ووفاشدن امید ✓ ✓ برسعادت
صاحب صیت وطلب حاجات ✓ ✓ بردلتنگی عشق ومحبت وذوق مراد ✓ ✓
برزیادتی مال وغذاهای خوش ✓ ✓ برتقوی نفس وبرانگیزکاری دعوات ✓ ✓
برسرآمدن حاجات وخواب ناخوش ✓ ✓ برقوت املاک وعمارت وآبادانی آن

✓ ✓ برقوت علاهای ومعالجات وپشیمانی ازان ✓ ✓ برزیادتی دوستان واندن
عیش وذوق ✓ ✓ براندک زحمت ازجهت بزرگان واعمال ✓ ✓ برنیکوئی حال
ونفس وقوت علاهای خورد ✓ ✓ برهلاک خاطر واندک اندوه خوردن ✓ ✓ برصحبت
زنان واندک فساد وخبر خوش بود ✓ ✓ برنیکوئی حال ومال وقوت علاهای بزرگ ✓
✓ برمحبت وعشق ونشاط وکامرانی نفس ✓ ✓ برقوت اعمال وجمع دوستان و
امید ✓ ✓ برقوت مال وافتادن حرکات ✓ ✓ براندک نکسر وخواب خوش و
تعبیر نیک برطلب حاجات واندیشه سفر دور ✓ ✓ برقوت اموال وخواهای ورسیدن
بمراد ✓ ✓ برتفرقه خاطر وخرج مال وآمدن غایب ✓ ✓ براندیشه بسیار ودراخر
کارها ونیکوشدن حال ✓ ✓ برقوت مال وقوت املاک وشنیدن سخنهای خوش ✓
✓ برزیادتی دوستان وقهرشمنان وخبر ✓ ✓ برغذاهای موافق واندیشه سفر
وکارهای خیر برغلبه دوستان وقوت اعمال وکثرت اشتغال ✓ ✓ براندک مضرت درتن
وزود برخواستن ✓ ✓ برخبرهای بد واراجیف مختلف وبرفرج آمدن ازغم ✓ ✓
✓ براندک تفرقه خاطر واندیشه عاقبت کارها ✓ ✓ برقوت کارها وبمراد رسیدن
وبنیاد وعمارت ✓ ✓ برسیدن بمراد وحاصل شدن مطلوب ✓ ✓ برقوت وظفر
ایشان ✓ ✓ برتر وخاطر وبرآمدن حاجات ✓ ✓ برمکسر حال ورسیدن مال و
قوت بزرگان وازدواج ✓ ✓ برحاصل شدن مراد بزودی وعنایت اکابر ✓ ✓ برقوت
اموال واملاک وفرزند ودوست وغیر آن ✓ ✓ برزیادتی اشتغال وفرج مال وخواب
پریشان ✓ ✓ برنکبت رسیدن خصمان وایمن شدن ازایشان ✓ ✓ برتفکر
خاطر واندیشه وعاقبت خیر ✓ ✓ برنیکوی حال اقربا وفرزندان ورنجوری خصم
✓ ✓ برقوت نفس وآسایش وجود وایمن ازغم ✓ ✓ برمال بسیار وفرد دخاطر
وافتادن برنج ✓ ✓ براندک نکسر دلنشست وبرفساد وفسق ✓ ✓ برخوبی

حیات ورسیدن بمراد وافتادن غم ✓ ✓ برقوت مال وبرنیکوئی حال اقربا ورسیدن
خبر ✓ ✓ برنیکوئی وبرآمدن حاجات وکار خیر ✓ ✓ برقوت اعمال ومال وفرج
ازجهت دوستان ✓ ✓ برنیکوئی اقربا ودلتنگی جهت عاقبت اهوال ✓ ✓ برنزدود
خاطر واندیشه حال عاقبت ونیکوئی ✓ ✓ برقوت دشمنان واندک ظفر ایشان ✓
✓ برنیکوئی حال جهت اعمال وقوت دشمن ✓ ✓ بردلتنگی وتفرقه خاطر ومتردد بودن بکار چند
✓ ✓ برنیکوئی نفس وقوت حال غایب وطلب حاجات ✓ ✓ بردولت وسعادت وقوت
خیر ✓ ✓ برنیکوئی نفس وقوت مال وبرآمدن حاجات ✓ ✓ براندک نشویش جهت خصمان
وخیربودن عاقبت ✓ ✓ برقوت مال ورسیدن خیر واندک رنجوری ✓ ✓ برنزدود
خاطر وپشیمانی ازکاری چند ✓ ✓ برفرستادن پیغام ورسیدن اهوال مال وفرح کار
✓ ✓ برقوت مال وخواب خوش وآسودگی خاطر ✓ ✓ براندک نشویش ازجهت
خویشان واندیشه بسیار ✓ ✓ برسعادت نفس وبرآمدن حاجات وبمراد رسیدن
ایشان ✓ ✓ برنیکوئی حال وخواب پریشان والله اعلم واین ثلثه هم دراول
حاکم بزم وهم درپانزدهم جزاکه این هردو بهم نزدیکست وهردو یکمزاج بزم چنانکه نصیر
۱۳ را نفس گفته اند وعدد ۱۴ را مال و۱۵ را حرکات ولیکن مابشرکت اشکال اول این حکم
جایز داشته ایم چنانکه شکل ۱۳ اگواه بزم برقول وشکل ۱۴ اگواه بزم بردوم وازین راست
که احکام مثلثه اول ومثلثه میزان هردو یک حکم نموده ایم وحرازین بحث آنرا بخیال یافته
وامتحان چنین نرفته وشکل ۱۴ دلیل کند برسنواهد مال ودیگر امیدها وشکل پانزده نمو
حاکم است برجمله احکام خصوص صیت وگفته اند که هرشکلی که درپانزدهم نشسته بزم
باهرخانه که خواهد ضرب کند وحکم آنخانه ازان کند که معتبر است وخود تحقیق برباید دانست
که مثلثه ۱۵ اعظم قوتی دارد ومجموع احکام ازایشان است اگر مرا فرصت مبالغه بودی
وشرح آن دردست حاصل بودی ده جلد کتاب درمثلثه زواید بسا حتی انشاء الله توفیق

مساعدت نماید یکی درخاطر است که از زواید بسازم که مفید بزم اگرچه شرح آن هرگز کابی نرسد
هرچه گفته شود والسلام

باب ۵ در خبایا مشتمل بر فصل فصل اول

در صاحب جنی بدانکه هرزمال وجهست
که وقتی که خبایا بکار بدهد ازین معنی سوال کنند جواب گوید وما ازین باب هیچ نکته فراموش نخواهیم
کردتا زلال بیانه نسازد چه این حکم بزم از همه احکام روشن تر که تا احکام نشود معلوم نتوانرد
که راستست یا دروغ وخبایا هم دران مجلس اظهار راست ودروغ میشود هرکس فهم کند
فی الجمله اول باید دانست که خبر موجود است یا دروغ میگوید وشخصی را که جنی داشته بزم
بدانا باید کرد اگر روزی ده کس یک خبر بگیرند توانگفت که کدام کس دارد وبعد ازان بفکر
آن مشغول کردد که آن چه چیز است وطالب اینجا نیست که شکل خبر ✓ است وبدو
تعلق دارد واگر در رمل غلبه کرده بزم دلیل بود بر بودن خبر واگر غایب بزم واگر ✓ نیز
غایب بزم توانگفت که هیچ در دست نیست ومردد دروغ میگوید واگر ✓ غلبه کند دلیل
کند که جنی پیش ازیک جنی است بحسب نکر اراو گوان کرد چون تحقق گشت که خبر موجود است
نگاه باید کرد که در دست کیست وآن از شکل ۱۱ توان گفت از ۱۱ خانه شکل او
نگاه کند چنانچه ذکر رفت چون شکل او دانست چون وقوف اسمش نگاه کند چنانکه حکم
آن درباب اسامی ذکر خواهد رفت وچون معلوم بزم که چه کس دارد نگاه باید کرد که
چه موضع دارد ویکنکر که آن جنی نه در دست داشته بزم بلکه در کیسه یا ساق موزه
یا بند زیر جامه یا میان دستار سر یا جای دیگر وانجا نیست که نگاه کند که ✓ کجاست
وبکدام اودر کدام خانه است وشکلی که صاحب خانه بزم ضرب کند وهرشکلی که بر خبر آید
حاکم بزم وهرجا که بنشیند حکم ازان کند واگر هیچ جانشسته بزم حکم از خانه آنشکل کند
وغلبه ✓ گواه بزم اگر معین کرد مثلا که در دست دارد نگاه باید کرد که در کدام دست
دارد وآن از خانه ۵ وتوان گفت وشکلی که در ۲ خانه بزم گواه باشند اگر داخل است
راست واگر خارجست چپ وثابت گواه داخل ومنقلب گواه خارج در هرجا ما دایره را

ShivaDoc.com

وضع کرده ایم که آن دوری شمارند و به هر کس که آن دور مراید حکم از وکند و آنچنانست که ج را
خواکیرند و ب را ۱۵ و ش را ۱۴ و ج را ۱۳ و ش را ۱۲ و ب را ۱۱ و ش را ۱۰ و ج را ۹ و ش را
۸ و ج را ۷ و ب را ۶ و ش را ۵ و ج را ۴ و ب را ۳ و ش را ۲ و ج را یکی و ابتدا این
از دست راست جهت باید کرد و اکر در ۹ داخل دست راست و اکر خارج هر دست چپ
و ثابت و منقل کواه انشا ند چنانکه ذکر رفته و این عدد لیست که در آحاد بکار آید یعنی
تا ده و اکر عشرات هر دو در او همان هر الا آنچه درین دایره یکی عدد را آحاد ده کیرند و آنچه
۲ دارد ۲ کیرند و همه بر هم جمع است و اکر عدد مآت هر یک عدد را صد کیرند و ۲ را ۲ کیرند
و همه بر هم جمع است و عدد از پی عدد مردم میرود تا وقتی که هر دو زنجیر اکر چه در فصل
دیکر ذکر خواهیم کرد و لیکن اینچنین توان کرد و خود را اکر داخل صفیر کرده هر داخل و در کیرد
و اکر صفیر خبر از خوف کرده هر خبر از خوف شمارد چون شمه کفتیم چه تکرار میکنیم **فصل ۲** در اصل
جنی بدانکه اصل جنی ۵ کانه است اول جوهر ۲ رنک و ۳ شکل و ۴ مقام اصل آن و ۵ بچه
کار آمدن آن اول که جوهر است نکاه باید کرد که ج کجا حاضر است و در اول چه
شکل نشسته و اکر ج در رمل هر شکلی که در اول هر به ۱۷ ضرب کند و شکلی که مراید حکم از آن
کند و ۲ که لونست نکاه کند که ب کجا نشسته و در خانه ۲ چه شکل نشسته و حکم از آن کند
و اکر ب حاضر نباشد شکل ۱۳ را به ۸ ضرب کند و حکم از آن کند و طریقه همین است تا هر
نکاه کند و اشکال هر چیز که با شکلی تعلق دارد در باب معرفت رمل از بهر آن ذکر کرده ایم
تا این زمان ذکر نباید کرد و لیکن مرد باید که در جنی اسامی بمرد خود برود و رنجال آنقدر بس
هر که عدد وی به پنج رسد که چند است تا مدد حال هر و درین باب هیچ قیاس نباید کفت
بلکه هر چه در رمل به پنج رسد که چند است تا مدد حال هر و درین باب هیچ قیاس نباید کفت
بلکه هر چه در رمل به پنج رسد بمو بد و لیکن زنهار که با حتیاط هر و دیکر جز ازین اشکال و خانه که
ذکر نکردم بکار نمی آید و هیچ حکم دیکر اجتماع نیز درین باب چنانچه ما احکام شرح آن باز نمائیم

دراز کردد

دراز کردد و الله اعلم **فصل ۳** در عدد بدانکه در حساب عدد بکار می آید چرا که اکر کسی انار در دست
داشته هر و کفته باشد که انار راست اکر سؤال کند که آن انار چند دانه است جواب راست
باید داد و مثل این بسیار هر مثلا ائمه کسی مشتری شمار بردارد و بکوید که این چند عدد است جواب
باید داد و آن چنانست که نکاه کند که اشکال عدد چند جا حاضر است و اعداد آن را بر
هم بر کرد و حکم از آن کند و در مرتبه احاد هر یک از عدد یکی کیرد و در عشرات ده کیرد و
در مآت هر یک عدد صد کیرد و در الوف هزار و علی هذا القیاس و اعداد و اشکال همه
بدان موجبست که مفهم شده است الا در آحاد هم عدد احاد طلب دارد و در عشرات
عدد عشرات و در مآت عدد مآت و در الوف عدد الوف تا غایت و ذکر این دراز نکنیم
که در اول کتاب حداول احکام احاد و عشرات و مآت و غیر آن ذکر رفته و اکر هر شرح
ایشان اعاد کنم بحد کتاب تمام نشود **مثلا** شخصی حصه مروارید پیش این نده آورد و کفت
رملی بکش که چند دانه است رملی کشیدیم این بود ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ حکم کردیم که مروارید
دو جنس است یکی درشت و یکی خورد از آن اول بیست و هفت دانه است و فتح
۱۹ دانه و لیکن یکی از انهای بزرک زهر دار فی القصه اکر مرد مستعد هر اشاره کفایت
هر و مراتب از عدد هر جنس یا احاد یا عشرات یا مآت یا الوف یا زمانی که خواهد
و در رمل مرتبه اول شکلی و خانه اول تعلق دارد و ۲ به ۲ و ۳ به ۳ و ۴ به ۴ و چنانست
که اکر سؤال از عدد می کند نکاه کند تا آن اعداد در کدام مرتبه است یعنی یکی تا ده است
یا ده تا صد و مثل این و چون معلوم کرد که آن مرتبه از کجاست انکاه عدد آن هر باید
داشت مثل کسی عدد چند بر دست دارد و معلوم شود که آن از احاد است هر یک عدد
یکی کیرد و چون در مرتبه عشرات است هر یک عدد را ده کیرد و همه بر این موجبست ۵
فصل ۴ در دست راست و چپ بدانکه اکر صاحب خبر سؤال از چپ و راست
کند جواب باید کفت و آنچنانست که اول معلوم باید کرد که در کجا دارد چنانکه ذکر او

کردیم چون معلوم کرد که مثلا در زیر بغل دارد سؤال کند که کدام جانب است نکاه کند تا شکلی که
بدان جانب تعلق دارد در رمل هست یا نیست اکر هست بحسب آنخانه که هر حکم کند یعنی
خانهای طاق **مثل** اول و ۳ و ۵ و تا غایت خانهای طاق خوانند اکر درین خانها نشسته
هر حکم کند بر جانب راست و اکر بر خلاف این هر جانب چپ و همه بر همو جبست اکر
آن شکلی که مثلا به شیشه تعلق دارد در خانهای طاق تکرار کرده هر راست حکم کند و اکر شکلی
که تعلق بدان مقام دارد در رمل حاضر نباشد نکانه او باید رفت و حکم از شکل باید کرد که بجای
او نشسته هر مثل آنکه یکروزی اتفاق افتاد که چند کس حنا با خود داشته بودند ما رملی کشیدیم
و صورتش این بود ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ اول کفتیم که اصل جنی ۳ است یعنی ۳ جنی در دست
دارد بر دست راست دارد و آن بدست بهاء الدین نامیست و حال آنکه در آن مجلس
بهاء الدین از یک و ۲ بودند اعداد بر داشتیم دو روز دیم تا یک شخص فرود آمد فی القصه
کفتم که سه چیز است و در دست راست فلانکس نهاده است سؤال از جنس جنی کردند
کفتم اول پیر مرغیست و دیکر نیم قرط و دیکر سنک پاره و راست بود دیکر سؤال کردند
که پیر از چه مرغیست کفتم فاخته و هم راست بود روزی جمعی دیکر هم خبایا بر کرفتند رملی
کشیدیم این بود ⁝ ⁝ ⁝ ⁝ اول کفتیم که ۴ چیز است و هر ۴ در میان کاغذ پاره کرده است
و در پهلوی جائی بجامه بند کرده و فلان کس دارد و آن ۴ چیز یکی پشم است و یکی
برک درخت و دیکر استخوان خرما و دیکر سفال و پشم دلیل است بر تشم شتر و برک
توت و استخوان دلیلست بر خرمای هندی و سفال دلیلست بر کوزه شکسته که از آنجا
آب خورده باشند و اکر مر شرح این احکام دهم دراز کردد و باقی فکر باید کرد و این دو
دلیل هر و الله اعلم **باب ۲ در اسامی مشتمل بر ۴ فصل** **فصل** اول در احاد بدانکه این قسم اکر چه
دیکر رملان میدانستند که هست و لیکن نمیتوانستند کفت الا ما این قسم را روشن کردیم
چنانکه هر کس بدان راه یابد و این در همه جای او را بکار آید خواهی در ضمیر خواه در عدد

خواه در جنی خواه در عدد جنی هیچ باب از رملی هر که این بکار نیاید اکر کسی جز دارد و تو نام او کفتی کوتاه
هر دیکر که از جنس سؤال کند چنانچه اکر کسی جامه کهنه در دست کیرد اکر تو کوئی که جامه کهنه است
راست کفته باشی و لیکن اکر از تو پرسد که چه نوع جامه است و از که بمن رسیده و اصل آن چند
کز بوده است و مثل این هر سؤال که کذر از باب جنی توان کفت و از پیش ذکر باب جنی رفته است
و اکر هر دو یکی و بعضی اسم را بر جمع مدد هند بر جنی و بعضی جنی را بر اسم و ما هر دو را همچون هم
میشناسیم چرا که هر یک را کار خود جدا کانه معین است فی القصه حال آنست که عدد احاد
از همه اعداد فریضه تر است و مشکل تر و آنچنانست که نکاه کند بشکلی که بخانه حرف نشسته هر
چند است چون بحسب شکل که در خانه حرف نشسته هر عدد آن توان کفت **مثلا** اسم منجو اهیم
که بدانیم که چند حرفست و اکر اشکال که حرف مبدء سه جا مکرر است ۳ حرف هر و دیکر
از عدد دیکر از شکل اول کوید و بخانه تکرار چنانچه اکر شکل از اول بچهارم نشیند حکم کند بر سه
حرف و عدد دیکر اشکال اتهامات همین دور دارند و دیکر شکل با نزدهم کواه هر اعداد و خاص
۱۲ خانه رمل بر سر هم کرد و بر سر ۱۲ خانه رمل متحمت کند هر جا که باز ماند حکم از آن کند **و دیکر** هر شکل
هر جا نشسته که در خانه که ⁝ شود یا نشسته هر حاکم هر **و دیکر** شکلی که بخانه عدد نشسته هر
و یا مزاج و مثل آن همه کواه باشند بعد دو حرف و چون چند جا دیده هر یکی را غالب آید
حکم از آن کند و زنهار که درین مسئله با حتیاط هر که اصل این قسم آنست که بر آنی که نوشته
چند حرف است کار آسان شود و روشن تر و جهر که میتوان دانست که چند حرف است
انکه درین جا ذکر خواهیم کرد **مثلا** ⁝ اول ۴ دوم ۴ سیم ۲ چهارم ۵ پنجم ۲ ششم ۲ هفتم
۴ هشتم نهم ۵ دهم ۴ یازدهم ۳ دوازدهم ۴ ⁝ اول ۳ دوم ۲ سیم ۲ چهارم
۳ پنجم ۳ ششم ۴ هفتم ۶ هشتم ۵ نهم ۹ دهم ۸ یازدهم ۲ دوازدهم ۴ ⁝ اول
۳ دوم ۴ سیم ۶ چهارم ۴ پنجم ۵ ششم ۵ هفتم ۳ هشتم ۵ نهم ۶ دهم ۶ یازدهم ۶
دوازدهم ۹ ⁝ اول ۴ دوم ۴ سیم ۳ چهارم ۵ پنجم ۶ ششم ۶ هفتم ۸ هشتم ۸ نهم

منهندز

ShivaDoc.com

ع۱ دهم ۳ یازدهم ۲ دوازدهم ع۱ ♈ اول ۵ دوم ۵ سیم ۲ چهارم ع۱ پنجم ۳ ششم ۳ هفتم
ع۱ هشتم ع۱ نهم ۳ دهم ۳ یازدهم ۳ دوازدهم ۳ ♉ اول ۲ دوم ع۱ سیم ۳ چهارم ع۱
پنجم ۳ ششم ۳ هفتم ع۱ هشتم ۵ نهم ع دهم ع یازدهم ۲ دوازدهم ع۱ ♊ اول ۸ دوم
۸ سیم ۸ چهارم ۹ پنجم ۳ ششم ۳ هفتم ۳ هشتم ۱۰ نهم ع۱ دهم ۳ یازدهم ع۱ دوازدهم
۳ ♋ اول ۳ دوم ع۱ سیم ع۱ چهارم ع۱ پنجم ۳ ششم ۳ هفتم ۳ هشتم ع۱ نهم ع۱ دهم ۳
یازدهم ع۱ دوازدهم ۲ ♌ اول ۳ دوم ۳ سیم ۳ چهارم ع۱ پنجم ع۱ ششم ۳ هفتم ۳ هشتم
۱۱ نهم ۲ دهم ۳ یازدهم ع۱ دوازدهم ۵ ♍ اول ۲ دوم ع۱ چهارم ۸ پنجم ۸ ششم ۵ هفتم
۹ هشتم ع۱ نهم ۲ دهم ع۱ یازدهم ع۱ دوازدهم ۳ ♎ اول ع دوم ع سیم ۳ چهارم ۳ پنجم
ع۱ ششم ۳ هفتم ۲ هشتم ع۱ نهم ۵ دهم ع یازدهم ۲ دوازدهم ۲ ♏ اول ۳ دوم ۳ سیم
ع۱ چهارم ع۱ پنجم ۵ ششم ع هفتم ع۱ هشتم ۳ نهم ۳ دهم ع۱ یازدهم ع۱ دوازدهم ۳ ♐ اول
۳ دوم ۳ سیم ع۱ چهارم ۳ پنجم ۳ ششم ع۱ هفتم ۳ هشتم ۳ نهم ۲ دهم ع۱ یازدهم ۵ دوازدهم
۹ ♑ اول ۳ دوم ع۱ سیم ۲ چهارم ع۱ پنجم ع۱ ششم ع۱ هفتم ع۱ هشتم ۳ نهم ۳ دهم ع۱
یازدهم ۳ دوازدهم ع۱ ♒ اول ۳ دوم ۲ سیم ع۱ چهارم ع۱ پنجم ع۱ ششم ع۱ هفتم ۳
هشتم ۳ نهم ۳ دهم ع۱ یازدهم ۵ دوازدهم ۵ ♓ اول ۳ دوم ع۱ سیم ع۱ چهارم ع۱
پنجم ۳ ششم ۱۱ هفتم ۵ هشتم ۵ نهم ع دهم ع۱ یازدهم ع۱ دوازدهم ع۱ و اشکال هم درین
خانها برین نوع حروف میدهند و چون معلوم کرده شد که حروف چند است
نگاه کنند که آن چه حرف است و شکلی که حروف
میدهند باین موجبست والله اعلم بالصواب

و احکام دایرهٔ حروف اینست که نموده آمده است

احکام

احکام حروف

خانهٔ اول

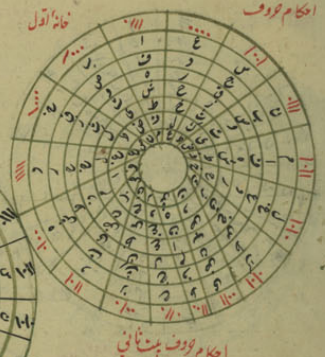

احکام حروف بیت ثالث

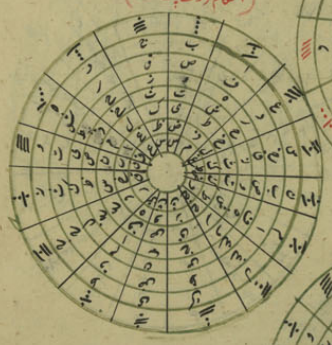

احکام حروف بیت ثانی

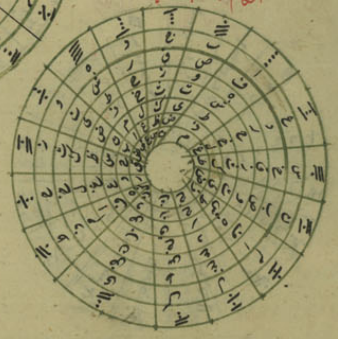

احکام حروف

بیت رابع

احکام حروف بیت الخامس

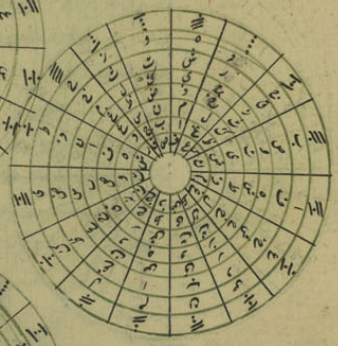

احکام حروف بیت السادس

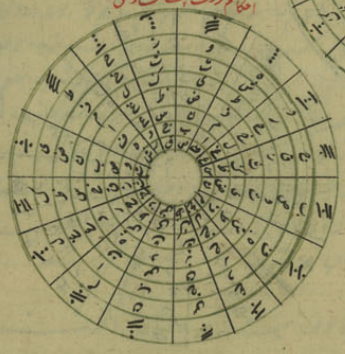

احکام حروف

احکام حروف بیت السابع

احکام حروف بیت الثامن

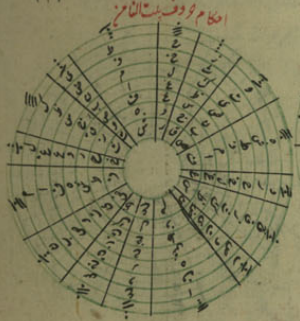

احکام حروف بیت التاسع

ShivaDoc.com

بیت عاشر

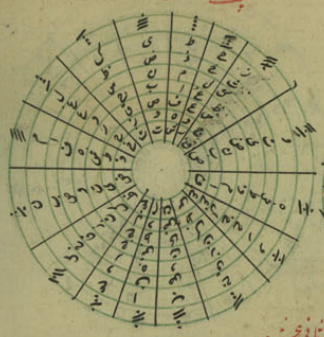

بیت حادی عشر

بیت ثانی عشر

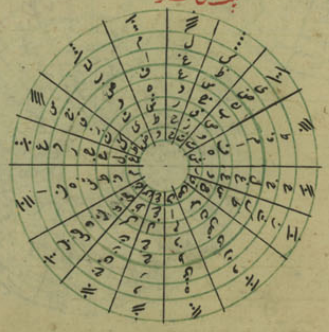

چون ازین ۱۲ دایره فارغ گشتیم یک دایره دیگر هست هم درین باب ذکر خواهیم کرد چون رمل کشیده بنهند اعداد مذکور را از امهات بر سر هم گرفته برین دایره بخش کنند کجا بی که برسد حکم از آن شکل کنند و شکل او بر ۱۲ خانه رمل که ذکر آن رفت حکم باید کرد و دایره اینست

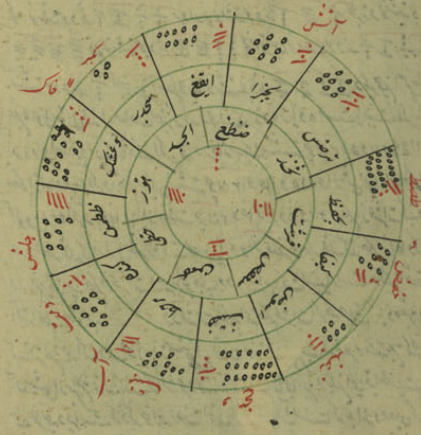

بدانکه حکم کردن بنهند که بولی ان و بحث کردن بدان محتاج نیستند چرا که اگر کسی بنویسد که قلم چون ل و ق و م برهم آمده بنهند بهر طریق که خواهی توان گفتن که قلم است مثلا که کسی سؤال کرد و رمل کشید و رمل ... این بود که مفهوم آمد گفتیم قاسم نوشته است و دلست ... بود

و ما چند رمل چنین بر دلیل و مثال خواهیم نمود تا مبتدی را آسان بنهند و اینست چنین نوشته بودند اینست ... آهن نوشته بودند ... حرز نوشته بودند ... دیگر زین نوشته بودند ... کنیز نوشته بودند ... سلطانیه نوشته بودند ... کوه نوشته بودند ... مروارید نوشته بودند ... طبرزد نوشته بودند ... قلم نوشته بودند ... فخر الدین نوشته بودند ... دوات نوشته بودند ... اسطرلاب نوشته بودند ... دیگر چند اسم سایل نوشته بنهند اول سؤال کند از صاحب ضمیر که عدد حروف ازده زیاده است یا نیست اگر سایل بگوید در رمل احتیاج افتد نگاه کند اگر ... در خانه سبک نشسته چون ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱ اول حکم از آحاد بنهند و اگر در خانه سنگین نشسته چون ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و مثل این خانها حکم از مات الوف بنهند و اگر در خانهای میانه نشسته چون ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ حکم از عشرات کند و هر چند عدد عنصر غلبه کند در رمل حکم زیادت ... باید کرد و اگر عنصر کوکب غلبه کند حکم از آحاد کند و اگر در هم ریخته بنهند حکم از عشرات و همه بر تو جب و درین باب بحث بسیار است و لیکن اختصار میکنیم والله اعلم بالصواب **فصل ۲** در عشرات اما بدانکه حکم عشرات اگر چه حروف زیاده بنهند و لیکن آسانتر بنهند چرا که حروف او آسانتر استخراج توان نمود مثلا کسی بیت از شعر نوشته بنهند که حروف آن بیش از سی بنهند توان گفت که اکثر حروف ۲۸ کانه در انجا بنهند و لیکن این قیاسیست چه علی حده طریقه دیگر است که ذکر خواهد رفت اول شرط این باب آنست که بداند و معین کند که چند حرفست و انجا نسخت که چند ذکر کردم که عدد که در آحاد کمتر دارد در عشرات ده کیرند و در مات صد و در الوف هزار و همه بر تو جب و الا جز ازان که ذکر رفت چند شکل دیگر نشسته بنهند حکم او از کثیر بنهند چنانچه مثلا شکل کرد حکم آحاد ۳ عدد دارد در عشرات سر گرفته و یک شکل دیگر هم ۳ حکم میکند سی بعنوان گرفت چرا که سی و سی نگوید الا این را بجای ۳ باید گفت چنانکه

سی و سه شود و این معقول بنهند و توان گفت و اصل این باب نکته است که عدد و حروف بدانچون معلوم کرده بنهند که چند حرفست واجب بنهند حکم حروف کیرد و انچنان است که درین دایره خواهیم کرد والله اعلم

شکل دایره

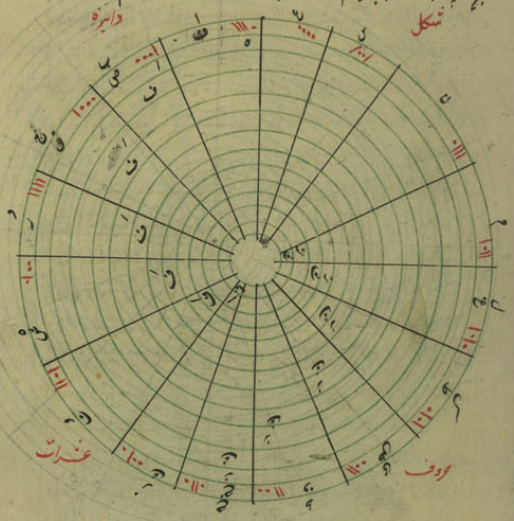

و ابتدای دور ازان شکل کند که حاکم بنهند چون یک حرف از و بر داشت ابتدای دیگر حرف ازان شکل کند که حرف دارد و چون حروف استخراج کرده شد و بی حرف بباید دید و انجانست که درین دایره ذکر خواهیم کرد والله اعلم

ShivaDoc.com

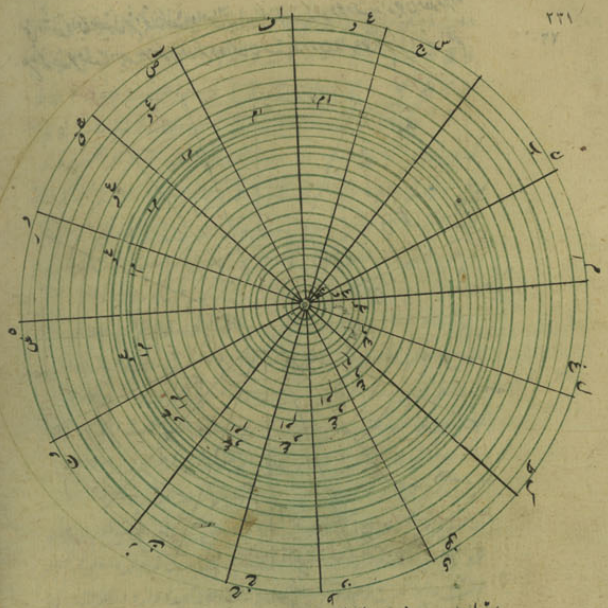

ابتدای این دور از آن خانه کند که حرف اول دهد و ۲ از ۳ و ۳ از سیم و همه بر موجب ۳ هر جزو را
چون مرتبی گفته شد زیادت نمیکنیم و باقی در بحث تقریر کرده اند چه و نشستن ازین درین مختصر
نمیتوانیم کرد و ما چند رمل بمثال بنمائیم اول بیتی نوشته بودند استخراج کردیم

دیگر

و بیت این بود مرد خدا بمشرق و مغرب غریب نیست ؛ هر جا که مرد هم ملک خدای اوست ؛
مثال دیگر سطر مکتوبی نوشته بودند و سطر این بود در خدمت خداوند صاحب معظم قدوة الفضلا
و صدر و را لا کابر خواجه کریم الدین علوه مثال دیگر نوشته بودند این بیت را ؛
نه طریقی دوستانست که بدوستان بگیرل ؛ سر دست نه شرط مهربانی نه فنائی و رمل این بود
مثال دیگر فصل ۳ در آیات آمادانکه آیات هم عزیزیست
چرا که درین حساب یک مکتوب سر بسته و یا یک قصیدهٔ شعر و یا مثل آن استخراج توان نمود و آنجا نیست
که هر دو که در آحاد یک عدد داشت درین حاصد کرند و عملش همچنانست که در باب عشرات ذکر
رفت و تکرار نمیکنیم تا دراز نگردد و چون معلوم کرد که حروف چند است حروف استخراج کردن
فصل محتاج نیست چرا که کسر بطومار نوشت مثلا مقصد و پنجاه و پنج حرفست که درج است
کدام حرفست که در آنجا یا رد هر و لیکن مر طریقه باز نمایم که اگر کسر امتحان را جزی چند با حرف مقرر
داشت که چند حرف در آنجا نیز نتوان گفت من مثل آنکه در فصل عشرات کسر نوشته بود بدینصورت
ابسیسیسیسا سلده ۵ و درین مصرع زیاده منیست اگر مثل این امتحان کند باید که عاجز نماید
باذکر حروف این یک دایره روشن باز نمایم و صورت دایره همچنین است که درین دایره است والله اعلم

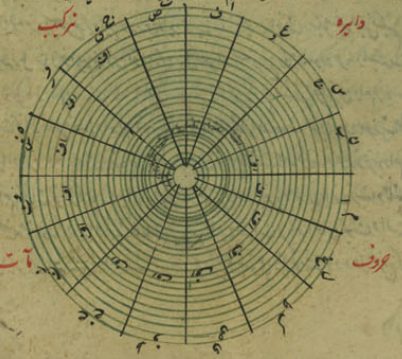

و اندای این دایره از شکلی کند که حاکم هر نه دور نمیرند و حرف هر مدار دنا عاقبت المراد و زنهار که در آنجا حاکم
هر نه و عاجز و چون از استخراج حروف فارغ گشت بترکیب احتیاج افتد و صورت چنین است که درین دایره
ما فوق نموده میشود

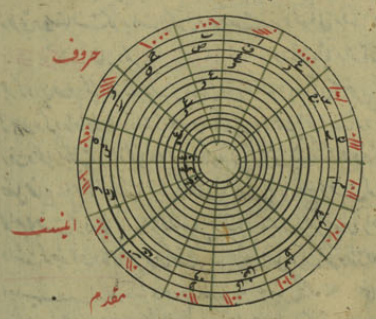

و چون حروف استخراج کرده هر نه و درین دایره ترکیب بداند و چون باختصار میگوییم بس میکنیم دیگر
دو سه رمل بمثال خواهیم نهادن اول ازین رمل بطومار استخراج رفته و سواد طومار امینست
سواد طومار رمل امینست برادر عزیز کریم مشفق عز الدین دام عزه سلام
تحیات بخواند خاطر متعلق دانند بعد از سلام و دعا دارند خواجه شهاب الدین آمد و صورت حال
قضایا و اله اعزه دامت عصمتها تمامی گفت چون معلوم گشت مهم فرستاد فرزند عزیز دام عزه
سلام و تحیات بخواند که پدر را بدان رحم کرده فخر الرجا عبد العزیز را بدین جانب فرستاد تا بدارک
آن قضیه مشغول گردد با وقت ملاقات مهمات نماید و خدمات فرماید تا بجان بکوشد والسلام
رمل دیگر ابراهیم کشیده و امینست و مکتوبی دیگر نوشته بودند و استخراج کرده

امینست

و امینست زندگانی ولی النعم سعد سالار اجل کبیر محترم شرف الدولة والدین فخر الاسلام والمسلمین
استظهار الخلا، اجمعین دوام دولته و ازدیاد اولیاء دولت مقصور و اعداء مملکت مقهور بحق
محمد شفیع یوم النشور بنده مخلص و خادم خالص قرآن خدمات و بی شمار تحیات عرضه میدارد
و بدل و جان ملازم حضرت آن خداوند است و لیکن چون هم اشاره آن خداوند بنده را بهر مصلحتی
چند قیام می باید معوق و رغبت و خدمتش و ظیفه خدمت بجای می باید آورد همانا لطف مخدومی
عذر گستاخی ها و تقصیرها تواند خواست حقا و نم حقا که بنده خواهان آنست که بقیت عمر بملازمت
و خدمت باز باید و بحضور و ملازمت کمال تا چون رضاء مخدوم بر انست که غایب شود از گفتار
خدمتش سر نمیتواند پیچیدن باری تبارک و تعالی سبب ملاقات تمام قریب مهیا کرد دانا و فوض
از انبساط آنست که تا به شرف دست بوس مدام راه مراسلت معمور دارند و طریقه مکاتبت سلوک
زیاده گستاخی از ملازمت خاطر مهر اسپد جهان بکام باد والسلام اما یقین میباید دانست
که این طریقه چنانست که اگر صد رمل چنین اتفاق افتد یکی از آن خلاف نتواند بود الا آنکه
رمال سهوی بکند و باقی را چون بطویل می انجامد اختصار کنیم والله اعلم فصل ۴ در الوف
اما بدانکه این فصل رمال را کمتر بکار آید و لیکن در فهرست کتاب گفته ام هم نمونه باز
نمایم تا اگر و قتی احتیاج افتد جواب تواند گفت و آنجا نیست که درین فصل ذکر کرده ام
اول نگاه کند تا چند حرفست چون معلوم کرده هر نه ترکیب حروف بیوند که استخراج حروف
درین باب محتاج نیست چرا که بی شک هر چه حرف آن هزار رسید مجموع حروف آنجا هر نه و درین
فصل محافظت دایره ترکیب نیکو میباید کرد و الا وقتی که کسی یک مسئله بسیار مکرر کند بکتابت
و آن حرف عدد حروف که اول دهد پیش از آن بدهد که هر نه و لیکن جهد کند تا دایره ترکیب
غلط نکند و صورت آن چنین است که درین دایره ضمیمه مرقوم گشته والله اعلم بالصواب

یا فتاح فتح

تمت

ShivaDoc.com

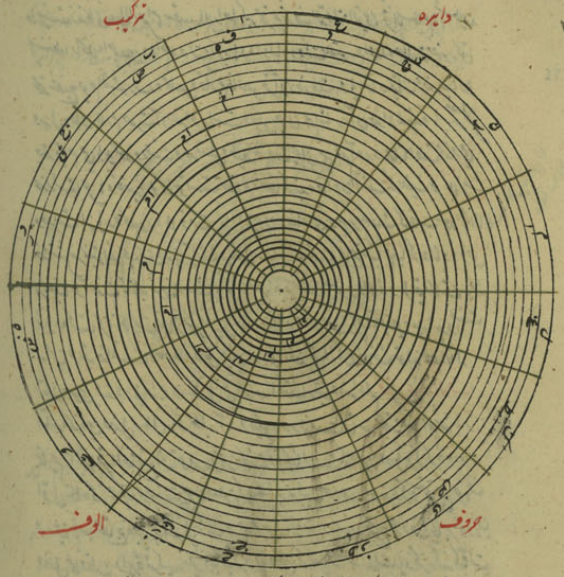

چون بدیگر دایرها شرح گفته شد اختصار میکنیم در احاد و غیر احاد و حروف مکرر بسیار اتفاق افتد چنانچه مثلا اگر کسی محمد بنویسد و این عدد خاست ولیکن در اصل ۳ حرفست چرا که م مکرر تکرار کرده پس واجب هست ذکر آن و آنجا نسبت که هر شکلی که حاکم است بر حرفی اگر تکرار کرده حرف او مکرر است بحسب تکرار و دیگر اگر اشکال حاکم بصاحب خانه ضرب کنند شکلی که برخیزد

حاضر هست

حاضر هست و غلبه کرده حاکم هست بر تکرار حروف و دیگر طریقه اسم از میزانی است چرا که بسیار حروف کاذب خروج کند یا موازنه کند اگر حکم باید کرد بکند و اگر نباید کرد نکند و آنجا نسبت که هر شکلی که حرف میدهد با شکل یا نزدهم ضرب کند شکلی که برون آید اگر طاق هست و عدد حرفی که میدهد طاق حاکم کند بر بود و اگر جفت هست و حروف جفت همچنان حکم کند بر بودن و اگر خلاف هم دیگر باشند حکم کند نابودن و همه برین موجب تا تمامی حروف مراد والله اعلم

باب ۴ در دفاین

مشتمل بر ۳ فصل

فصل اول در دفینه

اتمام الکه حکم دفاین و استخراج آن از مجموع رمل عالم است چرا که هر چه تو بخواهی از دنیائی و دینی هر می آید از دنیائی و گنج دکان و مثل هر چه بخواهی محصل است و اگر از دین چون دانستی که شخصی نیک کجا مدفونست از زیارت او منتفع و محظوظ میگردی ولیکن این قسمیست که از همه مشکلتر است و ازین سبب در باب آن مخفی شد که شرط کتاب آنست که آسان بآسان مقدر دارند فاما بتوفیق باری تعالی درین مختصر چنان مخفی که هر مبتدی دریابد ان شاء الله باز آمدیم بر سر احکام بر آنکه حکم دفاین از هیچ بتوان کرد اگر چه در رمل چند شکل هست که حکم کند و حرف باز نمایم و این شکل که صاحب اولست درین قسم قوی تر از همه اشکالست هر چند که او غلبه زیاده کرده است دلیل بیشتر بود بر بودن دفاین و اگر بحسب باطن غلبه کرده هست یعنی بصورت هست و لیکن با صاحبان خانها که ضرب کنند هست حاکم بود بر بودن ولیکن استخراج نتوان کرد و اگر عقله غلبه کرده هست توان گفت که هست و بر هیچ توان داشت و ما حرف باز نمائیم که هر شکلی درین قسم چه حکم دارد اول ⁝⁝ در ۷ دلیل کند بر بودن دفین و استخراج کردن بآسانی آن و ⁝⁝ در ۶ دلیل بود بر سخت نهادن دفین یعنی استخراج نتوان ولیکن هر بودن دلیل هست و ⁝⁝ در ۹ دلیل کند بر زود استخراج کردن آن و بسیاری آن که بعضی برداشته باشند و بعضی باقی هست و ⁝⁝ در ۸ دلیل کند بر محکم دفاین ولیکن دلیل بر بودن ⁝⁝ در ۱۱ دلیل بود بر عدد آن دفینه که پیش از اول یکم و ۲ هست و ⁝⁝

در ۶ دلیل کند بر آسانی آن وقت و زود بدست آوردن و ⁝⁝ در ۲ دلیل کند بر اندک سرگردانی از بهر آن ولیکن بعضی بود هست و بعضی معدوم و ⁝⁝ در ۶ دلیل کند بر بودن آن و استخراج آن بآسانی و مضبوط حاصل شدن و ⁝⁝ در ۳ دلیل کند بر بودن آن و محکم جای آن و ⁝⁝ در ۱۳ دلیل کند بر علو جای دفینه یعنی بر بلندی و حکم کند بر بودن آن و ⁝⁝ در یکم دلیل کند بر فوت دفینه و بودن آن ولیکن مشکل استخراج توان کرد و ⁝⁝ در ۵ دلیل کند بر فوت دفین و زود بر آمدن آن و ⁝⁝ در ۵ دلیل کند بر بسیاری دفاین و استخراج کردن آن عاجلست و ⁝⁝ در ۱۲ دلیل کند بر بودن و بسیاری آن و آسانی استخراج کردن و ⁝⁝ در ۶ دلیل کند بر بودن در دو سه جا و استخراج بآسانی و ⁝⁝ در ۱۰ دلیل کند بر فوت دفینه و بسیاری آن والله اعلم هر چند که ازین شکلها بیشتر غلبه کند بهتر هست و آسانتر و اگر خواهد که در ملکی بداند که دفین کجاست رملی بکشد و احتیاط کند تا کدام شکل غالب آمدن و آن شکل تعلق بجا دارد و این را باز نموده ام در باب حروف اشکال که شهر و ده و بیابان و کوه و غیر آن کدامست حکم از آن کند مثلا معلوم کرد که در شهر نهاده است دیگر رملی بکشد و همچنان احتیاط کند تا چه شکل غلبه کرده و همچنان شکل نموده ام که در شهر شکلی بجا تعلق دارد و چون بازار و صحرا و دار الضرب و باغچه و خانه و مثل آن همه نموده ام حکم از آن کند و در ۵ باب رمل ذکر رفت در هیچکدام حاجت نیست که دو رمل بکشد الا در باب دفینه چون غ شکل نموده شد کفایت هست و این رقوم عجوبه فی و حکم دارد و اگر فرصت بودی غ ۱ در غ اجنین نهاد مر ولیکن چون باختصار میکوشیم میتوان فاما باید دانست که این را انفعال عناصر خواند و میباید مر در آتش ⁝⁝ را با آب یا خاک یا باد بستن و قیاس باید کردن که چند مرتبه در عقده افتد و حساب این مطولست و در خاطر است که بکتاب لفظ در رمل بسازم و انتقالات اشکال آنجا ذکر کنم ان شاء الله باز آمدیم بر سر احکام دفاین این انتقالات از بهر آن نمودم تمام تا مطول نگردد و این را بابان نیست و پایان نیست و درین خصوص در دفینه تا نیک دانسته هست و هر که درین قسم انتقالات مستحضر گشت همه چیز

بیشتر

بیشتر و آسان کرد و چون احتیاط کرد و دفینه دانست که کجاست واجب شد طول و عرض و عمق و غیر آن نگاه داشتن و من خود هر یک ازین دایره باز نمائیم تمت والسلام

شکل دایره طول دفاین اینست

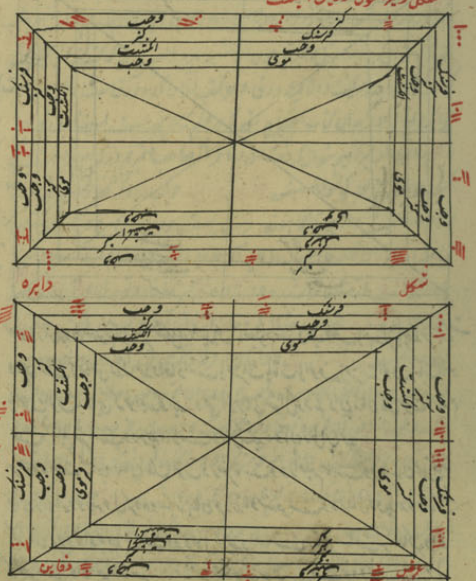

ShivaDoc.com

شکل دایره

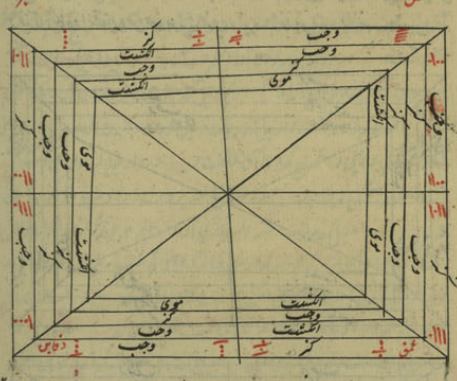

وعدد ایام از آن شکل بدانکه بنا بر عمل بنا بر عمل بنا بر عمل بنا بر عمل

وبعد از آن چون معلوم کرده بنا شکل عدد بدانکه تا معلوم شود که چند وجب یا چند گز یا چند فرسنگ است و اینجا نسبت که قیاس کنند که عدد احاد است یا عشرات یا مات یا الوف یا عشرات الوف یا مات الوف یا الوف الوف تا غایتی که خواهند گویند که وقتی از زناتی سؤال کردند که این زمان ملک الموت در کدام محلت و کدام شهر است و در چه کار است و رمل کشیده و آن رمل این بود فرموده است که این زمان ملک الموت در شهر ماست و در اقلیم ماست و در فلان محلت بخانه فلان زن از دو زن نزول کرده و بقبض جان فرزند او مشغول است و در حال دوید ند و نگاه کردند آن زمان روح داده بود و راست بود و اول از جمله احیا نسبت رمال را مساحت کرهٔ خاک دانند که چند است و اقالیم شناسند مثلی مساحت کرهٔ خاک بدین وجه است نود و پنجهزار و شصت و شش فرسخ است و شرح این دراز است و دیگر محقق است که دانیال عاروزی در ساحل

دریائی

دریائی بود و بذکر و فکری مشغول جبرئیل ع آمد و خود را بصورت آدمی بر او در دسؤال کرد که این زمان جبرئیل کجاست دانیال ع رمل کشید و رمل این بود که مرقوم گشته آسمان احتیاط کجاست دانیال ع کرد و گفت که در آسمانها و زمینها گردیدم و او را نه در آسمان یافتم و نه در میان آسمان و الا در زمین و نا این زمین و این اقلیم و نا اینجا که من نشسته ام و عجب اگر تو که سؤال کردی نه جبرئیل و جبرئیل چون این شنید بپرید و بعضی بر آنند که کتب دانیال متفرق گشت و در دریا ریخت و آن یک ورق و چهل کتب از آن یکدو ورق است و لیکن در عمست چرا که دانیال ع را بدان کتاب احتیاج نبود که هر علم که او میخواست بسینهٔ او در رج بود دیگر روزی از ابراهیم سؤال کردند که دل و خاطر ما که صاحب هنر یم در کدام موضعست رمل کشید و رمل این بود که نموده میشود جواب داد که شخص تو در میان دو کوه رود خانه ایست و از اینجا تا آنجا هفتصد فرسنگ است و در میان رود خانه قلعه سنگین ساخته اند و در آن قلعه چاهیست بالای آن چاه دو ایست و هفتاد گز و در ع دانگی چاه صفه ایست از سنگ تراشیده و در آن صفه تخت نهاده و تو بر بالای آن صفه خفته و راست بود دیگر هم این نوع سؤال کرده اند از دانیال ع فرمود و رمل کشیده اینست که نموده میشود و دانیال ع فرمود که می نماند که در میان فلان دریا جزیره ایست و از اینجا تا آنجا دو ماه راهست و در آن جزیره میوه و گلزار و مرغان بسیار باشند و طول و عرض آن جزیره هفتاد فرسنگ است و در میان جزیره دریاچه افتاده و طول آن دو فرسنگست و عرض پنج فرسنگ و در آنجا ماهر و نهنگ و مثل آن باشند دلیل است که در دهان یک ماهر از لز ماهیان رکبه و راست بود دیگر از دانیال ع سؤال کردند و رمل کشیده و این بود فرمود که در بتخانه که ما بتم طاقی بنا بالای آن طاق ۲۱ گز قد بر بالای طاق یک پاره سفال نا کل آمیخته بکار برده باشند و تهمه در اندرون کار و توان بنیه سفال که بر صنع داشته گریخته و راست بود وخل این بسیار اتفاق افتد و این قسم

اگر مرد مستعد بنا اگرچه مشکل است و لیکن زود دریابد و لیکن کمال استعداد چون بنا و این ضعیف را اگر مجال بودی که این را شرح باز نمودی فریب الفهم گشتی و لا بواسطهٔ آنکه در اول اختصار نگاه داشته ام زیادت بنمیتوانم نمود زنهار که درین قسم بر حذر باش که از بین بسیار زحمتها بر دمان رسیده و او مقصود رمال که از جملهٔ استادان علم رمل بود و کتب ساخته و نوشته کتب او را مطالعه کرده بدین واسطه گشته شده است که گفته اند دفینهٔ چند استخراج نموده است و او را زحمت رسانیده اند من خود نخواستم ذکر کردن و لیکن کتاب ناقص میشد چون اختصار مطلبم تمام است والله اعلم فصل ۳ در دزد بنا اما بدانکه حکم دزد از ۷ مبیاید کرد و شکلی که در خانهٔ عشا کند بنا و آنجا نسبت که ۷ را طلب دارد اگر حاضر بنا آن چیز حاضر بنا و اگر غایب بنا آنهم غایب است و اگر ۷ در خانهٔ اول نشیند حکم توان کرد که اصل مال جائی نرفته و در دست صاحب خیر است و خلاف میگوید اگر شواهد و نواظر مردد باشند و اگر در ع نشیند توان گفت که در خانهٔ خودش نهاده است و اگر در ۵ نشیند بدست معشوق یا فرزند و اگر در ۶ نشیند بدست غلام و کنیزک و خدمتکاران و همه برین مثال و اگر ۷ غایب بود بصورتی و بعضی نشسته دلیل کند که مال بدست دزد نیست بلکه بکسی دیگر سپرده است بسبب کرار ۷ بعض و صورت آن مخفی که بدست اوست از ۷ معنی باید دید و صورت دزد اصلی خود در فصل دیگر نموده شود و اگر ۷ غایب بنا و ۷ حاضر دلیل کند که مال بعضی بدست دزد است و بعضی نزد اگر ۷ غایب بنا بصورت دزد مال را رواج کرده بنا و اختیار از دست رفته و اگر در خانهٔ اصل خارج بحسن بنا حکم کند بر فتن مال و اگر شواهد و نواظر گواهی دهند و اگر ۷ حاضر بنا و خواهند بدانند که مال کجاست طریقه دفاین بدست کرد مطلق حکم این و آن یکیست و آنکه حکم دفینه از بنا و حکم دزد برده و گم شده از ۷ مبیاید کرد و دفینه خواهد که بداند که مال چند چیز بود حکم از کرار ۷ و شکلی که در خانهٔ عشا نشسته بنا مانند کند مثل آنکه ما رملی کشیده ایم و رمل این بود اول گفتیم که جنس مال ۳ نوع بنا اول مروارید

آنرا ۷۸ دانه و لیکن مروارید خورد بنا و مسکوک بر سیمان ابریشم و سرش مهر نگشته بنا و دیگر دو پاره انگشتر بنا از زر یکی از فیروزه و یکی لعل و آن یکی که فیروزه است پارهٔ کج گشته و جنس جامه ایست از ابریشم یا سیمان بنیه مثل مفتول و آن یک گز خواهند دیگر مراد پارهٔ از آن زنگی که هست گردیده و این زمان آن مال زنانه و محله نود و راست و لیکن در دست خویشان خود است و این زمان بر بالای بام خانهٔ که پارهٔ از آن خراب شده بنا و در پهلوی چپ آنخانه انگیز ریش شد و بر آنخانه در خشت بزرگ بنا و در اندر صفحه نهاده اند و سرنگون در خاک نهاده و عمق او تا کلام یک وجب بنا و راست بود و دیگر ما همچنان رملی کشیدیم این بود اول گفتیم جنس مال چند چیز است در هم آمیخته چون نقل و مثل آن و آن بعضی برده اند و بعضی بار گذاشته و آنچه برده عواب دیر پشان کرده و از این زمان از آن بعضی زیاده نمانده است و آن نیز بر دست زنی فاحشه است و راست بود و درین باب حکم بسیار نموده ایم اما مجال نیست و این را هم از بهر مثال نهاده ایم والله اعلم فصل ۳ در دزد برده اما بدانکه این حکم عجب تر از جمله احکام رملست چرا که اگرچه احتیاط مال دزد برده کرده باشند و با دزد بدا کرده بنا مطلق بکسی نگفته که مال کسی تا زمانی که راست بنا و یکی که حضم کردند و زحمت برسانند و لیکن بسیار علم هست که دانستن بنا و گفتن بنا و ناخود در آن یکیا ریکی ترک از دزد برده و دزد گفته بودیم و هر کس که از این باب سؤال میکرد او را بیک فاتحة الکتاب مدد حال میشدیم حقا که موجب تنبیه خاطر گشت و لیکن باز نمایم شبه تا در وقت حاجت سر کردانی بنا و اینجا نسبت که اول رمال را واجبست که قومی را که از دزد و مردمان گمان برده حاضر کنند و بعد از آن رمل بکشند چرا که حکم این قسم چنین افتاده است و چون مردمان را حاضر کردانیده بنا رمل کشد چون رمل تمام کرده بنا نگاه کند اگر صورتا ۷ حاضر بنا دزد از اینجا بنا که حاضر نیست و اگر بصورت و بعضی نبنا خفیه هیچ دزد نیست اگر چنانچه معلوم کرد و دزد حاضر است اول نامش را معلوم کند و نیز و مادری همه شکل و همه اندام را معلوم کند و بعد از آن دایره که نموده ام بکار دارد تا معین

ShivaDoc.com

کرداند و شکل هر کس چنانچه خواهد اول آن شکل مکرر دو ۱۲ پای و حکم همه اندام بدین نوع کند تا معلوم
کرداند که کدام دارند شکل آنکه مار ملک شدیم این بود اول گفتیم زرد حاضر است
و عزم سفر دارد و زنی که از دبیر کرکتر است مثل مادر او را منع کرد و نگذاشت و نمیگذارد و لیکن
او همچنان در خاطر دارد که برود و دو زد مرد لیست سیاه چرده بلند قامت که در پهلوی چپ
زحمه دارد و نام او آمجیل و درین محل نشسته است و دران موضع که در دست او بری نشسته
کوتاه بالا و قصاب و در پهلوی چپ او زحمه نشسته و میانه قد کرد روی فی القصه ازین نوع حکمها
بسیار رفته و راست لهو دیگر رملی کشیدیم و این بود اول گفتیم و زد حاضر نیست
درین خانه و او زنیست میانه قد دراز روی که زنگذان از طرف چپ زحمه دارد و عمر او ۳۷ سال و
نیم و خانه او نزدیکست بخانه صاحب ضیر چنانچه مالا کلام نیست و بیخ گز بیشتر که فاصله خانه هر دو
بیرون و آن زن را دو دختر هر یک عمر بیشتر کرکتر ۱۳ سالست و او را نیز مرد آهنگر داده اند و لیکن هنوز
بخانه شوهر نرفته و کوچک را رسالست و یک چشمش احولست و لیکن او بخوبی بهتر است از خواهر
بزرگ فی القصه ازین نوع بسیار احکام رفت و راست لهو و چون دو ۳ جا تکرار کردم در
خبایا و اسامی و غیر آن که شخصی چه گونه طلب میباید دانست و این نیز همان طریقه کرد و هر چیز
که مرد رکن ب نموده ام نه آنست که فراموش کرده باشم بلکه هر امثال آن نموده باشم که هم نزدیک
بیرون آن یکی نموده ام تا دراز نگردد و باقی بقیاس باید دانست بجا که هر چه در عالم هست
نمیتوان نمود که بعمر تمام نشفه الا از هر فنی نمونه و بعد ازین بیک کتاب مطول ازین مشغول
خواهیم شد و توفیق میخواهم که باتمام رسانم انشاء الله تعالی و الباقی لا علم لنا الا ما علمتنا انک
انت العلیم الحکیم و صلی الله علی محمد و آله و اولاده اجمعین الطیبین الطاهرین المعصومین
و سلم تسلیما

باب ٥ در استخراج دایره و این عمل جهت غایت و زرد و تلف شده سخت نیکوست
و پسندیده و حظا کم کند و این عمل چنانست که چون رمل زده بیخ هر حاجت که خواهد تمامت
اشکال بر فرز آورده از خاک ۱۵ و ۱۳ و نهم و اول استاد و شکلی سازد و آتش اول و دوم
و ۳ و ۴ استاد و شکلی سازد و آتش ۵ و ۶ و ۷ و ۸ هم شکلی سازد و خاک ۸ و ۱۲ و ۱۴
و آتش ۱۵ هم یک شکل سازد و برین مثل رملی زدیم این بود و استخراج
دایره ازو کردیم این عاشکل لهو برین نوع و بعد از ان ازین عاشکل
دو شکل بر آوردیم و ازان دو شکل شکلی برین کردار پس شکل دایره درین
رمل آمده است و اگر استخراج دایره از جهت دفین کرده بر ۱۵ از در خانه عاضر سکند
اگر داخل بر فرز آید چیزی لهو و اگر خارج بیرون آید و نیز و حکم کند و جهت سفر ۹ و جهت
هر مهم که خواهد تا آن شکل زند که در آن خانه بود همچنان که مال با ۲ زند و باقی را بدین قیاس
کند و انقلاب احصر نیست چه هر کس بحسب رای خود و زبرکس خود تواند و ما آنقدر را نمودار
کردیم از جهت مثال و باقی را برین قاعده استنباط نماید و الله اعلم

بالصواب تمت الکتاب

بعون الملک الوهاب

ShivaDoc.com

و بعد از آن دفین طریق آنست که بیت آن موضع که دفین در وکان دارد رمل نزد نظر کند و ان شکل اگر داخل بود دفین است
و اگر خارج بود نه فات سعد است و کسی نه و نظر سعد نحس است و بعضی عرض کرده اند موضع را بجای خود که
پس نظر کند در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و بکدام نواحی تعلق دارد و باز نظر کند در خانه

شمال	غرب
شرق	جنوب

سیم که کواست هر دست چپ دفین و چهارم هر دست راست دفین و دوم هر قبله دفین چون
که کیفیت این اعمال کردی باز آنجا که طرح مرد رسیده بجهات تمسک کند و همین عمل کند که گفته شد تا بدفین و مشتمل اشکال اینست

شرقی	غربی	جنوبی	شمالی

اگر آتش اول و فیلست باتش چوسته آن دفین نزدیک آتش هزه و اگر باد چوسته هر آن دفین در سقف خانه
هزه و اگر آب چوسته هر دفین در نزدیک آب هزه و اگر کالی چوسته هر آنکه زمین داخل سعد باید و خارج نحس تا بد

اشکال آتشی سعدی	اشکال بادی و حیوانی	اشکال آبی و نباتی	اشکال خاکی و کانی

در استخراج اسامی

کتابخانه مجلس شورای ملی

کسر نوع آنست که نقطه شکل نیران ربی هر چند که کنند در هزه از بین یا از زیب بر آنها نشر شود از حرف آن شکل و از آن خانه و از کسر شکل آگاه که
نقطه آنها نشر شده هزه نوع گوید نوع دیگر آنست که آن شکل که در اول آمده هزه در بی آن خانه کاذبه و قا آنجا که قرار گیرد از حرف آن شکل از حرف
خانه اول از این جمله اسم بر هزه آورد نوع دیگر آنست که مرتبه شکل را که در خانه اول آمده آنرا عدد آورد آحاد و عشرات و مئات
با حروف خانه اول ترکیب کند که اسم بر هزه آید مثلا در اول آید مرتبه او آ نقطه است و از حروف زمیشه و عشرات او ع
و مئات او ذ آک و از آن خانه اول ا ی ق غ ز ع ظ احاد ق ع و مئات ش ق و عشرات ز ع ظ غ ز ا ف عز حافظ
بدون آید غیر حافظ بکسر الف عز حافظ غیر بکسر الف دیگر عزیز و عز ضعیف فیض قاضی فایض ضا آیج از این الفاظ بسیار
بر هزه بر آید دیگر هر چیز در اول هزه نقطه خود را بنات دهد در عرض آتش خود در بخ دهد و زوج باد ششم دهد و زوج
آب بهفتم دهد و زوج خاک هشتم دهد حروف دیگر بر هزه آیا از اشکال اف ز ش ج ن ح ط ج ا ز این کانه
ترکیب باید کردن و از هر خانه که خواهد از شکل و از حروف خانه این مقدار بکفایت هزه از هر آنکه شرح این نهایت ندارد

ShivaDoc.com

ShivaDoc.com